



کرده علوم انسانی



دوفصلنامه
«علمی»

**Biannual Journal of
Human Sciences Development**

ISSN: 2676-5551

E-ISSN: 2981-1503

(BJHSD)

دوره چهارم، پائیز و زمستان ۱۴۰۲، شماره هشتم

جایگاه نظریه تقصیر به مفهوم نوعی نسبی
در مسئولیت مدنی کودکان متمیز و مبتلایان به اختلال روانی

تحلیل رابطه تورم و کسری بودجه دولت در اقتصاد ایران
رویکرد همدوسی موجکی

مدیریت با هوش مصنوعی و برآن

کارآفرینی توسعه محور؛ رویکردی تحولی در تعلیم و تربیت

روش شناسی استعاره پردازی در مطالعات سازمان و مدیریت

افسانه هبوط آدم

بررسی روشی مبانی کلامی سیدجمال اسدآبادی

دوره چهارم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، شماره هشتم

صاحب امتیاز: فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران

مدیر مسئول: دکتر سید مهدی الوانی

سرمدیر: دکتر سید مهدی الوانی

مدیر داخلی: حسام ناظم بکایی

طرح جلد و صفحه آرایی: مجید میراب زاده

ویراستار فارسی: فاطمه ابو حمزه

مسئول وبگاه: علیرضا جعفری

اعضای هیئت تحریریه:

- | | | |
|--------------------------|-----------------------------|-----------------------|
| - دکتر سید مهدی الوانی | - دکتر شمس السادات زاهدی | - دکتر عباس منوچهری |
| - دکتر مینا بیگی | - دکتر عباس شاکری | - دکتر عزت الله نادری |
| - دکتر حمیدرضا پوراعتماد | - دکتر سید حسین صفایی | - دکتر حسین نمازی |
| - دکتر رضا داوری اردکانی | - دکتر سید مصطفی محقق داماد | - دکتر رضا نیلی پور |
| - دکتر فرهاد رهبر | - دکتر علی اصغر مصلح | |

داوران این شماره:

- | | | |
|-----------------------------|--------------------------|--------------------|
| - دکتر نجات الله ابراهیمیان | - دکتر مهدی رفعتی پناه | - دکتر حسین نمازی |
| - دکتر سید مهدی الوانی | - دکتر شمس السادات زاهدی | - دکتر زهرا نیکنام |
| - دکتر ابراهیم بیگ زاده | - دکتر سید حسین کاظمی | - دکتر رضا واعظی |
| - دکتر حسن دانایی فرد | - دکتر فرشاد مؤمنی | |

«دو فصلنامه توسعه علوم انسانی» نشریه تخصصی گروه علوم انسانی فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران است که طی دو شماره در هر سال انتشار می یابد. این نشریه مطابق معیارهای علمی و با امعان نظر به فضای فرهنگی-ارزشی جامعه و تحت نظر هیأت تحریریه و استادان و پژوهشگران علوم انسانی تدوین می شود و مقالات اصیل علمی و پژوهشی و برگردان آثار برتر علمی را در زمینه علوم انسانی منتشر می کند.

براساس مصوبه ۲۶۷ مورخ ۱۳۹۳/۱/۱۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی و کارگروه ارزیابی مجله توسعه علوم انسانی مورخ ۱۴۰۰/۳/۱۸ فرهنگستان علوم و مصوبه پانصد و سومین جلسه شورای علمی فرهنگستان علوم مورخ ۱۴۰۰/۶/۲۱، نشریه توسعه علوم انسانی نشریه علمی تشخیص داده شده است. جهت اطلاع، طبق ماده واحده «نحوه اعتبارگذاری نشریات فرهنگستان های جمهوری اسلامی ایران مصوب جلسه ۲۶۷ مورخ ۱۳۹۳/۱/۱۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی» به فرهنگستان اجازه داده شده است در خصوص رتبه بندی نشریات خود اقدام نمایند. این نشریه پس از بررسی در کمیسیون نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در تاریخ ۱۴۰۲/۱۰/۱۸ موفق به دریافت تأییدیه ورود به فرآیند ارزیابی و رتبه بندی نشریات علمی شد.

نشانی: تهران بزرگراه شهید حقانی، خروجی فرهنگستان ها و کتابخانه ملی،

فرهنگستان علوم، طبقه اول، گروه علوم انسانی

کد پستی: ۱۵۳۷۶۳۱۱۱ / تلفن: ۸۸۶۴۵۵۸۷

وبگاه: www.hsd.ias.ac.ir

hdevelopment@ias.ac.ir

این نشریه در پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (مگ ایران) نمایه شده است.

راهنمای نویسندگان

اهداف دو فصلنامه توسعه علوم انسانی

- توسعه علمی کشور و گسترش مرزهای دانش از طریق نشر آثار علمی ملی و جهانی و یافته‌های جدید حاصل از پژوهش‌های بنیادی، نظری، کاربردی و توسعه‌ای و ارائه نظریه‌ها یا روش‌های جدید در حوزه علوم انسانی با تأکید بر دو ویژگی اصالت و ابداع
- فراهم آوردن بستر رشد علمی از طریق نشر مقالات علمی-پژوهشی و ایجاد ارتباط میان اصحاب دانش علوم انسانی در سطح علمی و فراملی
- ایجاد فضای گفتگویی و ارتباط علمی میان مخاطبان نشریه و اندیشمندان علوم انسانی و آماده‌سازی جامعه علمی برای نقد عالمانه آثار این شاخه از دانش بشری

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هشتم



خط‌مشی چاپ مقالات

دو فصلنامه به چاپ و نشر مقالاتی می‌پردازد که در راستای اهداف مصوب نشریه بوده و پس از داوری و بررسی علمی حائز امتیازهای لازم شده باشد.

مقالات ارسالی باید در زمینه‌های مختلف علوم انسانی (اقتصاد، تاریخ، جامعه‌شناسی، جغرافیا، حقوق، دانش‌شناسی، روان‌شناسی، زبان‌شناسی، علم اطلاعات، علوم تربیتی، علوم سیاسی، علوم شناختی، فلسفه و مدیریت) تدوین شده باشند. مقالات ارسالی نباید قبلاً در هیچ نشریه داخلی و یا خارجی چاپ شده باشند. بر این اساس هیئت تحریریه انتظار دارد نویسندگان تا هنگامی که جواب تأیید قطعی از نشریه دریافت نکرده‌اند، مقالات خود را به نشریه دیگری برای چاپ ارسال نکنند.

شیوه ارزیابی مقالات

مقالات ارسالی که شرایط کلی پذیرش را دارا باشند، برای داوران رشته تخصصی و خبره در آن موضوع ارسال می‌شوند. داوران علاوه بر ارزشیابی کیفی مقالات، در صورت لزوم راهبردهایی را نیز برای بهبود و اصلاح مقاله پیشنهاد می‌کنند. نظرها و پیشنهادها داوران به طور کامل، اما بدون ذکر نام برای نویسنده یا نویسندگان مقاله ارسال خواهد شد.

مراحل و شرایط پذیرش و چاپ مقاله:

- ۱) نامه‌ای شامل عنوان و زمینه مقاله، نویسندگان و نویسنده مسئول، چکیده، رایانامه، شماره تماس و سایر اطلاعات به همراه مقاله و فرم تعهد اخلاقی برای سردبیر ارسال می‌شود.
- ۲) پس از مطابقت موضوع با سیاست‌های نشریه، نتیجه به نویسنده مسئول اعلام می‌شود.
- ۳) دریافت مقاله تنها از طریق رایانامه نشریه و ارسال فایل Word میسر است.
- ۴) مقالات پذیرفته شده از سوی سردبیر به وسیله اعضای هیئت تحریریه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.
- ۵) مقالات تایید شده برای حداکثر ۳ داور تخصصی ارسال می‌شوند.
- ۶) در صورت تایید نهایی از سوی داوران، نتیجه به نویسنده مسئول اعلام می‌شود.
- ۷) مقالات اصلاح شده دوباره باید ارسال شوند و اصلاحات انجام شده در آنها مشخص شده باشد.
- ۸) در صورت تایید اصلاحات از سوی سردبیر و یا داوران، مقاله در اختیار ویراستاران علمی نشریه قرار می‌گیرند.
- ۹) برای رفع اشکالات احتمالی (جملات یا عبارات نامفهوم، جافتاده، غیرمرتبط، استنادهای بدون منبع، منابع با اطلاعات نادرست، جداول ناقص) مراتب به نویسنده اعلام می‌شود. برای کاهش این موارد و تسریع در چاپ، توصیه می‌شود مقاله طبق شیوه‌نامه مقالات نشریه تنظیم شود که در ذیل مشاهده می‌شود.
- ۱۰) پس از ویرایش علمی و رفع اشکالات، مقاله به ویراستار ادبی ارسال می‌شود.
- ۱۱) پس از ویرایش علمی و ادبی مقاله برای صفحه‌آرایی ارسال می‌شود.
- ۱۲) برای کنترل و تایید نهایی، مقاله صفحه‌آرایی شده برای سردبیر یا در صورت لزوم برای نویسنده مسئول ارسال می‌شود. در این مرحله رفع اشتباهات احتمالی قابل اصلاح است.
- ۱۳) مقاله نهایی پس از صفحه‌آرایی کامل نشریه، برای چاپ ارسال می‌شود.



موارد کلی:

- مقالات برگرفته از رساله یا پایان‌نامه دانشجویان با نام دانشجو، استاد راهنما، مشاوران و با مسئولیت استاد راهنما منتشر می‌شوند. چنانچه مخارج تحقیق یا تهیه مقاله از سوی مؤسسه‌هایی تأمین شده باشد، باید نام مؤسسه در پانویس صفحه اول درج شود.
- مسئولیت ارائه صحیح مقاله برعهده نویسنده مقاله است. نویسندگان باید تعهد کنند که مقاله هم‌زمان به سایر نشریات ارسال نمی‌شود و تا قبل از دریافت پاسخ نهایی نیز اقدام به ارسال آن نکنند.
- چاپ هرگونه مطلب در نشریه منوط به رعایت معیارهای اخلاقی است.
- نشریه حق هرگونه اصلاح در ساختار و متن مقالات دریافتی را بر اساس خواسته‌های مصوب

نشریه برای خود محفوظ نگه می‌دارد.

مسئولیت محتوای مقاله برعهده نویسنده یا نویسندگان است.

چاپ مقاله‌هایی که در همایش به صورت سخنرانی یا پوستر ارائه و در خلاصه مقالات منتشر شده است، مشروط بر اینکه در قالب ساختار مقالات نشریه درآید بلامانع است. توجه: برای جلوگیری از تأخیر در مطرح شدن مقاله در هیئت تحریریه، داوری و ویرایش علمی و ادبی و انتشار به موقع پیشنهاد می‌شود در قالب مقالات نشریه، نحوه استناددهی و منبع‌نویسی، رعایت موارد ویرایشی و نکات مطرح‌شده دقت شود.

شیوه‌نامه تدوین مقاله در دو فصلنامه توسعه علوم انسانی

پژوهشگران و نویسندگان محترم؛

لطفاً پژوهش‌های خود را در قالب بخش‌های ذیل به طور کامل تدوین و تنظیم کرده و به نشریه ارسال فرمایید:

- (۱) **صفحه عنوان:** در تمام مقاله نوع فونت "B Nazanin Bold" است. عنوان مقاله با اندازه ۱۴، نام و نام خانوادگی نویسنده (نویسندگان) اندازه ۱۳، درجه علمی، نشانی دقیق، کدپستی، تلفن، نمابر و رایانه)، نویسنده مسئول و تاریخ ارسال با اندازه ۱۱ و در پاورقی نوشته شود.
- (۲) **چکیده:** (۱۴ تا ۱۶ سطر: ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه)

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هشتم



- چکیده فارسی و انگلیسی مقاله به صورت ساختارمند و در مطابقت کامل با یکدیگر تهیه شود و در برگزیده: **عنوان مقاله**، زمینه و هدف: شامل ورود به موضوع هدف در ۳ یا ۴ سطر؛ روش: نوع و روش پژوهش، جامعه آماری و حجم نمونه و روش نمونه‌گیری، ابزار گردآوری اطلاعات در ۳ یا ۴ سطر؛ یافته‌ها: نتایج اصلی و نهایی پژوهش ۳ یا ۴ سطر؛ نتیجه‌گیری: نتیجه‌گیری از یافته‌های پژوهش در ۳ یا ۴ سطر و کلیدواژه‌ها: در حد ۵ تا ۷ اصطلاح یا کلمه.
- (۳) **مقدمه:** (۵ تا ۷ صفحه)

شامل: بیان مسئله/ اهمیت و ضرورت پژوهش/ هدف و پرسش‌های پژوهش/ پیشینه (پیشینه پژوهش به صورت "نام نویسنده، سال انتشار، عنوان پژوهش، هدف، روش و نتایج آن نوشته شود. "پیشینه به ترتیب سال انتشار و داخلی و خارجی بودن آورده شود)/ مبانی نظری یا چارچوب نظری پژوهش مفاهیم، نظریه‌های مربوط، فرضیه‌ها و الگوی مفهومی پژوهش)

- (۴) **روش‌شناسی:** (۱ تا ۲ صفحه)

شامل: روش و نوع پژوهش، طرح پژوهش، زمان و مکان اجرای پژوهش، جامعه آماری و حجم نمونه، روش نمونه‌گیری، نحوه جمع‌آوری داده‌ها، ابزار اندازه‌گیری و آزمون‌های آماری مربوط.

- (۵) **یافته‌ها:** (۲ تا ۴ صفحه)

نتایج دقیق یافته‌های مهم با رعایت اصول علمی و همچنین با استفاده از جداول و نمودارهای

- لازم، شامل: یافته‌های توصیفی (جمعیت‌شناختی و ...) و یافته‌های تحلیلی (حاصل از آزمون فرضیه‌ها و ...) یا یافته‌های حاصل از تحلیل مسئله و موضوع در مقالات مروری.
- ۶) نتیجه‌گیری: (۲ تا ۳ صفحه)
- اشاره به نتایج تحقیق حاضر، آثار و اهمیت یافته‌های پژوهش و یافته‌های پژوهش‌های مشابه دیگر با تأکید بر مغایرت‌ها و علل آن، توضیح قابلیت تعمیم‌پذیری و کاربرد علمی یافته‌ها و ارائه رهنمودهای لازم برای ادامه پژوهش.
- ۷) تحلیل نتایج و پیشنهادها: (۱ تا ۲ صفحه)
- در راستای اهداف و نتایج تحقیق
- ۸) محدودیت‌ها: (۵-۸ سطر) (در صورت لزوم)
- ۹) سپاسگزاری: (حداکثر ۵ سطر) قدردانی از کلیه افراد، سازمان‌ها و مؤسسه‌هایی که مستقیم و غیرمستقیم در پژوهش نقش داشته‌اند.
- ۱۰) فهرست منابع: به تفکیک فارسی و انگلیسی و یا سایر زبان‌ها قرار گیرد (نگارش بر اساس آخرین شیوه‌نامه APA)

سایر موارد کلی:

الف. ارجاعات: ارجاعات در متن مقاله باید بر اساس شیوه‌نامه APA (ویرایش ششم) نوشته شود. این شیوه به صورت داخل پرانتز (مؤلف تاریخی) است. نمونه: اما چنانچه بتواند با ترکیب کردن دو دسته پژوهش کمی و کیفی به بررسی پدیده بپردازد، درک بهتری از پدیده خواهد داشت (بازرگان، ۱۳۸۷: ۸۴).

ب. متن مقاله: متن مقاله حداکثر در ۷۰۰۰ کلمه با نرم‌افزار Word 2010 حاشیه‌گذاری از طرفین ۲/۵ سانتی‌متر، از بالا و پایین ۳ سانتی‌متر و فاصله خطوط ۱/۵ و با قلم B Nazanin و اندازه ۱۳ و متن انگلیسی با فونت Times New Roman اندازه ۱۱ آماده و ارسال شود.

پ. پاورقی: در پاورقی کلمات فارسی با قلم B Nazanin و اندازه ۱۱ و متن انگلیسی با فونت Times New Roman اندازه ۹ آماده و ارسال شود.

ت. معادل لاتین اسامی خارجی: اسامی نویسندگان خارجی در متن فارسی نوشته شده و معادل لاتین آنها در پاورقی نوشته شود.

ث. قالب الکترونیکی مقاله: مقاله در قالب دو فایل Word و Pdf ارسال و دقت شود که فایل Word همراه با نام و مشخصات کامل نویسندگان و فایل Pdf بدون اسامی ارسال شود.

ج. شیوه‌نامه تنظیم فهرست منابع به طور خلاصه، به صورت زیر است:

۱- کتاب:

توسلی، غلامعباس (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی کار و شغل (چاپ هشتم). تهران: چاپ مهر (قم).

اون، هیوز (۱۳۸۳). مدیریت دولتی نوین: نگرش راهبردی (استراتژیک) سیر اندیشه‌ها، مفاهیم و نظریه‌ها. سید مهدی الوانی، سهراب خلیلی شورینی و غلام‌رضا معمارزاده. (مترجمان). تهران: مروارید (نشر اثر اصلی ۲۰۰۳).

Berg, I. (1981). Sociological perspectives on labor market. New York: Academic Press.

۲- مقاله:

مقالاتی که در اینترنت موجود هستند، پیوند آنها در اینترنت، (به‌ویژه doi) در پایان مقاله نوشته شود. بنی‌اسدی، نازنین. ۱۳۸۳. مدیریت مشارکتی معلمان و ارتباط آن با رفتار جامعه مدنی دانش‌آموزان. مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی ۳۴ (۲): ۹۶-۶۵. بازیابی از:

www.militarymedj.ir/browse.php?a_code=A1.204.10&slc_lang=fa&sid=1

Tamrin, S.B.M., Yokoyama. (2007). The association between risk factors and low back pain among commercial vehicle drivers in peninsular Malaysia: A preliminary result. Industrial Health, 45(2), 268-278. doi: 10.286/indhealth. 45.268.

۳- رساله و پایان‌نامه‌ها:



دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هشتم



علیپور، علی (۱۳۸۸). آشنایی با دانش‌آموزان استثنایی رشته روان‌شناسی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه تهران، تهران. داوودی، گلچهره (۱۳۹۲). رابطه وضعیت اقتصادی خانواده و موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان دوره ابتدایی حضرت مریم شهرستان دهدز در سال ۹۰-۸۹ (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشکده علوم تربیتی. ایزده.

۴- نمونه ترجمه منابع فارسی:

Abdi, H., & Shabazi, L. (2001). Correlation between occupation stress in nurses at intensive care unit with job burnout. Journal of Shahid Sadoughi University of Medical Science and health Services. 9(3), 58-63 [Farsi]. Retrieved from [www.http://en.journals.sid.ir/ViewPaper.aspx?ID=39490](http://en.journals.sid.ir/ViewPaper.aspx?ID=39490)
Alvani, S. M. (2006). General Management (2nd ed.). Tehran: Naser Ney.

- لطفاً بررسی کنید که همه منابع به صورت هم‌زمان هم در متن و هم در فهرست منابع آورده شده باشد.
- در فهرست منابع، مقالات نشریات (مجله، فصلنامه، دوفصلنامه و ...) حتماً سال چندم انتشار نشریه، شماره نشریه، صفحات چاپ مقاله در نشریه نوشته شود. مثال: فصلنامه آموزش مهندسی ایران ۹ (۴)، ۶۲-۳۵.
- در ارجاع‌دهی درون‌متنی به نام خانوادگی کلیه نویسندگان اشاره شود، نه به صورت نویسندگان

و سایر همکاران: (جهانشیری، حسینی و ابراهیمی، ۱۳۹۴، ص ۲۲)، ضمناً از عبارت همان در ارجاع‌ها به‌هیچ عنوان استفاده نشود. در صورت تکرار منابع می‌توان از روش عنوان نویسنده و همکاران استفاده کرد.

– کلیه اعداد لاتین داخل متن و جداول به صورت فارسی برگردانده شود و تدوین شکلی ستون جداول از راست به چپ باشد.

وبگاه نشریه: www.ias.ac.ir - بخش انتشارات - دوفصلنامه "توسعه علوم انسانی"

رایانامه نشریه: hdevelopment@ias.ac.ir



بسمه تعالی

"فرم تعهد اخلاقی چاپ مقاله"

مقاله پیوست با عنوان:

توسط اینجانب به عنوان نویسنده مسئول و همکاران تهیه شده است. با رعایت و تعهد نسبت به موارد زیر، به منظور بررسی و چاپ در دوفصلنامه توسعه علوم انسانی ارسال می شود.

الف) مقاله قبلاً در هیچ یک از نشریات داخلی و خارجی به چاپ نرسیده است.

ب) به طور هم زمان برای مجلات دیگر ارسال نشده است.

ج) رتبه علمی نویسندگان به درستی عنوان شده است.

د) اصول اخلاقی پژوهش رعایت و موارد آن در مقاله درج شده است.

ه) تمامی نویسندگان ارسال مقاله به دوفصلنامه توسعه علوم انسانی آگاهی دارند.

و) نویسندگان متعهد می شوند که احتمال هیچ گونه تعارض در منافع (Conflict of Interests) در مقاله ارسالی وجود ندارد.

امضای هریک از نویسندگان محترم با ذکر نام و نام خانوادگی به ترتیب ذکر شده در مقاله الزامی است.

دوفصلنامه
توسعه علوم انسانی

پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هشتم



ردیف	نام و نام خانوادگی نویسندگان	تلفن همراه و ثابت	ایمیل	امضا
۱				
۲				
۳				
۴				
۵				

نام و نام خانوادگی نویسنده مسئول:

نمابر:

تلفن ثابت:

تلفن محل کار:

تلفن همراه:

آدرس پستی:



رابطه قدرت و سیاست، مثل رابطه پیانو و آهنگسازی
است، گاهی کارخانه سازنده پیانو را با ساختن یک
سونات اشتباه می گیریم.

سیمون وی، قدرت کلمات



فهرست

- ۱..... اشاره
- جایگاه نظریه تقصیر به مفهوم نوعی نسبی در مسئولیت مدنی کودکان ممیز و
مبتلایان به اختلال روانی ۵
سید حسین صفایی - علیرضا آیین
- تحلیل رابطه تورم و کسری بودجه دولت در اقتصاد ایران: رویکرد همدوسی
موجکی ۲۷
عباس شاکری - الناز باقرپور اسکویی
- مدیریت با هوش مصنوعی و برآن ۴۵
شمس السادات زاهدی
- کارآفرینی توسعه محور؛ رویکردی تحولی در تعلیم و تربیت ۵۹
بهنام کریمی، محمود مهرمحمدی، مجید علی عسگری و فرشاد مؤمنی
- روش شناسی استعاره پردازی در مطالعات سازمان و مدیریت: رویکردی تجویزی ۸۳
حسن دانایی فرد و مرتضی جوانعلی آذر
- افسانه هیوط آدم ۱۰۵
فرحناز آیت اللهی
- بررسی روشی مبانی کلامی سید جمال اسدآبادی ۱۲۳
محمد صفر جبرئیلی، محمد اصدق پور و رضوان صادقیان
- مرور و نقد کتاب ۱۴۷
پیشگامان عصر طلایی علوم در جهان اسلام
- چکیده انگلیسی مقالات 1

شماره: ۱۷۱۵-۱۴۰۱



مؤسسه استنادی و پایش علم و فناوری
جهان اسلام (ISC)

بسمه تعالی

گواهی تأییدیه ورود به فرآیند ارزیابی و رتبه‌بندی نشریات علمی



جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
سازمان پژوهش و فناوری
کمیسیون نشریات علمی

گواهی می‌شود:

نشریه

توسعه علوم انسانی

با صاحب امتیازی **فرهنگستان علوم** پس از بررسی‌های اولیه، تأییدیه ورود به فرآیند ارزیابی و رتبه‌بندی نشریات علمی را در تاریخ ۱۴۰۲/۱۰/۱۸ کسب نموده است.
در این مرحله اطلاعات شناسنامه‌ای نشریه، سردبیر و گروه دبیران توسط کمیسیون نشریات علمی بررسی و تأیید شده‌است.



صمد تژاد ابراهیمی

مدیرکل دفتر سیاستگذاری و برنامه‌ریزی

امور پژوهشی و دبیر کمیسیون

نشریات علمی



سازمان پژوهش و فناوری ایران
سازمان برنامه‌ریزی و مدیریت
اطلاعات پژوهشی و فناوری
MAPFA.MSRT.IR

اشاره

در این ایام واژه «حکمرانی»^۱ کاربردی گسترده در ادبیات دانشگاهی پیدا کرده و راجع به آن اظهار نظرات مختلفی شده که خبر از نوعی اغتشاش مفهومی در مورد آن می دهد. در این میان چند دانشکده نیز تحت همین عنوان در کشور شکل گرفته و برنامه هایی برای آموزش آن در سطوح عالی در حال تدوین و تنظیم است. برای آنکه تا حدودی چگونگی پیدایی این واژه را روشن کرده و دیدگاه های علمی نسبت به آن را توضیح دهیم و توصیف کنیم، به اجمال نکاتی را مطرح می کنم، شاید در توسعه این رشته دانشگاهی مفید واقع شود.



پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هشتم



واژه حکمرانی با ترکیب «حکمرانی خوب»^۲ در دهه هشتاد میلادی پس از شکست برنامه های کمک مالی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به کشورهای توسعه نیافته آسیایی و آفریقایی، به عنوان راه حلی برای برون رفت از مدار توسعه نیافتگی ابداع شد و کاربردی فراگیر پیدا کرد. به زعم کارشناسان بانک جهانی و با اتکاء به برخی تجارب صندوق بین المللی پول، آنچه منشأ اصلی مشکل توسعه در کشورهای جهان سوم است، برخلاف آنچه انتظار می رفت، عامل سرمایه و منابع مالی به تنهایی نیست، بلکه مشکل اصلی در حکمرانی یا نحوه حکومت داری این جوامع است. در این دیدگاه حکمرانی به چگونگی اعمال قدرت حکومت ها در مدیریت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنان اطلاق می شود، و وجود فساد نظام اداری، عدم شفافیت، ناکارآمدی در اجرا، نبود مشارکت واقعی مردم، عدم پاسخگویی دولت ها، علل اصلی ناکامی این کشورها در مسیر توسعه و پیشرفت می باشد. در سطح ملی حکمرانی خوب مستلزم وجود قوه مقننه مشارکت جو، قوه قضائیه مستقل عدالت خواه، و قوه مجریه کارآ و متخصص است که زمینه ساز بهره گیری درست از منابع و بالندگی سرزمینی خواهد شد.

در طول زمان این واژه در حیطه گسترده‌تری به کارگرفته شد و عناوین تازه‌ای چون حکمرانی عمومی، حکمرانی بنگاهی، حکمرانی شبکه‌ای رایج شدند. به طوری که امروزه مفهوم حکمرانی معطوف به همراهی و همکاری و شراکت بین سه بخش عمومی، خصوصی و جامعه مدنی، به عنوان بازیگران اصلی اداره امور کشورها می‌باشد. بدین ترتیب حکمرانی متضمن سه تحول از نظر نهادی، سیاسی و حقوقی است.

در سطح نهادی باید از اشکال سنتی سلسله مراتبی دور شده و به ساختارهای مسطح و شبکه‌ای متکی شویم. از نظر سیاسی باید در رابطه بین دولت، بخش خصوصی و مردم نهادها تجدید نظر اساسی کرده و مشارکت را جایگزین دستوردهی و اعمال قدرت نمائیم. ساختار که از هرم به شبکه تغییر کند، شیوه ارتباطی نیز از امر و نهی به شور و شراکت تغییر می‌نماید. در حکمرانی از نظر حقوقی روابط بین ارکان اصلی حکمرانی مبتنی بر شناسایی حقوق یکسان برای همه شده و سه بخش شرکای حکمرانی محسوب می‌شوند. بدین ترتیب نظام حکمرانی کمتر به منطق فرماندهی و کنترل گرایش داشته و بیشتر بر مشارکت، خود نظمی و توانمندسازی متمرکز است، اقتدار و اختیار بین بازیگران عرصه حکمرانی توزیع شده و نوعی مسئولیت‌پذیری جمعی و تلاش‌های همگرا و همکارانه ایجاد می‌گردد. نظام حکمرانی در نهایت به سوی یک سیستم خود نظم، چند مرکزی، مبتنی بر گفتمان پویا و ارتباطات دوسویه و متقابل ره می‌سپرد. به عبارت دیگر لویاتان قدر قدرت دولت دچار فتور شده و دست مساعدت به سوی بخش‌های دیگر گشوده و برای اداره سرزمین آنان را به همراهی و همکاری طلبیده است.



با چنین توصیفی از حکمرانی به این نکته پی می‌بریم که حکمرانی صرفاً یک تحول و تغییر ساختاری در سطح کلان کشور نیست، بلکه تحقق آن مستلزم نوعی تغییر نگرش و دگرگونی ذهنی نسبت به مسائل و موضوعات پیرامون ماست. در این ذهنیت باید کل نگر باشیم نه جزء نگر، باید همه‌خواه باشیم نه گزیده‌خواه، باید جمع‌گرا باشیم نه فردگرا، باید خودکنترل باشیم نه دیگرکنترل، باید پاسخگو به جامعه باشیم نه فرادستان، باید تفویض‌کننده اختیارات باشیم نه انحصارطلبان قدرت، باید مقصداندیش باشیم نه مسیراندیش، باید اهل شراکت باشیم نه فقط مشورت و مشارکت. زمانی که این تغییر جهت ذهنی رخ داد می‌توان امیدوار بود که تحقق حکمرانی صورت خواهد گرفت. از سوی دیگر تحقق حکمرانی نیاز به همبستگی اجتماعی، روابط مبتنی بر اعتماد میان همه بازیگران و سرمایه اجتماعی بالا دارد. سعادت همه اقشار جامعه، ارزش دانستن منفعت عامه و مقدم دانستن آن بر منفعت خاصه، آرمان حکمرانی است و برای نیل به آن، گفتمان مداوم، در فضای مشحون از اعتماد، تا رسیدن به اجماع نسبی ضروری است.

این تصور که برنامه‌های آموزش حکمرانی، برنامه‌هایی برای تعلیم و تربیت حکمران برای کشور است، با اشاراتی که پیشتر برشمردیم، تصویری خطاست، زیرا حکمرانی به فعالیت‌هایی که توسط اقتدار رسمی و قدرت قانونی دولتی به طور سلسله مراتبی اجرا می‌شود، گفته نمی‌شود، بلکه

بر فعالیت‌هایی اشاره دارد که توسط اهداف مشترک و بازیگران همه بخش‌های جامعه به عنوان تلاشی جمعی و همگرا صورت می‌گیرد. قدرت در حکمرانی توزیع می‌گردد و نقش دولت سنتی در آن تعدیل می‌شود. بنابراین برنامه‌های آموزش حکمرانی مختص دانشگاهی خاص نیست و تمامی دانشکده‌های مدیریت و مطالعات سیاسی می‌توانند در اجرای این برنامه‌ها مشارکت داشته باشند. نکته دیگری که در حکمرانی حائز اهمیت است، خاصیت هم‌فرگشتی^۱ آن است. در طبیعت و در نظام هستی موجودات به همراه هم و با آمیزش با هم، بقا پیدا می‌کنند، فرضاً گیاهان برای باروری و ثمردهی نیاز به حشراتی دارند که گرده افشانی آنها را انجام دهند و گاهی ورزش باد این وظیفه را عهده‌دار می‌شود. در حکمرانی نیز بخش‌های مختلف ضمن آنکه از استقلال برخوردارند، اما در ارتباط با هم موجب هم‌افزایی و خاصیتی فراتر از جمع تک تک اجزاء می‌گردند. بنابراین حکمرانی تفکیک را با ترکیب همراه می‌کند و این هم‌فرگشتی، هم‌افزایی را در پی دارد.

نکته آخر اینکه برای عملی شدن و شکل اجرایی دادن به حکمرانی طی مراحل ضروری است. در آغاز باید دولت حکمرانی را به عنوان راه حلی برای مشارکت همه جانبه معرفی و پشتیبانی کند. تفویض اختیار گسترده به سایر بخش‌ها، زمینه‌سازی برای مشارکت و آگاهی بخشی در این زمینه، قدم‌های اولیه برای تحقق حکمرانی است. بنابراین مرحله اول حکمرانی به وسیله دولت است. در مرحله دوم حکمرانی با مشارکت دولت است، بدین معنا که دو بازیگر دیگر، بخش خصوصی و جامعه مدنی به شراکت خوانده شده و با هم در راه نیل به اهداف، تلاش‌ها شکل می‌گیرند. در مرحله آخر که یک ساختار شبکه‌ای است، ارکان حکمرانی در یک ارتباط همگرا و همساز بدون نظارت و کنترل بالاسری، به صورت خودنظم در مسیر منافع عامه عمل می‌کنند و این ایده‌آل حکمرانی و وعده واضعان، این نظام حکم‌ورزی است.



جان من و جان تو بستست به همدیگر هم‌رنگ شوم از تو گر خیر بود گر شر

سردبیر



جایگاه نظریه تقصیر به مفهوم نوعی نسبی در مسئولیت مدنی کودکان ممیز و مبتلایان به اختلال روانی

سید حسین صفایی^۱ - علیرضا آبین^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵



دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هشتم



چکیده

در این مقاله، به بحث پیرامون مسئولیت مدنی صغار و بیماران روانی به صورت مطالعه تطبیقی، با روش تحقیق توصیفی-تحلیلی پرداخته شده است و به این پرسش محوری پاسخ داده شده که اساساً، با چه معیاری باید اقدام به سنجش رفتار زیانبار صغار و افراد مبتلا به اختلالات ذهنی نمود؟ نگاهی به تاریخ مسئولیت مدنی به خوبی حکایت از این دارد که حقوق مسئولیت مدنی، در پاسخ به این سؤال، همواره بر سر یک دوراهی قرار داشته است: در یک سو، مسائل عاطفی، اخلاقی، انصاف و عدالت ماهوی اقتضای منتفی شدن یا تعدیل مسئولیت مدنی این افراد را دارند؛ و در سوی مقابل، هدف نهایی حقوق مسئولیت مدنی یعنی اعاده وضع سابق و جبران زیان‌های ناروا، کاوش‌های پیچیده شخصی، ذهنی و روانی را با تأملی جدی مواجه می‌سازد! همین تردیدها سبب شده تا نظام‌های حقوقی دیدگاه‌های مختلفی را در این خصوص برگزینند: برخی جانب زیان‌دیده را گرفته و از حکومت معیارهای نوعی در حقوق مسئولیت مدنی دفاع کرده‌اند، و عده‌ای نیز به سمت حمایت از صغیر و مجنون گرایش یافته و معیار شخصی تقصیر را اختیار نموده‌اند؛ با وجود این، به نظر می‌رسد که باید رویکردی میانه را برگزید و از معیار «نوعی نسبی» به عنوان ملاک ارزیابی رفتار صغار

۱- عضو پیوسته فرهنگستان علوم، استاد گروه حقوق خصوصی و اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

hsafaii@ut.ac.ir

۲- استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان. Alireza_Abin@Theo.usb.ac.ir

ممیز و بیماران مبتلا به اختلال روانی بهره گرفت، و بر این اساس، تفسیری منعطف‌تر و منضبط‌تر از «رفتار متعارف» در مواد ۹۵۱ تا ۹۵۳ ق.م.ا ارائه داد.

واژه‌های اصلی: مسئولیت مدنی، صغیر، مجنون، بیماری روانی، معیار نوعی، معیار شخصی، تقصیر، معیار مختلط، حقوق تطبیقی.

مقدمه

حمایت از محجورین، از دیرباز دغدغه جدی نظام‌های حقوقی بوده است. در مورد صغار و بیماران روانی، یکی از بحث‌انگیزترین مباحث، مربوط به مسئولیت مدنی آنهاست (صفایی، ۱۳۹۲: ۲۳۹ به بعد). دلیل آن نیز واضح است زیرا پرسش از تأثیر یا عدم تأثیر اوصاف شخصی و روانی در حقوق مسئولیت مدنی، روی دیگری نیز دارد، و آن، تعیین قلمرو هر یک از اخلاق و حقوق است.

صغار و بیماران روانی از نظر توانایی ادراک و تمیز در یک مرتبه نیستند، برخی به کلی فاقد قوای عقلانی بوده و خط ارتباط ذهنی آنها با عالم واقعیت کاملاً قطع است و برخی به فراخور دارای درجاتی از قوه فهم و درک بوده و تا حدودی قادر به تشخیص محتوای رفتار خود و پیش‌بینی عواقب فعالیت‌هایی که انجام می‌دهند هستند، ضمن اینکه واجد میزانی از توانایی جهت کنترل ضابطه‌مند رفتار خود نیز می‌باشند. بدیهی است که تمامی افرادی که در این دسته جای می‌گیرند، در یک سطح نیستند، زیرا توانایی عقلانی دارای درجاتی است و تابع عواملی نظیر سن، میزان تحصیلات، تجربه، آگاهی، ضریب هوشی، محیط زندگی و... می‌باشد. (برای مطالعه‌ای مفصل و تطبیقی، ر.ک.: صفایی و آیین، ۱۴۰۱: ۱۳-۵۴).

در خصوص مسئولیت مدنی صغار و بیماران روانی، گاهی روی سخن به صغار غیرممیز و مجانین فاقد تمیز (مجنون مطلق) است و گاه دیگر، بحث از مسئولیت مدنی کودکان ممیزی است که هنوز به سن اهلیت کامل حقوقی نرسیده‌اند و یا بحث از مسئولیت بیمارانی است که هرچند مبتلا به اختلالات روانی هستند لیکن، نظر به درجه این اختلال روانی، دارای بهره‌ای از توانایی عقلی و قوه تمیز می‌باشند. در این نوشتار - اگرچه بی‌توجه به صغار و مجانین غیر ممیز نیستیم - تمرکز بیشترمان بر روی ضمان صغار و بیماران روانی ممیز است، از این رو، در پی پاسخ به این پرسش هستیم که اگر کودک یا فرد مبتلا به بیماری روانی سبب ایراد زیانی ناروا به سایرین شود، آیا ملزم به جبران خسارت است یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش، کوشش شده تا وضعیتی روشن از نظام حقوقی ایران در این خصوص ارائه شود و احیاناً پیشنهاد‌های لازم برای بهبود وضعیت مسئولیت مدنی صغار ممیز و بیماران روانی ممیز مطرح گردد؛ ضمن اینکه در حد ضرورت به حقوق تطبیقی نیز اشاره شده است.

طبق یک تقسیم‌بندی می‌توان دو رویکرد نسبت به مسئله مسئولیت مدنی صغار و بیماران روانی برشمرد: رویکرد سنتی و رویکرد جدید. در رویکرد سنتی که عموماً حقوق‌دانان و قضات ایرانی با آن مأنوس‌ترند و ادبیات تقریباً مناسبی در نوشته‌های حقوقی و فقهی به خود اختصاص داده است، دو جریان فکری مشاهده می‌شود: یکی دیدگاه طرفداران استفاده از معیارهای نوعی است که اعتقاد به



مسئولیت مدنی کامل و فوری صغار و بیماران روانی دارند؛ و دیگری، دیدگاه پیروان معیار شخصی است که طرفدار انتفای کامل یا تعدیل جزئی مسئولیت مدنی صغار و بیماران روانی می‌باشند. با وجود این، مروری بر ادبیات نسبتاً نوینی که در حوزه مسئولیت مدنی صغار و بیماران روانی ممیز در کشورهای غربی و به‌ویژه اسناد جدید اروپایی مطرح شده، نشان از ظهور دیدگاه جدیدی دارد که ما از آن تحت عنوان «معیار مختلط یا نوعی نسبی» یاد می‌کنیم؛ معیاری که می‌کوشد از یک سو، از پیچیدگی‌های موجود در معیار شخصی بکاهد و از دیگر سو، خشونت و سختگیری موجود در معیار نوعی را تعدیل کند.

این در حالی است که نظام حقوقی و فقهی ما بیشتر با ادبیات سنتی آشناست و کمتر اثری از ادبیات جدیدتر در آثار حقوقی و آرای قضایی مشاهده می‌شود، بنابراین در ادامه مباحث، ابتدا به بیان دیدگاه‌های سنتی در خصوص مسئولیت صغار و بیماران روانی خواهیم پرداخت، و سپس با تفصیل بیشتر به طرح نظریه نوعی نسبی می‌پردازیم و پیشنهادهایی برای استفاده از این دیدگاه در نظام حقوقی داخلی ارائه خواهیم داد.

۱- مروری بر دیدگاه‌های سنتی

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هشتم



مطالعه تاریخ حقوق نشان می‌دهد که مسئله مسئولیت مدنی صغار و بیماران روانی از پیچیده‌ترین و مورد اختلاف‌ترین مباحث بوده است (صالح، ۲۰۰۲: ۱۲۴ و ۱۲۵). از گذشته تا به حال به ویژه دو رویکرد سنتی در قبال این مسئله شکل گرفته است. عده‌ای بدون فرق گذاشتن میان محجورین با اشخاصی که دارای اهلیت کامل هستند، حکم به ضمان ایشان در صورت ایراد زیان به دیگری داده‌اند. این عده معیار تحقق مسئولیت مدنی را نوعی و موضوعی می‌دانند و معتقدند که وضعیت سنتی و روانی فاعل زیان هیچ تأثیری بر مسئولیت وی ندارد. در مقابل، گروهی بر این اعتقادند که باید شرایط سنتی و روانی افراد در تحقق مسئولیت آنها مؤثر باشد، به همین جهت، این عده معیار تحقق مسئولیت را شخصی و درونی می‌دانند. در ادامه به مطالعه این دو دیدگاه سنتی خواهیم پرداخت:

۱-۱- نظریه نوعی گرا در مسئولیت صغار و بیماران روانی

بنیادی‌ترین و صریح‌ترین ماده ناظر به مسئولیت قهری محجورین، ماده ۱۲۱۶ ق.م. است که مقرر داشته: «هرگاه صغیر، مجنون یا غیررشید باعث ضرر شود ضامن است». این ماده به صراحت حکم به مسئولیت مدنی صغیر یا مجنون داده است؛ و از این حیث با سابقه فقهی مسئله در حقوق اسلام کاملاً همخوان می‌باشد زیرا مشهور فقیهان امامیه (سبحانی، ۱۴۳۵: ۱۱۳؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱۷۳؛ جمعی از نویسندگان، بی‌تا: ۱۵۸؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ۵۲؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۴۲؛ سبحانی، ۱۴۲۹: ۳۸۵ و ۳۸۶) و نیز، مشهور فقیهان اهل سنت اعم از حنفیه (الکاسانی الحنفی، ۱۴۰۹: ۱۶۷ و ۱۶۸. حیدر، ۱۴۱۷: ۶۰۴ و ۶۰۵؛ الجزیری، ۱۴۲۴: ۳۲۵ و ۳۲۷)، مالکیه (القرطبی، ۱۴۳۲: ۳۸۵؛ الجزیری، ۱۴۲۴: ۳۲۸؛ مهنّا،



۱۹۷۴: ۷۴)، حنابله (البهوتی، ۱۴۰۲: ۱۱۶)، شافعیه (الجزیری، ۱۴۲۴: ۳۲۷؛ الفیروز آبادی شیرازی، بی تا: ۱۹۶؛ نقل از: مهنا، ۱۹۷۴: ۷۳) حکم به تحقق ضمان قهری داده‌اند (زحیلی، ۱۴۲۹: ۶۰۴؛ همو، ۱۴۳۳: ۵۰ و ۵۱؛ مصطفی، ۱۴۰۳: ۹۸ و ۹۹، ش ۴۶؛ حیدر، ۱۴۱۷: ۶۰۴ و ۶۰۵؛ لطفی، ۱۹۷۰: ۷۷ و ۷۹؛ هیئه کبار علماء الاسلام، ۱۴۲۹: ۲۲۵؛ محمصانی، ۱۳۳۹: ۲۸۶؛ الجزیری، ۱۴۲۴: ۳۲۴ تا ۳۲۸؛ احمد، ۲۰۱۴: ۲۷۸ و ۲۷۹). چراکه در نگاه مشهور فقیهان ائتلاف یک واقعه مادی محض است که در آن صرف استناد عرفی زیان، سبب مسئولیت شخص زیان‌زننده است؛ بنابراین وجود یا فقدان قصد، علم، بلوغ، عقل و اموری از این دست، در تحقق ضمان قهری شخص زیان‌زننده نقش‌آفرین نیستند. به بیانی دیگر، مشهور فقیهان، نحوه ایراد خسارات را به دو نوع مستقیم (ائتلاف بالمباشره) و غیر مستقیم (ائتلاف بالتسبیب) تقسیم کرده و در هر دوی آنها، تحقق ضمان را مبتنی بر مبنای مسئولیت محض (عینی) و نه مسئولیت مبتنی بر تقصیر می‌دانند و معتقدند که صرف احراز رابطه سببیت میان ضرر و فعل زیان‌بار برای تحقق مسئولیت زیان‌زننده کفایت می‌کند و نیازی به تحلیل رفتار او از حیث اینکه مقصرانه بوده یا خیر، نمی‌باشد. البته از آنجا که احراز این رابطه استنادی در ائتلاف بالمباشره وضوح بیشتری دارد و در ائتلاف بالتسبیب، مبتلا به نوعی خفاست؛ به همین جهت، تحلیل نحوه عملکرد فاعل زیان اهمیت می‌یابد و بررسی می‌شود که آیا رفتار زیان‌بار او توأم با تقصیر بوده است یا خیر. با وجود این، فقیهان در آنجا که تحقق تقصیر را در احراز رابطه سببیت مؤثر می‌دانند (نظیر خسارات باواسطه و ضمان ناشی از تسبیب)، از تقصیر مفهومی نوعی ارائه می‌کنند یعنی وجود یا فقدان عنصر روانی تمیز را در تحقق تقصیر دخالت نمی‌دهند بلکه تقصیر را مبتنی بر عنصری مادی دانسته و صرف خروج از رفتار یک انسان متعارف و معقول را موجب ارتکاب تقصیر می‌دانند. بر این اساس، رفتار صغار و مجانین نیز با رفتار یک شخص متعارف و معقول در شرایط حادثه سنجیده می‌شود و در صورت خروج از رفتار مزبور، ایشان هم مقصر قلمداد می‌شوند (کاشف الغطاء، ۱۴۳۲: ۱۷۶ و ۱۷۷؛ رشتی، ۱۳۸۸: ۷۹؛ نجفی، بی تا: ۹۷؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۴۳۵؛ برای مطالعه مواد ۹۱۲ و ۹۱۳ مجله الاحکام العدلیه، ر.ک.: حیدر، ۱۴۱۷: ۵۹۷ تا ۶۰۳؛ مهنا، ۱۹۴۷: ۷۰ تا ۷۲؛ الصافی، ۱۴۳۱: ۱۰۷ به بعد). حکم به مسئولیت صغار و بیماران روانی به‌ویژه بر اساس رویکرد حقوق‌دانانی که مبنای مسئولیت را «نفی اضرار ناروا» و یا صرف احراز «استناد عرفی زیان به زیان‌زننده» دانسته‌اند قابل توجیه است چراکه ایراد خسارت، واقعه‌ای مادی محض است و عرف زیان‌ورده را مستند به زیان‌زننده صغیر یا مجنون می‌داند. همچنین اگر مبنای مسئولیت (خواه در ائتلاف یا تسبیب)، نظریه «تقصیر» باشد و یا لاقال ارتکاب تقصیر را رکن یا شرط ضمان ناشی از تسبیب بدانیم، باز هم حکم به مسئولیت مدنی صغار یا مجانین می‌شود؛ زیرا مشهور حقوق‌دانان ایرانی برپایه جمع مواد ۹۵۱ تا ۹۵۳ ق.م.ا^۱ معتقدند که

۱- ماده ۹۵۱ ق.م.مقرر می‌دارد: «تعدی، تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری»؛ ماده ۹۵۲ ق.م.ا: «تفریط عبارت است از ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است»؛ ماده ۹۵۳ ق.م.ا: «تقصیر اعم است از تفریط و تعدی».

تقصیر مفهومی نوعی و اجتماعی دارد و تجاوز از رفتار متعارف یا هنجارهای اجتماعی، معیار سنجش عملکرد مقصرانه است. این فرض قانونی بر تمامی اشخاص جامعه تحمیل می شود و نتیجه اش، مقایسه رفتار صغیر و مجنون با رفتار انسانی متعارف و معقول است. بنابراین فرد محجور نیز می تواند مقصر باشد و در نتیجه، مسئول جبران زیان است (صفایی، ۱۳۹۲: ۲۴۸؛ بعد؛ صفایی و رحیمی، ۱۳۹۹: ش ۲۱۸؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱: ۵۸؛ همو، ۱۳۸۷: ۲۵؛ کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۴۰ تا ۴۳، ش ۳۵۸ تا ۳۶۱؛ همو، ۱۳۷۵: ۱۸۰ تا ۱۸۲، ش ۴۱۲؛ یزدانیان، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۳۷؛ عباسلو، ۱۳۹۴: ۱۹۵؛ قاسم زاده، ۱۳۹۵: ۷۱؛ لطفی، ۱۳۹۳: ۲۳۱ و ۲۳۲؛ تقی زاده و هاشمی، ۱۳۹۴: ۱۳۶؛ رهپیک، ۱۳۹۵: ۳۳؛ حیاتی، ۱۳۹۲: ۲۸۴؛ بعد؛ داراب پور، ۱۳۹۰: ۱۷۶ و ۱۷۷؛ باریکلو، ۱۳۹۳: ۱۵۲؛ بهرامی احمدی، ۱۳۹۱: ۴۵۸؛ امیری قائم مقامی، ۱۳۸۵: ۳۰۴ و ۳۰۹). وانگهی، همان طور که گفته شد از دیدگاه مشهور فقیهان نیز ملاک تشخیص تقصیر، کاملاً نوعی و مادی می باشد (در فقه امامیه، ر.ک.: رشتی، ۱۳۸۸: ۸۵ و ۸۶؛ نجفی، بی تا، ۱۴۸؛ و در فقه عامه، ر.ک.: مصطفی، ۱۴۰۳: ۱۰۲؛ مهنا، ۱۹۷۴: ۸۳، ۸۴، ۹۱، ۹۲، ۹۳ و ۹۴ و ۹۹).

در مجموع، مشهور حقوقدانان ایرانی و فقیهان معتقدند در فرضی که صغیر یا مجنون ایراد زیان کند، اصل بر مسئولیت مدنی اوست (ماده ۱۲۱۶ ق.م.ا)، مگر اینکه سرپرست آنها مرتکب تقصیر شده و زیان مستند به او باشد (ماده ۷ ق.م.ا). محاکم داخلی نیز همگام با دیدگاه مشهور حقوقدانان ایرانی و فقیهان، نظریه مسئولیت مدنی کامل و فوری صغار و بیماران روانی را پذیرفته اند که نمونه بارز آن، رأی وحدت رویه ردیف ۱/۶۰ مورخ ۱۳۶۰/۱/۲۹ است که بیان داشته: «مطابق مواد ۱۲۱۶ و ۱۱۸۳ ق.م.ا، در صورتی که صغیر باعث ضرر غیر شود، خود ضامن و مسئول جبران خسارت است و ولی او به علت عدم اهلیت صغیر، نماینده قانونی او می باشد. بنابراین جبران ضرر و زیان ناشی از جرم در دادگاه جزا، به عهده شخص متهم صغیر است و محکوم به مالی، از اموال خود او استیفاء خواهد شد» (حسینی، ۱۳۸۷: ۳۱۴). افزون بر این رأی، می توان به نظریه مشورتی ردیف ۳۶، شماره ۷/۳۷۶۸ مورخ ۱۳۶۴/۸/۲۳ (قاسم زاده، رهپیک و کیایی، ۱۳۸۸: ۴۳۸)، نشست قضایی استان تهران مورخ ۶۴/۸/۲۳ (مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۹۶: ۳۷۲)، نشست قضایی استان یزد مورخ ۹۷/۲/۲۰ به شماره کد ۵۹۲۶-۱۳۹۸، نشست قضایی استان یزد مورخ ۹۸/۸/۴ به شماره کد ۶۹۰۷-۱۳۹۹ اشاره کرد که همگی مسئولیت صغار و بیماران مبتلا به اختلالات روانی را مبتنی بر معیاری نوعی دانسته اند. همچنین، در دادنامه شعبه ۱۸۲ دادگاه حقوقی تهران به شماره ۲۶۰ مندرج در پرونده کلاسه ۲۲/۱۸۲/۸۲ مورخ ۱۳۸۲/۴/۵ که در آن دو کودک با همکاری یکدیگر به اتومبیل خواهان خسارت وارد کرده بودند، دادگاه در نهایت مقرر داشت: «... نظر به اینکه ائتلاف مال غیر، از موجبات ضمان است و در تحقق آن تفاوتی بین صغیر ممیز و یا غیر صغیر نیست؛ زیرا ضمان قهری از احکام وضعی بوده (که) منتزع از شرایط عمومی تکلیف نیست. بدین اعتبار، دادگاه مسئولیت خواندگان را به نحو تناصف و مساوات نسبت به خسارت وارده به اتومبیل ثابت دانسته.....» (میرشکاری، ۱۳۹۴: ۳۴۶). با وجود این، آرای مزبور قابل انتقاد می نماید زیرا اولاً، معیار ارتکاب تقصیر از ناحیه صغار

و بیماران روانی را در آنجا که تقصیر مؤثر در تحقق مسئولیت مدنی است، «نوعی» دانسته‌اند، درحالی‌که خواهیم گفت که لااقل در خصوص صغار ممیز و بیماران روانی ممیز، امکان استفاده از معیار «مختلط یا نوعی نسبی» برای ارزیابی رفتار زیانبار موجود است؛ ثانیاً، ایراد اساسی دیگر این آرا، بی‌توجهی به ماده ۷ ق.م.م. و مغفول ماندن از ظرفیت آن - در راستای تعدیل مسئولیت محجور و کمک به زیان‌دیده- است. این درحالی است که دادگاه می‌تواند در وهله نخست به جای حکم به مسئولیت محجور، به واکاوی پیرامون نحوه عملکرد سرپرست او بپردازد تا در فرض احراز تقصیر، مسئولیت را متوجه سرپرست نماید.

در پایان گفتنی است که در نظام‌های حقوقی خارجی، به‌ویژه در حقوق کنونی فرانسه مسئولیت مدنی صغار یا بیماران روانی به‌هیچ‌وجه تکیه به محدوده سنی و میزان تمیز یا درک آنها از عدم مشروعیت افعالشان و نیز میزان درکشان از عواقب و خطرات رفتارشان ندارد، زیرا هدف، حمایت از زیان‌دیدگان است. (Von Bar et al., 2009: 3532; Van Dam, 2013: n. 813-2). وانگهی، در ماده ۱-۱۳۴۰ یکی از طرح‌های مشهور اصلاح حقوق تعهدات فرانسه موسوم به طرح کاتالا آمده است: «شخصی که به دیگری زیان زند درحالی‌که فاقد قوه تمیز است، مکلف به جبران خسارت است» (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۷: ۱۸۸). این حکم بسیار مشابه حکم ماده ۲-۴۸۹ قانون مدنی فرانسه مصوب ۳ ژانویه ۱۹۶۸ (که بعدها به ماده ۳-۴۱۴ مصوب ۵ مارس ۲۰۰۷ تبدیل شد) می‌باشد. البته ماده ۱-۱۳۴۰ طرح کاتالا، راه حل ماده ۳-۴۱۴ مصوب ۲۰۰۷ را با عباراتی گسترده‌تر پذیرفته است.

نظام حقوقی هلند نیز در خصوص بیماران روانی معیار نوعی را پذیرفته و حکم به جبران زیان داده است (Von Bar et al., 2009: 3536). در حقوق برخی کشورهای شمال اروپا نظیر سوئد، دانمارک و فنلاند اصولاً امور روان‌شناختی و عناصر درون‌ذاتی فاعل زیان‌مورد توجه قرار نمی‌گیرد و معیار نوعی پذیرفته شده است (Von Bar et al., 2009: 3275 & 3537).

در حقوق انگلیس نیز اصل بر مسئولیت بیماران و مجانین است؛ هرچند که رویه محاکم در این زمینه چندان روشن نیست. در برخی آرای قضایی، معیار نوعی پذیرفته شده و در برخی دیگر، معیار شخصی مسئولیت پذیرفته شده است. از این‌رو، برخی محاکم مشروط به تحقق شرایطی از جمله ناگهانی بودن، غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل کنترل بودن اختلال روانی، آن را نوعی دفاع و سبب معافیت از مسئولیت مدنی دانسته و کوشیده‌اند این مسئله را به قوه قاهره (فورس مازور) بازگردانند؛ دیدگاهی که در حقوق کانادا نیز پذیرفته شده است. (Harpwood, 2009: 138 - 139; Stuhmcke, 2001: 121; Van Dam, 2013: 276 - 277)

۲-۱- نظریه شخصی‌گرا در مسئولیت صغار و بیماران روانی

طرفداران استفاده از معیارهای شخصی معتقدند که اصولاً صغر سن، ضعف یا فقدان عنصر روانی «ادراک و تمیز» در حقوق مسئولیت مدنی تأثیرگذار می‌باشد؛ به‌همین جهت، در صورت ایراد زیان



ناروا توسط صغار و بیماران روانی باید در الزام ایشان به جبران زیان تردید نمود. البته میان گرایش‌های شخصی‌گرا در خصوص کیفیت و میزان اثرگذاری صغر سن و اختلال در عنصر روانی «ادراک و تمیز» در مسئولیت مدنی صغار و بیماران روانی، تفاوت است؛ لیکن وجه مشترک همه این گرایش‌های متنوع این است که با تأثیر دادن عناصر شخصی و درون‌ذاتی، خواهان منتفی شدن و یا تعدیل شدن مسئولیت مدنی این افرادند.

در حقوق اسلام، دو دیدگاه در مورد نحوه دخالت ویژگی‌های روانی و سببی فاعل زیان مشاهده می‌شود که می‌توان از آنها به نگرش‌های حداقلی و حداکثری تعبیر نمود: طرفداران دیدگاه حداقلی، معتقدند که صغیر و مجنون قبل از اینکه دارای شرایط تکلیف شوند (یعنی بلوغ و عقل یابند)، از مسئولیت مدنی معاف‌اند، لیکن این معافیت به صورت موقت بوده و معلق بر حصول شرایط تکلیف است، پس همین که کودک بالغ شود و مجنون افاقه یابد، نسبت به زیان‌هایی که قبل از مکلف شدن، وارد آورده‌اند، ضامن‌اند. مستند این عده، روایتی است که قلم تکلیف را از صغار و مجانین، قبل از بلوغ و افاقه برداشته است، بنابراین، تا هنگام بلوغ کودک و افاقه یافتن مجنون باید صبر نمود و پس از آن، حکم به منجز شدن ضمان معلق آنها داد (ر.ک.: انصاری، ۱۴۲۸: ۱۲۶؛ آشتیانی رازی، ۱۴۲۹: ۵۷ تا ۶۵؛ ایروانی، ۲۰۰۷: ۳۹؛ خویی، ۱۴۱۷: ۵۳۶ تا ۵۳۸؛ همو، مصباح الفقاهه، بی‌تا: ۲۶۱ و ۲۶۲؛ تبریزی، ۱۴۱۶: ۲۱۱؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۲۸: ۱۸۴؛ مروج جزایری، ۱۴۱۶: ۵۵). طرفداران دیدگاه حداکثری، حکم به انتفای کامل ضمان صغیر و مجنون می‌دهند. در رویکرد اخیر، شاهد دو تفکر هستیم: عده‌ای از فقهای امامیه، مالکیه و ظاهریه، خسارات وارده از ناحیه صغار و مجانین را غیرقابل جبران (هدر) می‌دانند زیرا معتقدند که غیرممیزین همانند حیوانات یا بالایای طبیعی بوده و لزومی ندارد که زیان‌های وارد از ناحیه آنها جبران گردد (کرکی عاملی (محقق ثانی)، ۲۰۰: ۱۴۱۴؛ الغرناطی المالکی، ۱۹۷۵: ۳۴۹؛ محمضانی، ۱۳۳۹: ۳۰۹؛ صالح، ۲۰۰۲: ۱۲۴)؛ و برخی دیگر از فقهاء برای حمایت از زیان‌دیده، ضمن حکم به انتفای ضمان محجور، اما با گرایش به مسئولیت جمعی، بار مسئولیت را بر عهده شخص ثالث (نظیر عاقله یا سرپرست) قرار می‌دهند، هر چند که شخص ثالث مرتکب هیچ‌گونه تقصیری نشده باشد (ر.ک.: فرحی، ۱۳۹۰: ۵۰۸ تا ۵۱۰؛ سراج، ۱۴۱۰: ۵۷۲ و ۵۷۳).

پاره‌ای از حقوق‌دانان ایرانی نیز بنا به ملاحظات اخلاقی و انصاف معتقدند که باید در مسئولیت مدنی صغار و مجانین (و به‌ویژه غیرممیزین از آنها)، تعدیل صورت پذیرد (امامی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۵۹۶)، به‌طوری که هم از سنگینی بار مسئولیت ایشان کاسته شود، و هم با ارائه راه‌کارهای جایگزین و نیز توزیع و تحمیل زیان به سایرین، جنبه حمایت از زیان‌دیدگان نیز مراعات گردد. با وجود این، اندیشه مزبور - برخلاف تفکر مشهور حقوق‌دانان -، چندان در رویه قضایی جایی پیدا نکرده است و جز یک نشست قضایی^۱ ردپای پررنگی از پذیرش معیار شخصی در مسئولیت صغار و مجانین مشاهده نمی‌شود.





مهم‌ترین چالش فراروی طرفداران تعدیل در مسئولیت صغار و مجانین، نصّ صریح ماده ۱۲۱۶ ق.م. است که مقرر داشته: «هرگاه صغیر یا مجنون یا غیرشید باعث ضرر شود ضامن است». در مقابل این نصّ صریح، حقوق‌دانانی که طرفدار تعدیل (کامل یا نسبی) مسئولیت صغار و مجانین هستند، دو راه را در پیش گرفته‌اند: عده‌ای سعی در نقد و توجیه ماده مزبور داشته‌اند و عده‌ای دیگر، کوشیده‌اند تا از ابزارهای جایگزینی نظیر بیمه و صندوق‌های تضمین خسارت بهره ببرند.

گروه نخست که منتقد ماده ۱۲۱۶ ق.م. هستند، معتقدند که تنها محجورین ممیز مشمول این ماده هستند، لیکن محجور غیرممیز به جهت فقدان قوه تعقل، بسان حیوانات (امامی، ۱۳۸۸: ج ۵، ۲۶۷) یا در حکم قوه قاهره است. از این‌رو، وجدان عمومی چندان پذیرای مسئول یا خطاکار قلمداد نمودن او نیست. بنابراین، مقرر کردن مسئولیت محض و حتی مسئولیت مبتنی بر تقصیر نوعی در خصوص صغار و مجانین غیرممیز، نه تنها برخلاف اصل بنیادین «برابری مدنی» است، بلکه تحمیل تعهدی فراتر از توان چنین اشخاصی است (بادینی، ۱۳۸۹: ۹۰). از این‌رو، برخی از استادان بر این عقیده هستند که باید در صحت و دقت ماده ۱۲۱۶ ق.م. تردید نمود زیرا فقدان اراده، اختیار و شعور در زیان‌زننده، عاملی مؤثر در صحت سلب عنوان «عمل انسانی» از او شده و عملکرد وی را به قوه قاهره شبیه‌تر می‌سازد (عمید زنجانی، ۱۳۸۹: ۱۱۵ تا ۱۱۹).

با وجود این، دیدگاه مزبور قابل انتقاد به نظر می‌رسد زیرا تشبیه رفتار زیانبار فرد غیرممیز به فعالیت حیوانات یا حوادث طبیعی قابل تأمل است. آیا به واقع، عرف و وجدان عمومی جامعه، ایراد زیان از ناحیه غیرممیزین را همسان ورود زیان از ناحیه حیوان یا حوادث خارجی (قوه قاهره) دانسته و آن زیان را به هیچ‌کس منتسب نمی‌داند؟ آیا در تلقی عرفی، این دو پدیده همسانند؟ وانگهی، قوه قاهره اصولاً به حادثه خارجی، غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل اجتناب اشاره دارد و انطباق مفهوم و آثار آن بر فقدان تمیز (که اصولاً امری درونی است)، دشوار به نظر می‌رسد. بلی، تنها در یک فرض شاید بتوان مدعی شد که اختلال روانی می‌تواند قوه قاهره قلمداد شود، آن‌هم در جایی که شاهد عروض ناگهانی، غیرقابل پیش‌بینی و غیر مسبوق به سابقه اختلال کامل روانی باشیم، مطلبی که در حقوق غرب نظیر حقوق کانادا و برخی آراء در حقوق انگلیس نیز پذیرفته شده است (Harpwood, 2009: 277-276; Van Dam, 2013: 121; Stuhmcke, 2001: 139-138).

عده‌ای دیگر از حقوق‌دانان برای توجیه ماده ۱۲۱۶ ق.م.، از عبارت «باعث ضرر شود» تفسیری مضیق ارائه داده و معتقدند که این ماده صرفاً مربوط به زیان‌هایی است که صغار یا مجانین به طور مستقیم وارد کرده‌اند (اتلاف)؛ بنابراین در مورد زیان‌های غیر مستقیم (تسبیب)، باید به قاعده عمومی مندرج در ماده ۱ ق.م. رجوع کرد و مسئولیت را مبتنی بر «تقصیر» دانست. در این حالت، برخی از استادان نظریه تقصیر به مفهوم شخصی را پذیرفته و عنصر روانی و ذهنی را در ارتکاب تقصیر مؤثر می‌دانند. در نتیجه، چون فرد غیرممیز از این حیث مرتکب تقصیری نشده است، پس در قبال زیان‌های ناشی از تسبیب مسئولیتی نخواهد داشت (امامی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۵۹۶ و ۵۹۷). عده‌ای از

نویسندگان هم مدعی شده‌اند که به طور کلی، ملاک «تقصیر» در حقوق ایران، شخصی و درون ذاتی است چراکه قید «عمد» یا در نتیجه بی احتیاطی» که در ماده ۱ ق.م.م. آمده، ظهور در ذهنی و روانی بودن تقصیر دارد (بزرگمهر، ۱۳۹۴: ۷۸).

با تمام این اوصاف، تحلیل‌های مزبور قابل انتقاد به نظر می‌رسد زیرا اولاً، عبارت «باعث ضرر شود» در ماده ۱۲۱۶ ق.م. ظهور در هر دو نوع خسارات مستقیم و غیرمستقیم دارد؛ به دیگر سخن، استناد عرفی کافی برای مسئولیت است، چه ضرر مستقیم باشد، چه غیرمستقیم؛ ثانیاً، هرچند کلمه «عمد» در ماده ۱ ق.م.م. ظهور در عنصر روانی تقصیر دارد، اما اصطلاح «بی احتیاطی» به تجاوز از یک استاندارد اجتماعی اشاره دارد. وانگهی، قانون‌گذار از عطف کلمه «عمد» به «بی احتیاطی» درصدد بوده تا بیان دارد که معیار تحقق تقصیر، صرفاً معیاری روانی نیست، بلکه فقدان سوءنیت نیز در قالب بی احتیاطی، تقصیر تلقی می‌شود؛ ثالثاً، آنچه از مواد ۹۵۱ تا ۹۵۳ ق.م. قابل استنباط است، پذیرش معیار نوعی برای تقصیر می‌باشد؛ ضمن اینکه از تحلیل‌های مشهور فقیهان نیز نوعی بودن معیار ارتکاب تقصیر قابل استنباط است (برای نمونه، ر.ک.: اسدی حلی (علامه حلی)، ۱۴۲۰: ۵۳۹؛ و برای تفصیل بحث، ر.ک.: صفایی و رحیمی، ۱۳۹۷: ۱۰۸ به بعد).

گفتیم که در مقابل ماده ۱۲۱۶ ق.م.، عده‌ای دست به انتقاد یا توجیه ماده زدند و عده‌ای دیگر کوشیده‌اند تا از ابزارهای جایگزینی نظیر بیمه و صندوق‌های تضمین خسارت در جهت تعدیل مسئولیت مدنی صغار و مجانین (ممیز یا غیرممیز) بهره ببرند. بر این اساس، عده‌ای پیشنهاد داده‌اند که از بیمه‌هایی نظیر بیمه مسئولیت سرپرست خانوار یا بیمه نگهدارنده کودک یا مجنون استفاده شود (بادینی، ۱۳۹۲: ۵۳۹ و ۵۴۰). در حقوق فرانسه نیز پس از رأی ۱۹ فوریه ۱۹۹۷ م. و پیش‌بینی مسئولیت محض برای والدین، روند گرایش به سوی بیمه سرپرست کودکان و مجانین رو به فزونی یافته است و برخی از حقوق‌دانان، طراحی بیمه‌ای تحت عنوان «بیمه اجباری دارا بودن فرزند» را پیشنهاد داده‌اند (یزدانیان، ۱۳۹۵: ج ۵، ۱۸۲ و ۱۸۳).

در نقد این راه حل می‌توان گفت: پیش‌بینی بیمه‌هایی از این دست در فرض اختیاری بودن آنها، این ایراد را دارد که اصولاً کمتر سرپرستی - به‌ویژه در کشور ما که هنوز فرهنگ بیمه جا نیافتاده است -، خود را موظف به تحصیل بیمه‌نامه می‌داند. وانگهی، در فرض اجباری بودن این قبیل بیمه‌ها، الزام سرپرست به تحصیل بیمه‌نامه مستلزم تحمیل بار سنگین حق بیمه برعهده ایشان است. از همه مهم‌تر، تحصیل چنین بیمه‌ای برای صغار و مجانین بی سرپرست یا بدسرپرست - که قشر قابل توجهی از جامعه را تشکیل داده و ضریب بروز رفتار زیانبار از ناحیه‌شان به مراتب بیشتر است - عملاً منتفی بوده یا لاقابل با دشواری مواجه است.

برخی از نویسندگان نیز به جای استفاده از بیمه‌های مسئولیت، با استناد به اصل ۲۹ ق.ا.ا.^۱



۱- «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشتگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث

پیشنهاد تأسیس صندوقی موسوم به «صندوق تضمین خسارات» ناشی از افعال زیانبار مجانین را داده‌اند. منبع مالی چنین صندوقی علاوه بر درآمدهای عمومی و دولتی، مشارکت عموم مردم توانگر است (مرادزاده، ۱۳۹۰: ۲۳۳ به بعد).

در پایان گفتنی است که از میان نظام‌های حقوقی خارجی، در حقوق آلمان، معیار ارتکاب تقصیر در مورد صغار غیرممیز، معیاری شخصی است؛ از این رو، طبق ماده ۸۲۸ قانون مدنی آلمان، کودکان زیر ۷ سال مسئولیت ندارند (Van Dam, 2013: n. 813-3; European Centre of Tort and Insurance Law, 2006: 217). در نظام حقوقی آلمان، کودکان تا سن ۱۰ سالگی از مسئولیت ناشی از تصادفات ناشی از وسایل نقلیه موتوری و ریلی معاف‌اند. ضمن اینکه طبق ماده ۸۲۷ ق.م. آلمان، شخص اگر در وضعیت ناخودآگاهی (عاری از هوش) یا مبتلا به اختلال نارسایی ذهنی باشد، به طوری که قادر به کنترل ارادی رفتاراش نباشد، از مسئولیت مدنی معاف است (Von Bar et al., 2009: 3298 & 3535).

۲- استفاده از معیار نوعی نسبی در مسئولیت مدنی صغار و بیماران روانی ممیز (دیدگاه برگزیده)

پیش از این گفته شد که می‌توان دو نگرش سنتی و جدید در محل بحث مطرح نمود؛ از این رو، نظریه‌های طرفدار معیار نوعی و شخصی را در زمره دیدگاه‌های سنتی طبقه‌بندی کردیم، و از نظریه مختلط یا نوعی نسبی با عنوان نظریه جدید تعبیر نمودیم. اینک در ادامه مباحث، ابتدا به تبیین نظریه نوعی نسبی و ضوابط حاکم بر آن می‌پردازیم و سرانجام، به نقش تقصیر در مفهوم «نوعی نسبی» در مسئولیت مدنی کودکان ممیز و بیماران روانی اشاره می‌کنیم.

۲-۱- زیرمجموعه‌سازی به عنوان راهکاری برای ترسیم معیار مختلط

مطالعه تاریخی و فلسفی حقوق به خوبی بیانگر سیر تحول معیارها از نوعی به شخصی و بالعکس می‌باشد (ر.ک.: صفایی و آیین، ۱۴۰۱: ۲۵۳ به بعد). از دل این کشاکش همیشگی و اجتناب‌ناپذیر معیارهای نوعی و شخصی با یکدیگر، رفته رفته موج سوم در حال شکل گرفتن است، موجی که از یک سو، سعی در تعدیل نوعی‌گرایی افراطی دارد و از سوی دیگر، می‌کوشد تا عدم انضباط معیارهای شخصی را مرتفع سازد. امروزه به ویژه در حقوق غرب، افکار بسیاری خواهان تعدیل در معیارهای نوعی و شخصی افراطی هستند (Wright, 2017: 121-146) و این تعدیل در معیارهای مزبور تنها مربوط به حقوق مسئولیت مدنی نیست، بلکه در حقوق قراردادهای نیز استادان حقوق، در مواضع مختلفی سعی



و سوانح نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی. دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک فرد کشور تأمین نماید». اینان از عبارت «از کار افتادگی» تفسیری موسع ارائه داده و مجانین و بیماران روانی را داخل در آن دانسته‌اند.

در منعطف نمودن معیارهای نوعی داشته‌اند (برای نمونه، ر.ک.: صفایی، ۱۳۹۹: ۱۲۴ و ۱۲۵). در خصوص موضوع این نوشتار نیز به نظر می‌رسد که باید حدّ وسطی میان طرفداران افراطی نظریه شخصی‌گرا - که اصولاً خواهان انتفای کامل مسئولیت مدنی صغار و مبتلایان به اختلال روانی هستند - و طرفداران افراطی نظریه نوعی‌گرایی - که خواهان مسئولیت مدنی کامل و فوری ایشانند - برگزید؛ بدین معنا که در ارزیابی وضعیت حقوقی شخص، هم خصوصیات شخصی و موقعیت واقعی او را تا حد امکان لحاظ داشت و هم معیارهای نوعی را دخیل دانست. از این معیار می‌توان با عناوینی چون «معیار مختلط» یا «موضوعی نسبی» یا «نوعی نسبی» یاد نمود؛ معیاری که به دنبال ترکیب ضابطه‌مند عناصر شخصی و نوعی در مسیر دستیابی به گونه‌ای از «تناسب‌گرایی حقوقی و منضبط» است.

بدین منظور، می‌توان برای ارزیابی نحوه عملکرد شخص زیان‌زننده، ابتدا به تعیین ویژگی‌های شخصی مهم و تأثیرگذار در نحوه رفتار وی پرداخت؛ پس از آن، با طبقه‌بندی کردن و زیرمجموعه‌سازی^۱ افراد را متناسب با ویژگی‌های عمومی و مشترک‌شان به گروه‌های مختلف تقسیم نمود. آنگاه می‌توانیم بر پایه ویژگی‌های عمومی و مشترک هر طبقه، رفتار معقول و متعارف متناسب با آن را به عنوان معیار و استاندارد رفتاری پیش‌بینی کرده و یا برخورد متناسب و متعارف با آن موقعیت خاص را پیش‌بینی نماییم. مثلاً افرادی را که دارای معلولیت نابینایی یا کم‌بینایی هستند با توجه به نوع معلولیت‌شان و ویژگی‌های آن عارضه جسمی، تحت گروه‌های مختلفی قرار می‌گیرند، سپس با توجه به آن ویژگی عمومی مشترک، رفتار معقول و متعارف که متناسب با آن ویژگی عمومی است را به عنوان یک استاندارد رفتاری معرفی می‌کنیم. حال اگر یک معلول جسمی - حرکتی^۲ که دچار عارضه معلولیت است، مطابق معیار پیش‌بینی شده رفتار نماید، مقصّر نبوده و مسئولیتی در قبال فعالیت‌های زیانبارش ندارد، اما چنانچه از استاندارد مزبور تخطی نماید، در قبال افعال زیانبارش مسئولیت دارد. به بیانی دقیق‌تر، معلولان جسمی به همان اندازه که از ناتوانی خود آگاه‌اند، تحت شمول استاندارد رفتاری افراد همسان خود قرار می‌گیرند، پس اگر شخصی بداند که به دلیل بیماری که دارد، رانندگی کردنش سبب نابینایی ناگهانی و کوتاه مدت او می‌گردد، نباید چنین فعالیتی کند؛ وگرنه مرتکب تقصیر شده است. مثلاً در یک مورد، پیرمردی با علم به اینکه دچار کم‌شنوایی شدید است و گوش‌هایش سنگین^۳ می‌باشد، اقدام به پارو کردن برف‌های پیاده‌رو نمود و بدون توجه به اطرافش، برف‌ها را با پارو به پشت سرش پرتاب می‌کرد؛ در همین هنگام، شخصی از پشت به او نزدیک می‌شود و با صدای بلند هشدار می‌دهد اما پیرمرد نمی‌شنود و در یکی از دفعاتی که پارو را برای پرتاب برف‌ها بالا می‌آورد، پارو به صورت شخص رهگذر برخورد می‌کند. در این جا، دادگاه حکم به تقصیر پیرمرد نمود زیرا او علی‌رغم



آگاهی از ناتوانی جسمی خود و بدون احتیاط و از روی سهل انگاری (و عدم توجه به اطرافش)، اقدام به آن رفتار خطرآفرین نموده است (Von Bar et al., 2009: 3274-3275). پس، حتی اگر معیار نوعی نسبی را اعمال نماییم رفتار پیرمرد را با همسانان او که مبتلا به بیماری کم شنوایی حاد هستند مقایسه کنیم، بازهم پیرمرد آگاه از وضعیت خود، مقصر است.

در نتیجه از یک سو، به جای اعمال استانداردهای نوعی افراطی که بیش از حد معقول، انتزاعی و مجردند، باید از گستردگی فراوان و خیالی چنین معیارهایی کاسته شود؛ و از سوی دیگر، از آشفتگی زیاد و فقدان انضباط موجود در معیارهای شخصی نیز باید تا حد بسیاری کاسته شود. از این رو، جایگزین نمودن طبقه‌ها و زیرمجموعه‌های خاص‌تر می‌تواند ترکیبی از معیارهای نوعی و شخصی در خصوص ارزیابی نحوه عملکرد زیان‌زننده و یا موقعیت واقعی حقوقی طرفین دعوا به دست دهد. البته هر ویژگی شخصی‌ای صلاحیت دخالت دادن در ارزیابی رفتار را ندارد، ضابطه پیشنهادی ما این است که تنها بر آن ویژگی‌های شخصی و فردی تمرکز شود که امکان ارزیابی کمی و کیفی داشته و نیز بیشترین تأثیر را بر نحوه عملکرد افراد یا موقعیت واقعی حقوقی‌شان دارند؛ و یا با غایت قوانین و سیاست‌های عمومی و قضایی همخوانی بیشتری دارند. عده‌ای از فیلسوفان حقوق بر این عقیده‌اند که حسن طبقه‌بندی و زیرمجموعه‌سازی، توجه و توضیح این نکته است که از کدام زیرمجموعه‌ها و به چه دلیل باید استفاده کرد (ر.ک.: آلتمن، ۱۳۸۵: ۲۴۶ تا ۲۴۹)؛ زیرا هدف، تعیین و پیش‌بینی ضوابط جداگانه و منسجم برای هر گروهی است که تحت آن طبقه خاص قرار می‌گیرند. بر این اساس قانون‌گذار می‌تواند برای ارزیابی تقصیر، ابتدا معیاری نوعی پیش‌بینی نماید، آنگاه مقرر دارد که آن معیار نوعی را می‌توان با توجه به وضعیت روانی، سن و وضعیت جسمی فاعل زیان، تعدیل نمود.

البته لزومی ندارد که تمامی ویژگی‌ها و خصوصیات شخصی فرد احصاء و بررسی شوند چراکه قطعاً ارزیابی دقیق در این خصوص امکان‌پذیر نیست یا دست کم، بسیار دشوار است. اما می‌توان ویژگی‌های عمومی، مشترک و برجسته میان افرادی که ذیل یک طبقه و زیرمجموعه یا تحت یک موقعیت حقوقی مشترک قرار می‌گیرند را احصاء نمود. ضابطه پیشنهادی ما جهت احصاء ویژگی‌های مشترک و برجسته هر طبقه این است که: اولاً، توجه به غایت، مصلحت و هدفی شود که از وضع یک قاعده حقوقی یا یک سیاست قضایی و عمومی دنبال می‌گردد زیرا درک غایت و مصلحت، از روش‌های مطمئن برای کشف و درک منطق حاکم بر هر حوزه حقوقی یا هر پدیده حقوقی است؛ ثانیاً، هر ویژگی و خصوصیتی نباید مورد توجه و سنجش قرار گیرد، بلکه آن دسته از ویژگی‌های شخصی که از یک سو، امکان ارزیابی کمی، کیفی، دقیق و عینی آنها وجود دارد و از سوی دیگر، شدیداً بر نحوه عملکرد و فعالیت افراد دارای آن ویژگی یا موقعیت حقوقی آنها تأثیرگذارند، باید مورد بررسی قرار گیرد. بی‌گمان، استفاده از این ضابطه می‌تواند از اختلاف نظرهای شدید و بحث‌های بی‌نتیجه در زمینه تعیین طبقات و زیرمجموعه‌ها تا حد زیادی بکاهد.

این ضابطه به‌ویژه در حقوق مسئولیت مدنی می‌تواند راه‌گشا باشد. نظیر همان کاری که گروه



اروپایی حقوق مسئولیت مدنی کرده‌اند. این گروه در ماده ۱۰۲-۴ اصول حقوق مسئولیت مدنی اروپایی (PETL)، ابتدا استاندارد عمومی رفتار «انسان متعارف و معقول» را بیان نموده، سپس در بندهای بعدی همان ماده، گروه‌هایی نظیر ناتوانان جسمی و ذهنی را از باب تمثیل (نه حصر) بیان کرده‌اند، با این هدف که نشان دهند، قاعده عمومی رفتار متعارف و معقول در این گروه‌ها (طبقه‌ها)، باید متناسب با ویژگی‌های آنان تعریف، تفسیر و تعدیل شود.

۲-۲-۲- ارائه راهکاری جهت تعدیل ضمان صغیر یا بیمار روانی در حقوق موضوعه ایران

۲-۲-۱- طرح مطلب

پیش از این گفتیم که در خصوص خسارتی که توسط صغار یا مجانین به بار می‌آید، ماده ۱۲۱۶ ق.م. مقرر داشته: «هرگاه صغیر، مجنون یا غیررشید باعث ضرر شود ضامن است». این ماده در راستای معیار نوعی و مادی و مبنای قابلیت استناد زیان، صغار و مجانین را واجد اهلیت ضامن شدن در قبال افعال زیانبارشان دانسته است. با وجود این، به نظر می‌رسد که تا حدّ مقدور باید از سخت‌گیری موجود در این ماده بکاهیم و تفسیری منعطف‌تر از آن ارائه دهیم، چه، در غالب موارد صغیر یا مجنون توان مالی کافی ندارند؛ وانگهی، ممکن است صغیر یا مجنون جزء افراد بی سرپرست و یا بدسرپرست باشند، نظیر کودکان کار که امکان ایراد زیان از سوی ایشان بسیار زیادتر از سایر صغار است. همچنین، در خصوص مجانین و بیماران روانی (که بسیاری از آنها محصول خانواده‌های ضعیف‌اند) نیز از یک سو، این خانواده درگیر فرزنددی است که مبتلا به اختلال قوای ادراکی است و گاه حتی شاید کنترل ارادار یا مدافع خویش را ندارد؛ و از سوی دیگر، زیان وارد شده توسط یک مجنون بزرگسال -نسبت به یک کودک- به جهت توانایی جسمانی بیشتری که دارد، ممکن است به مراتب سنگین‌تر باشد. حال، چگونه از چنین شخصی و خانواده او که در مخارج درمانی و روزانه خود مانده‌اند، انتظار جبران کامل و فوری زیان را داشته باشیم؟

برای تعدیل سخت‌گیری موجود در ماده ۱۲۱۶ ق.م. می‌توان راهکارهای متنوعی بیان داشت (برای نمونه، ر.ک.: صفایی و آیین، ۱۴۰۱: ۲۹۵-۳۳۹)، یکی از این راه‌حل‌ها، توجه به ظرفیت موجود در ماده ۷ ق.م. است که بر اساس آن، «کسی که نگهداری یا مواظبت مجنون یا صغیر قانوناً یا برحسب قرارداد برعهده او می‌باشد، در صورت ارتکاب تقصیر در نگهداری یا مواظبت، مسئول جبران زیان وارده از ناحیه مجنون و یا صغیر می‌باشد.....». بر این پایه، دادگاه می‌تواند پیش از آنکه مسئولیت را بر طبق ماده ۱۲۱۶ ق.م. متوجه صغیر یا مجنون نماید، به بررسی رفتار سرپرست اقدام کند و در فرض احراز تقصیر از ناحیه سرپرست، مسئولیت مدنی را به دلیل اقوی بودن سبب (سرپرست) از مباشر (صغیر یا مجنون)، متوجه سرپرست مقصر نماید زیرا در بحث اسباب طولی، قاعده سنتی این است که هرگاه سبب، اقوی از مباشر باشد مسئولیت اصولاً برعهده سبب است زیرا رابطه سببیت با او برقرار می‌گردد. در اینجا نیز ارتکاب تقصیر از ناحیه سرپرست از یک سو، و ضعف یا فقدان

تمیز در صغیر یا مجنون از سوی دیگر موجب می شود که مسئولیت متوجه سرپرست مقصر گردد. فلسفه مسئولیت سرپرست نیز روشن است زیرا قانونگذار خواسته تا از یک سو، از شخص زیان دیده حمایت کند زیرا در اغلب موارد، صغیر یا مجنون توانایی مالی کافی برای جبران خسارت را ندارد و از دیگر سو، قانونگذار در فکر حمایت از محجور بوده و خواسته تا سرپرست را به احتیاط و مراقبت بیشتر از محجور وادار کند (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۹: ش ۲۱۱، ۲۱۳ و ۲۱۵؛ همچنین، جهت نقد ماده ۷ ق.م.م.، ر.ک.: صفایی و آیین، ۱۴۰۱: ۳۱۸ تا ۳۲۱).

افزون بر راهکار مزبور، بازاندیشی در مفهوم تقصیر و ارائه مفهومی جدیدتر از آن نیز می تواند به عنوان راه حلی مؤثر برای تعدیل مسئولیت مدنی صغار و بیماران روانی باشد. از آنجا که تمرکز نوشتار حاضر پیرامون معیار نوعی و شخصی تقصیر بوده است، بنابراین در ادامه بیشتر به این راه حل می پردازیم.

۲-۲-۲- پیشنهادی در باب پذیرش تقصیر به مفهوم نوعی نسبی

ارتکاب تقصیر در تحقق مسئولیت مدنی نقش مهمی ایفاء می کند. این مطلب به ویژه در خسارات ناشی از تسبیب اهمیت خود را نشان می دهد چه، اولاً، عده ای از فقیهان تسبیب را به عنوان قاعده ای مستقل - و هم عرض قواعد اتلاف و ضمانت - برشمرده اند (صدر، ۱۴۰۸: ۳۲۷؛ طباطبایی بروجردی، ۱۴۱۳: ۱۶۴ به بعد)؛ و ثانیاً، رکن بودن تقصیر در تسبیب با مبانی فقهی سازگار است (ر.ک.: رشتی، ۱۳۸۸: ۸۵ و ۸۶؛ عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳: ۳۷۹؛ محمصانی، ۱۳۳۹: ۲۸۴ و ۳۰۹؛ مصطفی، ۱۴۰۳: ۱۰۶، ش ۵۰؛ زحیلی، ۱۴۲۹: ۶۱۰ و ۶۱۱). به هر حال، برای تحلیل دقیق تر مسئولیت مدنی صغار و بیماران روانی ممیز، بهتر است بین دو نوع تقصیر عمد و غیر عمد تفکیک نماییم:

۲-۲-۲-۱- تقصیر عمدی

در مواردی که تحقق یا افزایش مسئولیت، مبتنی بر تقصیر عمدی است؛ سخن از مسئولیت مدنی غیرممیزین بی معناست چه، وجود عمد و سوءنیت فرع بر وجود اراده یا قصد در شخص خطاکار می باشد؛ و تحقق چنین اراده ای نیز مبتنی بر وجود قوه ادراک و تمیز در اوست. پس خسارات تنبیهی که اصولاً ناظر به تقصیرهای عمد یا سنگین (فاحش) بوده و نقشی بازدارنده ایفاء می کند، هرگز متوجه افعال زیانبار غیرممیزین نمی شود. همچنین ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری شخص ثالث (مصوب ۹۵) که ناظر به رجوع بیمه گر به مسبب حادثه در فرض عمد و سوءنیت اوست، به هیچ وجه بر غیرممیزی که مسبب حادثه بوده تحمیل نخواهد شد. این تحلیل با حقوق تطبیقی نیز سازگار است چه، در حقوق انگلیس و ایالات متحده آمریکا نیز در برخی از خطاهای مدنی^۱ نظیر تعقیب غیر قانونی^۲ و



1- Torts.

2- Malicious prosecution

فریب^۱ که در آنها داشتن عنصر روانی سوء نیت (قصد اضرار)^۲ یا آگاهی (قصد)^۳ دخیل است، افراد غیرممیزی که در عدم ادراک کامل به سر می‌برند، مسئولیت مدنی نخواهد داشت (Stuhmcke, 2001: 276-277; Van Dam, 2013: 121).^۴ یا در حقوق آلمان، فرانسه و ایتالیا بیمه مسئولیت مدنی صغیر (یا بیمار روانی)، اصولاً خسارات عمدی را پوشش نمی‌دهد مگر در خصوص صغار غیرممیز (و مجانین) که اصولاً ارتکاب فعل عمدی و همراه با سوء نیت از سوی ایشان محال است. (European Centre of Tort and Insurance Law, 2006: 437)

با وجود این، می‌توان گفت: ارتکاب تقصیر عمدی از سوی محجورین ممیز ممکن است؛ پیشنهاد نگارندگان این است که در چنین مواردی، تشخیص عمدی بودن رفتار زیانبار با کمک معیار نوعی نسبی (مختلط) انجام پذیرد؛ زیرا بی‌گمان مؤلفه‌های شخصی چون میزان تجربه و دانش، مهارت و آگاهی، درجه ادراک نسبت به ماهیت و عواقب رفتار، محدوده سنی، جنسیت، اقتضائات سن و سال (مثل بازیگوشی و کنجکاری)، اقتضائات محیطی که فرد در آن رشد کرده، فرهنگ و امور مؤثری از این قبیل، هر یک می‌توانند در شکل‌گیری عنصر روانی سوء نیت مؤثر باشند. بنابراین، حتی می‌توان بین خود گروه‌های صغار ممیز و بیماران روانی ممیز هم تفکیک نمود؛ زیرا ممکن است ارتکاب رفتاری زیانبار از سوی کودکی ۱۲ ساله، غیر عمدی تلقی شود، درحالی‌که ارتکاب همان رفتار از سوی کودک ۱۴ ساله نزدیک به سن بلوغ، می‌تواند عمدی قلمداد گردد. یا رفتاری می‌تواند توسط کودک ۱۴ ساله شهری عمدی شمرده شود در حالی‌که ارتکاب همان رفتار از سوی کودک ۱۴ ساله روستایی غیرعمد تلقی می‌گردد.

دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هشتم



۲-۲-۲- تقصیر غیر عمدی

در مواردی که مسئولیت مبتنی بر تقصیر غیر عمدی (بی‌احتیاطی) است؛ صغار و بیماران روانی نیز می‌توانند مرتکب تقصیر ناشی از بی‌احتیاطی شوند. منتهی، به نظر می‌رسد که تحمیل معیارهای نوعی و مادی بر صغیر یا مجنون و یکسان‌انگاری ایشان با بزرگسالان عاقل و حتی بزرگسالان سفیه (ماده ۱۲۱۶ ق.م.ا)، با هیچ یک از مبانی فلسفی عدالت، اخلاق، انصاف و... هم‌خوانی ندارد. از این رو، می‌توان تفسیری جدیدتر و البته منطبق با معیار مختلط از مواد ۹۵۱ تا ۹۵۳ ق.م.ا ارائه داد. بر این اساس، مقصود از رفتار «متعارف» که صراحتاً در مواد ۹۵۱ و ۹۵۲ به کار رفته، رفتار متعارف شخص با توجه به ویژگی‌ها و وضعیت حقوقی که دارد می‌باشد. به بیانی دیگر، افراد را با توجه به

1- Deceit

2- Malice.

3- Intention.

۴- و نیز، ر.ک.: اف. استون، ۱۳۸۸: ۲۱۸ تا ۲۲۴.

۵- ماده ۹۵۱ ق.م.ا مقرر می‌دارد: «تعدی، تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری». ماده ۹۵۲ مقرر می‌دارد: «تفریط عبارتست از ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است». ماده ۹۵۳ مقرر می‌دارد: «تقصیر اعم است از تفریط و تعدی»

وضعیت و ویژگی‌های عمومی و مشترکی که دارند به گروه‌ها و زیرمجموعه‌های مختلف تقسیم کرده و سپس با توجه به وضعیت مؤثرشان، استاندارد و هنجار رفتاری آن گروه را مشخص می‌کنیم. حال اگر فردی از آن گروه متناسب با آن استاندارد رفتار نکرد، مقصّر و مسئول شناخته می‌شود. بنابراین مقصود از رفتار «متعارف» در مواد ۹۵۱ و ۹۵۲ ق.م.، رفتار متعارف در هر گروه یا زیرمجموعه و متناسب با ویژگی‌های عمومی و مشترک آنهاست. معیار مزبور، معیاری میانه، مختلط و مرکب از ملاک‌های شخصی و نوعی می‌باشد؛ و نیز موجب پیش‌بینی نظامی انعطاف‌پذیر برای تشخیص «تقصیر» در حقوق مسئولیت مدنی است.

ناگفته پیداست که معیار پیشنهادی بیشتر در مورد صغار و بیماران روانی ممیز یا آنهایی که حظّ قابل اعتنایی از ادراک دارند قابل اعمال است؛ زیرا شرط استفاده از معیار مختلط، ترسیم رفتار متعارف برای هر طبقه است و تعیین رفتار متعارف نیز منوط به وجود رفتاری مضبوط و پیش‌بینی‌پذیر برای هر گروه می‌باشد و منطقاً، زمانی رفتار یک گروه یا طبقه قابل ضبط و پیش‌بینی است که رفتارشان از ثباتی پایدار (هرچند نسبی) برخوردار باشد چه، وجود میزانی از عقل و ادراک در افراد، تنظیم‌کننده و ثبات دهنده رفتار آنهاست. این دیدگاه با حقوق تطبیقی نیز سازگار است؛ زیرا طبق بند دوم ماده ۱۰۲-۴ اصول حقوق مسئولیت مدنی اروپایی، معیار نوعی ارتکاب تقصیر، با توجه به سن، وضعیت جسمی، ناتوانی ذهنی و روانی شخص و درجه بیماری روانی زیان‌زننده تعدیل می‌شود و هنجار رفتاری متناسب با ویژگی‌های شخصی و درون‌ذاتی این افراد بازتعریف می‌گردد (European Group on Tort Law, 2005: 75; Van Dam, 2013: 269). در حقوق انگلیس و ایالات متحده آمریکا نیز در زیان‌های ناشی از «تقصیر»^۱ رفتار یک کودک با کودک متعارف همسالش مقایسه می‌شود (Harpwood, 2009: 138; Van Dam, 2013: n. 813-4). در حقوق آلمان نیز در خصوص افراد بین ۷ تا ۱۸ سال و افراد بین ۱۰ تا ۱۸ سال (صرفاً در حوزه حوادث رانندگی)، معیار نوعی نسبی پذیرفته شده یعنی رفتار مثلاً کودک ۱۳ ساله را با عملکرد متعارف همسالانش می‌سنجند (Van Dam, 2013: n. 813-3; European Centre of Tort and Insurance Law, 2005: 217-235).



نتیجه‌گیری

در زمینه مسئولیت مدنی صغار و بیماران مبتلا به اختلال روانی، به‌طور عمده با دو جریان فکری مواجه هستیم که بیشترین حضور را در تاریخ حقوق مسئولیت مدنی داشته‌اند: در یک رویکرد که از آن با عنوان نظریه نوعی‌گرایاد می‌شود، در حقوق مسئولیت مدنی آنچه غالباً اهمیت دارد، اعاده زیان دیده به وضع سابق و ترمیم یک رابطه حقوقی است که بر اثر رفتاری زیان‌بار از وضعیت توازن نخستین خود خارج شده است. یکی از نتایج این دیدگاه ظهور معیارهای مادی در حقوق مسئولیت

1- Negligence.

مدنی و پذیرش نظریه تقصیر به مفهوم نوعی است؛ بنابراین حتی در آنجا که احراز تقصیر ضرورت دارد، رفتار صغیر و مجنون را با رفتار متعارف انسانی بزرگسال و عاقل می‌سنجند. در رویکرد دیگر که از آن تحت عنوان نظریه ذهنی‌گرایاد می‌شود، به وضعیت طرفین دعوا به مثابه موقعیتی کاملاً بی‌طرف نگاه نمی‌شود. بلکه قانون‌گذار، حقوق‌دان و دادرس می‌کوشند از دریچه وضعیت روانی و شخصی فرد به قضیه بنگرند. از این‌رو، در نگرش‌هایی که طرفدار سرسخت استفاده از معیارهای کاملاً شخصی در حقوق مسئولیت مدنی هستند، اگرچه جبران زیان اهمیت دارد اما مهم‌تر از آن، دخالت دادن وضعیت شخصی و روانی زیان‌زننده در تحلیل داده‌های پرونده است. یکی از نتایج این دیدگاه ظهور معیارهای ذهنی در حقوق مسئولیت مدنی و پذیرش نظریه تقصیر به مفهوم شخصی است. با تمام این اوصاف، به نظر می‌رسد که امروزه در مقام نظر و عمل، نظام‌های نوعی‌گرا و شخصی‌گرا تا حدودی به یکدیگر نزدیک‌تر شده‌اند و دیدگاه‌هایی مطرح شده که سعی در تعدیل معیارهای نوعی و شخصی افراطی به انحاء مختلف دارند که یکی از آنها، ظهور معیار مختلط یا نوعی نسبی در حقوق مسئولیت مدنی است. ترسیم معیار «مختلط» یا «نوعی نسبی» می‌تواند قواعد حقوقی ناظر به مسئولیت مدنی صغار و بیماران روانی ممیز را منطقی‌تر، منعطف‌تر، عادلانه‌تر و منصفانه‌تر نماید. بر این پایه، با توجه به اقتضائات حاکم بر نظام بومی حقوق مسئولیت مدنی، می‌توان پیشنهاد داد که: قانون‌گذار اصل بنیادین جبران زیان را حفظ نماید (عدالت صوری و معیار نوعی)؛ منتهی در مواردی، این امکان را فراهم آورد که با توجه به ویژگی‌های واقعی و مؤثر زیان‌زننده محجور که در موقعیت وی از حیث میزان پاسخ‌گویی او در قبال رفتار و زیان وارده بسیار مؤثر است - نظیر ارزیابی نحوه فعالیتش با توجه به ضعف قوای دماغی و سن او - آن اصل کلی تعدیل شود (عدالت ماهوی و معیار نوعی نسبی). همچنین ممکن است قاضی از طریق تفسیر، همین راهکار را بپذیرد و در این صورت نیازی به مداخله قانون‌گذار نخواهد بود. وانگهی، همان‌طور که گفته شد قاضی می‌تواند با استفاده از ظرفیت موجود در ماده ۷ ق.م.م. به تعدیل مسئولیت مدنی صغار و بیماران روانی اقدام نماید.



فهرست منابع الف - منابع فارسی

۱. آلتمن، اندرو (۱۳۸۵ ه.ش). درآمدی بر فلسفه حقوق (چاپ اول). بهروز جندقی (مترجم)، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲. اسمیت، پاتریشیا (۱۳۹۵ ه.ش). فلسفه حقوق فمینیستی: مکاتب معاصر فلسفه حقوق مندرج در کتاب راهنمای بلک‌ول برای فلسفه حقوق، (چاپ اول). به کوشش: دنیس پترسن، ندا سیانکی (مترجم). محمد مهدی ذوالقدری (ویراستار). تهران: انتشارات ترجمان.
۳. اف. استون، فردیناند، (۱۳۸۸ ه.ش). نهادهای اساسی حقوق ایالات متحده آمریکا (چاپ دوم: اول از ناشر). صفایی، سید حسین (ترجمه). تهران: انتشارات جنگل - جاودانه.



۴. امامی، سیدحسن (۱۳۸۸). حقوق مدنی (چاپ شانزدهم). ج ۵. تهران: انتشارات اسلامیه.
۵. امامی، سیدحسن (۱۳۸۸). حقوق مدنی (چاپ بیست و نهم). ج ۱. تهران: انتشارات اسلامیه.
۶. امیری قائم مقامی، عبدالمجید (۱۳۸۵). حقوق تعهدات: کلیات حقوق تعهدات - وقایع حقوقی (چاپ سوم). ج ۱، تهران: نشر میزان.
۷. بادینی، حسن (۱۳۹۲). فلسفه مسئولیت مدنی (چاپ دوم). تهران: شرکت سهامی انتشار.
۸. بادینی، حسن (۱۳۸۹). نگرش انتقادی به معیار انسان معقول و متعارف برای تشخیص تقصیر در مسئولیت مدنی، (دوره ۴۰، ش ۱). فصلنامه حقوق: دانشگاه تهران.
۹. باریکلو، علیرضا (۱۳۹۳). مسئولیت مدنی (چاپ پنجم). تهران: نشر میزان.
۱۰. بزرگمهر، امیرعباس (۱۳۹۴). قوانین مسئولیت مدنی در نظام حقوق ایران و فرانسه (چاپ اول). تهران: نشر میزان.
۱۱. بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۱). ضمان قهری (مسئولیت مدنی: با مطالعه تطبیقی در فقه مذاهب اسلامی و نظام های حقوقی) (چاپ اول). تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
۱۲. تقی زاده، ابراهیم و سیداحمدعلی هاشمی (۱۳۹۴). مسئولیت مدنی (ضمان قهری)، (چاپ ششم). تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۱۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷). اساس در قوانین مدنی: المدونه (چاپ اول). تهران: نشر گنج دانش.
۱۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۱). الفارق: دایره المعارف عمومی حقوق (چاپ دوم). ج ۱. تهران: نشر گنج دانش.
۱۵. حسینی، سیدمحمد رضا (۱۳۸۷). قانون مدنی در رویه قضایی (چاپ چهارم). تهران: انتشارات مجد.
۱۶. حیاتی، علی عباس (۱۳۹۲). مسئولیت مدنی (چاپ اول). تهران: نشر میزان، تهران.
۱۷. داراب پور، مهرباب (۱۳۹۰). مسئولیت های خارج از قرارداد (پرداخت خسارت - استرداد عین و امتیازات) (چاپ دوم). تهران: انتشارات مجد.
۱۸. ره پیک، حسن (۱۳۹۵). حقوق مسئولیت مدنی و جبران ها (چاپ سوم). تهران: انتشارات خرسندی.
۱۹. صفایی، سید حسین و حبیب... رحیمی (۱۳۹۹). مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد) (چاپ سیزدهم). تهران: انتشارات سمت.
۲۰. صفایی، سید حسین و حبیب... رحیمی (۱۳۹۷). مسئولیت مدنی تطبیقی (چاپ اول). تهران: انتشارات شهر دانش.
۲۱. صفایی، سید حسین و علیرضا آیین (۱۴۰۱). مسئولیت مدنی محجورین (چاپ اول). تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۲. صفایی، سید حسین (۱۳۹۲). مقالاتی درباره حقوق مدنی و حقوق تطبیقی (چاپ سوم). تهران: نشر میزان.
۲۳. عباسلو، بختیار (۱۳۹۴). مسئولیت مدنی (با نگرش تطبیقی) (چاپ دوم). تهران: نشر میزان.
۲۴. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۹). موجبات ضمان: درآمدی بر مسئولیت مدنی و اسباب و آثار آن در فقه اسلامی (چاپ دوم). تهران: نشر میزان.
۲۵. فرحی، سیدعلی (۱۳۹۰). تحقیق در قواعد فقهی اسلام (چاپ اول). تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
۲۶. قاسم زاده، سیدمرتضی (۱۳۹۵). الزام ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد (چاپ دهم). تهران: نشر میزان.
۲۷. قاسم زاده، سیدمرتضی، حسن ره پیک و عبدا... کیایی (۱۳۸۸). تفسیر قانون مدنی: اسناد - آراء و اندیشه های حقوقی (چاپ سوم). تهران: انتشارات سمت.

۲۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). الزام‌های خارج از قرارداد: مسئولیت‌های خاص و مختلط (چاپ هشتم). ج ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۵). حقوق خانواده (چاپ چهارم). ج ۲. تهران: شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا.
۳۰. لطفی، اسد... (۱۳۹۳). سلسله مباحث فقهی - حقوقی مسئولیت مدنی (چاپ اول). تهران: انتشارات جنگل - جاودانه.
۳۱. محمضانی، صبحی (۱۳۳۹). النظريات العامة للموجبات والعقود (قوانین فقه اسلامی در التزامات و عقود با مقایسه با قوانین جدید)، مترجم: جمال الدین جمالی (محلّاتی)، ج ۱. تهران: چاپ موسوی.
۳۲. مرادزاده، حسن (۱۳۹۰). حقوق و تکالیف اشخاص دارای معلولیت در نظام مسئولیت مدنی (چاپ اول). تهران: انتشارات شهر دانش.
۳۳. مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه (۱۳۹۶). پیشینه رویه قضایی در ایران در ارتباط با قانون مدنی (چاپ دوم). ج ۱. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۳۴. میرشکاری، عباس (۱۳۹۴). رساله عملی در مسئولیت مدنی (چاپ اول). تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۵. وکس، ریموند (۱۳۹۲). فلسفه حقوق (چاپ دوم). باقر انصاری و مسلم آقایی طوق (مترجمین). تهران: انتشارات جنگل - جاودانه.
۳۶. یزدانیان، علیرضا (۱۳۹۵). حقوق مدنی - حقوق تعهدات: قواعد عمومی مسئولیت مدنی (با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه) (چاپ اول). ج ۱ و ۵. تهران: نشر میزان.

ب- منابع عربی

۱. آشتیانی رازی، محمدحسن (۱۴۲۹). بحرالنفوذ فی شرح الفرائد (چاپ اول). ج ۷. تحقیق و تدقیق: لُجنه احیاء التراث العربی، بیروت - لبنان: مؤسسه التاریخ العربی.
۲. احمد، بوکرزازه (۲۰۱۴). المسئولیه المدنیة للقاصر: دراسه مقارنه، جامعه القسطنطیه ۱، الجزائر.
۳. اسدی حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلّی) (۱۴۲۰). تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه (چاپ اول). ج ۲. قم: مؤسسه امام صادق.
۴. انصاری، مرتضی (۱۴۲۸). فرائد الأصول (رسائل) (چاپ نهم). ۳. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۵. ایروانی، باقر (۲۰۰۷). الحلقة الثالثة فی اسلوبها الثانی (چاپ اول). ج ۱. قم: المحبین للطباعة و النشر.
۶. البهوتی، منصور بن یونس بن ادريس (۱۴۰۲). کشف القناع علی متن الاقناع. ج ۴. بیروت: دارالفکر.
۷. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۱۶). ارشاد الطالب الی التعليق علی المکاسب (چاپ سوم). ج ۲. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۸. جزایری مروج، سید محمد جعفر (۱۴۱۶). هدی الطالب فی شرح المکاسب (چاپ اول). ج ۴. قم: مؤسسه دارالکتاب.
۹. الجزیری، عبدالرحمن (۱۴۲۴). الفقه علی المذاهب الاربعه (چاپ دوم). ج ۲. بیروت - لبنان: دارالکتب العلمیه.
۱۰. جمعی از نویسندگان (بی‌تا)، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (چاپ اول). ج ۴۲. قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت.
۱۱. حسینی عاملی، سید محمد جواد (۱۴۱۹). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه (چاپ اول). ج ۱۶. قم:



مؤسسه نشر اسلامی.

۱۲. حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح (۱۴۱۷). العناوین الفقہیہ (چاپ اول). ج ۲. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

۱۳.

۱۴. حیدر، علی (۱۴۱۷). درر الحکام: شرح مجله الاحکام (چاپ اول). ج ۲. کاسی رود - کویت - پاکستان: مکتبه سلطانیہ.

۱۵. خوئی، سید ابوالقاسم (بی تا). مصباح الفقاهه، ج ۳. مقرر: محمد علی توحیدی. بی جا: بی نا.

۱۶. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷). مصباح الفقاهه (چاپ چهارم). ج ۲. مقرر: محمد علی توحیدی، قم: مؤسسه انصاریان.

۱۷. رشتی، میرزا حبیب... (۱۳۸۸)، کتاب الغصب (چاپ اول). تهران: انتشارات مدرسه عالی شهید مطهری.

۱۸. زحیلی، وهبه (۱۴۳۳). نظریه الضمان أو احکام المسئولیه المدنیه و الجنائیة فی الفقه الاسلامی (دراسه مقارنه)، (چاپ نهم). دمشق: دارالفکر.

۱۹. زحیلی، وهبه (۱۴۲۹). الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۵. کویت - پاکستان: مکتبه رشیدیہ.

۲۰. سبحانی، جعفر (۱۴۲۹ ه.ق). احکام البیع فی الشریعہ الاسلامیہ الغراء (چاپ اول). ج ۱. قم: مؤسسه امام صادق.

۲۱. سبحانی، جعفر (۱۴۳۵ ه.ق). الايضاحات السنیه للقواعد الفقہیہ (چاپ اول). ج ۱. قم: مؤسسه امام صادق ع.

۲۲. سراج، محمد احمد (۱۴۱۰). ضمان العدوان فی الفقه الاسلامی: دراسه فقہیہ مقارنه باحکام المسئولیه التقصیریة فی القانون (چاپ اول). قاهره - مصر: دارالثقافه للنشر و التوزیع.

۲۳. سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۸). دلیل تحریر الوسیله - احکام الاسره (چاپ اول). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۲۴. الصافی، علی عبد الحکیم (۱۴۳۱). الضمان فی الفقه الاسلامی: دراسه مقارنه لاسبابه و مجالاته فی العقود (چاپ اول). تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامیة - المعاونه الثقافیه و مرکز الدراسات العلمیه.

۲۵. صالح، ایمن (۲۰۰۲). حکمه ضمان الفعل الضار و اثرها فی تحديد موجباته فی الفقه الاسلامی. ج ۱۷، شماره ۴. جامعہ موته، الکرك - اردن: مجله موته للبحوث و الدراسات.

۲۶. صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۸). بحوث فی شرح العروه الوثقی (چاپ دوم). ج ۴. قم: مجمع الشہید آیت ا... الصدر العلمی.

۲۷. طباطبایی بروجردی، سید حسین (۱۴۱۳). تقریرات ثلاث (چاپ اول). مقرر: علی پناه اشتہاردی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

۲۸. عاملی کرکی، علی بن حسین (محقق ثانی) (۱۴۱۴). جامع المقاصد فی شرح القواعد (چاپ دوم). ج ۵. قم: مؤسسه آل البيت علیہم السلام.

۲۹. عاملی، زین الدین بن علی (شہید ثانی) (۱۴۱۳). مسالک الافہام الی تنقیح شرایع الاسلام (چاپ اول). ج ۱۵. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیہ.

۳۰. الغرناطی المالکی، محمد بن احمد بن جزی (۱۹۷۵). قوانین الاحکام الشرعیہ و مسائل الفروع الفقہیہ، قاهره - مصر: عالم الفکر.

۳۱. القرطبی، قاضی ابی الولید محمد بن احمد بن رشد (۱۴۳۲). بدایہ المجتہد و نہایہ المقتصد (چاپ دوم).



- ج ۵. تحقیق و مقارنه: عبد الجابر الحلو و عقیل الربیع، تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلاميه - المعاونه الثقافيه، مركز الدراسات العلميه.
۳۲. کاشف الغطاء، محمد حسین (۱۴۳۲). تحرير المجله (چاپ دوم). ج ۳. تحقیق: محمد الساعدي، تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلاميه - المعاونه الثقافيه.
۳۳. الکاسانی الحنفی، علی الدین ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۹). بدائع الصنائع (چاپ اول). ج ۷. پاکستان: المكتبة الحبيبیه.
۳۴. لطفی، المحامی مکی ابراهیم (۱۹۷۰). المسئوليه التقصيريه و نقد موقف علامه السنهوری من تطبيقاتها التشريعيه فی العراق. سال بیست و پنجم، شماره چهار: مجله القضاء.
۳۵. مصطفی، ابوزید عبد الباقي (۱۴۰۳). مدى مسئولیه عديم التمييز التقصيريه فی القانون المقارن: بحث مقارن فی القانون الفرنسى والقانون المصرى و فقه الشریعه الاسلاميه والقانون الكويتی، (سال ششم). شماره ۴: قسمت دوم. مجله الحقوق.
۳۶. مغنی، محمد جواد (۱۴۲۱). فقه الامام الصادق علیه السلام (چاپ دوم). ج ۳. قم: مؤسسه انصاریان.
۳۷. موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹). القواعد الفقهيہ (چاپ اول). ج ۴. قم: نشر الهادی.
۳۸. مهنا، فخری رشید (۱۹۷۴). اساس المسئوليه التقصيريه و مسئولیه عديم التمييز: دراسه مقارنه فی الشریعه الاسلاميه و القوانين الانكلوسكسونيه و العربيه، كانون الثاني. بغداد: مطبعه الشعب.
۳۹. نجفی، محمد حسن (بی تا). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (چاپ هفتم). ج ۴۳. بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی.
۴۰. هیئہ کبار علماء الاسلام (۱۴۲۹). الموسوعه الفقهيہ (الموسوعه الكويتيه)، کویت - پاکستان: مکتبه رشیدیہ.

ج- منابع انگلیسی

1. European Centre of Tort and Insurance Law (2006). Children in Tort Law: Children as Tort Feasors, Vol. 17. Printed in Germany: Springer Wien New York.
2. European Group on Tort Law, Principles of European Tort Law: Text and Commentary (2005). Printed in Austria: Springer Wien New York.
3. Harpwood, Vivienne (2009). Modern Tort Law, 7th ed., London and New York: Routledge- Cavendish publishing.
4. Stuhmcke, Anita (2001). Essential Tort Law, 2nd ed., London: Cavendish publishing limited.
5. Van Dam, Cees (2013). European Tort Law, 2nd ed., United Kingdom (UK.): Oxford University Press.
6. Von Bar, Christian, et al. (Ed.). (2009). Principles, Definitions and Model Rules of European Private Law: Draft Common Frame of Reference (DCFR), Prepared by: the Study Group on a European Civil Code & the Research Group on EC Private Law (Acquis Group), Edited by: Christian von Bar, Eric Clive and Hans Schulte-Nölke and Hugh Beale, Johnny Herre, Jérôme Huet, Matthias Storme, Stephen Swann, Paul Varul, Anna Veneziano and Fryderyk Zoll, Ebook (Six volumes in one volume), seller. European law publishers, Munich (Germany).
7. Wright, R. George (2017). Objective and Subjective Tests in the Law, Vol. 16, Number 1. The University of New Hampshire Law Review.



تحلیل رابطه تورم و کسری بودجه دولت در اقتصاد ایران: رویکرد همدوسی موجکی

عباس شاکری^۱ - الناز باقرپور اسکویی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲

چکیده

در اقتصاد ایران همراهی روند استمرار تورم و کسری بودجه دولت دیده می‌شود، اما تحلیل ارتباط این دو مقوله جای بحث و بررسی دارد. در مطالعه حاضر رابطه میان کسری بودجه و تورم در ایران طی سال‌های ۱۳۷۰:۱ الی ۱۴۰۰:۱۲ با استفاده از رویکرد تبدیل موجک پیوسته مورد بررسی قرار گرفت. ما این رابطه را در مورد خالص بدهی دولت به بانک مرکزی، بدهی دولت به بانک مرکزی و تورم نیز تحلیل کرده‌ایم. یافته‌های ما حاکی از تأثیر مثبت و معنادار تورم بر کسری بودجه است. همچنین تأثیر مثبت و معنادار تورم بر خالص بدهی دولت و بدهی دولت به بانک مرکزی را در بلندمدت یافته‌ایم. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که تورم‌های بالا در شرایط بی‌ثبات موجب افزایش کسر بودجه دولت می‌شود. چون دولت خود بزرگترین مصرف کننده است و از مجرای اثر الیورا-تانزی هزینه‌های دولت فوراً با تورم افزایش می‌یابد اما درآمدهای دولت با تأخیر نسبت به تورم تعدیل می‌شود. بنابراین تورم از طریق هزینه‌های دولت بر کسری بودجه و بدهی دولت به بانک مرکزی فشار آورده و آن را افزایش می‌دهد.

واژه‌های اصلی: تورم، کسری بودجه، بدهی دولت به بانک مرکزی، اثر تانزی، اقتصاد ایران



۱- عضو پیوسته فرهنگستان علوم، عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

۲- دکتری اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی - نویسنده مسئول

۱- مقدمه

پدیده تورم‌های بالا و مزمن یکی از بزرگترین معضلاتی است که آسیب‌هایی را به ساختارهای عمومی و اقتصاد وارد می‌کند. بروز تورم همان‌گونه که تخصیص منابع و توزیع درآمد در جامعه را بر هم می‌زند به‌طور اجتناب‌ناپذیری بر ساختار مالی دولت نیز تأثیر می‌گذارد. دولت در اثر تورم تحت تأثیر درآمدها و هزینه‌های خود قرار می‌گیرد. در بیشتر کشورهای در حال توسعه بروز تورم سبب افزایش هزینه‌های دولت و کاهش درآمدهای آن می‌شود و کسری بودجه را افزایش می‌دهد. اما اثر تورم بر کسری بودجه به‌طور قطعی مشخص نیست و با توجه به ساختار اقتصادی هر کشور ممکن است اثر مثبت، منفی و یا خنثی داشته باشد. بنابراین هدف اصلی مطالعه حاضر بررسی ارتباط میان کسری بودجه و تورم اقتصاد ایران با استفاده از تحلیل مویک پیوسته طی سال‌های ۱۳۷۰ الی ۱۴۰۰ می‌باشد. نتیجه این بررسی ما را به سه نتیجه مشخص می‌رساند. اینکه بدانیم: (۱) آیا بین این متغیرهای هدف رابطه علیت وجود دارد یا خیر؟ (۲) آیا این علیت یک علیت بلندمدت است یا کوتاه مدت؟ (۳) اگر تورم باعث کسر بودجه یا بر عکس شود نوع علیت مشخص گردد. این یافته‌ها پیامدهای مهمی برای سیاست‌گذاران به‌منظور کنترل فشارهای تورمی و همچنین بدهی دارند. در بخش اول مطالعه حاضر با مرور ادبیات شروع خواهیم کرد. در بخش دوم مروری بر واقعیات تجربی اقتصادی ایران در خصوص موضوع مورد مطالعه خواهیم داشت و در ادامه به‌منظور آزمون تجربی و دریافت نتایج به معرفی مدل تحقیق و متغیرهای استفاده شده در مدل پرداخته می‌شود و پس از آن نتایج برآوردها ارائه و به تحلیل آنها می‌پردازیم و در پایان نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی را ارائه می‌دهیم.

پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هشتم
دوفصلنامه



۲- مروری بر ادبیات نظری و تجربی تحقیق

۲-۱- ادبیات نظری ارتباط میان کسر بودجه و تورم

مشهورترین ادبیات نظری در خصوص ارتباط میان کسر بودجه و تورم اثرات اولیورا-تانزی^۱ و پاتینکن^۲ هستند که در سطوح پایین‌تر تورم نیز قابل بحث هستند.

۲-۱-۱- اثر اولیورا - تانزی

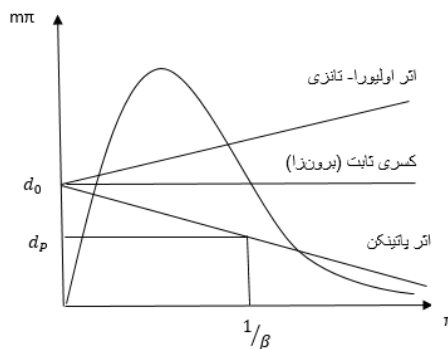
در ادبیات اقتصادی موجود در زمینه نقش و اثر تورم بر درآمدهای مالیاتی، تانزی برای اولین بار مطرح کرد که تورم باعث کاهش ارزش حقیقی درآمدهای مالیاتی می‌شود. تأثیر تورم بر درآمدهای مالیاتی و به تبع آن کسری بودجه به اثر تانزی مشهور است (تانزی، ۱۹۷۷). وی معتقد است مخارج اسمی دولت تقریباً به صورت آنی و به همان نسبت قیمت‌ها افزایش می‌یابد، این امر همراه با کاهش درآمدهای واقعی دولت باعث افزایش مداوم کسری مالی می‌شود. بنابراین دولت با افزایش قیمت و با افزایش مخارج اسمی غیر از کسری اولیه، با مقدار معینی کسری ناخواسته مواجه می‌شود که بستگی به نرخ تورم دارد. در صورت

فشار تورمی شدید و تأخیر اجتناب ناپذیر و طولانی در جمع‌آوری مالیات‌ها درآمدهای مالیاتی واقعی را از بین می‌برد و باعث افزایش کسری مالی می‌شود (آنوشیچ و شوالیک^۱، ۱۹۹۶).

۲-۱-۲- اثر پاتینکن

از سوی دیگر در ادبیات اقتصادی، تورم می‌تواند بر مخارج حقیقی نیز اثر بگذارد. برکسن توروئی^۲ از نخستین اقتصاددانانی بود که رابطه بین نرخ تورم و کسری بودجه را مورد مطالعه قرار داد و نشان داد زمانی که تورم شتابان است رابطه کسری بودجه و تورم می‌تواند منفی باشد. پاتینکن تصور کرد که ممکن است رابطه بین تورم و کسری بودجه منفی باشد و نظریه توروئی را مورد تأیید قرار داد. پاتینکن نشان داد که تورم بالا منجر به کاهش هزینه‌های واقعی دولت می‌شود. مخارج دولت معمولاً به صورت اسمی برنامه‌ریزی می‌شود، بنابراین تورم بالا یا تورم بالای پیش‌بینی نشده ارزش واقعی هزینه‌ها را کاهش می‌دهد (پاتینکن ۱۹۹۳، کاردوسو ۱۹۹۸). عوامل مختلفی این پدیده را توضیح می‌دهند که در ذیل به چند مورد از آنها اشاره می‌شود:

- حقوق و دستمزد به عنوان جزء مهمی از مخارج دولت، در زمان تورم در مراحل نخستین اغلب همگام با افزایش قیمت‌ها تعدیل نمی‌شود. در مراحل بعدی به طور نامنظم تعدیل می‌شود، در نتیجه متوسط حقوق و دستمزد واقعی بخش دولتی در طول دوره‌های تورم کاهش می‌یابد.
- در شرایط تورمی پرداخت‌های اسمی بهره بر بدهی‌های داخلی دولت کمتر از نرخ تورم است. در نتیجه بهره واقعی پرداختی دولت منفی می‌شود.
- اگرچه دولت‌ها سعی دارند شکاف بین مالیات‌های جمع‌آوری شده و شاخص تأخیری تورم را درخصوص پرداخت‌های مالیاتی کاهش دهند، اما برنامه مخارج با تورم پیش‌بینی شده صورت می‌گیرد که کمتر از تورم تحقق یافته است. بنابراین مخارج حقیقی کمتر از مخارج برنامه‌ریزی شده خواهد بود. زمانی که تورم از بین می‌رود، مخارج حقیقی به مخارج برنامه‌ریزی شده نزدیک می‌شود.



شکل ۱. منحنی مالیات تورمی لافر

از تحلیل فوق می‌توان نتیجه گرفت که اگر احتمال وقوع اثر اولیورا تانزی وجود داشته باشد، حداقل دو استدلال به نفع تورم پایین و نه بالا وجود دارد. تورم بالا از یک طرف می‌تواند منجر به کاهش زیادی در درآمدهای مالیاتی واقعی شود. از سوی دیگر، تورم بالا باعث افزایش تفاوت بین درآمدهای واقعی دولت و مخارج واقعی دولت می‌شود و می‌تواند باعث ایجاد رابطه متقابل خود مولد و تشدیدکننده کسری مالی و تورم شود و در نتیجه حوزه پولی و مالی اقتصاد کلان را بی‌ثبات کند. این اثر باعث بی‌ثباتی مالیه عمومی می‌شود (چادهارای و همکاران، ۱۹۹۵). اما اثر پاتینکن تثبیت‌کننده عدم تعادل مالی خواهد بود و انگیزه سیاست‌گذاران برای مبارزه با تورم را نیز تضعیف می‌کند. بدیهی است که کانال‌های زیادی وجود دارد که از طریق آنها تورم بر کسری بودجه واقعی تأثیر می‌گذارد. بیشترین استناد، «اثر اولیورا-تانزی» است. کاردوسو معتقد است که تورم شدید، فرایند ناپایدار دارد و این ناپایداری از طریق اثر تانزی تقویت می‌شود. دهه‌ها تورم بالا و برنامه‌های تثبیت ناموفق متعدد در برخی از کشورهای آمریکای لاتین این دیدگاه را تأیید می‌کند. با این حال، خود تورم ممکن است نتیجه کسری مالی ناپایدار باشد. به عبارت دیگر، وقتی امکانات محدودی برای گسترش پایه مالیاتی وجود دارد، زمانی که بازار سرمایه داخلی توسعه کافی ندارد و سطح ذخایر خارجی پایین است، خلق پول تنها راه ممکن برای تأمین مالی مازاد مخارج دولت بر درآمد دولت است. رابطه متقابل بین کسری مالی و تورم در چنین شرایطی می‌تواند وجود داشته باشد. بدیهی است که پیوند همزمان بین تورم و کسری مالی باعث تداوم آن دو پدیده می‌شود که به موجب آن هر گام بعدی این تداخل به معنای نرخ بالاتر تورم و کسری است (آنوشیچ و شوالیک، ۱۹۹۶).

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هشتم



۲-۲- مروری بر مطالعات انجام شده

رابطه بین تورم و نتایج مالی یک موضوع تجربی است و به نوع آزمون و ساختار اقتصادی هر کشور مربوط است. با توجه به تعدد مطالعات انجام شده ضمن رعایت اختصار، کلیات مربوط به مهم‌ترین مطالعات داخلی و خارجی انجام شده به تفکیک رابطه بین این دو متغیر در قالب جدول شماره ۱ نشان داده شده است.

جدول ۱- مروری بر مطالعات انجام شده

نویسندگان	موضوع، روش آزمون و دوره زمانی مورد بررسی	نتایج
بلیک ^۲ (۲۰۱۴)	بررسی ارتباط میان سیاست مالی و تورم در جامائیکا- ARDL و آزمون علیت گرنجر. ۱۹۹۳-۲۰۱۳.	نتایج نشان می‌دهد که کسری مالی بر تورم در کوتاه‌مدت و بلندمدت تأثیر مثبت و معناداری دارد.
دواپریا و ایچی هاشی ^۳ (۲۰۱۲)	چگونه کسری بودجه بر تورم در سریلانکا اثر می‌گذارد؟ الگوی خودبازگشت برداری، ۱۹۵۰-۲۰۱۰.	کسری بودجه و تورم رابطه‌ای دوطرفه و مثبت دارند و تحلیل‌ها نشان می‌دهد رشد عرضه پول، نرخ بهره و نرخ ارز عامل اصلی تعیین‌کننده تورم در کشور است.

1- Chaudhary, M., et al.

2- Blake, T.

3- Devapriya, T. N., & Ichihashi, M.

نویسندگان	موضوع، روش آزمون و دوره زمانی مورد بررسی	نتایج
اولادیپو و اکینبولولا (۲۰۱۱)	کسری بودجه و تورم در نیجریه، آزمون علیت گرنجر و همجمعی یوهانسن، ۱۹۷۰-۲۰۰۵.	کسری بودجه به طور مستقیم و غیر مستقیم از طریق نوسانات نرخ ارز بر تورم اثرگذار است.
روسا ^۲ (۲۰۱۱)	کسری بودجه و تورم در پرتغال، روش همجمعی یوهانسن، ۱۹۵۴ الی ۱۹۹۵.	رابطه غیرمستقیم مثبتی بین تورم و کسری بودجه وجود دارد
چاد هاری و همکاران (۱۹۹۵)	عرضه پول، کسری بودجه و تورم در پاکستان، تحلیل رگرسیون، دهه ۱۹۷۰.	رابطه مثبت میان کسری بودجه و تورم طی دوره مورد مطالعه تأیید می شود.
آق اولی و خان ^۳ (۱۹۷۸)	کسری بودجه دولت و روند تورم در کشورهای در حال توسعه (برزیل، کلمبیا، جمهوری دومینیکن و تایلند)، آزمون علیت گرنجر، ۷۴-۱۹۶۱.	به این نتیجه رسیده اند که در شرایط تورمی مخارج دولت خیلی سریع تر نسبت به درآمدهای دولت افزایش می یابد. در نتیجه تورم این کشورها کسری بودجه دولت را افزایش می دهد.
میرحسینی و همکاران ^۴ (۱۴۰۰)	بررسی تأثیر متغیرهای کلان اقتصادی بر کسری بودجه دولت در اقتصاد ایران، آزمون خود رگرسیون برداری ۱۳۸۰ - ۱۳۹۷.	متغیر نرخ رشد اقتصادی با کسری بودجه رابطه معکوس و متغیرهای نرخ تورم و عرضه پول تأثیر مستقیمی بر کسری بودجه دولت داشته است.
عزیزی (۱۳۸۵)	کسری بودجه و تورم در ایران- آزمون خود رگرسیون برداری، ۱۳۵۴-۱۳۸۳.	نتایج حاکی از آن است که رابطه میان تورم و کسری بودجه از لحاظ آماری معنادار نیست.
فرزین وش و همکاران (۱۳۸۲)	بررسی اثرات تورم بر کسری بودجه از بعد هزینه ای و درآمدی در ایران، آزمون هم جمعی یوهانسن ۱۳۶۰-۱۳۷۹.	نتایج حاکی از آن است که در بلندمدت با افزایش تورم، کسری بودجه از طریق کاهش درآمدهای مالیاتی افزایش می یابد.
جعفری صمیمی (۱۳۷۹)	بررسی رابطه تورم و کسری بودجه در ایران، روش حداقل مربعات، ۱۳۵۸-۱۳۷۰.	ارتباط دوطرفه بین کسری بودجه و تورم در اقتصاد ایران طی دوره مورد مطالعه وجود دارد.

همان طور که ملاحظه گردید علی رغم میزان شواهد موجود در خصوص رابطه بین کسری بودجه دولت و تورم تعداد زیادی از نویسندگان از مدل های آزمون علیت یا الگوی تصحیح خطای برداری (VECM) در ملاحظات خود استفاده می کنند. در حالی که، درک رابطه بین متغیرهای مذکور در طول زمان و فرکانس های مختلف با استفاده از چنین مدل هایی دشوار است و ممکن است در طول فرکانس تغییر کند (بروزد^۵، ۲۰۱۷). مطالعه حاضر با معرفی یک رهیافت جدید از تبدیل موجک پیوسته برای تحلیل رابطه میان کسری بودجه دولت و تورم سعی نموده نقص روش های سنتی اقتصادسنجی را مرتفع ساخته و بینش جدیدی در خصوص تحلیل رابطه میان تورم و کسری بودجه دولت ایجاد کند، آنچه این روش را از روش های مرسوم متمایز می کند عبارت اند از: ۱) اکثر مطالعات تحلیل رابطه علی میان کسری بودجه دولت و تورم را تنها در یک جهت بررسی می کنند یا این واقعیت را در نظر نمی گیرند که رابطه میان دو متغیر طی زمان و برای یک افق زمانی مشخص تغییر می کند. ۲) علاوه بر

این، کاربرد تبدیل موجک نسبت به آزمون علیت گرنجری دارای مزیت است، زیرا دومی فرض می‌کند که یک رابطه علی واحد برای کل دوره زمانی مورد بررسی و در هر فرکانس وجود دارد (گرینستد، مور، جوريجایوا^۱، ۲۰۰۴). این بدان معنی است که ادبیات فعلی بسیاری از مزایای استفاده از رویکرد تبدیل موجک پیوسته را برای تحلیل حرکات مشترک و الگوی تأخیر در زمان و فرکانس را از دست داده است. (۳) در رهیافت موجک برخلاف بیشتر روش‌های آماری و اقتصادسنجی، نه نیازی به مانایی متغیرها و نه نیاز به فرض رابطه خطی است^۲. (۴) در تقابل روش‌های سری زمانی، روش موجک و به خصوص همدوسی (هم حرکتی) موجکی^۳ در چارچوب روش‌شناسی اقتصادی فیزیک (اکونوفیزیک) می‌تواند افق جدیدی در بررسی علیت این متغیرها داشته باشد؛ چراکه امکان بررسی تأثیرگذاری را به تفکیک کوتاه‌مدت و بلندمدت، به شکل پویا در فرکانس‌های مختلف نشان می‌دهد و به تبع آن برآورد پیش‌بینی به مراتب دقیق‌تری فراهم می‌شود.

۳- برخی واقعیات تجربی در اقتصاد ایران

یکی از موضوعات مهم ارتباط میان کسری و تورم است. گفته می‌شود که اگر دولت با کسر بودجه‌های شدید مواجه شود و برای تأمین آن به استقراض از بانک مرکزی متوسل شود موجب افزایش پایه پولی و بنابراین با افزایش نقدینگی موجب تورم ناشی از جاذبه تقاضا می‌شود (demand pull inflation). فرض این است که تقاضای پول باثبات است، پول افزایش یافته به طور متناسب در دست همه مردم قرار می‌گیرد سرعت گردش پول ثابت است و اقتصاد در اشتغال کامل قرار دارد و پول‌های جدید موجب افزایش تقاضا شده و به خاطر ثابت بودن عرضه کل در سطح اشتغال کامل تماماً موجب مازاد تقاضا و افزایش قیمت‌ها می‌شود. اگر این فروض و شرایطی که ذکر شد در اقتصاد محقق و صادق باشد پولی کردن کسر بودجه موجب تورم خواهد شد اما اگر سرعت گردش پول ثابت نباشد تابع تقاضای پول باثبات و پول‌های جدیداً افزایش یافته به طور متناسب در دست آحاد مردم قرار نگیرد و قدرت خرید مردم به خاطر تداوم تورم‌های نامتناسب گذشته کاهش یافته باشد و اقتصاد هم در اشتغال کامل نباشد معلوم نیست کسر بودجه به تمامه در افزایش قیمت‌ها انعکاس بیابد.

در چارچوب تحلیل کلاسیکی گفته می‌شود که اگر کسر بودجه دولت پولی شود و از طریق بانک مرکزی تأمین مالی شود این موجب افزایش پایه پولی و بنابراین نقدینگی شده و افزایش نقدینگی هم به افزایش تورم منجر می‌شود اما در شرایط کنونی اقتصاد ایران (۱) حدود ۸۰ درصد نقدینگی را سپرده‌ها تشکیل می‌دهند و ۷۴ درصد سپرده مربوط به یک درصد سپرده‌گذاران است و (۲) قدرت



1- Grinsted, A., et al

۲- به منابع ذیل مراجعه کنید: (tro,2013) (Reboredo & Rivera-Cas-), (Caraiani,2012), (Aguiar-conraria, Martins,&Soares,2012),

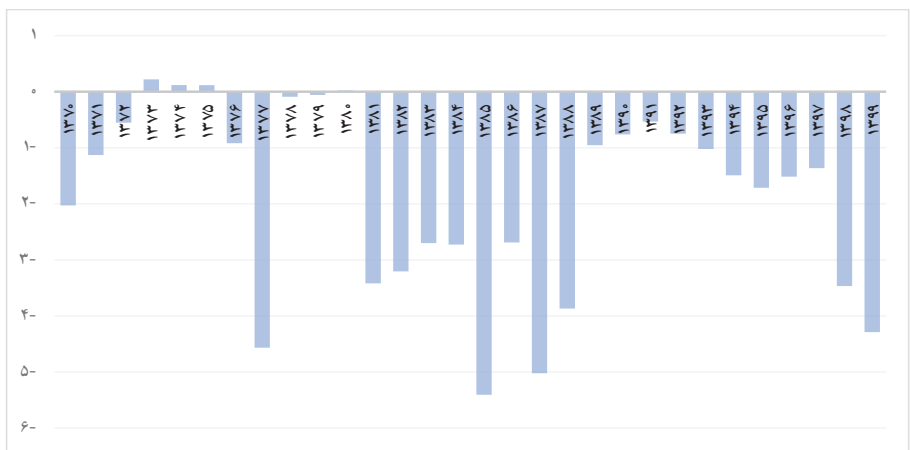
3- Wavelet Coherence

خرید مردم به خاطر کاهش مستمر ارزش پول ملی و تأثیر آن بر تورم‌های نامتناسب ناشی از آن به طور مستمر در حال کاهش است سازوکار انتقال کلاسیکی و مبتنی بر دیدگاه پولی در مورد کسر بودجه و تورم در ایران قدری تغییر کرده و تضعیف می‌شود.

عده‌ای تورم‌های بالا و نامتناسب و کم سابقه ۶ سال گذشته در اقتصاد ایران را طوری تحلیل می‌کنند که گویی علت اصلی تورم در این سال‌ها عمدتاً مسئله کسر بودجه دولت است. کسر بودجه پدیده مطلوبی نیست و مخصوصاً وقتی ساختار بودجه را در نظر می‌گیریم. اما در اینجا چند نکته را باید یادآور شد:

اول اینکه نسبت کسر بودجه به GDP در سال‌های ۱۳۹۵، ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ نسبت به سال‌های مربوط به سه دهه قبل از آن به هیچ وجه افزایش نیافته، حتی کمتر هم بوده است.

نمودار ۱- نسبت تراز کلی بودجه دولت به تولید ناخالص داخلی (درصد) - ۱۳۷۰ الی ۱۳۹۹



منبع: بانک مرکزی

ثانیاً همه کسر بودجه توسط بانک مرکزی تأمین مالی نشده است، نسبت بدهی دولت به بانک مرکزی به کسری بودجه دولت در سال‌های مذکور به خوبی نشان می‌دهد که از سال ۱۳۹۷ به بعد نسبت به قبل افزایش چندانی نداشته است.

جدول ۱- بررسی ارتباط کسری بودجه و بدهی دولت به بانک مرکزی در ایران، سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰

سال	کسری بودجه دولت (میلیارد ریال)	بدهی دولت به بانک مرکزی (میلیارد ریال)	نسبت بدهی دولت به بانک مرکزی به کسری بودجه (درصد)
۱۳۹۰	۵۲۳۲۳/۸	۲۱۸۹۰۸/۷	۴۱۸/۳
۱۳۹۱	۴۵۵۴۶	۳۱۴۲۷۲/۱	۶۹۰
۱۳۹۲	۸۸۳۵۳/۵	۳۴۹۹۳۰/۱	۳۹۶

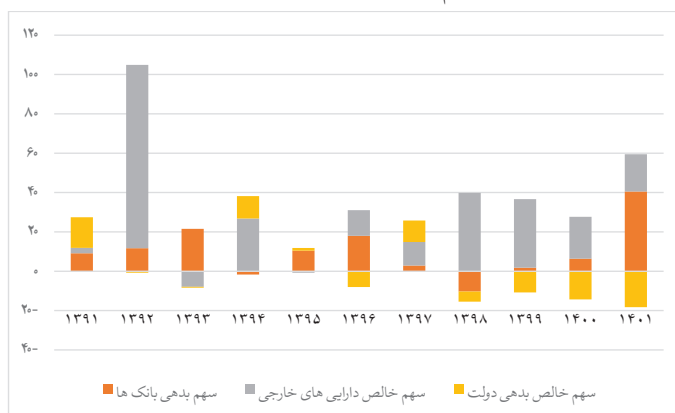
ادامه جدول ۲

سال	کسری بودجه دولت (میلیارد ریال)	بدهی دولت به بانک مرکزی (میلیارد ریال)	نسبت بدهی دولت به بانک مرکزی به کسری بودجه (درصد)
۱۳۹۳	۱۲۸۳۱۵/۲	۴۲۵۶۶۵	۳۳۱/۷
۱۳۹۴	۱۸۱۵۵۱/۳	۵۲۰۳۰۰	۲۸۶/۵
۱۳۹۵	۲۵۵۴۸۹/۵	۵۷۶۱۰۰	۲۲۵/۴
۱۳۹۶	۲۷۲۲۷۰	۵۲۸۰۰۰	۱۹۳/۹
۱۳۹۷	۳۵۴۶۱۸	۹۵۸۲۰۰	۲۷۰/۲
۱۳۹۸	۱۲۲۶۷۴۳/۶	۱۱۵۸۵۰۰	۹۴/۴
۱۳۹۹	۲۱۲۷۵۰۰	۱۴۹۳۳۰۰	۷۰/۱
۱۴۰۰	۲۱۳۴۸۰۰	۱۷۹۱۶۰۰	۸۳/۹

منبع: بانک مرکزی

از طرفی سهم خالص بدهی دولت به بانک مرکزی از رشد پایه پولی در سال‌های فوق‌الذکر از نسبت بدهی بانک‌ها و تغییرات در ذخایر ارزی بانک مرکزی بسیار کمتر بوده است.

نمودار ۲- سهم اجزای پایه پولی در رشد پایه پولی (درصد)

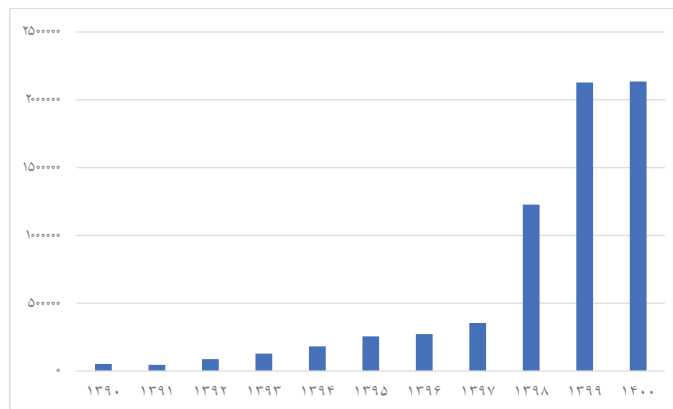


منبع: بانک مرکزی

حتی اگر رشد نقدینگی ناشی از پولی کردن کسر بودجه موجب تورم شود این پدیده‌ای است که سال‌های قبل از سال ۱۳۹۶ هم وجود داشته و موجب تورم‌های این‌گونه شده است و از طرفی هم سهم رشد بدهی دولت به بانک مرکزی از رشد نقدینگی چندان قابل ملاحظه نیست. در شرایط کنونی این پرش‌های نرخ ارز است که از طریق شعله‌ور کردن انتظارات تورمی و فشار هزینه‌های تولید و میدان دادن به انحصارات برای افزایش مارک‌آپ‌های دلخواه تورم را به شدت افزایش داده است و

تورم هم نقدینگی را به صورت منفعل و درون‌زا به دنبال خود کشانده است. لذا در این شرایط جریان علیت عمدتاً از ارز به تورم و از تورم به نقدینگی است^۱. تورم‌های بالا در شرایط بی‌ثبات خود موجب افزایش کسر بودجه دولت می‌شود چون دولت خود بزرگترین مصرف‌کننده است. از تورم بیش از سایر عوامل اقتصادی متأثر می‌شود. اثر الیورا-تانزی هم عامل افزایش کسر بودجه در شرایط تورمی است زیرا در فضای ملتهب تورمی هزینه‌های دولت فوراً با تورم افزایش می‌یابد اما درآمدهای دولت با تأخیر نسبت به تورم تعدیل می‌شود. رانت‌جویی، فساد و عدم شفافیت هم در فضای ملتهب به کسر بودجه دولت دامن می‌زند.

نمودار ۳- روند کسری بودجه در اقتصاد ایران طی سال‌های ۱۳۹۰ الی ۱۴۰۰- میلیارد ریال



منبع: بانک مرکزی

دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هشتم



۳۵

بنابراین در مورد رابطه علیت میان کسر بودجه دولت و تورم هم رابطه علیت ثابت نیست و بستگی به شرایط پایداری اقتصادی دارد. در شرایط پایدار اقتصادی علیت از کسر بودجه به تورم است البته به نسبتی که کسر بودجه در افزایش نقدینگی سهم دارد تورم را متأثر می‌سازد و در شرایط بی‌ثباتی و بحران علیت از تورم به کسر بودجه است. افزایش شدید کسر بودجه دولت از سال ۱۳۹۷ به بعد به خوبی تأثیرگذاری پرش‌های ارزی بر تورم و اثر تورم بر کسر بودجه را تأیید می‌کند و البته در بعضی سال‌ها هم علیت می‌تواند دوسویه باشد.

۱- ۱۸ در مطالعه دیگری، نتایج تجربی مقاله «بررسی ماهیت تورم در اقتصاد ایران» از همین نویسندگان در بررسی ارتباط میان پویایی‌های رابطه میان تورم و نقدینگی و تورم و نرخ ارز با استفاده از تحلیل هم‌دوسی موجکی نشان داد: ۱- در تورم‌های بالا نقدینگی تأثیرگذار نیست و علیت معکوس (علیت از سمت تورم به نقدینگی) وجود دارد و این نتیجه مؤید درون‌زایی نقدینگی در اقتصاد ایران است. ۲- تکانه‌های رشد نرخ ارز (طرف عرضه اقتصاد) بر تورم مؤثر است به گونه‌ای که نرخ ارز در هر دو فرکانس کوتاه‌مدت و بلندمدت اثر معناداری بر تورم داشته است؛ در نتیجه یکی از دلایل مزمن شدن تورم در اقتصاد ایران تأثیرگذاری نرخ ارز بر تورم است (تورم در ایران صرفاً پولی نیست).

۴- روش‌شناسی تحقیق

- روش‌شناسی بررسی همدوسی میان کسری بودجه دولت و بدهی دولت به بانک مرکزی با تورم با استفاده از رویکرد فیزیک اقتصادی^۱

در تقابل با روش‌های سری زمانی، روش موجک و به خصوص همدوسی (هم حرکتی) موجکی در چارچوب روش‌شناسی اقتصاد فیزیک (اکونوفیزیک) و استفاده از تبدیل موجک پیوسته می‌تواند افق جدیدی در بررسی علیت این متغیرها داشته باشد؛ چرا که تحلیل موجک به دلیل توانایی آن در ارائه درک بهتر داده‌ها و امکان بررسی تأثیرگذاری به تفکیک کوتاه‌مدت و بلندمدت، به شکل پویا در فرکانس‌های مختلف برآورد و پیش‌بینی به مراتب دقیق‌تری فراهم می‌کند و به ابزاری محبوب در تحلیل سری‌های زمانی تبدیل شده است. البته در برخی موارد تبدیل فوری به مثابه ابزاری برای تحلیل روابط میان متغیرهای اقتصادی در دامنه فرکانس مورد بهره‌برداری قرار گرفته است؛ اما استفاده از این رویکرد برای سری‌های زمانی ناماننا مورد استفاده نیست و در نهایت با استفاده از این رویکرد نمی‌توان تغییرات ساختاری را تشخیص داد. بنابراین تحلیل موجک به عنوان جایگزینی برای تبدیل فوری در نظر گرفته می‌شود. تحلیل موجک نه تنها در مورد داده‌های ناماننا صادق است بلکه توانایی ارائه اطلاعات به طور همزمان در زمان و فرکانس‌های مختلف را نیز دارد. ضمناً با استفاده از معیار همدوسی موجک می‌توان شدت هم حرکتی میان متغیرها در فضای زمان-فرکانس را مشخص نمود و به خودهمبستگی در مقاطع زمانی خاص و هم‌زمان با مقیاس‌های زمانی خاص دست یافت. به همین دلیل همدوسی موجک را می‌توان به عنوان همبستگی موضعی میان دو تبدیل موجک نیز تعریف نمود:

$$R_t^2(s) = \frac{|S(S^{-1}W_t^{AB}(s))|^2}{S|S^{-1}|W_t^A(s)|^2 |S|S^{-1}|W_t^s(s)|^2}$$

در این رابطه S یک عملگر هموارسازی^۲ برای موجک است و از رابطه زیر به دست می‌آید:

$$s_{time}(w)|s = \left(w_n(s) * c_1 \frac{c_2}{s^2} \right), \quad S_{ime}(W)|s = (w_n(s) * c_2 \prod(0.6s))$$

که در آن c_1 و c_2 اعداد ثابت نرمال شده هستند و ضریب ۰/۶ میزان همبستگی تعیین شده تجربی برای موجک است.

اختلاف فازی همدوسی موجکی نیز جزئیاتی پیرامون وقفه نوسان‌های سری زمانی معین ارائه می‌کنند. اختلاف فازی همدوسی به وسیله پیکان‌های جهت‌دار در نمودار همدوسی و براساس رابطه ذیل ارائه می‌شود.



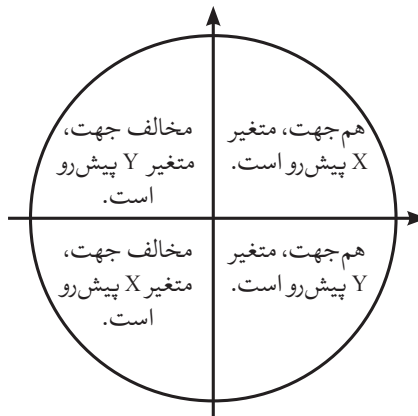
$$\Phi_{xy}(u, s) = \tan^{-1} \left(\frac{\zeta \left\{ S \left(s^{-1} W_{xy}(u, s) \right) \right\}}{\mathcal{H} \left\{ S \left(s^{-1} W_{xy}(u, s) \right) \right\}} \right)$$

در این رابطه ζ و $\mathcal{H}$ به ترتیب بخش‌های فرضی و واقعی می‌باشند و Φ_{xy} برابر با $\Phi_x - \Phi_y$ بوده که در دامنه $(-\pi, \pi)$ قرار دارد:

- اگر $\Phi_{xy} = \pi$ و $\Phi_{xy} = 0$: به معنی آن است که سری‌های زمانی در یک فرکانس معین دارای کوواریانس مثبت (حرکت باهم) در یک مقیاس زمانی خاص S می‌باشند.

- اگر $\Phi_{xy} \in \left(0, \frac{\pi}{2}\right)$ و $\Phi_{xy} \in \left(-\frac{\pi}{2}, 0\right)$: نشانگر آن است که سری‌ها به یک سمت حرکت می‌کنند و X متغیر پیشرو می‌باشد و به عبارت دیگر در این شرایط متغیر X ، علت متغیر Y خواهد بود.

- اگر $\Phi_{xy} \in \left(\frac{\pi}{2}, \pi\right)$ و $\Phi_{xy} \in \left(-\pi, -\frac{\pi}{2}\right)$: نشانگر آن است که سری‌ها در خلاف جهت هم حرکت می‌کنند و Y متغیر پیشرو می‌باشد و به عبارت دیگر در این شرایط متغیر Y ، علت متغیر X خواهد بود. چگونگی تفسیر جهت‌های مختلف پیکان‌ها در نمودار همدوسی سری‌های زمانی در شکل شماره ۲ ارائه شده است.



منبع: هایمانا ۲۰۱۶

شکل ۲: تحلیل اختلافات فازی موجک‌ها



به عنوان مثال جهت پیکان به سمت راست و پایین نشانگر حرکت هم جهت دو متغیر مدنظر بوده و متغیر دوم به عنوان متغیر پیشرو شناخته می‌شود. به عبارتی در این شرایط متغیر دوم قبل از متغیر اول حرکت را آغاز نموده و متغیر اول با وقفه زمانی و به صورت هم جهت با متغیر دوم تغییراتی را تجربه نموده است. جهت پیکان به سمت چپ نیز بیانگر حرکت مخالف جهت متغیرهای مورد بررسی می‌باشد (هایمانا، ۲۰۱۶).

نمودارهای همدوسی (به عنوان مثال در شکل شماره ۱) دارای سه مؤلفه زمان (محور افقی)، مقیاس (محور عمودی سمت چپ) و درجه همدوسی (نوار باریک کنار شکل) می باشند. برای توضیح بیشتر نوار باریک کنار نمودار همدوسی موجکی، بیانگر شدت همدوسی است. طیف شدت همدوسی از محدوده صفر تا یک متفاوت است و به ترتیب کمترین و بیشترین شدت همدوسی را نشان می دهد. خطوط سیاه کمزنگی که در نمودار شکل را به صورت یک مخروط نشان می دهد محدوده قابل تحلیل را مشخص نموده و در خصوص مقادیر خارج از این مخروط نمی توان به راحتی اظهار نظر کرد. همچنین پیکان های جهت دار موجود در شکل، اختلاف فازی را نشان می دهند. این پیکان های جهت دار، کمک قابل توجهی در تحلیل نتایج خواهند داشت.

۵- یافته های پژوهش

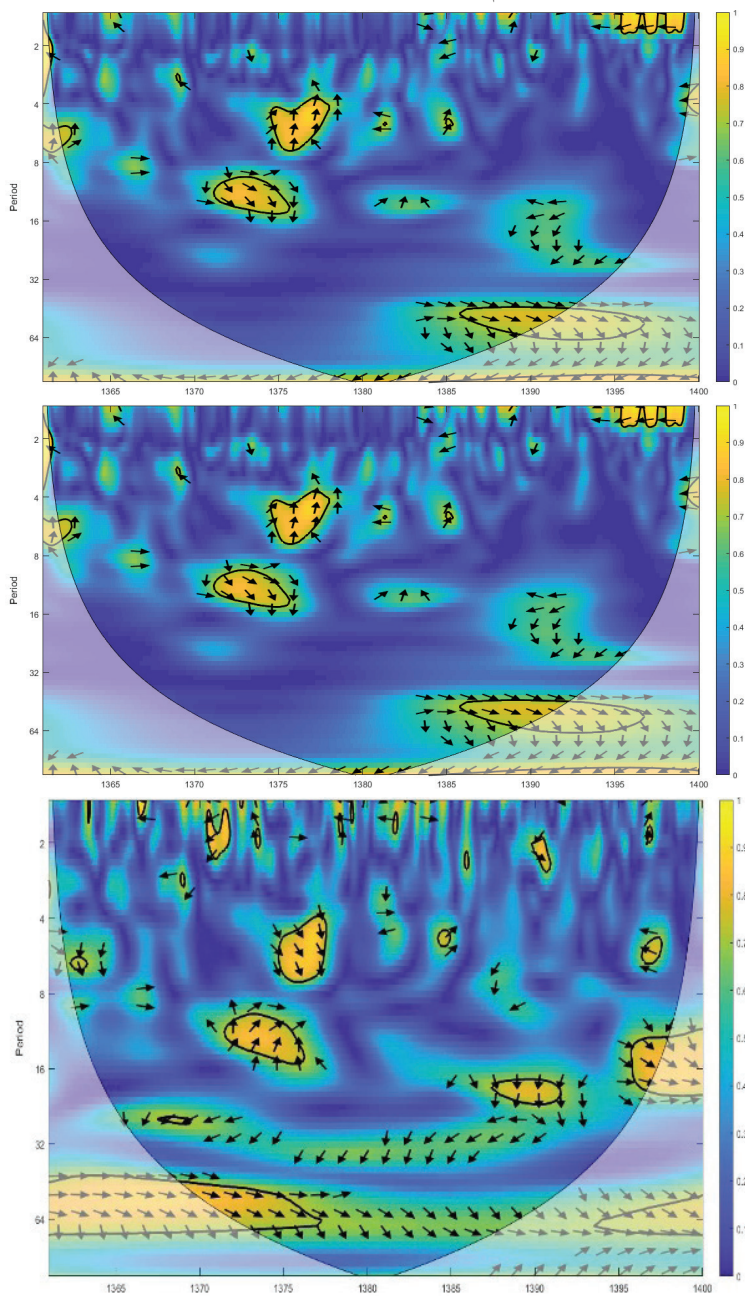
برای بررسی هم حرکتی متغیرهای پژوهش از داده های کسر بودجه، تورم، خالص بدهی دولت به بانک مرکزی و بدهی دولت به بانک مرکزی از داده های ماهانه طی سال های ۱۳۷۰:۱ الی ۱۴۰۰:۱۲ استفاده شده است. داده های مذکور از سایت بانک مرکزی و مرکز آمار ایران استخراج شده است. نرخ تغییر داده ها طبق رابطه زیر محاسبه و سپس همدوسی آنان اندازه گیری شد.

$$\%dx = \frac{x_t - x_{t-1}}{x_{t-1}}$$

– بررسی همدوسی موجکی میان کسری بودجه دولت و بدهی دولت به بانک مرکزی با تورم در اقتصاد ایران:

در تحلیل های رایج سیاست گذاران مقابله با تورم در اقتصاد ایران این موضوع مطرح است که یکی از راه های مورد استفاده جلوگیری از استقراض دولت از بانک مرکزی است. بر اساس این استدلال نقدینگی محصول چند برابر شدن پایه پولی است که این پایه پولی توسط دولت برای تأمین هزینه های خود از طریق استقراض دولت از بانک مرکزی به اقتصاد تزریق می شود و از این مسیر رشد قیمت ها محقق می شود. به همین منظور در مطالعه حاضر قصد داریم به این موضوع بپردازیم که آیا واقعاً کسری بودجه عامل مسلط تورم های بالا و مستمر در اقتصاد ایران به خصوص در چند سال اخیر بوده یا اینکه کسری بودجه خود معلول است؟ و اینکه آیا واقعاً سیاست های انقباضی پولی از طریق عدم پولی کردن کسری بودجه (جلوگیری از استقراض دولت از بانک مرکزی) واقعاً توانسته مانع از رشد نقدینگی و تورم شود؟ لذا در مطالعه حاضر تلاش بر این است که با استفاده از آزمون تحلیل موجک ها به این سؤالات مهم که نقش ضروری را در سیاست گذاری پولی و بانکی اقتصاد کشور دارد پاسخ دهد.

تورم-خالص بدهی دولت به بانک مرکزی

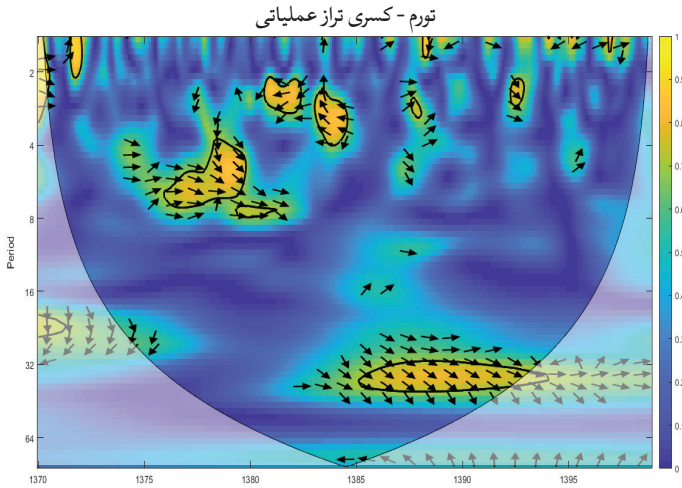


شکل ۱- رابطه تورم و خالص بدهی دولت به بانک مرکزی شکل ۲- رابطه تورم و بدهی دولت به بانک مرکزی

دوفصلنامه

پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هشتم





شکل ۳- رابطه تورم و کسری بودجه

نمودار شماره یک همدوسی یا ارتباط بین تورم و خالص بدهی دولت به بانک مرکزی را نشان می‌دهد. مطابق نمودار در سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۹ رابطه مثبت و معنادار بین تورم و خالص بدهی دولت به بانک مرکزی مشاهده می‌شود. و در افق میان مدت و بلندمدت همدوسی قوی بین خالص بدهی دولت و تورم وجود دارد، به عبارت دیگر دو متغیر نه تنها همبستگی فرکانسی بالایی دارند، بلکه جهت پیکان‌ها (رو به پایین و راست) نشان‌دهنده این موضوع است که تورم علت تغییرات خالص بدهی دولت به بانک مرکزی طی سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۶ و ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۲ می‌باشد. همان‌گونه که در بخش روش تحقیق گفته شد، در مورد فضای خارج از مخروط نمی‌توان اظهار نظر آماری کرد؛ به همین دلیل تحلیل بلندمدت ما متکی به وجود اختلاف‌های فازی در درون مخروط است.

به منظور اطمینان از نتایج فوق رابطه میان تورم و بدهی دولت نیز مورد بررسی قرار گرفت. در نمودار همدوسی تورم و بدهی دولت به بانک مرکزی (نمودار شماره ۲) نیز نتایج به نسبت مشابه نمودار قبل وجود دارد؛ همان‌طور که ملاحظه می‌شود در میان مدت و بلندمدت به ترتیب طی سال‌های ۱۳۹۷ الی ۱۳۹۹ و ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۶ رابطه علیت از تورم به بدهی دولت مشاهده می‌شود. به عبارت دیگر در این سال‌ها بدهی دولت به بانک مرکزی به طور منفعل افزایش یافته است. تنها نکته اینکه در میان مدت طی سال‌های ۱۳۸۷ الی ۱۳۹۲ جهت پیکان‌ها در بررسی رابطه علی میان تورم و بدهی دولت به بانک مرکزی به صورت مورب نیست؛ یعنی اختلاف فازی صفر بوده و در نتیجه می‌توان به هم حرکتی دو سری زمانی تورم و بدهی دولت به بانک مرکزی و وجود همبستگی مثبت اشاره کرد، اما نمی‌توان در مورد علیت اظهار نظر کرد.

و در آخر شکل شماره ۳ همدوسی بین کسر بودجه دولت و تورم را نشان می‌دهد. مطابق نقاط معنی دار، در افق زمانی کوتاه مدت رابطه علیت واحدی ملاحظه نمی‌گردد و رابطه میان تورم و کسر



بودجه دولت با تغییر همراه بوده است. اما در بلندمدت رابطه باثباتی میان دو متغیر وجود دارد. در این افق، افزایش تورم با افزایش کسر بودجه دولت همراه است. به عبارت دیگر، در بلندمدت دو متغیر رابطه علی مستقیم با پیش روی تورم طی سال‌های ۱۳۸۷ الی ۱۳۹۳ را تجربه کرده‌اند. بنابراین با توجه به شواهد تجربی به دست آمده می‌توان گفت پویایی کنونی تورم در اقتصاد ایران طوری است که بسیاری از سیاست‌ها می‌تواند بدون افزایش پول، تورم ایجاد کند. همان‌طور که ملاحظه گردید در سال‌هایی که بی‌ثباتی زیادی در اقتصاد ملاحظه می‌گردد از جمله سال‌های ۱۳۷۱ الی ۱۳۷۵، ۱۳۸۷ الی ۱۳۹۲ و ۱۳۹۷ به بعد به ترتیب به دلیل دوران بازپرداخت بدهی‌های خارجی، افزایش قیمت‌های حامل‌های انرژی و افزایش نرخ ارز و اثرگذاری آن بر تورم، کسری بودجه و نقدینگی به صورت منفعل افزایش یافته است.

از سال ۱۳۷۲ به بعد که بازپرداخت بدهی‌های خارجی آغاز می‌شود، بدهی‌های دولت به شدت رو به افزایش می‌گذارد و تا سال ۱۳۷۶ حدوداً به ۶۰ هزار میلیارد ریال می‌رسد. البته دو عامل در ایجاد چنین وضعیتی نقش داشته است، یکی کنار گذاشتن بخشی از درآمدهای نفتی جهت بازپرداخت بدهی‌های خارجی و دیگری مابه‌التفاوت نرخ ارز رسمی ۱۷۵۰ ریالی (نرخ رسمی هنگام بازپرداخت بدهی‌ها) و نرخ ارز رسمی ۷۰ ریالی (هنگام ظهرنویسی تعهدات قرض‌گیرندگان از خارج). نکته با اهمیت اینکه از بابت مابه‌التفاوت مذکور در فاصله سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶ حدود ۳۶ هزار میلیارد ریال به پایه پولی اضافه شده که این رقم در درون بدهی‌های دولت درج گردیده است. به جز سال ۱۳۷۴ که اقتصاد تورم بالای ۴۹ درصدی را تجربه نموده در مابقی سال‌های دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ تورم پایین است البته در سال ۱۳۸۷ نیز با سه قفله کردن بانک مرکزی نقدینگی کاهش می‌یابد و تورم افزایش می‌یابد البته نه به میزانی که افزایش تورم در سال ۱۳۷۴ تجربه شد. در آذر سال ۱۳۸۹ سیاست افزایش قیمت حامل‌های انرژی اجرا شد و در سال ۱۳۹۰ هم نرخ ارز شروع به افزایش کرد. اما در سال ۱۳۹۰ با وجود کاهش نرخ رشد نقدینگی نسبت به سال ۱۳۸۹ تورم حدود دو برابر سال ۱۳۸۹ بوده است و این گویای این است که وقتی اقتصاد ما با این کیفیت نقدینگی با شوک درمانی مواجه شود تورم منتظر نمی‌ماند که نقدینگی رشد کند. البته در سال ۱۳۹۱، پول به‌طور منفعل افزایش یافت. بی‌ثباتی‌های ارزی و افزایش هزینه‌های تولید از ناحیه حذف یارانه و پرش نرخ ارز، تورم را در سال ۱۳۹۰، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ به شدت افزایش داد که با کاهش رشد تولید و رکود شدید همراه بود. اما از آنجا که بنابر باور عمومی کارشناسان، تورم صرفاً پدیده پولی است و رشد نقدینگی معلول رشد پایه پولی است؛ در نتیجه، استدلال می‌شد برای مهار تورم و رشد نقدینگی باید رشد پایه پولی از طریق کاهش استقراض دولت از بانک مرکزی کنترل شود. این در حالی است که اگر ماهیت پول در اقتصاد منفعل (درون‌زا) باشد نمی‌توان سیاست‌گذار را مؤاخذه نمود که چرا نقدینگی در اقتصاد افزایش یافته است. نقدینگی به صورت منفعل با تورم هم‌سازی (همراهی) می‌کند. بنابراین این رویکرد سیاستی از سال ۱۳۹۲ اجرا شد و تا سال ۱۳۹۶ ادامه یافت که حاکی از تلاش برای کنترل حجم پایه پولی برای مهار

نقدینگی بود. اما علی‌رغم اتخاذ این رویکرد سیاستی شواهد موجود نشان داد که نقدینگی با روندی مشابه گذشته از حیث کمیت به رشد خودش عملاً ادامه می‌دهد ولی بی‌نظمی که در روند وجود دارد نشان‌دهنده منفعل بودن پول است. افزایش شدید کسر بودجه دولت از سال ۱۳۹۷ به بعد نیز به خوبی تأثیرگذاری پرش‌های ارزی بر تورم و اثر تورم بر کسر بودجه را تأیید می‌کند. به عبارت دیگر، تورم‌های بالا در شرایط بی‌ثبات خود موجب افزایش کسر بودجه دولت و بدهی دولت به بانک مرکزی می‌شود چون دولت به خاطر اینکه خود بزرگترین مصرف‌کننده است، از تورم بیش از سایر عوامل اقتصادی متأثر می‌شود.

۶- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر با استفاده از رویکرد تبدیل مویک پیوسته به بررسی پویایی‌های رابطه علی میان کسری بودجه دولت و تورم طی سال‌های ۱۳۷۰ الی ۱۴۰۰ پرداخته است. در این راستا ارتباط میان خالص بدهی دولت به بانک مرکزی و تورم نیز مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به نتایج به دست آمده حاصل از تحلیل همدوسی شواهد موجود نشان می‌دهد در سال‌هایی که بی‌ثباتی زیادی در اقتصاد ملاحظه می‌گردد از جمله سال‌های ۱۳۷۱ الی ۱۳۷۵، ۱۳۸۷ الی ۱۳۹۲ و ۱۳۹۷ به بعد کسری بودجه و بدهی دولت به صورت منفعل افزایش یافته است. به عبارت دیگر، بروز تورم همان‌گونه که تخصیص منابع و توزیع درآمد در جامعه را بر هم می‌زند به طور اجتناب‌ناپذیری بر ساختار مالی دولت نیز تأثیر می‌گذارد. زیرا در فضای ملتهب تورمی به خاطر اینکه دولت خود بزرگترین مصرف‌کننده است هزینه‌های دولت فوراً با تورم افزایش می‌یابد اما درآمدهای دولت با تأخیر نسبت به تورم تعدیل می‌شود. نکته قابل تأمل این است که همگام با اجرای برنامه‌های تعدیل اقتصادی به جای اینکه کسری بودجه دولت محدودتر شود روز به روز گسترش یافته است.

کسر بودجه دولت دو محور دارد: یک محور طرف درآمدهای دولت و دیگری طرف هزینه‌های دولت. برای کاهش کسر بودجه به عنوان یک عدم تعادل و ناترازی باید در طرف هزینه‌ها برای وظایف حاکمیتی و زیرساختی دولت اولویت‌ها و وظایف ضروری و مؤثر دولت را مشخص و ترسیم کرد و به عبارت دیگر، هزینه‌ها را تصحیح کرد. البته تعیین اولویت‌های مذکور و تصحیح هزینه‌ها باید بر یک برنامه توسعه واقعی مبتنی باشد و به بازآرایی مؤلفه‌های ماتریس اقتصادی اجتماعی کشور براساس ایده‌های توسعه‌ای نیاز دارد. بدون تردید در تحقق این مهم باید به شفافیت، حساب‌پذیری و انضباط مالی دولت توجه خاص شود. تصحیح هزینه‌های دولت باید به تقویت امور حاکمیتی دولت مثل امنیت، آموزش، بهداشت، پاسداری از حقوق مالکیت و تضعیف و لخرجی‌ها، امور غیرضروری و موازی، رانت‌ها و فساد از قلمرو بودجه منجر شود. در طرف درآمدها هم مالیات‌ستانی باید تصحیح شود. مالیات مابه‌ازاء ارائه خدمات دولت برای فعالیت‌های اقتصادی است. به میزانی که خدمات زیرساختی و حاکمیتی دولت به ایجاد ارزش افزوده بنگاه‌های تولید کالا و خدمات کمک می‌کند،



مالیات به آنها تعلق می‌گیرد. مالیات باید غیر اختلال‌زا، عادلانه و منطقی باشد. در شرایط کنونی بخش زیادی از بنگاه‌های کوچک و بزرگ و دارایی‌های حقیقی و مالی کشور در دست مؤسسات و نهادهای شبه‌دولتی است و مالیات به مثابه طلب مردم از آنها در ازای استفاده آنها از خدمات عمومی است و اساساً دین و حق الناس قابل بخشش و معاف شدن نیست. اگر مالیات‌ستانی را به همه بنگاه‌های موجود در اقتصاد (بدون استثنا کردن حتی یک بنگاه) تعمیم دهیم و در مورد مالیات بر ثروت هم همین قاعده فراگیری را رعایت کنیم و درآمدهای مالیات بدون اعمال فشارهای غیرقابل توجیه کنونی بر اهالی کسب و کار و مردم کفایت تأمین هزینه‌های اساسی دولت را خواهد کرد. درآمدهای نفتی و سایر منابع طبیعی در اختیار دولت هم باید صرف امور زیرساختی و برنامه‌ای شود. ایجاد بسترهای توسعه صنعتی کشور از طریق درآمدهای مذکور و منافع آیندگان و نسل‌های آتی هم باید لحاظ شود. اما وضعیت کنونی بودجه به هیچ‌وجه با این ملاحظات سازگاری ندارد. بودجه‌های جاری، عمرانی، بازتوزیع (بیمه و بازنشستگی و تأمین اجتماعی) و بودجه شرکت‌های دولتی در هم آمیخته شده‌اند. تداخل بودجه جاری با بودجه‌های بازتوزیع و تورم‌های بالا و مستمر تقریباً وجوه امانی مردم را نابود کرده است، مستمری بازنشستگان کفاف حداقل‌های زندگی آنها را نمی‌کند، بودجه‌های عمرانی به طور کامل تخصیص نمی‌یابد، وضعیت بودجه جاری را هم می‌توان از وضعیت معلمان، کارمندان دولت و سهم پرداختی مردم در هزینه‌های بهداشتی به وضوح دید. اما در حوزه‌های چندباره‌کاری و غیرشفاف پول‌های زیادی از بودجه صرف می‌شود. مجاری فوق بودجه‌ای هم بسیار گسترده است و در اجرای برنامه‌های اصلاحی به جای محدود کردن آن، شدیداً گسترش یافته است.

بنابراین بودجه به اصلاحات اساسی نیاز دارد در شرایط کنونی تا وقتی بحث صرفه‌جویی به میان می‌آید بودجه‌های آموزش و بهداشت، حقوق و دستمزد کارکنان هدف قرار می‌گیرد و بسیاری از ردیف‌ها بودجه‌شان به طور نامتناسب افزایش می‌یابد. وقتی پای اصلاح و افزایش مالیات‌ستانی به میان می‌آید حقوق بگیران و بنگاه‌های کوچک و خصوصی هدف قرار می‌گیرند اما انحصارات شبه‌دولتی را شامل نمی‌شوند. اگر هزینه‌های دولت به روشی که ذکر کردیم تصحیح و اولویت‌بندی شود و درآمدهای دولت به شیوه‌ای که توضیح دادیم جمع‌آوری و اخذ شود استعدادهای کسر بودجه شدیداً تضعیف می‌شود و اگر در آن صورت کسر بودجه‌ای هم ایجاد شود چه بسا قابل توجیه باشد و هزینه‌های آن هم محدود خواهد بود.



ORCID

Abbas Shakeri



<http://orcid.org/0000-0002-8153-3639>

Elnaz Bagherpour Oskouie



<http://orcid.org/0000-0003-4123-4236>

منابع

۱. جعفری صمیمی، احمد. (۱۳۷۱). بررسی رابطه تورم و کسری بودجه دولت در ایران: یک تحلیل نظری و تجربی. آینده پژوهی مدیریت، شماره ۲ (پیاپی ۱۳)، ۲۳-۳۴.
۲. شاکری، عباس. (۱۳۸۷). تغییرات رشد نقدینگی در اقتصاد ایران (روند و علل)، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
۳. شاکری، عباس (۱۳۹۵). مقدمه ای بر اقتصاد ایران. انتشارات رافع.
۴. شاکری، عباس؛ باقرپور اسکویی، الناز. (۱۴۰۲). بررسی ماهیت تورم در اقتصاد ایران: رویکرد همدوسی موجکی. پژوهش های اقتصادی ایران ۲۸(۹۴)، ۷۹-۴۷.
۵. عزیزی، فیروزه. (۱۳۸۵). کسری بودجه و تورم در ایران، ۱۳۵۴-۱۳۸۳. دوفصلنامه جستارهای اقتصادی ایران با رویکرد اقتصاد اسلامی ۳(۶)، ۱۵۸-۲۲۰.
۶. وش، اسد... فرزین؛ اصغرپور، حسین؛ محمودزاده، محمود. (۱۳۸۲). بررسی اثر تورم بر کسری بودجه از بعد هزینه ای و درآمدی در ایران. مجله تحقیقات اقتصادی، ۳۸(۲).
7. Aghevli, B. B., & Khan, M. S. (1980). Government deficits and the inflationary process in developing countries. In *Money and Monetary Policy in Less Developed Countries* (pp. 347-370). Pergamon
8. Anušić, Z., & Švaljek, S. (1996). Olivera-Tanzi Effect: Theory and its manifestation in the Croatian stabilization programme. *Croatian Economic Survey*, (3), 73-102
9. Blake, T. (2014). *Exploring the Link between Fiscal Policy and Inflation in Jamaica* (pp. 13-23). Working Paper Bank of Jamaica. BULAWAYO, Maio
10. Bruzda, J. (2017). Real and complex wavelets in asset classification: an application to the US stock market. *Finance Research Letters*, 21, 115-125. <https://doi.org/10.1016/j.frl.2017.02.004>
11. Cardoso, Elinna. 1998. "Virtual Deficits and the Patinkin Effect", IMF Working Paper.
12. Chaudhary, M. A., Ahmad, N., & Siddiqui, R. (1995). Money Supply, Deficit, and Inflation in Pakistan [with Comments]. *The Pakistan Development Review*, 34(4), 945-956.
13. Devapriya, T. N., & Ichihashi, M. (2012). How does the budget deficit affect inflation in Sri Lanka. *Economics Journal*, 54, 879-887.
14. Grinsted, A. J., Moore, C., & Jevrejeva, S. (2004). Application of the cross wavelet transform and wavelet coherence to geophysical time series. 582
15. Mir Hosseini, S. W., Bahraminia, E., & Najafizada, H. (2022). Investigating Impact of macroeconomic variables on the government budget deficit in Iran's economy: an approach with VAR-VECM. *International Journal of Resistive Economics*, 10(2), 13-23
16. Oladipo, S. O., & Akinbobola, T. O. (2011). Budget deficit and inflation in Nigeria: A causal relationship. *Journal of emerging trends in economics and management sciences*, 2(1), 1-8.
17. Patinkin, D. (1993). Money, Interest, and Prices: An Integration of Monetary and Value Theory. The MIT Press; 2nd edition
18. Rosa, A. S. (2011). Inflation and Budget Deficit: What is the relationship in Portugal?. *Revista EconomiA*.
19. Tanzi, V. (1977). Inflation, Lags in Collection, and the Real Value of Tax Revenue (L'inflation, les retards de recouvrement et la valeur réelle des recettes fiscales)(Inflación, desfases en la recaudación y valor real de los ingresos tributarios). *Staff Papers-International Monetary Fund*, 154-167.
20. Tanzi, V. (1987). Inflation, Lags in Collection and the Real of tax Revenue, *Staff Paper*, 24. 846-856.





مدیریت با هوش مصنوعی و برآن

شمس السادات زاهدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۵

چکیده

هوش مصنوعی شبیه سازی هوش انسانی به وسیله سیستم ها و دستگاه های کامپیوتری تعریف شده است. در دهه گذشته این فناوری با سرعتی شتابان توسعه یافته و از این طریق توانسته بسیاری از وظایف انسان ها را به خوبی انجام دهد. این فناوری با تقلید از شبکه عصبی مغز انسان توانسته به بسیاری از پرسش های روزمره پاسخ دهد و روز به روز کاربردهای بیشتری بیابد. برخی از مزایا و خدمات هوش مصنوعی عبارت اند از: توانایی یادگیری، تجزیه و تحلیل و تفسیر داده ها با دقت و سرعت بالا، کمک به تصمیم گیری و ارتقاء کارآمدی و بهره وری، صرفه جویی در زمان، ایفاء نقش مشاور در زمینه های مدیریتی، مالی، پزشکی، امنیتی و...

البته هوش مصنوعی دارای خطرات و تهدیدهایی نیز هست که صاحب نظران در این زمینه مکرراً هشدارهایی داده اند. نگرانی هایی از جمله استفاده نامناسب از داده های شخصی و اطلاعات بیومتریک افراد و تجاوز به حریم خصوصی آنها، دور زدن قوانین و مقررات موجود، افزایش امکان تقلب در رقابت ها، تهدید جان افراد از طریق تولید سلاح های هوشمند خودمختار و خودران، انجام حملات سایبری و سایر تهدیدات امنیتی و...

برای استفاده مؤثر از این فناوری، لازم است که از یک سو، حاکمیت و قوای سه گانه کشور، مسئولانه و مدبرانه به وظایف خود عمل کنند و زمینه مناسب برای بهره مندی آحاد جامعه از آن را

فراهم نمایند و از سوی دیگر سازمان‌های جهانی نیز متوجه ابعاد منفی این فناوری بوده و ضرورت رعایت الزامات اخلاقی در استفاده از این پدیده چندوجهی و پرکاربرد را مورد تأکید قرار دهند.

واژه‌های اصلی: هوش مصنوعی، سواد دیجیتال، تکینگی، اطلاعات بیومتریک، حریم خصوصی، دیپ فیک، امنیت اطلاعات، الزامات اخلاقی.

مقدمه

مدیریت علم و هنر برنامه‌ریزی، هماهنگی، رهبری و کنترل فعالیت‌های دسته‌جمعی برای نیل به هدف‌های مطلوب با حداکثر کارآمدی تعریف شده است. به عبارتی دیگر، مدیریت، مجموعه مهارت‌هایی است که به مدد آنها مدیر می‌تواند با تلفیق دایانه هدف‌های فرد و سازمان، محیط کاری مساعدی را ایجاد کند و یک یک افراد و کل سازمان را در جهت تحقق هدف‌هایی که با نگرش مثبت و با جهت‌گیری به سوی توسعه و تعالی تعیین شده‌اند به پیش براند و با استفاده بهینه از امکانات موجود اعم از منابع انسانی، فیزیکی، مالی و منابع مفهومی، دستیابی به هدف‌های معینه را امکان‌پذیر سازد.

مدیریت، علمی میان‌رشته‌ای است که با بهره‌گیری از سایر قلمروهای دانش بشری، زمینه ایجاد شناخت بیشتر نسبت به وضعیت و موقعیت را فراهم می‌کند به نحوی که بتوان با آگاهی‌های مرتبط و مکتسب و با راهبری مؤثر فعالیت‌ها، به هدف‌های تعیین شده نائل آمد.

یکی از زمینه‌هایی که در سالیان اخیر به‌طور جدی‌تری به قلمرو علم مدیریت وارد شده، بهره‌گیری از فناوری اطلاعات است. اساسی‌ترین نقش را در هر سازمان، منابع مفهومی ایفا می‌کنند. اگر نیروی انسانی، مواد اولیه، منابع مالی و تجهیزات و ابزارها را منابع فیزیکی بنامیم داده‌ها و اطلاعات در زمره منابع مفهومی یک سازمان به حساب می‌آیند. برای تلفیق منابع فیزیکی و منابع مفهومی می‌توان از فناوری اطلاعات مدد گرفت. اهم دلایل توجه به این فناوری، از یک سو پیچیدگی روزافزون کارها و فعالیت‌های سازمان‌ها، تحت تأثیر عوامل اقتصادی، رقابت جهانی و فشردگی زمان از سوی دیگر، افزایش چشمگیر توانمندی‌ها و قابلیت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات و به عبارتی دیگر، علوم اطلاعاتی است. در دنیای امروز، زمان مفهوم دیگری یافته، لحظه‌ها ارزشمندتر شده و کارها در زمان فشرده شده‌تری انجام می‌شوند. پیشرفت فناوری بر فرایند کارها تأثیر گذارده و آنها را متحول کرده است. اینترنت، اینترنت، اکس ترانت، شبکه‌های خصوصی، تجارت الکترونیکی، کار از راه دور، تشکیل جلسات آنلاین، محاسبات ابری،... و اخیراً نیز هوش مصنوعی برخی از نمودهای فناوری‌های پیشرفته هستند که ماهیت کار سازمان‌ها را دگرگون کرده‌اند. در دوران فناوری‌های نوین و تحول‌آفرین، دیگر نمی‌توان به ابزارهای سنتی بسنده کرد. در دنیای پرشتاب امروز نمی‌توان آینده‌ای را متصور شد که گستره بی‌امان فناوری و رشد فزاینده تکنولوژی در آن متوقف شود. سواد دیجیتال و رفتار دیجیتالی (دریافت اطلاعات از رسانه‌های انبوه، کسب اطمینان از صحت آنها،



احراز مهارت‌های مورد نیاز برای تحلیل اطلاعات رسانه‌ای و سپس به اشتراک گذاشتن آن‌ها با دیگران گام مهمی در مسیر توسعه جامعه و از ضروریات زیست در جهان کنونی است.

هوش مصنوعی چیست؟

هوش مصنوعی را شبیه‌سازی هوش انسانی به وسیله سیستم‌ها و دستگاه‌های کامپیوتری تعریف کرده‌اند. در دهه گذشته هوش مصنوعی با سرعت شتابانی توسعه یافته است. در نتیجه این توسعه ماشین‌ها توانسته‌اند الگوهای زندگی ما را تشخیص داده، راهکارها را ارزیابی کنند، بسیاری از وظایف انسان‌ها را انجام دهند و زندگی روزمره ما را تحت تأثیر قرار دهند (دافنر، ۲۰۲۳). در تعریفی دیگر چنین آمده است: هوش مصنوعی توانایی سیستم‌های کامپیوتری در اجرای وظایف و فعالیت‌هایی است که انجام دادن آن‌ها مستلزم بهره‌مندی از هوش بشری است.^۱ هوش مصنوعی از شبکه عصبی مغز انسانی تقلید می‌کند، به پرسش‌های روزمره پاسخ می‌دهد، توانایی‌های آدمی را افزایش داده و به مرزهایی فراتر از تکامل زیست‌شناختی طبیعی انسان وارد می‌شود (سالگوئز، ۲۰۱۸). این فناوری می‌تواند مقادیر زیادی از داده‌ها را پردازش کند و درباره آن‌ها تصمیم‌گیری و قضاوت نماید.^۲

دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هشتم



۴۷

هوش مصنوعی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: محدود، عمومی و فوق هوشمند (دوگال، ۲۰۲۳).^۳ در حال حاضر این فناوری در مرحله اولیه و ضعیف قرار دارد و صرفاً کارهای خاصی را انجام می‌دهد. در مرحله بعد از هوش انسانی تقلید می‌کند و در مرحله سوم ظرفیت شناختی آن از انسان فراتر می‌رود و از عهده انجام هر عملی که بشر می‌تواند انجام دهد برخواهد آمد.

در حقیقت می‌توان ادعا کرد که این فناوری با سرعت زایدالوصفی زندگی انسان‌ها را قبضه کرده و بیم آن می‌رود که اقتدار آدمی را نیز به یغما ببرد! گسترش این پدیده آن‌چنان تند و پرشتاب بوده است که عنوان "هوش مصنوعی" از جانب مؤسسه کالینز به عنوان کلمه سال و موضوع برجسته محاورات در سال ۲۰۲۳ انتخاب شده است (دیکشنری کالینز، ۲۰۲۳).

پیشینه هوش مصنوعی

نخستین کسی که متوجه ظرفیت‌های ماشین، فراتر از محاسبات ساده ریاضی شد و اولین الگوریتم تاریخ را برای ارتباط با ماشین محاسباتی تدوین کرد خانم آیدا لاولیس بریتانیایی (۱۸۱۵-۱۸۵۲) بود.^۴ البته خدمات لاولیس به علوم کامپیوتری تا دهه ۱۹۵۰ میلادی ناشناخته ماند.^۵

1- Sangfor.com/blog/cybersecurity/the-use-of-artificial-intelligence-in-cyber-security.

2- <https://www.ibm.com/topics/artificial-intelligence>, what is artificial intelligence?

3- Narrow or weak AI, Strong or General AI, and Super intelligence

۴- نام اصلی وی "اگوستا آدا کینگ" بود که پس از ازدواج، به آیدا لاولیس تغییر یافت.

5- Famous Mathematicians, 2021

وی به عنوان اولین برنامه‌نویس تاریخ معتقد بود که هر چیزی که قابلیت تبدیل شدن به اعداد را داشته باشد (مانند موسیقی، الفبا یا تصاویر)، توانایی محاسبه شدن و تغییر کردن توسط کامپیوتر را دارد. به نظر او ماشین تحلیلی می‌توانست نحوه کار را نه تنها در ریاضی بلکه در تمامی بخش‌های جهان منقلب کند.^۱ وی متوجه شده بود که کامپیوتر می‌تواند دستورات ساده را دنبال کرده، محاسبات را انجام داده و برنامه مورد نظر را عملی سازد.

از نظر پیتر جکسون، هوش مصنوعی مدتی قبل از ظهور علوم کامپیوتری و در فاصله کوتاهی پس از جنگ جهانی دوم پدید آمد (جکسون، ۱۹۹۰). به نظر وی، تلاش عمده بر این موضوع متمرکز شده بود که ماشین‌هایی ساخته شوند که توانایی درک مطلب را داشته باشند.^۲ سال‌ها پیش از پیدایش هوش مصنوعی ایده ساخت ابزارها و دستگاه‌هایی که توانایی حل مسائل دشوار و پیچیده را داشته باشند، برای مثال بتوانند شطرنج را به خوبی بازی کنند، مطرح شده بود (چمیلوسکی، ۲۰۱۰).

عنوان هوش مصنوعی به طور جدی از زمانی مطرح شد که جان مک کارتی در سال ۱۹۶۰، در انستیتوی تکنولوژی ماساچوست در کشور آمریکا، زبان آل. آی. اس. پی.^۳ یا «لیسپ» که زبانی ساده و آسان برای استفاده در تحقیقات کامپیوتری است را به وجود آورد. با توجه به سادگی زبان لیسپ، تجزیه و تحلیل و پیاده‌سازی آن نیز با سهولت انجام می‌شود (ویکی‌پدیا). البته علاوه بر مک کارتی، دانشمندان دیگری از جمله: ماروین مینسکی، آلن تورینگ، هربرت سایمون، آلن نوول و ژوزف و ایزنهام نیز در به وجود آمدن فناوری هوش مصنوعی دخیل بوده‌اند (ابریو، ۲۰۲۱).

در سال ۱۹۶۱، در همان دانشگاه مقاله‌ای با عنوان «گام‌هایی به سوی هوش مصنوعی» از ماروین مینسکی منتشر شد.

در سال ۱۹۶۴، ژوزف و ایزنهام دانشمند آلمانی-آمریکایی اولین برنامه‌ای که بین انسان و ماشین نوعی مکالمه برقرار می‌کرد را عرضه کرد و به این ترتیب زمینه بسط و گسترش فناوری هوش مصنوعی فراهم گردید.^۴

کاربردهای هوش مصنوعی

دنیای دیجیتال روز به روز وسعت بیشتری می‌یابد و هوش مصنوعی در کلیه عرصه‌های موضوعی، مکانی و زمانی و در تمامی قلمروهای گوناگون زمینی، دریایی و فضایی، امکان حضور یافته و



1- Jobvision.ir/blog/the-first-developer/zoomit.ir/biography/284303-ada-lovelace-biograohy

گفتنی است که زنان نقش شایان ذکری در نوآوری و همچنین در ایجاد و گسترش فناوری‌های اطلاعاتی داشته‌اند. اخیراً نیز مجله تایم فهرست یکصد دانشمند برتر در حوزه هوش مصنوعی را منتشر کرده که حاوی اسامی تعداد قابل توجهی از زنان دانشمند از جمله نام یک زن ایرانی به نام خانم الهام طیبی است.

(Time Magazine /time.com/collection/time100-ai/The 100 most influential people in AI 2023 https://time.com/ArtificialIntelligence).

2- Making Machines "understand".

3- List Processing (LISP), a programming language.

4- https://www.coe.int/web/history-of-ai

کاربردهای مختلف آموزشی، خدماتی، عملیاتی پیدا می‌کند و به‌طور چشمگیری چابکی را افزایش می‌دهد.

درحقیقت می‌توان چنین گفت که هوش مصنوعی نوعی از فناوری است که آمده است تا بماند و می‌تواند در همه زمینه‌ها کاربرد داشته باشد. از این‌رو برای پاسخگویی به نیازهای روزافزون و رو به‌تزايد انسان‌ها، مشاغل جدیدی به‌وجود می‌آیند و دانشوران و متخصصان در این زمینه را به‌کار می‌گیرند. پیشرفت تکنولوژی امری حتمی برای توسعه تمدن بشر است (آرنتز و همکاران، ۲۰۱۶). در گذشته شاهد این روند بوده‌ایم، در زمان حال و آینده هم این روند تداوم خواهد یافت. همه روزه در نشریات داخلی و خارجی به‌طور مرتب، از یک سو درباره مزایا، کاربری‌ها و خدمات هوش مصنوعی و از سوی دیگر، البته با تأکید و تواتر بیشتر، در زمینه تهدیدات و خطرات احتمالی آن مطالبی مطرح می‌شوند. ذیلاً به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

مزایا و خدمات هوش مصنوعی

- افزایش سواد اطلاعاتی و دیجیتالی جامعه.
- توانایی تجزیه و تحلیل داده‌های گسترده با دقت و سرعت بالا و اعمال مدیریت لحظه‌ای با واکنش سریع‌تر.
- توانایی برطرف کردن داده‌های تکراری و بهینه‌سازی فرایندهای کاری و در نتیجه کارآمدی و بهره‌وری بالاتر.
- توانایی صرفه‌جویی در زمان و در نتیجه رفع کمبود متخصصان در زمینه‌های گوناگون.
- توانایی تشخیص تصاویر واقعی از تصاویر جعلی.
- ایجاد مشاغل جدید در رشته‌های تخصصی و کارهای دیگری که مستوجب خلاقیت و ابتکار هستند.
- تولید و کنترل دستگاه‌های هوشمند و لوازم خانگی، از طریق دستورات صوتی، تشخیص چهره و یا با استفاده از تلفن‌های همراه.
- توانایی ارائه مشورت‌های شخصی، مالی، مدیریتی، پزشکی، شناسایی تداخلات دارویی، بهبود سبک زندگی (فعالیت بدنی، رژیم غذایی و خواب)، حمل و نقل، تبلیغات و سایر زمینه‌های تخصصی.
- اتوماسیون بسیاری از مشاغل و انجام دادن کارها با هزینه کمتر و در نتیجه سودآوری بیشتر.
- کمک به نظارت بر تغییرات آب و هوایی.
- توانایی رمزگشایی و خوانش کتیبه‌هایی که به خط میخی باستانی حکاکی شده‌اند.^۱
- جلوگیری از جرم و جنایت



خطرات و تهدیدات هوش مصنوعی

اگرچه توسعه انفجارگونه هوش مصنوعی و خدمات و کاربردهای مثبت آن بسیار فراوان و چشمگیرند، ولی استفاده مخرب و کاربری‌های ناصواب آن نیز می‌تواند خطرات و تهدیدهایی در پی داشته باشد. برخی از صاحب‌نظران درباره تهدیدهای هوش مصنوعی هشدارهایی داده‌اند.

استیفن هاوکی‌نگ هوش مصنوعی را خطری جدی خوانده که می‌تواند بدترین کابوس برای آینده انسان و به معنای پایان زندگی نسل بشر باشد. بیل گیتس هم نگران قدرت مهار نشدنی این فناوریست (کرمی، ۱۴۰۲).

آندرو لی بر این باور است که هوش مصنوعی می‌تواند شیوه‌های ضد رقابتی و تبانی را تشدید کند و با فریب دادن مردم کاربردهای مجرمانه داشته باشد. از سوی دیگر، وی بر پتانسیل عظیم این فناوری برای متحول کردن جامعه و اقتصاد نیز تأکید می‌کند.^۱

پاپ فرانسیس بر این باور است که استفاده از هوش مصنوعی به گونه‌ای مسئولانه که در خدمت بشریت و حفاظت از خانه مشترک ما باشد، ایجاب می‌کند که تأمل اخلاقی به حوزه آموزش و قانون نیز تعمیم یابد.

پل کروگمن برنده جایزه نوبل علوم اقتصادی معتقد است که رونق هوش مصنوعی احتمالاً بعضی از مشاغل کارمندی حرفه‌ای و نیمه حرفه‌ای و نه مشاغل یدی را از بین خواهد برد و در نتیجه، طراحی سیاست‌های اصلاحی برای کمک به کارمندان دشوار خواهد شد (لاکشمی، ۲۰۲۳). تهدید طیف وسیعی از مشاغل موجود و احتمال استفاده نادرست از این فناوری به دغدغه مهمی برای متخصصان تبدیل شده است.

ایلان ماسک میلیاردر حوزه فناوری پیش‌بینی کرده که خطر هوش مصنوعی از سلاح هسته‌ای نیز بیشتر است و آن را مختل‌کننده‌ترین نیروی تاریخ خوانده است. البته او به قابل کنترل بودن این خطرات نیز باور دارد. وی معتقد است که هوش مصنوعی باهوش‌تر از هوش انسانی خواهد شد و قادر به انجام دادن همه کارها خواهد بود. وی هشدار داد که این فناوری می‌تواند بقای نسل بشر را تهدید کند.^۲

عده‌ای از افراد بر این باورند که حجم حافظه انسان و ظرفیت نگهداری و به‌خاطر سپاری حافظه آدمی با محدودیت مواجه است. در مقابل، هوش مصنوعی می‌تواند با بهره‌گیری از قابلیت‌ها و اطلاعاتی که دارد، هر کاری را در چند دقیقه انجام دهد در حالی که انسان‌ها برای همان کار ممکن است چندین روز یا ماه را صرف کنند. در همین زمینه عده‌ای از صاحب‌نظران هم به موضوع «تکینگی» اشاره کرده‌اند. از نظر آنها تکینگی عبارت است از پیشرفت تکنیکی و فنی موجود هوشمندی که از انسان، هوشمندتر است (دس و سندھین، ۲۰۲۰).



1- <https://www.yjc.ir/00Zsol>.

2- <https://www.yjc.ir/fa/news/8591478/0/0E2/0/080/8c>.

بن گورتزل، از متخصصان و صاحب نظران در این زمینه، معتقد است که تا «تکینگی»^۱ به مفهوم زمانی که هوش مصنوعی دیگر در کنترل انسان نخواهد بود، کمتر از یک دهه باقی مانده است.^۲ از نظر گورتزل با هوش جامع مصنوعی^۳ که پیش نیاز تکینگی است و توانایی انجام هر کار فکری که انسان انجام می دهد را خواهد داشت، فقط سه تا هشت سال فاصله داریم. جیمی ویلز، بنیان گذار ویکی پدیا بر این باور است که هوش مصنوعی حداقل پنجاه سال دیگر با تبدیل شدن به یک ابر انسان فاصله دارد (ویلز، ۲۰۲۳).^۴

گروهی از محققان نشان داده اند که استفاده از فناوری های پیشرفته کامپیوتری، همزمان با افزایش رشد در بخش های مختلف، سبب افزایش نرخ بیکاری می شود. در مقابل، عده ای نیز بر این باورند که به موازات پیشرفت تکنولوژی، ماهیت مشاغل نیز تغییر می کند اما این پیشرفت ها سبب حذف نیروی کار انسانی نمی شوند. از نظر دیوید گلدبرگ، هوش مصنوعی یک همراه و مشاور است، نه تنها کار انسان را از او نمی گیرد بلکه ده ها بار هم بر کارایی و کارآمدی وی می افزاید (گلدبرگ، ۲۰۲۳). صاحب نظر دیگری بر این باور است که هوش مصنوعی در زمینه فعالیت های گوناگون، از جمله درمورد تجزیه و تحلیل وضعیت بازارها و کسب و کارها و همچنین در تشخیص و درمان بیماری های مختلف کمک بسیار مهمی خواهد بود. وی این فناوری را ابزاری برای کمک به بشریت و نه جایگزین هوش انسانی می داند (بنت، ۲۰۱۷).

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هشتم



در هر حال، سؤال اساسی این است که آیا پیشرفت اتوماسیون سبب تخریب نیروی کار انسانی می شود یا این که فرصت های جدیدی را برای انسان به وجود می آورد. گروهی از متخصصان نیز بر این باورند که سیستم های هوش مصنوعی را می توان با هوش عاطفی انسان ها یعنی توانایی درک، تسهیل و فهم مدیریت عواطف عجین کرد. چنین اقدامی در مورد فناوری هوش مصنوعی بسیار ضروری است و در پذیرش اجتماعی آن در آینده نقش اساسی و تعیین کننده ای را ایفا می کند (مک لین، ۲۰۱۷). به طور خلاصه، برخی از تهدیدات هوش مصنوعی عبارت اند از:

- استفاده از داده های شخصی و اطلاعات بیومتریک افراد (چهره، صدا، اثر انگشت و...) و تجاوز به حریم خصوصی و امنیت فیزیکی آنها.
- از دست رفتن برخی از فرصت های شغلی به خصوص مشاغلی که به تحرک فیزیکی نیاز دارند.
- افزایش امکان تقلب در رقابت ها و در امتحانات درسی.
- دور زدن قوانین و مقررات موجود و استفاده از اطلاعات ساختگی برای انجام دادن معاملات غیر قانونی.

1- Singularity

2- singularitynet.io/aboutus/aiforgood.itu.int/speaker/ben-gortzel/

3- Artificial General Intelligence (AGI)

4- Everand.com/article/634924317/will-wikipedia-be-written-by-ai-founder-jimmywales-is-thinking-about-it.



- تهدید جان افراد از طریق تولید جنگ افزارهای کشنده و سلاح های هوشمند خودمختار، خودکار و خودران که توانایی موقعیت یابی و انتخاب دارند و قادرند بدون کمک انسان حرکت کرده، شلیک کنند و جان انسان ها را به خطر اندازند.
- انجام فعالیت های تروریستی، حملات سایبری پیشرفته و سایر تهدیدات امنیتی.
- انتشار اخبار و اطلاعات ناصحیح، جعلی و توأم با پیش داوری به منظور گمراه کردن مخاطبان.
- تولید نرم افزارهایی که به وسیله هکرها به سیستم های کامپیوتری وارد شده و روند کار آنها را دچار اختلال می کنند. این هکرها آموزش داده شده، وارد سیستم های کامپیوتری می شوند و اطلاعات آنها را دزدیده یا دستکاری می کنند.
- تولید بد افزارهایی که می توانند مخل واکنش تیم های امنیتی سیستم شده و مسیرهای مقابله با آنها را مسدود سازند.
- ساخت تصاویر دروغین و جعلی از افراد و تغییر صحبت های آنها، کلاهبرداری، فریبکاری، افزایش دیپ فیک و ساخت ویدئوهای غیر واقعی (ساخت فیلم های ساختگی مانند جابه جا کردن صورت یک فرد با فردی دیگر).
- بهره گیری از سیستم های تشخیص چهره و ردیابی افراد که می تواند به کنترل افراطی و بسط شیوه های استبدادی منجر شود.
- مصطفی سلیمان، از پیشگامان هوش مصنوعی و مدیر پیشین گوگل، یکی از خطرات مهم این فناوری را، تولید ویروس های اصلاح شده و خطرناکی می داند که سریع تر پخش شده و آسیب بیشتری در پی خواهند داشت (سلیمان، ۱۴۰۲).
- اعتماد افراطی مردم به دستاوردهای این فناوری و تأثیرگذاری ناصواب آن در اتخاذ تصمیم هایی که کمتر با انسانیت سازگاری دارند.
- چنین احتمالی نیز وجود دارد که روزی هوش مصنوعی به عللی کاملاً منطقی تصمیم بگیرد که نسل بشر را منقرض کند!

ضرورت توجه به امنیت اطلاعات

منظور از امنیت اطلاعات، پیشگیری از دسترسی های غیر مجاز به منابع اطلاعاتی در قلمرو تحت شمول هوش مصنوعی است. به طور کلی امنیت اطلاعات به معنای حفظ جامعیت، محرمانگی و در دسترس بودن اطلاعات در مقابل مخاطرات، تهدیدها و آسیب پذیری ها تعریف شده است. جامعیت به مفهوم تأمین کردن درستی و تمامیت اطلاعات و روش های پردازش است، بدین معنی که اطلاعات فقط به وسیله افراد مجاز قابل تغییر باشد، محرمانگی یعنی اطلاعات، فقط در دسترس

افرادی قرار گیرد که مجاز به دسترسی به آنها هستند و مبنای دسترسی به اطلاعات نیز زمانی است که کاربر نیازمند به آن اطلاعات باشد (کتابی و جعفریه، ۱۳۹۷).

از نظر باردواج، واژه امنیت سایبری عبارت از مجموعه‌ای از فناوری‌ها، فرایندها و روش‌های عملی برای محافظت از شبکه‌ها، تدابیر، نرم‌افزارها و داده‌ها در مقابل حمله، خسارت و دسترسی غیر مجاز است (باردواج، ۲۰۲۲). در زمانی که هوش مخرب و تهدیدهای سایبری به سرعت در حال پیشرفت هستند نمی‌توان از استراتژی‌های پیچیده امنیت سایبری غفلت کرد (دس و سندهین، ۲۰۲۰).

دیجیتالیزه شدن فرایندهای عملیات و مدل‌های کسب و کاری که بر فناوری اطلاعات مبتنی هستند بر فرصت امکان حمله‌های سایبری نیز افزوده‌اند (وو، و همکاران، ۲۰۱۸). از این‌رو امروزه امنیت سایبری به عنوان یک اولویت مهم در دستور کار رهبری و مدیریت سازمان‌های عمومی و خصوصی قرار گرفته است (کورالو، ۲۰۲۰). دغدغه اصلی در این زمینه برای مؤسسات و سازمان‌ها این است که چگونه از خودشان در مقابل تهدیدات احتمالی حفاظت کنند. تشخیص متون واقعی از متون ساختگی کار چندان ساده‌ای نیست و در این بین ممکن است برخی از کمپانی‌هایی که به این کار می‌پردازند دچار وسوسه شده و بیشتر در پی منافع خود باشند و به افزایش ثروت و نفوذ خودشان بیندیشند. برنارد مار بر این باور است که هوش مصنوعی علاوه بر مزایای بسیار برای دنیای مدرن، تبعات منفی و زیانباری نیز در پی دارد و هرچه زودتر برای جبران این خطرات اقدام شود بهتر می‌توان خطرات آن را مدیریت کرد.

از آنجایی که ما در جهان ایزوله و تنها نیستیم، قوانین و بایدها و نبایدهای مرتبط با هوش مصنوعی در یک کشور می‌تواند بر سایر کشورها نیز به آسانی اثرگذار باشد. برای مثال، در حالی که اروپا قوانین خاصی را برای تضمین شفافیت هوش مصنوعی پذیرفته است، آمریکا و به ویژه کشور چین به کمپانی‌های خود اجازه می‌دهند که خیلی آزادانه‌تر این فناوری را به کار گیرند. در این مورد دنیا نیازمند قوانین و مقرراتی است که تعاملات جهانی را به گونه‌ای سالم و مؤثر برقرار نماید (مار، ۲۰۲۱).

هر مؤسسه‌ای باید خطراتی که بیشتر تهدیدش می‌کند را از قبل شناسایی کرده و آماده دفاع در مقابل آنها باشد (خاباندا و همکاران، ۲۰۲۳). با توجه به نفوذ روزافزون تهدیدات سایبری، ضرورت دارد که مدیران و کارگزاران سازمان‌ها هر چه بیشتر موضوع افزایش هوشیاری امنیتی را جدی بگیرند، مسئولان نظارتی بر وظایف خود در این زمینه آگاه باشند و به طور مؤثر و کارآمد آنها را انجام دهند از میزان تهدیدات بکاهند.

۱- از یکی از بزرگ‌ترین کارشناسان امنیت اطلاعات در جهان سؤال شد چه سیستمی کاملاً ایمن است؟ وی در جواب گفت: سیستمی ایمن است که خاموش باشد، از برق کشیده شده باشد، در یک تانکر فولادی زره‌دار و ضد انفجار قرار گرفته باشد، داخل تانکر با گاز اعصاب پر شده باشد، بهترین مأموران امنیتی از آن مراقبت کنند و چهارصد متر زیر دریا قرار گرفته باشد و در این حالت نیز حاضر نیستیم روی امنیت آن شرط ببندیم (همان منبع).

چه باید کرد؟

مدیریت بر دو ستون علم و اخلاق متکی است که هر دو باید مورد توجه دقیق قرار گیرند، زیرا با ایجاد انحطاط و تزلزل در هر یک از این دو ستون، کارآمدی و اثربخشی نظام مورد تشکیک قرار می‌گیرد. منظور از علم، بهره‌گیری از آخرین یافته‌ها و دستاوردهای دانشی و پژوهشی و مراد از اخلاق، شناسایی مصادیق ارزش‌ها و بینش‌هایی است که بیانگر راه‌های کسب فضایل و ترک رذائل اخلاقی هستند.

هوش مصنوعی باید ضمن همخوانی با منافع عمومی جامعه، شفافیت بیشتری داشته و با الزامات اخلاقی هماهنگ باشد. با اعمال کنترل مؤثر مهار شود و به حریم خصوصی افراد تجاوز نکند. بدیهی است که با کسب اطمینان از امنیت سایبری، بهره‌گیری مؤثر از این فناوری میسر می‌شود و امکان به اشتراک‌گذاری و تبادل داده‌ها افزایش تصاعدی می‌یابد.

رعایت اخلاقیات در به‌کارگیری هوش مصنوعی، یک ضرورت جدی و یک مسئولیت اجتماعی است و دولت‌ها، کمپانی‌ها و جامعه مدنی باید در مورد اثرات کارهای خود پاسخگو باشند (سلیمان، ۲۰۲۳&۲۰۱۷).

در یک نظرسنجی که به وسیله مرکز پژوهشی مهندسی نرم‌افزار ایرلند به عمل آمده بود مشخص گردید که داده‌هایی که برای آموزش به هوش مصنوعی مورد استفاده قرار می‌گیرند آلوده به گفتارهای نژادپرستانه و زن‌ستیزانه است.^۱ مسلماً کاربرد داده‌های سوگیرانه، مغرضانه و تبعیض‌آمیز می‌تواند به آسیب دیدگی روحی و به حاشیه رفتن گروه‌های هدف منجر شود. کاش ظهور هر فناوری جدیدی با فرهنگ و ادب استفاده از آن نیز توأم باشد.

استفاده بهینه از این فناوری نوین منوط به تلاش و همکاری هر سه قوه مقننه، قضائیه و مجریه است که وظایف و مسئولیت‌های خود در قبال آحاد جامعه را به خوبی انجام دهند. هر فرد به اعتبار عضویت در جامعه از حقوقی برخوردار و در عین حال به انجام تکالیفی نیز متکلف است. بررسی وضعیت جوامع مختلف جهانی حاکی از آن است که در برخی کشورها، تأمین حقوق آحاد جامعه در اولویت قرار دارد. البته تعدادی از آنها نیز بیشتر بر تکالیف مردم خویش تأکید می‌کنند.

به نظر می‌رسد که در کشور ما تکالیف، پررنگ‌تر و با بسامد فزون‌تری مطرح می‌شوند. منصفانه باید پذیرفت حقوق و تکالیف شهروندی به صورت دوجانبه عمل می‌کنند. حقوق شهروندی به تعهدات حاکمیت و قوای سه‌گانه در قبال شهروندان اشاره دارد و تکالیف شهروندی نیز وظایف و تعهداتی است که هر شهروند در قبال جامعه خویش مکلف به انجام آنها است.

قوه مجریه با برنامه‌ریزی‌های حساب شده و اجرای دقیق آنها، قوه مقننه با تنظیم و تدوین مقررات و قوانینی برای تضمین امنیت شهروندان و حفاظت از آنها، قوه قضائیه با رسیدگی سریع و به موقع درباره جرائم و تهدیدات و نشر گزارشات مربوطه، می‌توانند زمینه مناسب برای بهره‌مندی از



این فناوری را فراهم نمایند. شهروندان نیز ضرورت دارد که از حقوق و تکالیف خود آگاه باشند، به رعایت قوانین و مقررات پایبند باشند، برای احقاق حقوق شان زبان بکشایند و حق خود را بطلبند و برای انجام تکالیف خود نسبت به جامعه، متعهدانه و مسئولانه عمل نمایند.

از منظر جهانی نیز لازم است که ارگان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد متوجه ابعاد منفی و خسارت‌بار به کارگیری این فناوری باشند و رعایت الزامات اخلاقی و محافظت از جان انسان‌ها را پیش‌زمینه استفاده از این پدیده چندوجهی و پرکاربرد اعلام نمایند.

مهم‌ترین و اساسی‌ترین پیش‌نیاز استفاده مؤثر از هوش مصنوعی، آماده‌سازی زیرساخت مناسب برای به کارگیری آن است. بنابر گفته متخصصان، در حال حاضر ظرفیت دانشی این فناوری در کشورمان موجود است و در صورت آمادگی زیرساخت‌ها، زیست بوم داده‌ها فعال شده و امکان کاربری به وسیله سازمان‌ها و مؤسسات گوناگون فراهم خواهد شد.

یکی از کارهای مفیدی که صورت گرفته، تهیه و ارائه نرم‌افزاری برای تبدیل متن اصلی به گفتار زبان فارسی و همچنین، تولید چت بات هوشمند فارسی است. این نرم‌افزار با استفاده از هوش مصنوعی می‌تواند نوشته‌های فارسی را به عنوان یک زبان طبیعی، به گفتار تبدیل کند و با توجه به کاربردهای مختلف آن، توانسته است مورد استفاده مجموعه‌های مختلف قرار گیرد.^۱ لازم به یادآوری است که با توجه به عدم حرکت‌گذاری کلمات در زبان فارسی از یک سو و وجود کسره اضافه از سوی دیگر، پردازش زبان فارسی توسط هوش مصنوعی، متفاوت‌تر و دشوارتر از زبان‌های دیگر از جمله زبان انگلیسی است.^۲

با شکل‌گیری زیرساخت داده، زیست بوم داده‌ها نیز فعال می‌شود و فناوری‌های مربوط به هوش مصنوعی نیز توسعه و گسترش می‌یابد. بدیهی است که این مهم، در گرو آموزش این فناوری در تمام سنین، از کودکی تا سالمندی ورده‌های مختلف آحاد مردم، از طریق تهیه و تدوین متون آموزشی مناسب برای افراد است به گونه‌ای که ضمن کاهش شکاف دیجیتالی در طبقات مختلف جامعه، به تربیت صاحب‌نظران و متخصصان ماهر و متبحری بیانجامد که آگاهانه و بخردانه بتوانند کشورمان را از ثمرات این فناوری جدید و پیچیده بهره‌مند سازند. در چنین حالتی اوقات گرانبهای نیروی انسانی به جای انجام کارهای تکراری و زمان‌بر، در مسیر خلاقیت‌ها و ابتکارات تازه صرف می‌شود و فرصت نیل به مراحل استعلایی زیست آدمی به هدر نخواهد رفت.

نتیجه‌گیری

ما باید با جهانی که تحت سلطه و سیطره فناوری اطلاعات است زبان مشترکی ایجاد کنیم، در غیر این صورت، گسست علمی و عملی بین سازمان‌های ما و صاحبان علم و فناوری، روز به روز وسعت

بیشتری می‌یابد. عقب‌ماندگی و سقوط در قهقرا، سرنوشت محتوم کشورها و سازمان‌هایی است که به وضع موجودشان اکتفا کرده و رفتار و عملکردشان با کهنگی و منسوخ شدگی عجین شده باشد. استفاده از هوش مصنوعی با ثمرات و مخاطرات متعددی همراه است. می‌توان آن را به نردبانی برای صعود و یا به دره‌ای برای سقوط تبدیل کرد. کاهش مخاطرات و تهدیدات آن در گرو همکاری کلیه کشورها در سطحی وسیع و گسترده است به نحوی که از تهدیدها بکاهند و بر ثمرات بیفزایند. در کشور ما نیز سیاست‌گذاران (تدوین‌کنندگان خطوط مشی) و سیاست‌گذاران (مجریان خط مشی‌ها) باید با ریل‌گذاری و نظم‌دهی کارآمد، زمینه مساعد جهت کاربری مناسب و مفید نظام‌های اطلاعاتی و هوشمند را بسط و تعمیم دهند و با بهره‌گیری از روش‌های علمی مدیریت، امکان اتخاذ تصمیمات درست و هم‌سو با منافع ملی کشور و هماهنگ با نظر آحاد ملت را فراهم نمایند.

در نگاره‌ای کوتاه پیام جالبی درج شده بود که مفهوم آن چنین است: در هر وضعیت و موقعیتی که پیش می‌آید، نحوه ادراک و برداشت ما از آن وضعیت و همچنین چگونگی رفتار و عملکرد ما درقبال آن پدیده، بر ماهیت و کیفیت نتیجه حاصله بسیار تأثیرگذار خواهد بود.

حروف "F.E.A.R." را به دو شیوه می‌توان تعبیر کرد.^۱

دو راه در پیش روست:
روی برگرداندن، فراموش کردن و گریختن،
یا
مواجه شدن، تلاش کردن و اعتلا یافتن،
انتخاب با شماست.

فهرست منابع فارسی

۱. خوانش کتیبه‌های میخی با هوش مصنوعی، روزنامه اطلاعات، ضمیمه علمی فناوری اطلاعات و ارتباطات، شماره ۲۸۵۴۹، ۱۲ آذر ۱۴۰۲.
۲. چت بات هوشمند فارسی، روزنامه اطلاعات، تازه‌های علم و فناوری، شماره ۲۸۴۷۷، ۱۴۰۲/۶/۱۲.
۳. نظر مردم در توسعه هوش مصنوعی اهمیت دارد، روزنامه اطلاعات، ۱۴۰۲/۵/۲۹، ص. ۵.
۴. سلیمان، مصطفی، از پیشگامان هوش مصنوعی و مدیر پیشین گوگل، روزنامه همشهری، دانستنی‌ها، ۱۴۰۲/۶/۱۸، ص. ۱۹.

1- F.E.A.R.

Forget Everything And Run
Or
Face Everything And Rise
The Choice Is Yours!



۵. کتابی، ساناز و جعفریه، حسن (۱۳۹۷)، کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات، ادیبان روز، تهران، ایران.
۶. کرمی، حمزه، ۱۴۰۲، هوش مصنوعی و نگرانی از پیامدهای آن، روزنامه اعتماد، ۱۴۰۲/۵/۲۴.
۷. ویکی پدیا، دانشنامه آزاد.
۸. هشدار برنده نوبل درباره آینده هوش مصنوعی، روزنامه همشهری، ۱۴۰۲/۵/۲۲، شماره ۸۸۵۴، ص. ۱۹.

انگلیسی

1. Abreu, Joao Simoes, (2021), Founding Fathers of Artificial Intelligence, quidgest.com/en/blog-en/ai-founding-fathers/.
2. Aiforgood.itu.int/speaker/ben-gortzel/
3. Arntz, M. and etal., (2016), The risk of automation for jobs in OECD Countries, a comparative analysis, OECD Social, Employment and Migration Working Papers.
4. Arntz, M. etal., in: Frey, C. B., and Osborn, M. A. (2017), The future of employment: How susceptible are jobs to computerization? Technological forecasting and social change, doi: 10.1016/j. techforce. com.
5. Azambuja, A. and etal., (2023), Artificial Intelligence-based cyber security in the context of industry 4.0-A
6. survey, <https://doi.org/10.3390/electronics12081920>.
7. Bennett, Jeff, (2017), "A few words about AI", [linkedin.com/pulse/few-words-about-a-i-jeff-bennett](https://www.linkedin.com/pulse/few-words-about-a-i-jeff-bennett).
8. Bennett, Michael, (2023), "The future of AI: What to expect in the next 5 years".
9. Bhardwaj, M. etal., (2022), Secure framework against cyber-attacks on cyber-physical robotic systems, J.Electron.Imaging, 31(6X2022).
10. Chmielewski, M. and etal., (2010), Building a multiagent environment for military decision support tools with semantic services, <https://doi.org/10.1007/978-3-642-13480-7-19>.
11. Collins Dictionary picks "AI" as its word of the year-WTOP News, [https://www.wtop.com/ education/ 2023/11/collins-dictionary](https://www.wtop.com/education/2023/11/collins-dictionary/).
12. Corallo, A. and etal., (2020), Cyber security in the context of industry 4.0: A structured classification of critical assets and business impacts, "Computer Industry, 2020, 114, 103165, In: Azambuja, A. and etal., 2023, Artificial Intelligence-based cyber security in the context of industry
13. Daffner, Britta (2023), "Why Artificial Intelligence will be the technology of 2023, A look at its past, present, and future of AI", More Than Digital, ISSN 2673-1754, Website from&for#betterchange-Run with SIKERP-Dev Support by CodeCada.
14. Das R. and Sandhane, R. (2020), Artificial Intelligence in Cybersecurity, "Journal of Physics: Conference Series, 1964(2021) 042072 doi:10.1088/1742-6596/1964/4/042072.
15. Duggal, Nikita, (2023), Future of AI (Artificial Intelligence), What lies ahead? Simplilearn.com/future-of-artificial-intelligence-article.
16. Everand.com/article/634924317/will-wikipedia-be-written-by-ai-founder-jimmywales-is-thinking-about-it.
17. Famous Mathematicians (2021), Biography.com/.
18. <https://www.ibm.com/topics/artificial-intelligence>, what is artificial intelligence?
19. <https://www.coe.int/web/history-of-ai>
20. [infortech.com/industry4/ai-in-management/](https://www.infortech.com/industry4/ai-in-management/).
21. [infortech.com/industry4/dangers-of-ai/Geeksforgeeks](https://www.infortech.com/industry4/dangers-of-ai/Geeksforgeeks).



22. Goldberg, David, (2023), "I see AI as a companion to people: U of T alum David Bennett on ethical AI", University of Toronto, Canada. Alumni.utoronto.ca/news-and-stories-articles/david-bennett-ethical-ai.
23. Jackson, Peter (1990), Introduction to Expert Systems, Second Edition, Addison-Wesley Publishing Company, New York, USA.
24. Jobvision.ir/blog/the-first-developer/.
25. Khabanda, V. and etal. (2023), Application of Artificial Intelligence in Cyber Security, "International Journal of Security and Privacy in Pervasive Computing", Volume 15, Issue 1.
26. Kumari, S. and P. Muthulakshmi, (2023), The necessity of AI for smart environment: Future perspective and research challenges, International Conference on Computer Communication and Information (ICCCI).
27. Lakshmi, Varanasi, 2023, "The AI boom will wipe out jobs and there is not really much we can do about it, Paul Krugman says", Insider Newsletters
28. <https://www.businessinsider.com/paul-krugman-says-ai-will-mean-gobs-losses-no-solution-2023-8>.
29. <https://www.yjc.ir/00Zsol>.
30. Lovelace Ada, (2021), Famous Mathematicians, Biography.com/scholars-educators/ada-lovelace.
31. Marr, Bernard, (2021), What are the negative impacts of Artificial Intelligence (AI)?, bernardmarr.com/what-are-the-negative-impacts-of-artificial-intelligence-ai/
32. Mclean A. (2017), Emotional intelligence is the future of the artificial intelligence: Fjord. Zadnet.com, from <http://www.zdnet.com>.
33. Pratt, Mare, K. (2023), "15 top applications of AI in business", techtarget.com/searchenterpriseai/tip/9-top-v-applications-of-artificial-intelligence-in-business.
34. Salguez, Bruno, (2018), Society 5.0: Industry of the future, technologies, methods and tools, IEEEExplore, Wiley Telecom, USA.
35. Sangfor Technologies (2023), The use of artificial intelligence in cyber security, 21 June 2023, sangfor.com/blog/cybersecurity/the-use-of-artificial-intelligence-in-cyber-security.
36. Soleiman, M. (2023), Wikipedia, The Free Encyclopedia,
37. (en.wikipedia.org/wiki/Mustafa-Soleiman).
38. Soleiman, Mustafa (2017), "Harnessing technology to challenge inequality", Financial Times, 2017-11-21, Retrieved 2018-02-15.
39. Wales, Jimmy (2023), "Will Wikipedia be written by AI? Founder Jimmy Wales is thinking about it", Everand.com/article/634924317/will-wikipedia-be-written-by-ai-founder-jimmywales-is-thinking-about-it.
40. Wu, D. and etal., (2018), Cyber security for digital manufacturing, "Journal of Manufacturing Systems, 48, 3-12.
41. Zoom.ir/biography/284303-ada-lovelace-biography.
42. Time Magazine /time.com/collection/time100-ai/The 100 most influential people in AI 2023 <https://time.com/ArtificialIntelligence>).
43. <https://www.Yjc.ir/fa/news/8591478/0/0E2/0/080/8c>.
44. <https://www.yjc.ir/00Zsol>.
45. singularitynet.io/aboutus/





کارآفرینی توسعه محور؛ رویکردی تحولی در تعلیم و تربیت*

بهنام کریمی^۱، محمود مهرمحمدی^۲، مجید علی عسگری^۳ و فرشاد مؤمنی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱

چکیده

نبیل به توسعه مهم ترین هدف حال و آینده کشورهاست و امروزه بر کسی پوشیده نیست که کارآفرینی به عنوان موتور اصلی محرک توسعه کشورها شناخته می شود. اما کارآفرینی زمینه ها و جهت گیری های مختلفی دارد که انتخاب هر یک از آنها می تواند پیامدهای خاص خودش را داشته باشد. از این رو، تعیین رویکرد توسعه محور برنامه های کارآفرینی مدارس و الگوی برنامه درسی آن برای نظام تعلیم و تربیت کشور امری ضروری است. لذا کوشش پژوهش حاضر تعیین رویکرد توسعه محور کارآفرینی و الگوی برنامه درسی آن است. براین اساس سؤال های پژوهش نیز عبارت اند از کارآفرینی توسعه محور چیست؟ الگوی مطلوب برنامه درسی کارآفرینی توسعه محور چیست؟ رویکرد حاکم در این پژوهش کیفی است که برای پاسخ به سؤال اول از روش «جستار نظرورانه»، به عنوان روش پژوهش و ابزار «بررسی مستندات» به عنوان ابزار جمع آوری اطلاعات استفاده شده است. برای پاسخ به سؤال دوم

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هشتم



۵۹

* مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری با موضوع «واکاوی ویژگی های تربیت توسعه محور با تأکید بر پرورش خردفناورانه» در دانشگاه خوارزمی است.

۱- دانشجوی دکتری مطالعات برنامه درسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۲- عضو وابسته فرهنگستان علوم، استاد بازنشسته مطالعات برنامه درسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

۳- دانشیار مطالعات برنامه درسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۴- عضو وابسته فرهنگستان علوم، استاد گروه برنامه ریزی و توسعه اقتصادی، دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

نیز روش مورد استفاده توصیفی-تحلیلی بوده که به منظور گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای و فیش برداری استفاده شد و منابع تحقیق نیز شامل آثار مکتوب و غیرمکتوب است. جامعه آماری پژوهش برنامه درسی کارآفرینی فناورانه نظام‌های رسمی آموزشی جهان است و نمونه آن به صورت هدفمند برنامه درسی کارآفرینی فناورانه سه کشور توسعه یافته (انگلستان، آمریکا، کره جنوبی) و یک کشور درحال توسعه (مالزی) انتخاب شدند. یافته بخش اول پژوهش نشان داد کارآفرینی توسعه محور، کارآفرینی فناورانه است که رویکرد پرورش خردفناورانه را دنبال می‌کند و براساس یافته بخش دوم پژوهش نیز الگوی STEM و STEAM از مشهورترین الگوهای مطلوب برنامه درسی کارآفرینی فناورانه است که هریک از کشورهای مورد مطالعه باتوجه به شرایط خود یکی از این الگوها را دنبال می‌کنند. نتیجه‌گیری پژوهش حاضر این است که مدارس کشور با دنبال کردن رویکرد پرورش خردفناورانه دانش‌آموزان در برنامه‌های درسی خود می‌توانند به تربیت نسلی از کارآفرینان امیدوار باشند که بسترهای لازم برای توسعه کشور در همه ابعاد آن را فراهم می‌کنند. اما این امر مستلزم تغییرات و تحولاتی در سیاست‌های کلان نظام تعلیم و تربیت است.

واژه‌های اصلی: توسعه، کارآفرینی، برنامه درسی، کارآفرینی فناورانه، خردفناورانه.

مقدمه

دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هشتم



۶۰

تجربه ما ایرانیان در دوره معاصر با «توسعه»^۱ گره خورده است. این مفهوم که در قرن بیستم رواج پیدا کرد، تأثیر زیادی بر ساختارها، فرایندها و رویکردهای اندیشه‌ای انسان به جای گذاشته است (کسرائی و اصغری، ۱۴۰۲). به عقیده تودارو توسعه جریانی چند بعدی که در حرکت پیش‌رونده خود کاهش فقر، بیکاری، نابرابری و نیز صنعتی شدن هرچه بیشتر، ارتباطات بهتر، ایجاد نظام اجتماعی مبتنی بر عدالت و افزایش مشارکت مردم در امور سیاسی جاری را در پی دارد (نوروززاده و کوثری، ۱۳۹۲) و از منظر اندیشه‌ورزان علوم اقتصادی و اجتماعی توسعه یعنی ارتقاء مسیر کل جامعه و نظم اجتماعی به سوی زندگی بهتر است (تودارو، ۱۳۹۵).

نیل به توسعه، مهم‌ترین هدف آینده‌کشورمان است (مؤمنی، ۱۳۹۵). اما مروری کوتاه بر تاریخ پرفراز و نشیب ایران گویای آن است که علی‌رغم همه تلاش‌ها با دقت در روند تاریخی ایران نیک می‌دانیم که هیچ یک از این تلاش‌ها، سرانجام حقیقی خود را نیافته است (نراقی، ۱۳۸۰) و کشور ما همچنان درحال توسعه خوانده می‌شود؛ به‌صورتی که شرایط کنونی کشور همچنان بسیار خطیر و قابل تأمل است بدین معنی که امروزه از هر زاویه‌ای که به زندگی فردی و جمعی و حتی محیط طبیعی پیرامون خود می‌نگریم، انبوهی از شواهد و نمونه‌های تأمل‌برانگیز نظیر عملکرد اقتصادی ضعیف و فاسد، نابسامانی‌های اجتماعی، سیاسی و زیست‌محیطی تا شاخص‌های بین‌المللی را

می‌بینیم که به هیچ وجه منعکس‌کننده جایگاه مناسب ایران در توسعه نیست (مؤمنی، ۱۳۹۵). کارآفرینی با ایجاد اشتغال و رفاه، شناخت فرصت‌های مناسب و افزایش تولید در جامعه یکی از راهبردهای مهم دست‌یابی به توسعه است. همان‌طور که شومپتر گفته فرایند کارآفرینی یکی از عوامل کلیدی در توسعه اقتصادی کشور است (فرجی، احسانی‌فر، نادری و رضایی، ۱۳۹۳). چرا که کارآفرینی به عنوان موتور اصلی محرک توسعه اقتصادی، نوآوری و رقابت بسیاری از کشورها شناخته می‌شود؛ به عنوان کاتالیزوری که باعث ایجاد ثروت و فرصت‌های شغلی که توسعه کشورها را به ارمغان می‌آورد (اویی، سلواراجا و مایر، ۲۰۱۱) و کارآفرین به مثابه بذری برای اقتصاد کشور عمل می‌کند که به بزرگترین و قوی‌ترین درخت تبدیل می‌شود و می‌تواند تغییری در جامعه و اقتصاد یک کشور ایجاد کند (حمید و عرفان، ۲۰۱۹). اما از آنجایی که کارآفرینی می‌تواند در زمینه‌ها و حوزه‌های مختلف صورت گیرد و ممکن است هرکدام از آنها نتایج و پیامدهای متفاوتی داشته باشند (محدشریف، انگا و ابوبکر، ۲۰۱۲) این پرسش موضوعیت پیدا می‌کند که چه نوع بذری، بذری توسعه است و چگونه باید آن را پرورش داد؟ یا به سخن دیگر چه نوع کارآفرینی کارآفرینی توسعه‌محور است؟ و الگوی مطلوب برنامه درسی آن چه باید باشد تا نظام تعلیم و تربیت کشور با استقرار الگوی مطلوب آن در برنامه‌های کارآفرینی مدارس زمینه‌ها و بسترهای لازم برای توسعه اقتصادی کشور را فراهم سازد؟

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هشتم



۶۱

بدون شک برای هرگونه اقدام در راستای توسعه لازم است در ابتدا تلاش‌ها را برپایه یک بنیان نظری مشخص استوار کرد. ما برای پیشبرد توسعه نیاز به نظریه داریم؛ اما انتخاب چارچوب نظری مشخص، امری بسیار خطیر و سرنوشت‌ساز است. بدون نظریه به ناچار باید روی به اجرای آزمون و خطاهای بی‌شمار بیاوریم؛ آزمون و خطاهایی که ممکن است خود منشأ هزینه‌های مادی و انسانی زیادی گردد بدون آن‌که دستاورد خاصی داشته باشد. همچنین بدون تنوری هر امری را می‌توان به امر دیگری نسبت داد و این نتیجه‌ای جز سرگردانی مجریان و اتلاف منابع نیست (مؤمنی و نائب، ۱۳۹۳). از همین روی، در پژوهش حاضر نیز برای تعیین رویکرد توسعه‌محور کارآفرینی بنیان نظری خود را بر پایه نظریه «نهادگرایی» و آموزه‌های آن بنا می‌نهیم.

براساس ادبیات نظری توسعه رویکرد نهادگرایی یکی از جدیدترین رویکردهای مطرح در توسعه است و این به واسطه آن است که امروزه مشخص شده نهادها در توسعه و توسعه‌نیافتگی کشورها اهمیت و جایگاه ویژه دارد و دیگر توسعه صرفاً به مسائل اقتصادی وابسته نیست. نهادگرایان برخلاف دو رویکرد رقیب یعنی رویکرد سنتی و نئوکلاسیک توسعه را با نگاهی روشنمند و متکی به ابزارهای تحلیلی اقتصادی و به‌طور هم‌زمان، لحاظ‌کننده تمام عوامل فراتر از رشته اقتصاد می‌نگرند و توجه خود را فقط معطوف به «رشد محوری» نکردند (مؤمنی و نائب، ۱۳۹۵). از همین رو، جامع‌ترین الگوی

روشنمند موجود به منظور تبیین توسعه را نهادگرایان ادعا کرده‌اند به‌ویژه در تبیین توسعه‌نیافتگی، چراکه کوشش نهادگرایان این بوده است که واحدهای ناکارآمد را نیز کاملاً به‌صورت روشنمندان تبیین کنند (رمضانی باصری و میرفردی، ۱۳۹۳). حجم عظیمی از مقالات و پژوهش‌ها درباره تأثیر نهادها بر رشد و توسعه کشورها توسط اندیشمندان نهادگرا نوشته شده ازجمله نورث (۱۹۹۰، ۲۰۰۵)، نورث و همکاران (۲۰۰۹، ۲۰۱۲)، گریف^۱ (۲۰۰۶)، شرلی^۲ (۲۰۰۸) عجم اوغلو و رابینسون (۲۰۱۲). حتی اندیشمندانی که خود را نهادگرا نیز نمی‌دانند در تحلیل مسائل مختلف از فقر و نابرابری پیکتی (۱۹۹۳)، استیگلیتز (۱۳۹۴)، دیتون^۳ (۲۰۱۳) تا نفرین منابع کارل^۴ (۲۰۰۷)، کولیر و هوافلر^۵ (۲۰۰۹) و تورویک^۶ (۲۰۰۹)، بوسچینی، پیترسون، روینی^۷ (۲۰۱۳) و انتقال تکنولوژی هالینگزورث^۸ (۲۰۰۰)، نلسون^۹ (۲۰۰۸) بر لزوم توجه به نهادها در تحلیل این مسائل تأکید کرده‌اند (مؤمنی و نائب، ۱۳۹۵).

در رابطه با دلالت‌های رویکرد نهادگرایی برای تبیین توسعه ایران نیز می‌توان به پژوهش مؤمنی و نیکونسبتی (۱۳۹۴) اشاره کرد که در بررسی نهادی به توسعه و دلالت‌های آن برای ایران نشان دادند که مناسب‌ترین رویکرد برای تبیین مسائل اقتصادی و توسعه‌ای ایران آموزه‌های نهادگرایی است؛ زیرا رویکرد نهادی باعث تحولی عمده در تبیین و توصیه‌های سیاستی مسائل توسعه شده و از قدرت تبیین‌کنندگی بیشتری نسبت به سایر رویکردها به‌ویژه رویکرد نئوکلاسیکی برخوردار است. افزون‌برآن، مؤمنی و نائب (۱۳۹۳) نیز در پژوهش خود برای تبیین آینده اقتصاد ایران دریافتند که چارچوب نظری نهادگرایی به‌خاطر برخورداری از سه توانایی سه‌گانه تئوری یعنی قدرت تبیین، قدرت پیش‌بینی و قدرت تجویزهای راهگشا تئوری معتبری برای تبیین آینده توسعه ایران است. رضاقلی (۱۳۸۴) نیز در مطالعه‌ای که به‌منظور درک مسائل بنیادی توسعه ملی انجام داده است، نتیجه می‌گیرد که با لحاظ کردن شرایط ویژه ایران، ابزار تحلیلی نهادگرایان از قابلیت نسبی بیشتری برای تبیین مسائل توسعه برخوردار است. مصلی‌نژاد (۱۳۹۹) نیز در پژوهش خود ضمن تأیید فرضیه اصلی «سیاست‌گذاری اقتصادی نهادگرا می‌تواند نقش مؤثری در کنترل چالش‌های اقتصادی و اجتماعی ایران ایفا نماید»، نتیجه می‌گیرد که سیاست‌گذاری اقتصادی نهادگرایانه در مقایسه با رویکرد رقیب مثل نئوکلاسیک، در کنترل چالش‌های اقتصادی و اجتماعی ایران نقش مؤثرتری دارد. در همین راستا، مؤمنی (۱۳۹۵) هم براساس آموزه‌های نهادگرایی در پژوهشی انتقادی نسبت به برنامه‌های توسعه و عملکرد اقتصادی ایران، مدعی است که کانون اصلی و وجه مشترک تحقق اهداف توسعه انسانی، توسعه پایدار، ایجاد عدالت اجتماعی و افزایش توان رقابت و مقاومت اقتصاد ملی، ارتقاء بنیه تولید ملی است. به‌هرروی، این مطالعات نشان می‌دهد که افزون‌بر، برتری رویکرد نهادگرایی و آموزه‌های آن نسبت به



1- Greif

2- Shirley

3- Deaton

4- Karl

5- Collier and Hoeffler

6- Torvik

7- Boschini, Anne., Pettersson, Jan., and Roine, Jesper

8- Hollingsworth

9- Nelson

سایر نظریه‌های رقیب به‌ویژه رویکرد نئوکلاسیکی، از عمده‌ترین دلایل مقبولیت این نظریه در میان پژوهشگران و صاحب‌نظران توسعه کشور، به‌طور خلاصه می‌توان به قدرت تبیین‌کنندگی، پیش‌بینی و راهکارهای آن برای خروج از وضعیت توسعه‌نیافتگی کشور اشاره کرد.

بنابراین با توجه به ملاحظات فوق، برای ضرورتی در مورد کارآفرینی توسعه محور ابتدا به تبیین توسعه و توسعه‌نیافتگی کشور از منظر دستگاه نظری نهادگرایی پرداخته می‌شود و سپس الگوی برنامه درسی کارآفرینی توسعه محور در سایر نظام‌های رسمی آموزشی جهان مورد مطالعه قرار می‌گیرد تا با توصیف و تحلیل برنامه‌های درسی آنها چشم‌اندازی نیز برای استقرار الگوی برنامه درسی کارآفرینی توسعه محور در مدارس کشور ترسیم گردد. شایان ذکر است با انجام این تحقیق انتظار می‌رود رویکردی از کارآفرینی ارائه شود که قبل از آن برای جامعه تربیتی و نظام رسمی آموزشی کشور ارائه نشده است؛ گرچه خود موضوع کارآفرینی طی سال‌های اخیر در آموزش و پرورش و مدارس کشور مطرح بوده و البته مورد استقبال پژوهشگران نیز قرار گرفته و در مورد الگوها و عناصر کارآفرینی مطالعات زیادی انجام شده است اما به‌طور جدی و اساسی به موضوع کارآفرینی و توسعه ایران پرداخته نشده است. بدین معنی که پژوهشی به دنبال ارائه رویکردی از کارآفرینی که متناسب با واقعیت‌های اقتصادی و ریشه‌های توسعه‌نیافتگی کشور باشد صورت نگرفته است. ازاین‌رو، امیدواریم یافته‌های این پژوهش زمینه‌ساز تحولاتی در نظام تعلیم و تربیت کشور شود تا سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران نظام تربیتی کشور در برنامه‌های درسی کارآفرینی مدارس رویکردی از کارآفرینی را جهت‌گیری کنند که زمینه‌ها و بسترهای لازم توسعه اقتصادی کشور را فراهم سازد. لذا سؤال‌های پژوهش حاضر عبارت‌اند از:

- کارآفرینی توسعه محور چیست؟
- الگوی مطلوب برنامه درسی کارآفرینی توسعه محور چیست؟

روش پژوهش

از آنجایی که روال کار در این پژوهش، تحلیل تئوریک نظریه نهادگرایی توسعه و تبیین توسعه‌نیافتگی کشور براساس این نظریه و تأمل در مورد دلالت‌های آن برای کارآفرینی است، لذا روش کیفی «جستار نظروزرانه» مناسب‌ترین روش برای این مطالعه است. مطالعات عمیق در مورد نظریه نهادگرایی و توسعه و همچنین علاقمندی محقق پیرامون کارآفرینی و داشتن حرف‌های مهم در زمینه کارآفرینی توسعه محور انتخاب روش جستار نظروزرانه را توجیه کرده است. همان‌طور که شوبرت (۱۹۹۱) گفته جستار نظروزرانه ناشی از مطالعه و تجربه عمیق محقق و غوطه‌ور شدن و ژرف‌اندیشی او در یک حوزه است. پژوهش نظروزرانه شقوق متفاوتی همچون بسط اندیشه‌ای مهم و مهجور مانده در یک حوزه تخصصی، طرح اندیشه‌ای نو و مرزشکنانه با هدف ایجاد گشایش مفهومی و بالاخره ارائه صورت‌بندی جدید و نوآورانه از مسائل و مباحث سابقه‌دار در رشته را دربرمی‌گیرد (شوبرت، ۱۳۹۲). بنابراین این روش نوعی فراتحلیل یا تلفیق پژوهشی است که یک پژوهشگر با بصیرت به جای مجموعه قواعد

آماري از آن، به عنوان ابزاري براي روشنگري استفاده مي‌کند (شوبرت، ۱۳۹۰). اطلاعات پژوهش حاضر با استفاده از ابزار «بررسي مستندات» جمع‌آوري شده و تجزيه و تحليل اين اطلاعات نيز با استفاده از «روش تأملی» (کرسول، ۲۰۰۸) انجام گرفته است. براي پاسخ به سؤال دوم نيز روش به‌کار برده شده توصيفي-تحليلي است که به منظور گردآوري اطلاعات از روش کتابخانه‌اي و فيش‌برداري استفاده شده و منابع تحقيق شامل آثار مکتوب و غيرمکتوب است. جامعه آماري برنامه درسي کارآفريني توسعه‌محور نظام‌هاي رسمي آموزشي جهان است که نمونه آن به صورت هدفمند سه کشور توسعه‌يافته (انگلستان، آمريکا، کره جنوبي) و يک کشور درحال توسعه (ماليزي) انتخاب و به توصيف و تحليل الگوي مطلوب برنامه درسي کارآفريني توسعه‌محور پرداخته شد. انتخاب کشورها به صورت هدفمند و براساس دلايل مشخص به اين شرح انجام شده است: انگلستان به عنوان کشور اروپايي توسعه‌يافته که خاستگاه نخستين و مادر الگوهاي برنامه درسي کارآفريني توسعه‌محور در بسياري از کشورهای درحال توسعه، ايالات متحده به عنوان کشور توسعه‌يافته آمريکايي و اقتصاد اول جهان، کره جنوبي به عنوان يک کشور آسيايي که اخيراً برنامه درسي کارآفريني توسعه‌محور اين کشور به خاطر نوآوري‌هاي ارزشمند مورد توجه بسياري از پژوهشگران اين حوزه قرار گرفته و کشور ماليزي که به طور نسبي اوضاع مشابه با وضعيت ايران (به عنوان يک کشور مسلمان و درحال توسعه) دارد اخيراً پروژه بلندمدتي براي استقرار برنامه درسي کارآفريني توسعه‌محور در مدارس را آغاز کرده است؛ از اين نظر براي نظام رسمي آموزشي و مدارس آن مي‌تواند بسيار راهگشا باشد.

دوفصلنامه
پاييز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هشتم

يافته‌هاي پژوهش

سؤال اول: کارآفريني توسعه‌محور چيست؟

توسعه و توسعه‌يافتگي از منظر نهادگرایی

در مکتب نهادگرایی، براي تبیین توسعه نخست، تمرکز بر فناوري، به عنوان عامل حياتي و تعيين‌کننده در توسعه است. نگاهی به سير تاريخي تحولات اقتصادي صورت گرفته، نشان مي‌دهد که توانمندی افراد جامعه در بهره‌گيري از روش‌هاي مؤثر توليد (فناوري) بستر ساز آن بوده است که در اين جوامع شرايط متفاوتي از منظر توسعه‌يافتگي وجود داشته باشد (مؤمنی و چهاربند، ۱۳۹۰). با تأکيد نورث، برنده جايزه نوبل در سال ۱۹۹۳ و يکي از نامداران اين مکتب، اگر جامعه‌اي به اين سطح توانمندی برسد، اين موفقيت به ابعاد ديگر توسعه نيز مي‌انجامد. اين ابعاد شامل توزيع عادلانه درآمد، بهبود کارايي و بهره‌وري، ارتقاء نقش بخش خصوصي و دستيابي به پيشرفت‌هاي چشمگير در زمينه‌هايي مانند مسائل مرتبط با فقر و عدالت و حقوق مالکيت فردي است که به عنوان عامل افزايش انگيزه جامعه در زمينه نوآوري و کارآفريني شناخته مي‌شود (مؤمنی و نائب، ۱۳۹۵). اکنون واقعيت جهان اين است که بدون رسيدن به سطوح خاص فناوري، هرگز نخواهيم توانست خودکفائي کشور را تضمين کنيم (طالقانی، ۱۳۸۴). سولو، مؤسس مکتب نئوکلاسيک، در سال ۱۹۵۷



میلادی، نتایج تحقیقات خود را درباره فناوری به عنوان یکی از مهم ترین عوامل تولید در تابع تولید اعلان کرد و راز رشد اقتصادی در اقتصاد کشورهای آمریکایی و اروپایی را حل نمود (حاجی حسینی، ۱۳۹۳). رونالد کوژ، اقتصاددان بزرگ معاصر و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۱، در سخنرانی نوبل خود توضیح می دهد که بنیه تولیدی در هر کشور، اگر نه بیش از جنبه اقتصادی، دست کم برابر با آن، وجوه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و امنیت ملی نیز دارد. همچنین هویت و استقلال ملی، نیز بیش از هر چیز، تابعی از بنیاد تولید ملی یعنی فناوری به شمار می رود (مؤمنی، ۱۳۹۵). در مدل های جدیدتر توسعه نیز پیشرفت فناورانه عامل درون زاتلقی می شود. به عنوان مثال به عقیده گروسمن^۲، هایمن^۳ و آگیون^۴ رشد اقتصادی، ناشی از عوامل برون زاتلقی می شود بلکه تغییرات درون زای فناوری دلیل عمده آن محسوب می شود (صفوی و صفوی، ۱۳۸۱).

توسعه نیافتگی ایران از منظر نهادگرایی

علی رغم اهمیت فناوری در توسعه کشور، فناوری در کشور ما ارتقا نیافته و از منظر نهادگرایی باید ریشه های این عدم ارتقاء فناوری را در نهادهای غیرفناورانه کشور جست وجو کرد. در همین راستا داگلاس نورث (۲۰۰۵) می گوید ناامنی ها یا عدم اطمینان های طبیعی و انسانی نقطه عزیمت تحلیل های نهادی در رویکرد نهادگرایی است. عدم اطمینان های با منشأ طبیعی (وزارت رفاه و تأمین اجتماعی، ۱۳۸۴)، اقلیم گرم و خشک ایران، برخی از کاستی های نهاد سیاسی و اقتصاد ناکارآمد، ساختارهای تاریخی قبیله ای ایران، ساختار انگیزشی ضد خلاقیت و نوآوری همگی مانع توسعه فناورانه شده است و به جای آن این نهادها زمینه ساز اقتصاد غارتی- معیشتی، تقویت تمایل به مصادره و توقیف و غارت اموال در جامعه، مغتنم شمردن فرصت ها برای عدم اجرای قراردادها و فرار با سودها و بهینه کردن موقعیت شخصی به وسیله منابع عمومی، ایجاد ساختار نهادی فرصت زد و بندها و رانت ها شده است (مؤمنی و نائب، ۱۳۹۵؛ رضاقلی، ۱۳۹۸). در همین راستا نورث (۱۳۷۷) نیز معتقد است این عدم اطمینان ها سبب می شود قاعده مسلط رفتار بنگاه های حداکثرکننده سود به جای خلق و نوآوری فناوری به سمت فعالیت هایی دلالی و بازار سیاه کشیده شوند و از تولید فناورانه دور باشند (نورث، ۱۳۷۷). نکته بسیار مهم در این زمینه تبدیل شدن این وضعیت به بخشی از فرهنگ و هویت جمعی جامعه ایران و شکل گیری فرهنگ ساخت تولید غیرفناورانه در گذر زمان شده است. نورث مانند فردریک لیست^۵ به این مسئله تأکید می کند که در غیاب تولید فناورانه، یک جامعه می تواند قرن ها بدون پیشرفت باقی بماند (مؤمنی و مؤمنی، ۱۳۹۹). تاریخ و خودشناسی در مکتب نهادگرایی عنصر سرنوشت ساز است؛ از دیدگاه نهادگرایان





جدید هر انتخابی که پیشینیان در جهت تعیین مسیر نظام حیات جمعی انجام داده‌اند، به اعتبار عنصر سرنوشت‌ساز وابستگی به مسیر طی شده، به مثابه قیدها و محدودیت‌هایی برای انتخاب‌های بعدی درمی‌آیند و تنها جوامعی می‌توانند از عهده خطیر تغییرات توسعه‌گرا برآیند که ابتدا این قیدها را شناسایی کرده و برخوردی برنامه‌ای تمهید نموده باشند (نورث، ۱۳۹۸). مشاهده تجربه تاریخی توسعه ایران از دوره تجددطلبی دوره قاجار تا شکل‌گیری اندیشه برنامه‌ریزی توسعه در عصر پهلوی و تا به امروز گویای آن است سرمایه‌گذاری‌های ناشی از درآمد گسترده نفت و غره شدن به درآمد نفتی باعث سرمایه‌گذاری در عوامل ناپایدار و برون‌زا توسعه شود و از سرمایه‌گذاری در عوامل توسعه درون‌زا و پایدار از جمله فناوری غفلت صورت گیرد (مؤمنی، ۱۳۸۸). فناوری به عنوان عنصر مهم توسعه و پیشرفت درون‌زا در تاریخ برنامه‌های توسعه ایران مغفول مانده است و به جای آن نظام حاکم در عوامل برون‌زای توسعه سرمایه‌گذاری کرده است (غفاری و رادمرد، ۱۳۹۶). رضاقلی (۱۳۹۸) نیز در کتاب «اگر نورث ایرانی بود»، با نگاه تاریخی به تاریخ توسعه ایران آورده است: «... این ثبات توسعه‌نیافتگی با تمامی اوصاف خود در اقتصاد ایران باقی ماند و هزاران سال بدون تغییر ادامه یافت تا پیدایش نفت و هم‌زمان با به قدرت رسیدن رضاشاه با اقتصاد پویای غرب برخورد کردیم و تغییرات اجباری و برون‌زا و منهدم‌کننده اولیه توسط رضاشاه شروع شد و تا سرحد ازم پاشیدگی نظام اقتصادی - معیشتی و سیاسی ایران پیش رفت و پول نفت به کمک آمد و به ظاهر، معایب اصلی را پنهان کرد. چرا هیچ‌یک از تلاش‌ها نتیجه‌بخش نبوده است؟ چرا عملکرد اقتصادی ایران با وجود ثروت عظیم نفت بسیار ضعیف باقی مانده است؟ چرا هیچ‌یک از عوامل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی توسعه کارساز نبوده؟».

در چنین شرایطی بر اساس نظریه نهادگرایی و در رأس آن نورث نهادگرایی شهیر، مهم‌ترین و زیربنایی‌ترین عامل برای هرگونه توسعه و تحول در بین همه نهادها، توجه به نهاد ذهنی انسان است (نورث، ۱۳۹۸)؛ زیرا وی توسعه و تحول اقتصادی را تابعی از سه مجموعه بنیادی از امور غیراقتصادی می‌داند که عبارت‌اند از: اول؛ تحول در کمیت و کیفیت جمعیت، دوم؛ تغییر در ذخیره دانایی به ویژه دانش ضمنی برای غلبه بر طبیعت و سوم؛ بالاخره تغییر در چارچوب نهادی. بدین معنی که ایده و اندیشه انسانی در سه عرصه جهان‌بینی، اراده و سازمان متجلی می‌شوند و از این سه کانال، ایده‌ها، باید‌ها و نبایدها را مشخص می‌کنند. وقتی که این سه اتفاق افتاد ایده‌ها به ساختار نهادی شکل می‌دهند و این زمینه فناوری شدن سایر نهادها را نیز فراهم می‌کند. چراکه همان‌طور که گفته شد فناوری رابطه پیشینی و پسینی با نهادها دارد (مهاجری و قاضی‌زاده، ۱۳۹۸). شایان ذکر است که علاوه بر نظریه پردازان نهادگرا، سایر نظریه‌پردازان بزرگ توسعه نیز گام نخست برای برون‌رفت از شرایط توسعه‌نیافتگی را عبارت از برطرف کردن کاستی‌ها و محدودیت‌های اندیشه‌ای انسان می‌دانند (مؤمنی و مؤمنی، ۱۳۹۹).

کارآفرینی توسعه محور

بنابراین براساس آموزه‌های نظریه نهادگرایی نظام تعلیم و تربیت کشور و مدارس آن باید با تأکید به نهاد ذهنی و اندیشه‌ای انسان، پرورش شایستگی‌های خرد فناورانه کارآفرینان را در دستور کار خود قرار دهند و به دنبال تربیت نسل کارآفرینان فناور باشند. به عبارت دیگر کارآفرینی توسعه محور، کارآفرینی فناورانه است که در آن پرورش خرد فناورانه کارآفرینان کانون توجه است.

و اما خرد فناورانه به چه معناست؟

به بیان مہرمحمدی (۲۰۱۳) مفهوم «خرد فناورانه»^۱ به عنوان شایستگی عمومی، به تفکر طراحی، ذهنیت و عقلانیت فناورانه، سواد فناورانه، حل مسئله فناورانه اشاره دارد. خرد فناورانه اراده و توانمندی معطوف به ارتقاء کیفیت زیست انسانی با مشارکت مؤثر در یافتن راه‌حل‌های بدیع و راهگشا برای پاسخ به نیازها است. بر اساس تعریف انجمن بین‌المللی مربیان فناوری و مهندسی^۲ (۲۰۲۰) سواد فناورانه به توانایی درک اینکه فناوری چیست و چگونه ایجاد می‌شود، چگونه با جامعه رابطه متقابل دارد، اشاره دارد. تفکر طراحی به مهارت و یا شیوه‌هایی اشاره دارد که با خلق ایده‌های جدید به دنبال حل مسائل و مشکلات است (کراس^۳، ۲۰۰۱؛ ۲۰۱۱). طراحی فرایندی است برای ایجاد چیزی (مصنوعات یا دانش) که هنر و علم را برای حل مسائل انسانی ادغام می‌کند (بوکانن^۴، ۲۰۰۱). خرد فناورانه با سه فعالیت اساسی ایده‌پردازی، تحقق و نقد که بیشتر با مفاهیم طراحی، ساخت و ارزیابی نیز شناخته می‌شوند گره خورده است (مکلاین^۵، ۲۰۲۲). اما باید توجه نمود که خرد فناورانه چیزی بیش از مجموعه‌ای از مراحل است. این یک روش کاملاً جدید از تفکر است که با مجموعه ابزاری از فن‌ها برای به کار بردن این طرز فکر در عمل است (پاشا^۶، ۲۰۲۲). خرد فناورانه بیشتر ظرفیتی برای درک دنیای فناورانه است تا توانایی کار با قطعات خاص (آکادمی ملی مهندسی و شورای تحقیقات ملی^۷، ۲۰۰۲). باید توجه نمود که خرد فناورانه را نباید با آنچه در آموزش فنی و حرفه‌ای که به دنبال تربیت تخصصی و شغلی است و یا با آموزش و یادگیری در مورد فناوری‌های جدید مانند بیوتکنولوژی، هوش مصنوعی و امثال آن اشتباه گرفت. همچنین خرد فناورانه به معنی یادگیری در مورد مزایا و معایب فناوری‌ها هم نیست. افزون بر آن، سواد فناورانه یا خرد فناورانه با سواد علمی یا خرد علمی نیز تفاوت دارد؛ بدین معنی که خرد علمی به دنبال فهم علمی امور است تا علت‌ها را کشف کند. خرد علمی برای یک کارآفرین لازم است اما برای تربیت انسان فناوری و ویژگی‌های فوق‌الذکر کافی نیست.



1- Technology Wisdom

2- International Technology and Engineering Educators Association (ITEEA)

3- Cross

4- Buchanan

5- McLain

6- Pasha

7- NAE (National Academy of Engineering), NRC (National Research Council).

کارآفرینی فناورانه و نسبت آن با کارآفرینی های مرسوم

ژوزف شومپتر^۱ (۱۹۳۴) فرایند کارآفرینی را «تخریب خلاق» می نامد. به عبارتی دیگر ویژگی تعیین کننده در کارآفرینی همانا انجام کارهای جدید و یا ابداع روش های نوین در امور جاری است (به نقل از حاجی حسینی و سرحدی، ۱۳۹۶). بیشتر نویسندگان و صاحب نظران در مجموع کارآفرینی را فرایند شناسایی فرصت های اقتصادی، ایجاد کسب و کار جدید، نوآور و رشدیابنده برای بهره برداری از فرصت های شناسایی شده می دانند که در نتیجه آن کالا و خدمات جدیدی عرضه می شود. دیوید جانسون با جمع بندی تعریف های مطرح شده، کارآفرینی را به شرح ذیل تعریف می کند: (۱) عملی خلاق که به وسیله آن چیزی ایجاد می شود که در گذشته وجود نداشته است؛ (۲) نوآوری مبتنی بر درک و یافتن فرصت از یک محیط نامشخص؛ (۳) ساخت و ایجاد فرصت با استفاده از منابع یا جستجوی منابع جدید؛ (۴) فعالیت دربرگیرنده خطر به دلیل نو بودن که امکان محاسبه ارزش افزوده آن مشکل است؛ (۵) کارآفرینی منجر به ایجاد ارزش در شخص، گروه و جامعه می شود؛ (۶) کارآفرینی دربرگیرنده فعالیت مخرب خلاق است (برنکرت^۲، ۲۰۰۹).

در کارآفرینی فناورانه فرد قدرت فناوری را با جوهره کارآفرینی ادغام می کند. کارآفرینی فناورانه، کارآفرینی در یک زمینه نیازمند فناوری است (هوگو، آونگ، باهارو و سیدیکو^۳، ۲۰۱۸؛ هوگو و آونگ^۴، ۲۰۱۶). بر اساس تحقیقات شومپتر فناوری معنایی همه جانبه به شرح زیر دارد: مجموعه ای است از دانش، ابزار و فنون ناشی از علم و تجارب عملی که برای توسعه، طراحی، تولید و به کارگیری محصولات، فرایندها، سیستم ها و خدمات به کار می رود (آبتی^۵، ۱۹۸۹). کارآفرینی فناورانه مدنظر پژوهش حاضر در درجه نخست در «فناوری نرم» تجلی پیدا می کند که عبارت است از ایده و راه حل خلاق برای ایجاد گشایش در زمینه ای بدون نیاز به ابزار (اعم از سخت افزار یا نرم افزار). فناوری به معنای نرم آن البته پیش نیاز و اساس «فناوری سخت» که معنای مشهور و متعارف از فناوری است هم محسوب می شود؛ یعنی جایی که تحقق یک ایده خلاق برای حل مسئله نیازمند ابزار و افزار است (مهرمحمدی، ۲۰۱۳). فاکس-ترنبال و رینسفیلد^۶ (۲۰۲۰) یادآور می شوند که کارآفرینان فناوری باید درک کنند که همیشه نباید هر چیزی را که خود یا دیگران می خواهند طراحی و توسعه دهند. تحقیق و بررسی دیدگاه خود، بخش مهمی از این فرایند است. درک تأثیرات اجتماعی فعلی و آتی از عوامل حیاتی در ماهیت کارآفرینی فناورانه هستند. پتی^۷ (۲۰۰۹) بر اساس این دو مفهوم، کارآفرینی فناورانه را به عنوان شناسایی، کشف و حتی خلق فرصت های کارآفرینانه بر مبنای توسعه های فناورانه تعریف می کند. پاشا (۲۰۲۲) معتقد است کارآفرینی مبتنی بر خرد فناورانه رویکردی برای حل مسئله است که خواسته های کاربر نهایی را در رأس همه ملاحظات دیگر قرار می دهد و در رویکرد خود



1- Joseph Schumpeter

2- Brenkert

3- Hoque et al

4- Hoque, Awang, Baharu and Siddiqui

5- Abetti

6- Fox-Turnbull & Reinsfield

7- Petti

برای دستیابی به راه حل های جدید، در همدلی با آنها به مشاهده زیستگاه طبیعی آنها می پردازد. آنها می دانند که راه حل یک مسئله ممکن است خود مسئله دیگری را بیافریند. به نوعی آنها از روابط متقابل فناوری با افراد، جامعه و محیط آگاه هستند (یگیت^۱، ۲۰۱۳). آنها محصولات نوآورانه ای تولید می کنند که می توانند به واسطه مشاغل جدید فروخته شود و از این رو کسب درآمد و ثروت شخصی را نیز به همراه دارد. باید گفت که سازگاری با دنیای فناوری و نوآوری در قلب عمل فناورانه است (وزارت آموزش و پرورش نیوزلند، ۲۰۰۷). به طور کلی کارآفرینی فناورانه یک حوزه پیچیده با روابط متقابل بین گفتمان های پیرامون فناوری و دیدگاه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی و فلسفی است. بدین ترتیب می توان چنین ابراز نمود که خرد فناورانه، یک جهت گیری جدید از نوع کارآفرینی است که فرایندی از ادغام تخصص های فناورانه و مهارت ها و استعداد های کارآفرینی است (سلادورای^۲، ۲۰۱۶). کارآفرینان فناوری شاید شبیه مخترعان و مهندسان باشند اما متفاوت از آنها هستند؛ زیرا مخترعان ایده هایی را ارائه می کنند اما کارآفرینان فناور آنها را عملی می کنند. مانند مهندس فکر می کند اما مانند یک کارآفرین عمل می کند. کارآفرینی مبتنی بر خرد فناورانه بیشتر به عنوان یک سبک زندگی می ماند.

سؤال دوم؛ الگوی مطلوب برنامه درسی کارآفرینی توسعه محور چیست؟ انگلستان

برنامه درسی کارآفرینی فناورانه انگلستان با عنوان «طراحی و فناوری» شناخته می شود. الگوی طراحی ماریپچی «طراحی و فناوری» انگلستان مورد توجه سایر نظام های رسمی آموزشی جهان به ویژه کشورهای در حال توسعه نیز قرار گرفته و از این رو به عنوان مادر الگوهای برنامه درسی کارآفرینی فناورانه نظام های رسمی آموزشی شناخته می شود. در این زمینه رخ دادن انقلاب صنعتی در این کشور بی تأثیر نبوده است. در نظام آموزشی انگلستان یک برنامه درسی مدون وجود دارد که از پیش دبستان تا پایه ۱۲ در ۴ سطح (مرحله کلیدی)؛ مرحله کلیدی ۱ (شامل سنین ۵ تا ۷ و پایه تحصیلی ۱ تا ۲)؛ مرحله کلیدی ۲ (شامل سنین ۷ تا ۱۱ و پایه تحصیلی ۳ تا ۶)؛ مرحله کلیدی ۳ (شامل سنین ۱۱ تا ۱۴ و پایه تحصیلی ۷ تا ۹)؛ مرحله کلیدی ۴ (شامل سنین ۱۴ تا ۱۶ و پایه تحصیلی ۱۰ و ۱۱) قرار داد. در سال ۲۰۱۳، دولت پیش نویس برنامه های مطالعاتی «طراحی و فناوری» را در برنامه درسی ملی (۲۰۱۳) برای مراحل کلیدی ۱-۳ منتشر کرد. هدف برنامه درسی ملی در این زمینه عبارت اند از (وزارت آموزش و پرورش انگلستان، ۲۰۱۳): توسعه مهارت های خلاقانه، فنی و عملی مورد نیاز برای انجام وظایف روزمره با اطمینان و مشارکت موفقیت آمیز در دنیای فزاینده فناوری، ساخت و به کارگیری مجموعه ای از دانش، درک و مهارت ها به منظور طراحی و ساخت نمونه های اولیه و محصولات با کیفیت بالا برای

طیف گسترده‌ای از کاربران، ایده‌ها و محصولات خود و کار دیگران را نقد، ارزیابی و آزمایش کنند، اصول تغذیه را درک کرده و به‌کار ببندند و نحوه آشنایی را بیاموزند.

سه موضوع اساسی که در کل برنامه درسی سه مرحله کلیدی دنبال می‌شود شامل طراحی، ساخت، ارزیابی است. اما در واقع ساختار «طراحی و فناوری» از چهار بخش طراحی، فناوری، نقد و داده تشکیل شده است. در بخش طراحی، دانش‌آموزان باید درک کنند که طراحی شامل پاسخ دادن به یک نیاز، خواسته، تجدیدنظر یا فرصت جدید با ایجاد مفهومی است که سپس توسعه یافته و تا جایی که می‌تواند به عنوان بخشی از دنیای ساخته شده به وجود فیزیکی بیاید، اصلاح می‌شود. در بخش فناوری، دانش‌آموزان باید بدانند که فعالیت‌های فناوری شامل استفاده از منابع فکری عملی برای توسعه محصولات و سیستم‌هایی است که با توجه به نیازها و استفاده از فرصت‌ها، امکانات انسانی را گسترش می‌دهند. نوآوری و انطباق برای عملکرد فناورانه اساسی است. تفکر فناورانه باید آگاهانه، انتقادی و خلاق باشد تا به نتایج مطلوب منجر شود. فناوری دانش و مهارت‌های خاص خود را دارد و از دانش و مهارت‌های سایر رشته‌ها در تعقیب اهداف خود استفاده می‌کند. در بخش نقد، دانش‌آموزان باید درک کنند که عقب ماندن و نگاه کردن به نتایج طراحی، فناوری و مهندسی مستلزم ارزیابی ارزش آنها از دیدگاه‌های مختلف (مانند جهانی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و محیطی) است. در بخش داده‌ها، دانش‌آموزان از داده‌ها برای اطلاع از یک طرح به عنوان بخش مهمی از هر فرایند طراحی استفاده می‌کنند، خواه انجام نظرسنجی از مشتری برای طراحی مبلمان جدید، اندازه‌گیری برای طراحی آشپزخانه، یا انجام آزمایش‌هایی برای طراحی شکل مناسب بال هواپیما (الموتیری، ۲۰۱۵).



بر اساس برخی از پژوهش‌ها این پیش‌نویس برنامه‌ها به طور قابل توجهی جهت برنامه درسی «طراحی و فناوری» را تغییر داد: به جای یک برنامه درسی طراحی محور، اکنون تأکید زیادی بر مهارت‌های زندگی عملی وجود دارد. فعالیت‌های یادگیری درس «طراحی و فناوری» انگلستان به دنبال ادغام چندین رشته موضوعی منفرد ایجاد شده است (ایروینگ-بل، مک‌لین و ووف، ۲۰۱۹). از طریق انواع فعالیت‌های خلاقانه و عملی، دانش‌آموزان باید دانش، درک و مهارت‌های مورد نیاز برای شرکت در فرایند تکراری طراحی و ساخت را آموزش دهند. آنها باید در طیف وسیعی از زمینه‌های مرتبط [به عنوان مثال، خانه و مدرسه، باغ‌ها و زمین‌های بازی، جامعه محلی، صنعت و محیط وسیع‌تر] کار کنند (وزارت آموزش و پرورش انگلستان، ۲۰۱۳).

آمریکا

کارآفرینی فناورانه در ایالت‌های آمریکا با عناوین مختلفی شناخته می‌شود ولی دو عنوان تربیت

فناورانه و تربیت فناوری و مهندسی از شناخته‌ترین آنهاست. نکته مهم در این باره این است که اشاره به اصطلاح مهندسی در عنوان برنامه‌ها یک روند روبه‌رشد است و این با حرکت آمریکا به سمت پذیرش جنبش مهندسی در تربیت فناورانه همسو است. اهداف برنامه‌های تربیت فناورانه و مهندسی معمولاً از استانداردهای سواد فناورانه شناسایی می‌شود که اکنون استانداردهای سواد فناورانه و مهندسی^۱ نامیده می‌شود. هشت استاندارد اصلی برای پیگیری در سطوح K-12 ارائه شده است که عبارت‌اند از (لیتوویتز، ۲۰۲۲): ۱) ماهیت و ویژگی‌های فناوری و مهندسی ۲) مفاهیم اصلی فناوری و مهندسی ۳) ادغام دانش، فناوری‌ها و شیوه‌ها ۴) تأثیرات فناوری ۵) تأثیر جامعه بر توسعه فناوری ۶) تاریخچه فناوری ۷) طراحی در فناوری و آموزش مهندسی ۸) به‌کارگیری، نگهداری و ارزیابی محصولات و سیستم‌های فناورانه. تربیت فناورانه و مهندسی در آمریکا به‌طور معمول برای دانش‌آموزان مدارس دولتی در سطوح متوسطه و دبیرستان ارائه می‌شود اما اخیراً آمریکا شاهد یک روند رو به افزایش در سطح ابتدایی ایالت‌های خود بوده است، جایی که اغلب با محتوای اصلی ادغام می‌شوند. برخی از ایالت‌ها تربیت فناورانه و مهندسی را به همه دانش‌آموزان ارائه می‌دهند و برخی نیز در سطح ابتدایی یا متوسطه الزام دارند، اما بسیاری از ایالت‌ها اصلاً الزامی برای تربیت فناورانه و مهندسی ندارند. با این حال، دوره‌های تربیت فناورانه و مهندسی اغلب به‌عنوان دروس انتخابی در سطح متوسطه تدریس می‌شوند (لیتوویتز، ۲۰۲۰). داگریتی و ویکلین^۳ (۱۹۹۳) خاطرنشان کردند که تربیت فناورانه و مهندسی آمریکا در دهه گذشته دستخوش تغییرات انقلابی شده است و متخصصانی در این زمینه خواستار رشته‌ای هستند که بیشتر با ریاضیات و علوم همسو باشد (مالی^۴، ۱۹۸۵). در سال ۲۰۱۱، انجمن بین‌المللی مربیان فناوری و مهندسی مدل جدیدی از الگوی تربیت فناورانه و مهندسی را با نام الگوی یکپارچه ادغام مهندسی، علوم، فناوری، ریاضی که به الگوی STEM^۵ معروف است، ارائه کردند. این الگو را برای آموزش علوم، فناوری، مهندسی و ریاضیات برای کلاس‌های ۱۲-k ارائه کردند. این مدل، سواد فناورانه را در زمینه STEM ارائه می‌دهد. مهندسی به‌وسیله طراحی^۶ در این مدل ادغام شد که عموماً هدف آن ارائه مطالعه فناوری در امکانات و تجهیزاتی است که ایمن هستند، خلاقیت را تحریک می‌کنند و همه دانش‌آموزان را قادر می‌سازند تا استانداردهای سواد فناورانه محلی، ایالتی و ملی را برآورده کنند. در وب‌سایت انجمن بین‌المللی مربیان فناوری و مهندسی نقل شده است که این برنامه در حدود ۱۰ اصل سازمان‌دهی شده دارد. اینها مفاهیم کلی هستند که سازمان‌دهندگان محتوای کلیدی را برای برنامه مشخص می‌کنند (الموتیری^۷، ۲۰۱۵): ۱) مهندسی از طریق طراحی زندگی را بهبود می‌بخشد ۲) فناوری و مهندسی بر زندگی روزمره



1- Standards for Technological and Engineering Literacy (STEL)

2- Litowitz

4- Maley

6- Engineering by Designing (EbD)

3- Daugherty and Wicklean

5- STEM=Science, Technology, Engineering, Mathematic

7- Almutairi

تأثیر گذاشته و تأثیر پذیرفته است (۳) فناوری، اختراع و نوآوری را پیش می‌برد و یک فرایند تفکر و انجام است. (۴) فناوری‌ها برای ساختن سیستم‌های فناورانه ترکیب می‌شوند. (۵) فناوری مسائل و تأثیری را ایجاد می‌کند که شیوه زندگی و تعامل افراد را تغییر می‌دهد. (۶) مهندسی و فناوری مبنایی برای بهبود گذشته و خلق آینده است. (۷) فناوری و مهندسی مشکلات را حل می‌کند. (۸) فناوری و مهندسی از پرس‌وجو، طراحی و تفکر نظام‌مند برای تولید راه‌حل استفاده می‌کنند. (۹) طراحی فنی و مهندسی فرایندی است که برای توسعه راه‌حل‌هایی برای خواسته‌ها و نیازهای انسان استفاده می‌شود. (۱۰) کاربردهای فناورانه دنیای طراحی شده را ایجاد می‌کنند.

در مجموع اکثر کلاس‌های مرتبط با تربیت فناورانه و مهندسی دو موضوع مشترک دارند؛ آنها اغلب با استفاده از یادگیری عملی به عنوان ابزار اصلی آموزش و ایجاد نوعی محصول به عنوان یک نتیجه مشخص می‌شوند. این محصولات بر اساس ماهیت کلاس می‌توانند کاملاً متفاوت باشند و برخی دیگر حتی ماهیتی فیزیکی ندارند. به عنوان مثال، توسعه یک صفحه وب برای بازاریابی یک محصول، یا یک برنامه کامپیوتری برای وادار کردن یک روبات برای انجام وظایف خاص. در دهه‌های اخیر، تغییر به سمت فناوری‌های دیجیتال و آموزش بسته‌های نرم‌افزاری و برنامه‌نویسی باعث شده است که دوره‌های تربیت فناورانه ذهنی‌تر شوند (لیتوویتز، ۲۰۲۲).



کره جنوبی

«گیسول»^۱ عنوان برنامه درسی است که در نظام رسمی آموزشی کره جنوبی همان معادل کارآفرینی فناورانه و تربیت فناورانه را دارد. این درس به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از آموزش عمومی کره جنوبی به‌شمار می‌رود. از برنامه درسی ملی هفتم به بعد دوره‌های گیسول به همه دانش‌آموزان در سطح متوسطه ارائه می‌شود. همه دانش‌آموزان کره جنوبی از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۶ در هر کلاس از متوسطه و دبیرستان عمومی، فناوری را می‌آموختند (ایی^۲، ۱۹۹۷). برنامه درسی کارآفرینی فناورانه کره جنوبی با ارج نهادن به صنعت و فناوری، حرفه و راهنمایی شغلی، مصرف‌گرایی و غیره مرتبط بوده اما اخیراً برنامه درسی گیسول تأکید فزاینده بر سواد و توانایی فناورانه از جمله حل خلاقانه مسئله یا آنچه ما مهارت‌های قرن ۲۱ می‌نامیم را منعکس کرده است. مهارت‌های خرد فناورانه به عنوان آموزش عمومی در کره جنوبی بخشی از «هنرهای عملی» در سطح ابتدایی و بخشی از «فناوری-اقتصاد خانه» در سطح متوسطه است. کارآفرینی فناورانه بیش از یک سوم کل برنامه درسی هنرهای عملی را تشکیل می‌دهد. هنرهای عملی برای کلاس پنجم و ششم ۶۸ ساعت آموزش دارد یعنی ۲ ساعت در هفته. کارآفرینی فناورانه از سال ۱۹۹۷ نه موضوعی مجزا، بلکه بخشی از دروس تلفیقی در مدارس ابتدایی و متوسطه ارائه شده است و در سال ۲۰۱۱ نیز وزارت آموزش و پرورش کره جنوبی یک برنامه درسی

سراسری را صادر کرد که شامل ارتقاء الگوی یکپارچه سازی آموزش علوم، فناوری، مهندسی، هنر و ریاضیات (STEAM)^۱ بود (ایی، ۲۰۲۰). الگوی یکپارچه STEAM در کره جنوبی رویکردی برای آماده کردن نیروی کار باکیفیت و شهروندان باسواد برای جامعه مبتنی بر فناوری بالا با ادغام علوم، فناوری، مهندسی، هنر و ریاضیات در آموزش است. به دلیل تأکید آن بر هنر (هنرهای زیبا، هنرهای زبانی، هنرهای آزاد و هنرهای فیزیکی) به عنوان مؤلفه مهم ادغام، نام آن با STEM متفاوت است. مؤلفه اضافه شده هنر از گفتمان اجتماعی در آموزش خلاقیت و یک شهروند خوب در قرن بیست و یکم الهام گرفته شده است (بیک، پارک، کیم، نوح، پارک، لی و هان^۲، ۲۰۱۲). همچنین، نگرانی ملی در مورد اعتماد و علاقه پایین دانش آموزان به یادگیری علم (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، ۲۰۱۳) در ترویج ادغام هنر با الگوی STEM برای اهداف عاطفی مؤثر بوده است. اکنون ایده مشابه کره جنوبی را می توان در جاهای دیگر نیز یافت (هنریکسن، ۲۰۱۴؛ مجله STEAM، 2013). ایده ایجاد متفکران مبتکر، با ادغام موضوعات STEAM در مدارس کره جنوبی همراه بود و این ایده نیز منجر به ابداع اصطلاح «آموزش همگرایی» شد. آموزش همگرایی به ایجاد ایده ها یا محصولات جدید اشاره دارد که توسط تفکر میان رشته ای یا چندرشته ای شکل می گیرد (کنگ، ۲۰۱۹).

در برنامه درسی فعلی کره جنوبی که در سال ۲۰۱۵ معرفی شد سه شایستگی فناورانه یعنی توانایی حل مسائل فناورانه، توانایی طراحی سیستم های فناورانه و توانایی استفاده از فناوری به عنوان شایستگی های مهم شناخته شده است و دو حوزه زیر نیز به عنوان سازمان دهنده اصلی برنامه درسی تربیت فناورانه در این برنامه درسی ملی پیشنهاد شده است: (۱) سیستم های فناورانه شامل تولید، حمل و نقل و فناوری ارتباطات و (۲) استفاده از فناوری شامل استاندارد سازی، اختراع و پایداری. همچنین شش حوزه تعمیم یافته دانش، یعنی فناوری تولید، فناوری حمل و نقل، فناوری ارتباطات، استاندارد سازی و اختراع، تطبیق با فناوری به سرعت در حال تغییر و پایداری، به عنوان حوزه های محتوای برنامه درسی اصلی تربیت فناورانه پیشنهاد شده است (ایی، ۲۰۲۰). در برنامه درسی کارآفرینی فناورانه استفاده از روش یادگیری مبتنی بر پروژه (مسئله) و یادگیری مشارکتی در مدرسه راهنمایی برای معلمان کره ای به شدت توصیه شده است. به طور کلی، معلمان دوره راهنمایی از ارزشیابی با استفاده از نمونه کارها، چک لیست ها، روبریک های نمره دهی، کار دانش آموزان و همچنین آزمون های کاغذی و مدادی به عنوان ابزاری برای تشخیص موفقیت دانش آموزان در دو حوزه سیستم های فناورانه و کاربرد فناوری در زندگی روزمره استفاده می کنند (ایی، ۲۰۲۰).

مالزی

در نظام رسمی آموزشی مالزی کلاس «ریاضیات و علوم» به عنوان کلاسی است که هدف پرورش



1- STEAM=Science, Technology, Engineering, Art, Mathematic

2- Back, Park, Kim, Noh, Park, Lee and Han

شایستگی‌های خرد فناورانه دانش‌آموزان را دنبال می‌کند. در سند جدید برنامه درسی ملی مالزی در رابطه با این برنامه درسی آمده است (وزارت آموزش مالزی، ۲۰۱۳): «وزارتخانه تضمین خواهد کرد که دانش‌آموزان را با مهارت‌های لازم برای رویارویی با چالش‌های دنیایی که با کاربردهای علم، فناوری، مهندسی و ریاضیات در حال تغییر است، آماده کند. وزارتخانه برای پایه‌گذاری STEM در کل مدارس تلاش خواهد کرد. وزارتخانه به منظور اطمینان از اینکه مالزی دارای تعداد کافی فارغ‌التحصیل رشته علوم پایه واجد شرایط برای برآوردن نیازهای شغلی صنعتی که اقتصاد آن را تقویت می‌کند، کار خواهد کرد». این وزارتخانه اقدامات انجام‌شده در این راستا را در سه محور معرفی می‌کند: یک، افزایش علاقه دانش‌آموزان از طریق رویکردهای یادگیری جدید و برنامه درسی پیشرفته: ترکیب مهارت‌های تفکر سطح بالاتر، افزایش استفاده از ابزارهای آموزشی عملی و مرتبط ساختن محتوا با زندگی روزمره برای افزایش علاقه. دو، تقویت مهارت‌ها و توانایی‌های معلمان: آموزش معلمان در مدارس ابتدایی و متوسطه برای آموزش برنامه درسی اصلاح‌شده. سه، ایجاد آگاهی عمومی: افزایش آگاهی والدین و دانش‌آموزان از طریق کمپین‌های ملی.

نقشه راه: تقویت STEM در سراسر نظام تعلیم و تربیت

برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش مالزی برای الگوی برنامه درسی کارآفرینی فناورانه سه موج اصلاحی را طی می‌کند که به شرح ذیل است:

موج ۱ (۲۰۱۳ - ۲۰۱۵): آماده کردن زیرساخت

موج اول بر تقویت پایه‌های برنامه‌های موجود و تشویق دانش‌آموزان دبیرستانی به ثبت نام در علوم متمرکز است. در این موج اصلاحات، از طریق رویکردهای یادگیری جدید و برنامه درسی پیشرفته بیشتر به دنبال افزایش نتایج و علاقه دانش‌آموزان در حوزه کارآفرینی فناورانه است. این موج اصلاحات، تحت تأثیر عملکرد ضعیف دانش‌آموزان مالزی در آزمون‌های پیزا و تیمز بوده است. برنامه درسی جدید بر مهارت‌های تفکر مرتبه بالاتر مانند تحلیل، تفکر انتقادی، فرضیه‌سازی و تصمیم‌گیری تأکید دارد. به عنوان مثال، از طریق افزایش استفاده از کارهای آزمایشگاهی، پرسش‌های دانش‌آموزی و مواد آموزشی مبتنی بر بازی‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات، یادگیری پروژه محور و مبتنی بر تحقیق را تشویق می‌کند. این وزارتخانه به دنبال معرفی برنامه‌های یادگیری تطبیقی و مدل‌های یادگیری ترکیبی در مدارس است. این وزارتخانه توصیه می‌کند که برنامه درسی را ساده کنید تا همپوشانی محتوا با موضوعات دیگر صورت گیرد و همچنین فاصله برنامه‌های استم پس از متوسطه را به حداقل برسانید. در این موج برای افزایش نسبت سؤالاتی که بر مهارت‌های خلاقانه



و حل مسئله تمرکز دارند، مانند تفسیر و ارزیابی داده‌ها تأکید می‌شود. وزارتخانه به منظور تحقق اهداف خود اقدام به انجام یک بررسی جامع زیرساخت‌های موجود برای شناسایی و رفع شکاف‌ها در تجهیزات و امکانات نموده است. این وزارتخانه همچنین برای حصول اطمینان، دستیاران آزمایشگاهی کافی برای حمایت از معلمان، جذب و تربیت را در دستور کار قرار داده است. در این موج همچنین کمک هزینه سرانه برای ریاضیات و علوم و هرگونه هزینه اضافی ناشی از این تغییرات را نیز در نظر گرفته‌اند.

موج ۲ (۲۰۱۶ - ۲۰۲۰): ساختن پایه‌ها

موج دوم بیشتر به دنبال جلب حمایت گروه‌های گسترده‌تری از ذی‌نفعان است، از جمله کسانی که در بخش یادگیری غیررسمی هستند. این موج متمرکز به گسترش برنامه درسی تجدیدنظر شده است. علاوه بر این، از سال ۲۰۱۹ به بعد، وزارتخانه مشارکت در ارزیابی کلاس تیمز را آغاز کرده است. در طول این موج، وزارت همچنین توسعه جوامع یادگیری بین مدرسه‌ای را تشویق کرده تا معلمان را قادر سازد که تجربیات خود را در آموزش برنامه درسی جدید به اشتراک بگذارند، از یکدیگر بیاموزند و به وزارت بازخورد ارائه دهند. علاوه بر این، وزارت آموزش و پرورش تجهیزات و امکانات علوم موجود در مدارس را ارتقا داد تا اطمینان حاصل شود که آنها برای آموزش و یادگیری مؤثر STEM بهینه هستند. این وزارتخانه همچنین کلاس‌های علوم موجود در مدارس ابتدایی را تا پایان موج ۲ ارتقا داد و برنامه‌های آگاهی STEM خود را به دانش‌آموزان مدارس ابتدایی و والدین آنها گسترش داده است. این وزارتخانه با سازمان‌دهی نمایشگاه‌های علمی سیار و اردوهای علمی متمرکز، رویکردی غیررسمی برای تقویت علاقه به تحصیلات و مشاغل STEM اتخاذ کرده است. این راه‌ها فرصت‌های یادگیری عملی را برای دانش‌آموزان و والدین فراهم می‌کند تا مزایای آموزش STEM را درک کنند و کشف کنند که یادگیری علوم و ریاضیات می‌تواند سرگرم‌کننده، مرتبط و غنی باشد. وزارت همچنین معلمان و دانش‌آموزان را تشویق می‌کند تا از مراکز آموزش غیررسمی و مرکز ملی علوم بهره ببرند.

موج ۳ (۲۰۲۱ - ۲۰۲۵): نوآوری برای سطح بعدی

در موج سوم نیز به منظور تهیه نقشه راه برای نوآوری و ابتکارات بیشتر اقدامات صورت گرفته در دو مرحله قبلی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. به عبارتی دیگر وزارتخانه آموزش و پرورش موفقیت همه ابتکارات را بر اساس دو موج اصلی قبلی ارزیابی می‌کند و براساس آن یک نقشه راه برای آینده تهیه خواهد کرد تا ابتکارات و برنامه‌های تازه‌ای را که لازم است معرفی کند.

نتیجه‌گیری

یکی از راهبردهای مهم دستیابی به توسعه کارآفرینی است. اما از آنجایی که کارآفرینی جهت‌گیری‌های



مختلفی دارد شناخت کارآفرینی توسعه محور و برنامه درسی آن نیز برای نظام تعلیم و تربیت کشور بسیار مهم است لذا هدف پژوهش حاضر نیز ابتدا تعیین رویکرد توسعه محور کارآفرینی و الگوی برنامه درسی آن در نظام تعلیم و تربیت کشور بود. در این پژوهش با استفاده از روش جستارنظرورزانه برپایه نظریه نهادگرایی به نظروزی درمورد آن پرداختیم. طبق مطالعات صورت گرفته در زمینه توسعه ایران (نظیر پژوهش مصلی نژاد، ۱۳۹۹؛ غفاری و رادمرد، ۱۳۹۶؛ مؤمنی، ۱۳۹۵؛ مؤمنی و نیکونسبتی، ۱۳۹۴؛ مؤمنی و نائب، ۱۳۹۳؛ رضاقلی، ۱۳۸۹؛ مؤمنی، ۱۳۸۸) رویکرد نهادگرایی و آموزه های آن مناسب ترین رویکرد برای تبیین توسعه و توسعه نیافتگی کشور است و لذا با استفاده از روش جستارنظرورزانه به نظروزی در مورد کارآفرینی توسعه محور پرداختیم. اما بعد از نظروزی کارآفرینی توسعه محور، الگوهای برنامه درسی آن در نظام های رسمی آموزشی کشور انگلستان، آمریکا، کره جنوبی و مالزی را نیز به صورت توصیفی-تحلیلی مورد مطالعه قرار دادیم.

یافته های پژوهش حاضر نشان داد کارآفرینی توسعه محور، کارآفرینی فناورانه است که متفاوت از کارآفرینی های مرسوم است. در کارآفرینی فناورانه، مدارس پرورش خرد فناورانه کارآفرینان را کانون توجه خود قرار می دهند و به دنبال تربیت نسلی از کارآفرینان هستند که برخوردار از ترکیبی از شایستگی ها و قابلیت های کارآفرینی و فناوری است که به عنوان کارآفرینان فناور شناخته می شوند. حاج حسینی و سرحدی (۱۳۹۶) نیز تصدیق می کنند که کارآفرینی فناورانه پدیده ای جدید ولی تأثیرگذار در حوزه کسب و کار مبتنی بر دانش و خلاقیت است که خروجی و ثروت آفرینی آن چندین برابر کارآفرینی مرسوم بوده است و تأکید می کنند که این نوع کارآفرینی از لحاظ علمی بالاتر از کارآفرینی مرسوم قرار می گیرد. انظر ناچو^۱ (۲۰۱۴) هم بهترین نوع کارآفرینی، کارآفرینی فناورانه است؛ چراکه امروزه در بیشتر نسخه های توسعه رد پای فناوری و کارآفرینی دیده می شود. قرن بیست و یکم به سمت اقتصادی متمایل شده است که عمده تاً توسط فناوری و دانش هدایت می شود، جایی که دانش آموزان باید فرصت های فناوری پیشرفته را بشناسند و پیش بینی کنند تا به صفوف رهبران کارآفرین آینده پیوندند (کوریلسکی و والاستاد ۲۰۰۲). پرودان^۲ علت اینکه برخی از مناطق جهان نسبت به مناطق دیگر پیشرفته ترند را در توسعه موفق کارآفرینی فناورانه در مناطق پیشرفته می داند.

اما بخش دوم پژوهش نیز نشان داد که الگوهای مختلفی از برنامه درسی کارآفرینی فناورانه در کشورها حاکم است. برای نمونه کشورهای توسعه یافته ای چون انگلستان الگوی برنامه درسی یکپارچه طراحی ماریچی را دارد و آمریکا نیز الگوی برنامه درسی تربیت فناورانه با گرایش مهندسی را دنبال می کند که اخیراً در دوره ابتدایی متمایل به اجرای الگوی یکپارچه STEM و در دوره متوسطه نیز برنامه درسی میجزا در ایالت های آن دیده شده است. همچنین در کره جنوبی نیز الگوی یکپارچه جدید STEAM را در مدارس خود دنبال می کنند. کشور مالزی هم به عنوان یک کشور در حال توسعه برای



دستیابی به توسعه فناوریانه، در برنامه های درسی مدارس خود کارآفرینی فناوریانه را در دستورکار قرار داده است. همچنین این اقدام تحت تأثیر عملکرد ضعیف دانش آموزان در مهارت های نرم فناوری بوده است. برای استقرار الگوی برنامه درسی کارآفرینانه یعنی STEM مالزی پروژه بلندمدتی را از سال ۲۰۱۳ آغاز کرده است که می تواند الگوی خوبی برای نظام تعلیم و تربیت کشور ما نیز باشد. در مجموع براساس مطالعه این بخش از پژوهش باید گفت که الگوی STEM و STEAM دو نمونه از مشهورترین الگوهای برنامه درسی کارآفرینی توسعه محور است.

به هر حال، نتایج حاصل از این مطالعه، رویکردی از کارآفرینی را ارائه می دهد که مدارس کشور با جهت گیری برنامه های کارآفرینی خود به سوی آن می توانند به تربیت نسل کارآفرینان فناوری و توسعه گرا امیدوار باشند؛ نسلی از کارآفرینان که زمینه ها و بسترهای لازم برای توسعه در همه ابعاد آن را فراهم می کنند و وضعیت توسعه نیافتگی فعلی را معکوس می نمایند. اما تحلیل الگوی برنامه درسی نظام های آموزشی کشورهای مورد مطالعه این پژوهش بیانگر آن است که این امر به سادگی امکان پذیر نیست. براساس مطالعات پژوهش حاضر پرورش خرد فناوریانه امری نیست که صرفاً محدود به یک درس یا کلاس خاص باشد و بتوان با محدود کردن به یک درس خاص به آن نائل شد. این بدین معناست که نظام رسمی آموزشی باید به جای الگوهای مجزا و سنتی، الگوی برنامه درسی یکپارچه و تلفیقی جدیدی مانند STEM و STEAM را در دستور کار خود قرار دهد. البته نباید از سایر الگوهای مشابه آنها یعنی 'STSE' و 'STEPWISE' نیز غفلت کرد. در آموزش و پرورش و برنامه های درسی مدارس به جای نگاه مجزا به علوم باید نگاه بین رشته ای به علوم حاکم شود و به جای تأکید به انتقال دانش باید عملگرایی و حل مسئله دانش آموزان را مورد توجه قرار داد. در این مدل از کارآفرینی هدف تربیت کارآفرینانی است که در همدلی با مسائل و مصائب جامعه به صورت عملی با خلق فناوری های نوآورانه به حل مسئله واقعی جهان پیرامون بپردازند. از این رو استفاده از روش های مبتنی بر پروژه در این الگوها توصیه شده است. طراحی، نقد و ارزیابی سه فعالیت اصلی در این رویکرد از کارآفرینی است که باید در فعالیت های کلاسی معلمان به آن توجه نمایند.

در نهایت باید گفت که مطالعات پژوهش حاضر این امیدواری را برای نظام تعلیم و تربیت کشور ایجاد کرده است که با اولویت قائل شدن به کارآفرینی فناوریانه می توان به توسعه در همه ابعاد آن و نه صرفاً اقتصادی یا اجتماعی امیدوار بود. چرا که بر اساس آموزه های نهادگرایی، تأکید به پرورش خرد فناوریانه به عنوان پیش نیاز توسعه در همه ابعاد آن قلمداد می شود از آن سبب که تربیت فناوریانه به دنبال تغییر در نوع نگاه آحاد جامعه به مسئولیت های اجتماعی خود نیز است. از این رو، مدارس کشور با در دستور کار قرار دادن کارآفرینی فناوریانه و برنامه های درسی آن می توانند



نقش بسزایی در تحقق مهم‌ترین هدف آینده این سرزمین یعنی توسعه یافتگی ایفا کنند و قدمی برای گره‌گشایی از مسئله توسعه نیافتگی کشور بردارند اما این امر مستلزم تحول در نظام تعلیم و تربیت کشور است بدین معنی که مدیران و سیاست‌گذاران نظام رسمی آموزشی باید در سیاست‌های کلان مرتبط با کارآفرینی تجدیدنظر نمایند و همانند سایر نظام‌های رسمی آموزشی جهان با برنامه‌ریزی بلندمدت مسیر استقرار الگوی مطلوب برنامه درسی کارآفرینی توسعه‌محور در کشور را هموار نمایند.

محدودیت‌ها و پیشنهادها

یکی از محدودیت‌های پژوهش این است که مسئله توسعه کشور برپایه دستگاه نظری نهادگرایی تبیین شد و بر اساس آموزه‌های آن به ضرورتی در کارآفرینی توسعه‌محور پرداخته شده است که ممکن است در پژوهش دیگر و با رویکرد دیگر نتایج دیگری حاصل شود. اما این پژوهش سعی کرده با مطالعه عمیق از دلایل توسعه نیافتگی و راه خروج از آن، بنیان نظری خود را انتخاب نماید؛ بنیان نظری که آموزه‌های آن از قدرت تبیین‌کنندگی بسیار بالایی برای واقعیت‌های اقتصادی و توسعه‌ای ایران برخوردار باشد. بر اساس آموزه‌های این رویکرد پرورش شایستگی‌های خرد فناورانه زمینه‌ساز توسعه کشور است که این خود نیازمند یک مطالعه مستقل و جامع است. لذا به پژوهشگران این حوزه پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی به شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های این شایستگی‌ها بپردازند. محدودیت دیگر این پژوهش، تعداد کشورهای مورد مطالعه برای مرور الگوهای برنامه درسی کارآفرینی فناورانه است که چهار کشور مورد مطالعه قرار گرفت اما این کافی نیست؛ لازم است در پژوهش‌های آتی الگوهای بیشتری از برنامه درسی کارآفرینی فناورانه مورد واکاوی قرار گیرد تا همانند نظام رسمی آموزشی مالزی برای موفقیت در این زمینه برنامه‌ریزی صورت گیرد. از این‌روی، به پژوهشگران و علاقه‌مندان این حوزه پیشنهاد می‌شود در یک پژوهش جامع با تعداد کشورهای بیشتر الگوهای برنامه درسی کارآفرینی فناورانه را مورد مطالعه تطبیقی قرار دهند. مطالعات این پژوهش در این زمینه را باید به مثابه چراغ راهی دانست که افقی از الگوهای برنامه درسی توسعه‌محور را نشان می‌دهد که باید بیشتر مورد واکاوی قرار گیرد.

به مدارس کشور پیشنهاد می‌شود که برای پرورش شایستگی‌های خرد فناورانه با نگاه بین‌رشته‌ای و تلفیقی الگوی یکپارچه جدید برنامه درسی را در دستور کار خود قرار دهند و آن را محدود به یک کلاس درس یا موضوع خاصی قرار ندهند چراکه تربیت نسل کارآفرین فناوری نیازمند بهره‌گیری از تمام حوزه‌های یادگیری است. به معلمان مدارس نیز توصیه می‌شود که در معنای فناوری و خرد فناورانه بیشتر دقت کنند تا با مفاهیم مشابه آن که نتیجه دیگری را در پی دارد، یکسان تلقی نشود. همچنین از روش‌های متنوعی مانند یادگیری پروژه‌محور، یادگیری پرسش‌گرا، بحث، طراحی و ارزیابی خود دانش‌آموز، استفاده کنند. بهتر است معلمان دانش‌آموزان را به حل مسائل واقعی پیرامون جامعه تشویق کنند و در طراحی فعالیت‌های مرتبط با کارآفرینی فناورانه، فعالیت‌های عملی و تجربی



را مورد تأکید قرار دهند و همچنین از محدود کردن آن به یک کلاس درس اجتناب کنند. مدیران مدارس نیز در حمایت از این فعالیت ها ابزار و تجهیزات لازم برای فعالیت عملی را در مدارس تأمین کنند و همچنین فضاها و محیط هایی را پیش بینی کنند که دانش آموزان بتوانند برای تحقق ایده های خلاقانه خود آن را به صورت تجربی مورد آزمایش قرار دهند.

فهرست منابع فارسی

۱. احمدیان، عباسعلی و حاجی حسینی، حجت اله؛ برادران، محمدصادق. (۱۳۹۱). مقدمه ای بر کارآفرینی فناوریانه زیست فناوری، فصلنامه توسعه تکنولوژی صنعتی، شماره ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
۲. پیکتی، توماس. (۱۳۹۳). سرمایه در قرن بیست و یکم. اصلاان قودجانی، انتشارات نقد فرهنگ.
۳. تودارو، مایکل. (۱۳۹۵). «توسعه اقتصادی در جهان سوم»، ترجمه غلامعلی فرجادی، ج ۱، تهران: انتشارات کوهسار.
۴. چهاربند، فرزانه و مؤمنی، فرشاد. (۱۳۹۰). چالش ها و چشم اندازهای توسعه مبتنی بر دانایی در ایران: نگاه از زاویه آموزش پایه، فصلنامه علمی پژوهشی، پژوهش های رشد و توسعه اقتصادی، سال اول، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۰.
۵. حاجی حسینی، حجت اله و سرحدی، پیمان. (۱۳۹۶). بررسی ویژگی های برجسته کارآفرینی فناوریانه و تفاوت آن با کارآفرینی مرسوم، فصلنامه علمی-ترویجی ترویج علم، سال هشتم، شماره سیزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶.
۶. حصارى، محمد جواد. (۱۳۹۰). فراتحلیل آراء منتشره در زمینه توسعه نیافتگی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ایران.
۷. رضاقلی، علی. (۱۳۹۸). اگر نورث ایرانی بود، تهران: نشر نهادگرا.
۸. رمضانی باصری، عباس؛ میرفردی، اصغر. (۱۳۹۳). تبیین نهادگرایی و گرایش آن به توسعه، مجله اقتصادی، شماره های ۳ و ۴، خرداد و تیر ۱۳۹۳، ۱۳۸ - ۱۲۱.
۹. سجادی، سیدمهدی. (۱۳۹۷). فلسفه «تربیت فناوریانه» یا «فلسفه فناوریانه» تربیت: نقد گفتمان سیاست گذاری در نظام تربیتی ایران. پژوهش نامه مبانی تعلیم و تربیت (مطالعات تربیتی و روان شناسی مشهد)، ۲۸ (پیاپی ۱۶)، ۲۵-۵.
۱۰. شوبرت، ویلیام. (۱۹۹۱). پژوهش فلسفی: جستار نظریه پردازانه در روش شناسی مطالعات برنامه درسی، شورت، اموند سی. ترجمه مهرمحمدی، محمود و همکاران، انتشارات سمت، ۱۳۸۸.
۱۱. شوبرت، ادموند (۱۳۹۵). روش شناسی مطالعات برنامه درسی، ترجمه: مهرمحمدی، محمود.
۱۲. صفوی، راشد و صفوی، سیدحسن. (۱۳۸۱). بررسی عوامل مؤثر بر انتقال و توسعه فناوری در کشورهای درحال توسعه آسیایی، فصلنامه پژوهش های رشد و توسعه پایدار (پژوهش های اقتصادی)، دوره ۲، شماره ۵ - ۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، ۱۰۴ - ۸۵.
۱۳. طالقانی، غلامرضا. (۱۳۸۴). نقش مدیریت فناوری در توسعه پایدار. پیک نور- علوم انسانی، ۳ (۳) (ویژه مدیریت)، ۴۱-۳۴.



۱۴. عزتی، محمدرضا. (۱۳۹۵). طراحی و اعتبارسنجی الگوی مطلوب برنامه درسی آموزش فناوری برای دوره آموزش عمومی (پایه های ۹-۱)، پایان نامه دکتری، دانشگاه تبریز، تبریز.
۱۵. فرجی، فرشته، احسانی فر، تهمینه، نادری، نادر، رضایی، بیژن. (۱۳۹۳). بررسی نقش کارآفرینی در توسعه اقتصادی. مطالعات کارآفرینی و توسعه پایدار کشاورزی، ۹۱-۱۰۴، ۱(۴).
۱۶. کسرائی، محمد سالار و اصغری، بهزاد. (۱۴۰۲). ساخت یابی برنامه توسعه در ایران عصر پهلوی. تحقیقات تاریخ اقتصادی ایران، ۱۲(۲).
۱۷. مصلی نژاد، عباس. (۱۳۹۹). سیاست گذاری اقتصادی نهادگرا در ایران؛ رهیافت ها، فرایندها و چالش ها، فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست گذاری عمومی، دوره ۶، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹، ۴۹-۲۷.
۱۸. مؤمنی، فرشاد و نائب، سعید. (۱۳۹۳). تبیین آینده اقتصاد ایران: تطبیق چارچوب نظری نهادگرایی جدید با الگوی مبتنی بر سناریو، فصلنامه اقتصاد تطبیقی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۹۵ - ۱۶۱.
۱۹. مؤمنی، فرشاد و نائب، سعید. (۱۳۹۵). تحولات تکنولوژیکی و آینده توسعه در ایران، تهران: نشر نهادگرا.
۲۰. مؤمنی، فرشاد و نیکونستی، علی. (۱۳۹۵). رویکرد نهادی به توسعه و دلالت های آن برای ایران، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال هفدهم، شماره ۶۴، بهار ۱۳۹۶، صفحات ۲۴۱-۱۹۹.
۲۱. مؤمنی، فرشاد. (۱۳۹۵). بنیه تولید ملی؛ بررسی انتقادی برنامه های توسعه و عملکرد اقتصادی، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۵، شماره ۱، بهار ۱۳۹۵، ۱۶۹-۱۴۷.
۲۲. مؤمنی، فرشاد؛ مؤمنی، فریبا. (۱۳۹۹). فرهنگ و توسعه، تهران: نشر نهادگرا.
۲۳. نراقی، یوسف. (۱۳۸۰). جامعه شناسی و توسعه، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
۲۴. نورث، داگلاس سی. (۱۳۷۷). نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمدرضا معینی، تهران: انتشارات مرکز مدارک و انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی.
۲۵. نورث، داگلاس سی. (۱۳۹۸). فهم فرایند تحول اقتصادی، ترجمه میرسعید مهاجرانی و زهرا فرضی زاده، تهران: انتشارات نهادگرا.
۲۶. نوروززاده، رضا؛ کوثری، مریم. (۱۳۸۸). تبیین ویژگی های عناصر چهارگانه برنامه درسی مقطع کارشناسی با تأکید بر پرورش مهارت های کارآفرینی، فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، دوره ۱۵، شماره ۴ (۵۴)، زمستان ۱۳۸۸، ۱۸ - ۱.
۲۷. وزارت رفاه و تأمین اجتماعی (۱۳۸۴)، «گزارش ملی فقر و نابرابری».

انگلیسی

1. Abetti, P.A. (1989). Technology: A Key Strategic Resource, Management Review, 78(2):37-41.
2. Acemoglu, D. and J. A. Robinson (2012), Why Nations Fail: The Origins of Power, Prosperity and Poverty, Profile Book.
3. Almutairi, A.S. (2015). Technology Education in Saudi Arabia in Comparison with New Zealand: A study of Policy, Curriculum and Practice in Primary Education. (Ph.D These). University of Canterbury, New Zealand.
4. Baek, Y. S., Park, H. J., Kim, Y. M., Noh, S. G., Park, J. Y., Lee, J. Y., & Han, H. S. (2012). A study on the action plans for STEAM education. KOFAC (Korea Foundation for the Advancement of Science & Creativity) Report, 12.

5. Blomdahl E. Towards a philosophy of technology education based on Heidegger and Dewey. In: Lindstrom L, editor. Technology Education in New Perspectives Research, Assessment and Curriculum Development. Stockholm Library of Curriculum Studies. Vol. 14. Stockholm: Stockholm Institute of Education Press (HLS F.rlag); 2005, 2005
6. Brenkert George, G. (2009). Innovation, rule breaking and the ethics of entrepreneurship, Journal of Business Venturing, Vol. 24, pp. 448-464.
7. Cross, N. (2001). Designerly ways of knowing: Design discipline versus design science. Design issues, 17(3), 49-55.
8. Cross, N. (2011). Design thinking: Understanding how designers think and work. Berg.
9. Dakers, J. R. (2018). Philosophy of technology and engineering. In M. de Vries (Ed.), Handbook of technology education (pp. 3-6). Dordrecht: Springer.
10. Daugherty, M. K., & Wicklein, R. C. (1993). Mathematics, science, and technology teachers' perception of technology education [Electronic version]. Journal of Technology Education, Vol. 4, No.2, pp 1-9.
11. Department for Education. (2013). Statutory guidance: national curriculum in England: design and technology programs of study. Retrieved from
12. Fox-Turnbull, W., & Reinsfield, E. (2020). TECHNOLOGY TEACHER EDUCATION IN NEW ZEALAND. International Technology Teacher Education in the Asia-Pacific Region.
13. Hameed, I., & Irfan, Z. (2019). Entrepreneurship education: a review of challenges, characteristics and opportunities. Entrepreneurship Education, 2, 135-148.
14. Harlanu, M., & Nugroho, A. (2015). The importance of technopreneurship management model for vocational school. In: 3rd UPI International Conference on Technical and Vocational Education and Training. Atlantis Press.
15. Hoque, A. S. M. M., & Awang, Z. (2016a). The Sway of Entrepreneurial Marketing on Firm Performance: Case of Small and Medium Enterprises (SMEs) in Bangladesh, pp.174-194. terengganu International Business and Economics Conference (TiBEC-V), terengganu, Universiti teknologi Mara (UiTM).
16. Hoque, A. S. M. M., Awang, Z., & Siddiqui, B.A., (2017a, July) Technopreneurial Intention Among University Students Of Business Courses In Malaysia: A Structural Equation Modeling. International Journal of Entrepreneurship and Small, Vol, 4 (July) 2017, pp:1-16 & Medium Enterprise (IJSME)
17. Hoque, A. S. M. M., Awang, Z., Baharu, S. M. A. T., & Siddiqui, B.A., (2018a, July) Upshot of Generation 'Z' Entrepreneurs' E-lifestyle on Bangladeshi SME Performance in the Digital Era. International Journal of Entrepreneurship and Small & Medium Enterprise (IJESME), 5, 97-118.
18. Irving-Bell. Dawne, McLain.Matt, Wooff. David, (2019). Re-designing Design and Technology Education: A living literature review of stakeholder perspectives (Conference Presentation). Conference Contribution posted on 2021-05-24, 01:14
19. ITEEA. (2020). Standards for Technological and Engineering Literacy: The role of technology and engineering in STEM education. International Technology and Engineering Educators Association(ITEEA). Retrieved from <https://www.iteea.org/stel.aspx>
20. Koe, W.L., Alias, N.E., Ismail, S., & Mahphoth, M.H. (2018). A suggested model for studying technopreneurial intention in Malaysia. KnE Social Sciences, 788-796.
21. Machmud, A., Suwatno, Nurhayati, D., Aprilianti, I., & Fathonah, W.N. (2019). Effect of selfefficacy ICT on Technopreneurship intention of technopreneurial learning mediation: The case young generation in Indonesia. Journal of Entrepreneurship Education, 23(1).
22. Maley, D. (1985). Issues and trends in technology education. Proceedings of Technology Education Symposium VII. California, PA: California University of Pennsylvania, 3-14.
23. McAnear, A. (2009). Cool tools for problem solving and critical thinking. Learning and Leading with

- Technology, 37(3).
24. McLain, M. (2022). Towards a signature pedagogy for design and technology education: a literature review. *International Journal of Technology and Design Education*, 32(3), 1629-1648.
 25. Mohd Shariff, S., Ngah, R., & Abu Bakar, S. (2012). Entrepreneurship-technopreneurship education for undergraduates: practicality vs curriculum. *ASEAN Entrepreneurship Journal*, 1(1).
 26. NAE (National Academy of Engineering), NRC (National Research Council). (2002). *Technically Speaking: Why All Americans Need to Know More about Technology*. Washington, DC: National Academy Press.
 27. North, D. C. (2005), *Understanding the Process of Economic Change*, Stiglitz, Joseph, (1993), *Economics*, New York: W.W. Norton and Co
 28. North. D. C. (1990), *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*, Cambridge University Press.
 29. Ooi YK, Selvarajah C., Meyer D. (2011). Inclination towards entrepreneurship among university students: An empirical study of Malaysian university students. Centre for Promoting Ideas, USA. Retrieved from <http://www.ijbsnet.com>;
 30. Parikka, M. & Rasinen, A. (2009). *Teknologiakasvatus tutkimuskohteena* [Technology Education as a research object]. Jyväskylä, Finland: Jyväskylän yliopistopaino.
 31. Pasha, M. A. (2022). Technology Education: Rethinking Design Thinking. *NOLEGEIN-Journal of Management Information Systems*, 5(1).
 32. Petti C.; *Cases in Technological Entrepreneurship: Converting Ideas into Value*, Edited by Claudio Petti. Edward Elgar, 2009
 33. Selladurai, M., (2016) Conceptual framework on technopreneurship. *Journal of Social Science VIII* (27) 92 -97
 34. Yi, S. (2020). Technology Teacher Education in Korea. Central Taiwan University of Science and Technology (CTUST) and K-12 Education Administration, Ministry of Education.
 35. Yigit, E. O. (2013). Science, Technology and Social Change Course's Effects on Technological Literacy Levels of Social Studies Pre-Service Teachers. *Turkish Online Journal of Educational Technology-TOJET*, 12(3), 142-156.





روش‌شناسی استعاره‌پردازی در مطالعات سازمان و مدیریت: رویکردی تجویزی

حسن دانایی فرد^۱ و مرتضی جوانعلی آذر^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۴

چکیده

استعاره‌پردازی یکی از استراتژی‌های متداول در فهم و تئوریزه کردن پدیده‌هاست که علی‌رغم رواج بهره‌گیری از این شیوه، در باب روش‌شناسی آن پژوهش‌های اندکی انجام شده است. این موضوع در کنار ماهیت خلاقانه و پیچیده استعاره موجب آن شده است که برخی بر این باور باشند که نمی‌توان چارچوبی روشمند برای استعاره‌پردازی ارائه کرد. این مقاله با واکاوی پژوهش‌های انجام شده در حوزه استعاره و استعاره‌پژوهی تلاش می‌کند چارچوبی روشمند و گام به گام را برای انجام پژوهش‌های استعاره‌ای در حوزه سازمان و مدیریت ارائه کند. بر این اساس در این مقاله ابتدا با مرور پژوهش‌های استعاره‌ای، عمق، گستره و انواع شیوه‌های استعاره‌پژوهی تبیین شده و در ادامه ضمن تحلیل جایگاه استعاره‌پردازی در فرایند تولید علم، روش‌شناسی استعاره‌پردازی در حوزه سازمان و مدیریت در قالب فرایند مرسوم بیان مسئله و خردمایه پژوهش، شیوه تنظیم سؤال یا سؤالات پژوهش، جمع‌آوری داده، شیوه تفسیر داده‌ها و نتیجه‌گیری ارائه خواهد شد.

واژه‌های اصلی: روش‌شناسی، روش پژوهش استعاره‌ای، تجویز استعاره، مطالعات سازمان.

اومبرتو اکو: «بالاخره یک نفر باید این موضوع را بداند که چگونه می‌توان یک استعاره را ارائه کرد.»

(اومبرتو اکو، ۱۹۹۵، ۹۰)



دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هشتم

۱- عضو وابسته فرهنگستان علوم، عضو هیئت علمی دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.

۲- عضو هیئت علمی دانشکده معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق (علیه السلام).

۱- مقدمه

خاستگاه استعاره واژه یونانی متافرا^۱ است که خود از متا^۲ به معنای (فرا) و فرین^۳ (برون) مشتق شده است. استعاره اشاره به دسته خاصی از فرایندهای زبانی دارد که از قبل آنها جنبه‌هایی از یک شیء به شیء دیگر (فرا برده) حمل می‌شود، به نحوه‌ای که از شیء دوم به گونه‌ای سخن می‌رود که گویی شیء اول است (هاشمیان، ۱۳۸۵، ۳۵). استعاره اساساً بر پایهٔ مشابهت میان دو پدیده شکل می‌گیرد و با رویکردی انتزاع‌زدایانه و مبتنی بر فروکاهیدن^۴ و ساده‌سازی مفهومی، فهم پدیدهٔ پیچیده را آسان و قابل دسترس می‌کند (پورعزت و هاشمیان، ۱۳۸۶، ۱۵۰). مورگان^۵ نیز تعریفی از استعاره ارائه کرده است که نسبت به تعریف فوق، جنبه‌های شناختی استعاره در آن بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. به اعتقاد وی (مورگان، ۱۹۸۳، ۶۰۱):

«استعاره عبارت است از صورت مبنایی ساختار یافته‌ای از تجربه که انسان‌ها از

طریق آن با دنیای خود وارد تعامل شده، اقدام به سازماندهی و فهم آن می‌کنند.»

در نتیجه به طور کلی چنین می‌توان گفت: استعاره ابزاری است که از طریق آن یک مفهوم یا حوزه کمتر شناخته شده به مدد مفهوم یا حوزه‌ای شناخته شده تر فهم می‌شود.

۲- تأملی بر عمق و گستره استعاره‌ها در علم الاجتماع

بحث پیرامون استعاره^۶، در تمامی علوم و به گونه‌ای خاص در حوزهٔ زبان‌شناسی تاریخچه‌ای طولانی (موزر^۷، ۲۰۰۰) و پرفراز و نشیب دارد^۸، تاریخچه‌ای که در پرتو نظریهٔ نوین استعاره (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳) می‌توان گفت از نخستین روزهای حیات بشر بر روی کرهٔ زمین شروع شده و تا امروز نیز ادامه یافته است؛ از همین رو به راحتی می‌توان مطالب فراوانی را یافت که پیرامون کارکردهای استعاره، انواع آن، تأثیر استعاره بر علوم، میزان این تأثیر، انواع این تأثیرها و... به نگارش درآمده‌اند و هر یک نیز جایگاه و سهم ویژه‌ای را برای استعاره قائل شده و پیرامون عمق و یا گسترهٔ این تأثیرات مطالبی را ارائه کرده‌اند^۹.



1- Metaphora	2- Meta	3- Pherein
4- Reductionism	5- Morgan	6- Metaphor
7- Moser		

۸- در نوشتار حاضر از بحث و بررسی پیرامون مبانی استعاره‌های ادبی خودداری شده و از موضوعاتی نظیر روابط هم‌نشینی (صفوی، ۱۳۸۷، ۲۴۳ و چندلر، ۱۳۸۷، ۱۳۲) و جان‌شینی (صفوی، ۱۳۸۷، ۲۶۳ و چندلر، ۱۳۸۷، ۱۵۳) و... که معمولاً در کتب نشانه‌شناسی و معناشناسی مورد توجه قرار می‌گیرند، بحثی به میان نخواهد آمد. علاوه بر جنبه‌های ادبی، بحث‌های روان‌شناختی فراوانی نیز در مورد استعاره (قاسم زاده، ۱۳۷۹، ۱۷)، شیوهٔ ادراک آن (قاسم زاده، ۱۳۷۹، ۴۰) و یا نحوهٔ عملکرد استعاره بیان شده که در این پژوهش با توجه به عدم ارتباط موضوعی بین این مباحث و مباحث روش تحقیقی، از ذکر نظریه‌های مرتبط با این حوزه خودداری خواهد شد.

۹- بر خلاف فضای علمی رایج در ایران، بحث پیرامون استعاره در فضای پژوهشی غرب بحثی جدی و دامنه‌دار است، به

برای مثال در حوزهٔ عمق تأثیر استعاره بر علوم، ازویک^۱ و همکارانش استعاره را به عنوان بهترین و برترین ابزار تولید دانش معرفی کرده (ازویک و همکاران، ۲۰۰۲، ۲۹۴) و وایک^۲ ضمن توضیح مرحلهٔ بازنمایی^۳ در شیوهٔ نظریه‌پردازی^۴ خود، آن را در مرکز فرایند نظریه‌پردازی قرار می‌دهد (وایک، ۱۹۸۹، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۲۹ همچنین کرنلیسن، ۲۰۰۶، ۴ و کرنلیسن، ۲۰۰۵، ۷۵۲ را ببینید)؛ چرا که استعاره به خوبی حوزهٔ تجربیات انسانی را با تخیل گره زده و بین آن دو پیوند برقرار می‌کند (کرنلیسن و همکاران، ۲۰۰۸، ۸). کرنلیسن نیز در مقاله‌ای به جایگاه منحصر به فرد^۵ استعاره‌ها در علم سازمان اشاره کرده (کرنلیسن، ۲۰۰۵، ۷۵۱) و در مقاله‌ای دیگر به تبیین شدت تأثیر استعاره‌ها بر فضای نظریه‌پردازی در علم سازمان می‌پردازد (کرنلیسن و کافورس، ۲۰۰۸، ۳۶۵). هیت^۶ و اسمیت^۷ نیز ضمن عبور از مرحلهٔ نظریه‌پردازی و تبیین مرحلهٔ توسعهٔ نظریه‌ها، استعاره‌ها را از مقومات این مرحله برمی‌شمردند (هیت و اسمیت، ۲۰۰۵، ۵۸۴) و در نهایت توسکاس^۸ ضمن انکار وجود تفاوت میان زبان علم و استعاره، پیوند عمیق این دو حوزهٔ به ظاهر جدا را مورد تأکید قرار می‌دهد (توسکاس، ۱۹۹۳، ۳۲۳). با توجه به مطالب فوق به خوبی می‌توان به این نکته پی برد که استعاره‌ها تأثیری عمیق بر تکوین علم داشته و حتی همانند پارادایم‌ها (هیچ^۹ و یانو^{۱۰}، ۲۰۰۳، ۷۴) تأثیر بسزایی بر مسیر توسعهٔ علوم بشری دارند، چرا که در پرتو نظریهٔ نوین استعاره این نکته به خوبی روشن شده است که استعاره‌ها در تمامی مراحل تولید علم یعنی ابداع و ابتکار، بازنمایی، تبیین، ارزیابی و نشر نقشی اساسی ایفا می‌کنند (گویچون^{۱۱}، ۲۰۰۷، ۴۳۷).

در حوزهٔ گسترهٔ تأثیر استعاره نیز می‌توان شواهد فراوانی را ارائه کرد؛ چرا که دامنهٔ به‌کارگرفته شدن استعاره‌ها در علم محدود به حوزه یا حوزه‌هایی خاص نبوده و به راحتی در حوزه‌های گوناگون قابل رهگیری است. البته با توجه به اینکه در پرتو پژوهش‌های صورت گرفته در حوزهٔ فلسفهٔ علم، خوشبختانه امروزه تلقی ساده‌انگارانه‌ای که در آن علم، جدای از استعاره تلقی می‌شد از بین رفته و در نتیجه به راحتی می‌توان از ورود استعاره‌ها در علم صحبت کرد، در نتیجه در این قسمت تلاش خواهد شد تا گسترهٔ این تأثیر صرفاً از طریق ارائهٔ شواهدی برای این موضوع به گونه‌ای اجمالی تبیین گردد.

گونه‌ای که یک مقاله پیرامون استعاره می‌تواند آغاز کنندهٔ سلسله مباحثاتی علمی پیرامون این موضوع باشد، برای مثال مقاله‌ای از ازویک با عنوان «استعاره و استدلال تمثیلی در نظریهٔ سازمان» (ازویک و همکاران، ۲۰۰۲) که در نشریه «Acade-my of Management Review» و در سال ۲۰۰۲ به چاپ رسیده است، منشأ جلسات دیگری در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۶ شده است. جلسات و نوشتارهایی که با ازویک به ارائهٔ دیدگاه خود پرداخته (ازویک و جونز، ۲۰۰۶) و یا شخص دیگری دیدگاه او را نقد کرده است (هاراکلتوس، ۲۰۰۳) و (مارشاک، ۲۰۰۳).

1- Oswick

2- Weick

3- Representation

4- Theory Construction

5- Beyond compare

6- Hitt

7- Smith

8- Tsoukas

9- Hatch

10- Yanow

11- Guichun



به منظور تحقق این هدف می‌توان ابتدا تقسیم‌بندی مقبولی از علوم بشری ارائه کرده و سپس برای تأثیرگذاری استعاره در هر یک از این حوزه‌ها مدارک و یا شواهدی را ارائه کرد. با قدری تسامح می‌توان علوم بشری را به دو دسته علوم عقلی و علوم تجربی تقسیم کرد. در مورد علوم عقلی و یا به عبارت بهتر حوزه‌هایی نظیر فلسفه می‌توان شواهد فراوانی از حضور استعاره‌ها ارائه کرد، مقالاتی نظیر مقاله مارک جانسون^۱ (جانسون، ۲۰۰۸) با عنوان «دین فلسفه به استعاره»^۲ و یا مقاله ژاک دریدا^۳ و مور^۴ با عنوان «اسطوره‌شناسی سپید، استعاره در متن فلسفه»^۵ نمونه‌های خوبی برای تبیین و تأیید این مدعا هستند (دریدا و مور، ۱۹۷۴). البته تذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که تأثیر استعاره‌ها محدود به فلسفه غرب نبوده و حضور آنها را در فلسفه اسلامی نیز می‌توان رهگیری کرد (سپهری، ۱۳۸۲، ۱۶۳). در حوزه علوم تجربی نیز می‌توان این بحث را با تقسیم‌بندی این علوم به علوم طبیعی^۶ و علوم اجتماعی^۷ پی گرفته و شواهدی را از حضور استعاره‌ها در هر دو حوزه ارائه کرد. بر خلاف تصور اولیه، استعاره‌ها در علوم طبیعی حضوری جدی دارند تا جایی که آبرانتس^۸ در مقاله‌ای در نشریه «بنیان‌های علم»^۹ استدلال تمثیلی^{۱۰} را بنیان و بنیاد مدل‌سازی علمی می‌داند. (آبرانتس، ۱۹۹۹، ۲۳۷) لازم به ذکر است که این موضوع محدود به سطح نظریه‌پردازی صرف نبوده و تا حوزه‌های عملیاتی‌ای نظیر حوزه مغز و اعصاب (لیکاف، ۲۰۰۶، ۱۷) یا هوش مصنوعی و ... نیز پیش رفته است (بارندن، ۲۰۰۶، ۳۱۱).

در حوزه علوم اجتماعی نیز می‌توان شواهد فراوانی برای این موضوع ارائه کرد؛ با این وجود به علت جایگاه اساسی دو حوزه مطالعاتی جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، به نظر می‌رسد در صورتی که حضور استعاره‌ها در دو حوزه جامعه‌شناسی^{۱۱} و روان‌شناسی^{۱۲} تبیین شود، دیگر نیازی به ارائه شواهدی از سایر حوزه‌ها نخواهد بود. در مورد جامعه‌شناسی می‌توان گفت استعاره‌ها نقشی فوق‌العاده کلیدی در تکوین این علم داشته‌اند (لوین، ۱۹۹۵)، تا جایی که نزاع بین جریان‌های جامعه‌شناختی گاهی علناً و صریحاً نزاعی استعاره‌ای بوده و در واقع طرفین مناقشه صرفاً استعاره‌های به‌کارگرفته شده توسط جریان مخالف را نقد می‌کنند (بوریل و مورگان، ۱۳۸۳، ۵۹ تا ۶۱ و مطهری، ۱۳۸۳، ج ۱۵، ۵۵، ۵۸ و ۵۹). لازم به ذکر است که بهره‌گیری جامعه‌شناسی از استعاره‌های زیستی به قدری جدی است که امروزه حوزه مطالعاتی‌ای با نام بیولوژی اجتماعی^{۱۳} وجود دارد (لوین^{۱۴}، ۱۹۹۵، ۲۳۹). در حوزه

1- Johnson, Mark

3- Derrida, Jacques

5- White Mythology: Metaphor in the Text of Philosophy

7- Social science

9- Foundations of Science

2- Philosophy's Debt to Metaphor

4- Moore

6- Natural science

8- Abrantes

10- Analogical reasoning

۱۱- به رغم وجود تفاوت میان جنبه ادبی استعاره و تمثیل، از جنبه روان‌شناختی این دو مفهوم مشابه هم هستند (جنتنر و همکاران، ۲۰۰۱، ۱۹۹).

12- Sociology

14- Sociobiology

13- Psychology

15- Levin

روان‌شناسی نیز موزر^۱ ضمن بیان تأثیرگذاری نظریه نوین استعاره بر هر دو گرایش روان‌شناسی (یعنی روان‌شناسی شناختی^۲ و روان‌شناسی بالینی^۳) به ارائه گزارش مفصلی از کارهای انجام شده در این حوزه می‌پردازد (موزر، ۲۰۰۰) که به علت کفایت این گزارش، در این بخش از ذکر موارد بیشتر خودداری می‌گردد.

به عنوان آخرین و شاید جالب‌ترین نکته در تبیین گستره حضور استعاره در اندیشه بشری، می‌توان به این نکته اشاره کرد که عده‌ای معتقدند حتی فهم خود استعاره نیز از طریق استعاره اتفاق می‌افتد. به عبارت بهتر و گویاتر یعنی علاوه بر اینکه فهم در بسیاری از حوزه‌های معارف بشری منوط به بهره‌گیری از استعاره‌هاست (البته اگر همانند اندیشمندانی نظیر نیچه قائل به این نکته نباشیم که فهم در تمامی حوزه‌ها استعاره‌ایست (مهرگان، ۱۳۸۲، ۱۰۵))، حتی فهم خود استعاره نیز در پرتو استعاره صورت می‌گیرد. چرا که استعاره خود استعاره‌ای برای فهم و تولید استعاره است (دریدا، ۱۹۷۴، ۶۴).

آنچه تاکنون بیان شد مروری بود مستند بر عمق و گستره تأثیرگذاری استعاره‌ها بر حوزه‌های گوناگون علوم، مروری که به خوبی دامنه به‌کارگیری پژوهش‌های استعاره‌ای را مشخص کرده و اهمیت این ابزار فهم پدیده‌ها و نظریه‌پردازی پیرامون آنها را تبیین می‌کند. حال سؤال اینجاست که با توجه به جایگاه مذکور استعاره‌ها در تولید علم، روش استعاره‌پردازی چیست و از چه روش یا روش‌هایی می‌توان استعاره‌هایی جدید را ارائه کرد؟

در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت متأسفانه کمتر می‌توان کتاب یا مقاله‌ای را یافت که به گونه‌ای منسجم و گام به گام به روش استعاره‌پردازی پرداخته باشد و از منطری روش‌شناختی به موضوع استعاره نگریسته باشد؛ تا جایی پس از بررسی ادبیات موجود در این زمینه کم‌کم شائبه نبود روشی منسجم برای ارائه استعاره تقویت می‌شود. آنچه موجب تقویت بیشتر این دیدگاه می‌شود توجه به این نکته است که حتی لیکاف و جانسون، یعنی ارائه‌کنندگان نظریه نوین استعاره، نیز روشی را برای ارائه استعاره ارائه نکرده‌اند (اشمیت، ۲۰۰۵، ۳۵۸) و حتی برخی کار را فراتر از این برده و با قرار دادن استعاره در برابر روش، به گونه‌ای تلویحی امکان ارائه روش برای ارائه استعاره را نفی کرده‌اند (دانک، ۱۹۹۷، ۲۴۹). حال آنکه واقعیت این است که بررسی پژوهش‌های انجام شده حاکی از آن است که علی‌رغم انجام شدن پژوهش‌های متعدد در حوزه استعاره و استعاره‌پژوهی، هیچ‌یک از این پژوهش‌ها به ارائه روشی گام به گام و منسجم برای استعاره‌پردازی نپرداخته‌اند و علی‌رغم وجود ظرفیت‌های ارائه روش‌شناسی پژوهش‌های استعاره‌ای، این حوزه همچنان آن‌گونه که باید مورد توجه قرار نگرفته است و وقتی این حوزه به گونه‌ای عام در عرصه علم محجور باشد، با توجه به نوپا بودن علم مدیریت و سازمان، وضعیت آن در این حوزه نیز روشن خواهد بود (کرنلیسن، ۲۰۰۶، ۶۸۳).

در نتیجه نگارندگان قصد دارند تا در نوشتار حاضر ضمن تأکید بر حوزه مطالعات سازمان^۱، روشی منسجم و نظام‌مند را برای ارائه استعاره ارائه کنند. روشی که ضمن رعایت شاخص‌های مطلوب و مقبول یک روش علمی، به گونه‌ای منظم و مرحله به مرحله فرایند انجام یک پژوهش استعاره‌ای را تبیین کند. از همین‌رو در ادامه ضمن بیان مقدمه‌ای در باب انواع استعاره‌پردازی، به گونه‌ای اجمالی جایگاه استعاره‌پردازی در فرایند نظریه‌پردازی مشخص خواهد شد و سپس به صورت مرحله به مرحله فرایند استعاره‌پردازی مورد توجه قرار خواهد گرفت.

۳- انواع روش‌های استعاره‌پردازی

با مروری اجمالی بر استعاره‌های ارائه شده برای سازمان می‌توان به این نکته پی برد که استعاره‌های مذکور حاصل استعاره‌پردازی‌های مشابهی نیستند. توضیح بیشتر اینکه تأمل بر شیوه‌های استعاره‌پردازی در پژوهش‌های گذشته بیانگر این است که برخی از استعاره‌ها حاصل بازخوانی ادبیات موجود در یک حوزه و یا مصاحبه با برخی از مدیران فعال در یک عرصه و در نهایت توصیف استعاره حاکم بر ذهن نویسندگان و مدیران هستند (ازویک و مونگومری، ۱۹۹۹، ۵۰۱)، درحالی‌که برخی دیگر حاصل تجویز نظریه‌پردازان و عالمان حوزه مطالعات سازمان هستند. در واقع در برخی از پژوهش‌ها، استعاره ذهنی یک یا گروهی از نویسندگان یا مدیران نسبت به سازمان تبیین شده و به عنوان مبنایی برای شناخت سازمان به جامعه علمی عرضه شده است، درحالی‌که در برخی دیگر بدون توجه به ادبیات موجود و یا نگرش مدیران، استعاره‌ای جدید از سوی یکی از اندیشمندان حوزه مطالعات سازمان ارائه شده است^۲. از همین‌رو در مواجهه با هر استعاره‌ای می‌توان این سؤال را پرسید که «آیا این استعاره با مطالعه، بررسی و تحلیل رفتار و اندیشه مدیران ارائه شده است و در واقع توصیفی از استعاره حاکم بر ذهن آنهاست و یا اینکه یکی از اندیشمندان یا نظریه‌پردازان حوزه مطالعات سازمان بر اساس یک مبنای علمی یا ایدئولوژیک آن را ارائه و برای شناخت بهتر سازمان تجویز کرده است؟»

در تحلیلی تاریخی در مورد این دو نوع استعاره‌پردازی (توصیفی و تجویزی) می‌توان گفت به نظر می‌رسد می‌توان مطالعات و پژوهش‌های حوزه سازمان و مدیریت را به سه دوره تقسیم کرد (البته



۱- لازم به ذکر است که علی‌رغم نگارش آثاری ارزشمند در حوزه ارتباط سازمان، مدیریت و استعاره نظیر پنداره‌های سازمان (مورگان، ۱۳۹۳)، سیمای سازمان (مشبکی، ۱۴۰۰)، استعاره‌های سازمانی بیماری‌های مدیریتی (عسگرانی و همکاران، ۱۳۹۷)، استعاره‌های مدیریتی: جایگاه استعاره در زبان و نظریه‌های سازمانی (بینش، ۱۳۹۱)، استعاره در مدیریت: نظریه و روش (خمیلنتسکی و سولکوفسکی، ۱۳۹۸)، استعاره در مدیریت (آبرو، ۲۰۱۶)، هفت استعاره در مدیریت: ابزارهایی برای مدیریت در کشورهای عرب‌زبان (مونا، ۲۰۱۷)، مدیریت با استعاره (شانکار دویی، ۲۰۲۰)، استعاره‌های سازمانی (هویزینگا و دین، ۱۴۰۰) و ... موضوع روش استعاره‌پردازی در اغلب آثار مورد توجه قرار نگرفته و تنها کاربردهای نگاه استعاره‌ای به سازمان و مدیریت مورد بررسی قرار گرفته است.

مطالعات و پژوهش‌هایی که به نوعی در مطالعات و پژوهش‌های استعاره‌ای مدیریت دخیل بوده، بر آن تأثیر گذاشته یا از آن تأثیر پذیرفته‌اند (جوانعلی آذر، ۱۳۹۱، ۵۹):

۱- در دوره اول نظریه‌پردازان بدون توجه به تقسیم‌بندی‌ای خاص یا مبانی فلسفی مستتر در اندیشه‌های خود دست به نظریه‌پردازی زده‌اند. نظریه‌هایی نظیر مدیریت علمی تیلور، اصول مدیریت فایول، نتایج پژوهش‌های التون مایو و ... را می‌توان حاصل این دوره دانست.

۲- در دوره دوم عده‌ای از محققین به مطالعه، بررسی و بازخوانی عمیق‌تر نظریه‌های ارائه شده پرداخته و تلاش کرده‌اند تا ضمن برگزیدن یک شاخص یا مدل، به تقسیم‌بندی نظریه‌های ارائه شده بپردازند (وارث، ۱۳۸۰، ۲۸). مطالعات بوریل و مورگان و تقسیم‌بندی پارادایمی نظریه‌های مدیریت (بارل و مورگان، ۱۳۸۳، ۴۸)، مطالعات اسکات و تقسیم‌بندی نظریه‌های مدیریت بر اساس گونه‌شناسی سیستم‌ها (اسکات، ۱۳۸۷، ۴۴ تا ۵۰) و مطالعات مورگان و تقسیم‌بندی نظریه‌های ارائه شده بر اساس استعاره‌ها را می‌توان به عنوان مطالعات دوره دوم طبقه‌بندی کرد.

۳- در دوره سوم نظریه‌پردازان با آموختن نگاه‌های دوره دوم تلاش کرده‌اند تا نقاط خالی و حلقه‌های مفقوده این مدل‌ها را تکمیل کنند. طبیعتاً ارائه استعاره‌ها نیز از این مطلب مستثنا نبوده و نظریه‌پردازان مدیریت با آموختن نگاه استعاره‌ای درصدد ارائه استعاره‌های جدید برای شرایط جدید برآمده‌اند. استعاره‌هایی که دیگر حاصل توصیف استعاره حاکم بر اذهان مدیران و نویسندگان فعال در حوزه مطالعات سازمان نبوده و به نوعی شبیه راه‌حلی برای درک و اداره سازمان‌های جدید به‌شمار می‌روند. استعاره‌هایی نظیر مغز، جاز (هچ، ۱۹۹۹، ۲) و کولاژ که به ترتیب برای سازمان‌های یادگیرنده و پست‌مدرن ارائه شده‌اند را می‌توان جزء این دسته طبقه‌بندی کرد.

امکان دارد که این سؤال مطرح شود که بازشناسی نوع فرایندی که استعاره در آن ارائه شده است چه ثمره و ارزشی دارد؟ در پاسخ باید گفت که استعاره‌پردازی در رویکرد توصیفی و تجویزی یکسان نبوده و هر کدام روش پژوهش مخصوص به خود را می‌طلبند. در رویکرد توصیفی استعاره‌پرداز برای ایجاد زمینه پذیرش استعاره از سوی جامعه علمی، باید ضمن ارائه استعاره خود به بیان مستندات تاریخی و نظری استعاره خود بپردازد و با مقایسه جوانب مختلف استعاره خود با نظریه‌های گذشته نحوه استنباط استعاره ارائه شده را مشخص گردانند. کاری که مورگان در ذیل اغلب استعاره‌های خود انجام داده و تلاش کرده تا نظریه‌هایی که نگاهی مشابه یا مطابق آن استعاره دارند را ارائه کند.

این درحالی است که در استعاره‌های تجویزی، استعاره‌پرداز باید تلاش کند تا با استخراج دلالت‌های فلسفی، ارزشی و ... نگاهی که قصد استعاره‌پردازی از آن منظر را دارد و استناد به آنها، دست به ارائه یک استعاره بزند. در چنین نگاهی طبیعتاً استعاره‌پرداز دیگر به یک نظریه مدیریت



به عنوان شاهدهی برای صدق استعاره خود اشاره نخواهد کرد، بلکه تلاش خواهد کرد تا اولاً با اشاره به دلالت‌های فلسفی، ارزشی و... برآمده از نگاه مذکور و ثانیاً از طریق تبیین کارکردهای مثبت آن استعاره در اداره سازمان در شرایط حاضر (نظیر آنچه در استعاره مغز شاهد آن هستیم) مؤیداتی را برای شایستگی^۱، کارایی و در یک کلام قابل قبول بودن استعاره خود ارائه کرده و در نتیجه استعاره خود را به‌گونه‌ای که مقبول^۲ جامعه علمی باشد عرضه کند.

از آنجا که طبیعتاً پژوهش‌های استعاره‌ای و ارائه استعاره به هر یک از دو شیوه فوق روشی خاص به خود را می‌طلبد و با روشی واحد نمی‌توان دست به هر دو گونه استعاره‌پردازی زد، در نتیجه در این مقاله صرفاً (یکی از این دو روش یعنی) استعاره‌پردازی به صورت تجویزی مورد توجه قرار گرفته و مراحل آن تبیین خواهد شد.^۳

۴- روش‌شناسی پژوهش‌های استعاره‌ای با رویکرد تجویز استعاره

همان‌گونه که در بخش قبل نیز بیان شد، در مورد استعاره‌پردازی و روش و قواعد آن، اگر بتوان ادعا کرد که کاری انجام شده است، مقدار آن اندک خواهد بود (کرنلیسن و همکاران، ۲۰۰۵، ۱۵۴۹). از همین رو به سختی می‌توان روشی منسجم و گام به گام برای ارائه آنها ارائه کرد. به همین خاطر برخی معتقدند که فرایند استعاره‌پردازی کاملاً آزاد از روش بوده و در نتیجه استعاره‌پردازی یک فرایند مستمر کاملاً خلاق و شهودی است (به نقل از کرنلیسن و همکاران، ۲۰۰۵، ۱۵۶۸). از سوی دیگر عده‌ای نیز ضمن پذیرش نبود یک الگوریتم مشخص برای استعاره‌پردازی با این نکته مخالف‌اند که استعاره‌پردازی یک فرایند کاملاً آزاد و بی‌قید است. این دسته از محققین معتقدند که می‌توان برای ارائه استعاره‌ها قواعدی صوری را ارائه کرد که تا حدودی ضامن شرط شایستگی^۴ استعاره‌ها باشند (کرنلیسن و همکاران، ۲۰۰۵، ۱۵۶۲). از همین رو و به عنوان یک جمع‌بندی می‌توان گفت که اساساً استعاره‌پردازی از نظر محتوا فرایندی خلاقانه است، ولی از نظر صوری می‌توان قواعدی را برای تضمین شایستگی و مقبولیت استعاره‌ها ارائه کرد.

در ادامه نگارندگان در دو بخش به تبیین فرایند استعاره‌پردازی خواهند پرداخت. در بخش اول ضمن تبیین فرایند کلی نظریه‌پردازی در مطلق علوم، جایگاه استعاره‌پردازی در این فرایند مشخص خواهد شد؛ سپس به صورتی جزئی‌تر استعاره‌پردازی در مطالعات سازمان مورد بررسی قرار گرفته، قواعد و بایسته‌های استعاره‌پردازی در این حوزه ارائه خواهند شد.



1- Aptness

2- Plausible

۳- استعاره‌پردازی به شیوه توصیفی در مقاله‌ای با مشخصات زیر توسط نویسندگان منتشر شده است:

دانایی فرد، حسن و جوانعلی آذر، مرتضی (۱۴۰۲) روش‌شناسی استعاره‌پژوهی در مطالعات سازمان و مدیریت: رویکردی توصیفی، توسعه علوم انسانی، صفحه ۹۷-۱۱۶.

4- Aptness

۴-۱- جایگاه استعاره‌پردازی در نظریه‌پردازی

تد بنتون^۱ و یان کرایب^۲ از پژوهشگرانی هستند که تلاش کرده‌اند تا ضمن توجه به جایگاه استعاره در جریان تولید یک نظریه علمی، فرایند نظریه‌پردازی را تبیین کنند. به علت کوتاه بودن توصیف آنها از جریان نظریه‌پردازی و تبیین جایگاه استعاره‌پردازی، در اینجا عبارات این دو پژوهشگر حوزه علوم اجتماعی عیناً نقل می‌گردد. بنتون و کرایب معتقدند که (بنتون و کرایب، ۱۳۸۹، ۲۲۸):

«می‌توان نظریه‌سازی از رهگذر کاربرد استعاره‌ها را فرایندی سه مرحله‌ای تصور کرد. [مرحله] نخست، جمع‌آوری شواهد درباره الگوهای از پدیده‌های قابل مشاهده است. [در مرحله] دوم، این پرسش مطرح می‌شود که [کدام ساختار یا مکانیسم زیربنایی... این الگو را توضیح می‌دهد؟ در اینجا جست که کاربرد خلاقانه اندیشه استعاره‌ای داخل می‌شود. [برای مثال] ... (اگر الکترون‌ها در هادی به شیوه‌ای جریان یابند که آب در رود جریان می‌یابد، آنگاه الگوهای مشاهده شده بار الکتریکی، مقاومت، جاذبه مغناطیسی و از این قبیل نتیجه می‌شود) و بر همین منوال. منطقی این مرحله گاه پیرو [آنچه توسط] ان.آر. هنسِن [گفته شده است استدلال استقرائی- قیاسی]^۳ خوانده می‌شود. مرحله سوم [نیز] در این فرایند این است که آزمایشات و مشاهدات بیشتری بر اساس این حدس فرضی ترتیب داده شود [تا معلوم شود] که [آیا] مکانیسم نسبت داده شده بر اساس آن استعاره واقعاً وجود دارد [یا نه؟].»

با وجود آنچه در متن بالا از بنتون و کرایب نقل شد، جایگاه استعاره‌پردازی در فرایند نظریه‌سازی مشخص گردید و معلوم شد که جنبه خلاق نظریه در بهره‌گیری آن از استعاره نهفته است (بنتون و کرایب، ۱۳۸۹، ۸۳)، همچنین با مطلبی که به عنوان مرحله سوم نقل شد نقش استقراء در تأیید یا رد یک استعاره تبیین شده، مشخص شد که چگونه می‌توان به تأیید یا رد یک استعاره پرداخت. با توجه به تبیین جایگاه استعاره‌پردازی در مراحل نظریه‌پردازی حال می‌توان استعاره‌پردازی را مورد توجه و تأملی بیشتر قرار داده و قواعد حاکم بر آن را مورد بحث قرار داد. موضوعی که ضمن توجه به حوزه مطالعاتی سازمان و مدیریت در بخش بعد مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۵- استعاره‌پردازی در مطالعات سازمان

با توجه به اینکه تبیین جایگاه استعاره‌پردازی در نظریه‌پردازی پیرامون سازمان عمیقاً مدیون آثار کارل وایک است (کرنلیسن، ۲۰۰۵، ۷۵۲) به نظر می‌رسد مناسب‌تر باشد که برای شروع بحث پیرامون این موضوع ابتدا قدری روش وایک در نظریه‌پردازی مورد بررسی قرار گیرد. به‌گونه‌ای خلاصه، به اعتقاد وایک نظریه‌پردازی عبارت است از بیان مسئله، تخیلی نظام‌مند که





در آن نظریه پرداز ضمن طی روند یک آزمون و خطا و ارائه بازنمایی یا بازنمایی‌هایی از واقعیت، بر اساس معیارهای گوناگون مقبولیت، دست به انتخاب گزینه مناسب‌تر در میان نظریه‌های رقیب زده و به ارائه یک نظریه می‌پردازد (وایک، ۱۹۸۹). از همین رو می‌توان گفت اولاً وایک نگاهی خطی به نظریه‌پردازی نداشته و صرفاً به خروجی فرایند نظریه‌پردازی توجه نکرده و ثانیاً فرایند آن را نیز مورد بررسی قرار داده است (کرنلیسن، ۲۰۰۶، ۵). فرایندی که استعاره در آن نقشی اساسی داشته (کرنلیسن، ۲۰۰۵، ۷۵۲) و در واقع در قلب آن قرار گرفته است (کرنلیسن، ۲۰۰۶، ۳). با تأملی بیشتر در شیوه نظریه‌پردازی وایک می‌توان گفت دلالت‌های ضمنی نظریه وایک عبارت‌اند از (کرنلیسن، ۲۰۰۶، ۶ تا ۸):

۱- شخص استعاره‌پرداز جایگاهی رفیع در این دیدگاه دارد، چرا که اساساً تخیل به عنوان مهم‌ترین جزء نظریه‌پردازی توسط استعاره‌پرداز اتفاق می‌افتد؛

۲- کانون نظریه‌پردازی و بازنمایی واقعیت (یا همان موضوع مورد مطالعه در نظریه) استعاره مورد استفاده نظریه است؛

۳- داوری بین بازنمایی‌های گوناگون ارائه شده (و یا همان استعاره‌های حاصل از فرایند تخیل نظام‌مند) صرفاً بر اساس شاخص مقبولیت صورت می‌گیرد و نه روایی؛

۴- این شیوه از نظریه‌پردازی مبتنی بر شناخت‌شناسی تکاملی است که در بسیاری از کارهای وایک مشهود است؛

با توجه به نکات فوق می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که وایک به تبیین جایگاه استعاره‌پردازی در تخیل خلاق پرداخته است، ولی نکته چندان‌ی را در مورد خود فرایند استعاره‌پردازی ذکر نکرده است. در نتیجه همچنان می‌توان سؤالات زیر را مطرح کرد:

- ۱- استعاره‌پرداز چگونه بر محتوای استعاره تأثیر می‌گذارد؟
 - ۲- چه رهنمون‌ها و قواعدی بر مرحله تولید استعاره حاکم هستند؟
 - ۳- و در نهایت اینکه ملاک‌های مقبولیت استعاره‌ها در نزد جامعه علمی چیست؟
- تمامی این سؤالات سؤالاتی هستند که وایک پاسخ درخوری به آنها نداده است (کرنلیسن، ۲۰۰۶، ۴) و صرفاً به بیان نکاتی اجمالی پیرامون آنها اکتفا کرده است. با این وجود پژوهشگر دیگری با نام جوئپ کرنلیسن ضمن مقالاتی به پاسخ اغلب سؤالات فوق پرداخته است.
- در ادامه با توجه به رویکرد کاربردی تحقیق حاضر در حوزه روش تحقیق، ضمن تبیین مرحله به مرحله یک روش پژوهش منسجم برای استعاره‌پردازی، تلاش خواهد شد تا سؤالات فوق پاسخ داده شوند.

این مراحل عبارت‌اند از:

- ۱- بیان مسئله و خردمایه پژوهش
- ۲- سؤال پژوهش
- ۳- جمع‌آوری داده
- ۴- تفسیر داده‌ها
- ۵- نتیجه‌گیری

۵-۱- بیان مسئله و خردمایه پژوهش

با توجه به آنچه تاکنون بیان شد، طبیعتاً خردمایه این‌گونه از پژوهش‌های استعاره‌ای وجود خلاء‌ای نظری در مطالعات سازمان و در نتیجه نیازمندی ادبیات موجود به یک نظریه جدید و یا به عبارت دقیق‌تر یک استعاره جدید است، امری که برای مثال در چکیده ارائه شده از هیچ در هنگام ارائه استعاره جاز کاملاً مشهود بود. چراکه او ابتدا از بایسته‌های سازمان‌های قرن بیست و یک سخن به میان آورده و نقصان استعاره‌های کنونی را بیان کرده و سپس به تبیین استعاره‌ای متناسب با این بایسته‌ها پرداخته بود. در نتیجه می‌توان ساختار کلی این بخش از پژوهش را به‌گونه زیر خلاصه کرد:

۶- تبیین خلاء موجود در فضای مطالعات سازمان نسبت به شناخت سازمان (یعنی پژوهشگر باید در این بخش کاستی و کمبود استعاره‌های موجود برای یکی از ابعاد سازمان را توضیح دهد)؛

۷- تبیین لزوم ارائه یک استعاره برای شناخت این بعد مغفول در حوزه شناخت سازمان؛

۸- تبیین اجمالی شاخصه‌های کلی استعاره مورد نیاز و اینکه دقیقاً استعاره جدید به شناخت چه حوزه‌هایی کمک کرده و در نتیجه چه انتظاراتی می‌توان از آن داشت.

۵-۲- سؤال پژوهش

از آنجا که هدف این پژوهش ارائه یک استعاره جدید برای سازمان است (و نه توصیف استعاره ذهنی مدیران و...) سؤال آن به صورت زیر خواهد بود:

«با توجه به ویژگی‌های الف، ب، ج و... سازمان‌های امروزی (یا نظامی، اقتصادی، دولتی، خصوصی و یا هر گونه وصف متناسب دیگر)، کدام پدیده می‌تواند به عنوان یک استعاره این ویژگی‌ها را تبیین کند؟»

برای مثال می‌توان با توجه به گفتار خانم هیچ در مقاله‌ای که جهت ارائه استعاره جاز به نگارش درآورده‌اند (هیچ، ۱۹۹۹، ۲)، سؤال پژوهشی ایشان را به صورت زیر بازسازی کرد:

«با توجه به ویژگی‌هایی نظیر سرعت، پیچیدگی و عدم ثبات، کدام پدیده می‌تواند رفتار سازمان‌های قرن ۲۱ را توضیح داده و تبیین کند؟»

۵-۳- گردآوری داده

از آنجا که فرایند استعاره‌پردازی اساساً فرایندی خلاقانه و تجویزی است، نمی‌توان انتظار داشت که در این مرحله پژوهشگر به نوعی از مطالعه و یا مصاحبه دست بزند، چراکه این‌گونه شیوه‌های گردآوری داده‌ها متناسب با روش‌هایی است که درصدد توصیف یک پدیده هستند. در نتیجه سؤال اینجاست که در این مرحله از پژوهش در روش تجویزی استعاره‌پردازی چه باید کرد؟

در پاسخ می‌توان گفت همان‌گونه که گفته شد استعاره در این روش بیش از آنکه توصیف عالم



واقع و پدیده‌ای آن جایی^۱ باشد، هنر قرائت وضعیتی اجتماعی است (مرگان به نقل از توسکاس، ۱۹۹۳، ۳۲۵) و در نتیجه برای استعاره‌پردازی نیز باید تلاش کرد که هنر قرائت وضعیت‌های اجتماعی را تقویت کرد (مرگان به نقل از توسکاس، ۱۹۹۳، ۳۲۵). از همین رو می‌توان گفت به‌گونه‌ای خلاصه پژوهشگر در این مرحله باید:

- ۱- به خوبی استعاره‌های موجود را مطالعه کرده و از این طریق با شیوه و ام گرفتن یک مفهوم از یک حوزه به ظاهر غیر مرتبط با فضای مطالعات سازمان آشنا شود.
 - ۲- به‌گونه‌ای نسبتاً دقیق مشخصه‌های سازمانی مورد نظر خود را تبیین کرده و آنها را تعیین کند.
 - ۳- با ذهنی باز و آزاد در تمامی حوزه‌های معارف بشری (البته به قدر وسع خویش) به جستجوی پدیده‌ای بپردازد که به‌گونه‌ای یکجا و منسجم ویژگی‌های مدنظر وی را پوشش می‌دهد (این قسمت نظیر همان چیزی است که از یان کرایب و تد بنتون در بخش استعاره‌پردازی در مطلق علوم نقل شد) و البته طبیعتاً میزان دانش استعاره‌پرداز، شرایط فرهنگی او ... همه و همه از عواملی هستند که در این مرحله بر استعاره‌گزینی او تأثیر خواهند داشت.
 - ۴- در نهایت پژوهشگر می‌تواند برای غنابخشی به کار خود و اضافه کردن استعاره‌هایی دیگر به متخصصان سایر حوزه‌ها رجوع کرده و ضمن بیان شاخصه‌های مدنظر خویش، از آنها درخواست کند که پدیده یا پدیده‌هایی را به او معرفی کنند که این ویژگی‌ها را به‌گونه‌ای منسجم داشته باشند.
- طبیعتاً خروجی این مرحله مجموعه‌ای از استعاره‌ها خواهد بود که هریک کم و بیش و تا حدودی انتظارات پژوهشگر را برآورده می‌کنند. برای مثال اگر بخواهیم استعاره‌ای برای تبیین سازمان‌های منعطف ارائه کنیم، در انتهای این گام از پژوهش استعاره‌هایی نظیر جاز، ارکستر، تیم ورزشی و ... را خواهیم داشت (کرنلیسن، ۲۰۰۶، ۳۵). البته استعاره‌های گردآوری شده، هنوز خام بوده و نیازمند بررسی دقیق‌تری هستند تا بتوان ضمن پرورش آنها یکی از آنها را برای ارائه انتخاب کرد.

۴-۵- تفسیر داده‌ها

مرحله تفسیر داده‌ها در استعاره‌پردازی را می‌توان مترادف با مرحله تفکر آزمون و خطایی^۲ و سپس مقبولیت‌سنجی در روش نظریه‌پردازی وایک دانست. در نتیجه مرحله تفسیر داده‌ها را می‌توان به دو مرحله زیر تقسیم کرد:

- ۱- تفکر آزمون و خطایی؛
 - ۲- مقبولیت‌سنجی؛
- هر یک از این مراحل قواعد خاص خود را دارند که در ادامه و به ترتیب ارائه خواهند شد.



در مرحله تفکر آزمون و خطایی، پژوهشگر باید ضمن در نظر داشتن قواعد و اصول هشت‌گانه استعاره‌پردازی به بررسی، جرح و تعدیل و در نهایت رتبه‌بندی و حذف برخی از استعاره‌های یافته شده بپردازد. کرنلیسن این اصول هشت‌گانه را اصول بهینگی^۱ استعاره‌پردازی می‌نامد. این اصول هشت‌گانه عبارت‌اند از (کرنلیسن، ۲۰۰۶، ۱۷):

- ۱- اصل یکپارچه‌سازی^۲؛
- ۲- اصل جانمایی^۳؛
- ۳- اصل تنیدگی^۴؛
- ۴- اصل امکان بازگشایی^۵؛
- ۵- اصل دلیل خوب^۶؛
- ۶- اصل مجاز مرسل متراکم^۷؛
- ۷- اصل فاصله‌داری^۸؛
- ۸- اصل ملموس بودن^۹؛

در ادامه توضیح بیشتری برای این اصول ارائه می‌شود:

۱- اصل یکپارچه‌سازی: این اصل به این معناست که دو حوزه معنایی مبدأ و مقصد در استعاره‌پردازی باید به خوبی با هم هم‌خوانی داشته و به خوبی یکدیگر را پوشش دهند تا از این طریق بتوان به شناخت مناسبی نسبت به حوزه مقصد دست پیدا کرد. در واقع این اصل بیانگر لزوم انطباق مناسب دو حوزه معنایی در استعاره‌پردازی است (کرنلیسن، ۲۰۰۶، ۱۸).

۲- اصل جانمایی: دومین اصل استعاره‌پردازی مناسب رعایت شرط جانمایی است. طبق این اصل استعاره‌ای شایسته‌تر است که تفسیر آن منوط به در نظر گرفتن ماهیت ارتباطی آن باشد و نتوان آن را به تنهایی تفسیر کرد (کرنلیسن، ۲۰۰۶، ۱۹).

۳- اصل تنیدگی: طبق این اصل بازمانی استعاره باید متناظر با حوزه مفهومی مبدأ باشد و در نتیجه لازمه تحقق این اصل نیز این است که حوزه مبدأ شناخته شده بوده و احکام مشخصی داشته باشد. چراکه وقتی حوزه مبدأ خود شناخته شده نباشد، چگونه می‌توان حوزه مقصد را بر اساس آن تفسیر کرد (کرنلیسن، ۲۰۰۶، ۱۹ و ۲۰).

۴- اصل امکان بازگشایی: طبق این اصل استعاره‌هایی شایسته‌ترند که توسط جامعه قابل فهم‌تر باشند. این به این معناست که استعاره باید به گونه‌ای باشد که اگر شخصی آن را شنید، خود به تنهایی تا حدودی توان بازگشایی معنایی آن را داشته و تا حدودی به دلالات استعاره پی ببرد (کرنلیسن، ۲۰۰۶، ۲۰).

۵- اصل دلیل خوب: این اصل ناظر به این نکته است که یک استعاره باید در حوزه شباهت خود حقیقتاً و به خوبی بیان‌کننده ارتباط مورد نظر استعاره‌پرداز باشد و با تفسیرهای غیرمتعارف، تکلف و تحمیل برخی موضوعات بر آن با حوزه معنایی مقصد (پدیده مورد مطالعه) مرتبط نشود



1- Optimality principles

4- Web

7- Metonymic tightening

2- Integration

5- Unpacking

8- Distance

3- Topology

6- Good reason

9- Concreteness

(کرنلیسن، ۲۰۰۶، ۲۰).

۶- اصل مجاز مرسل متراکم: طبق این اصل در بسیاری از اوقات تفسیر یک استعاره در پرتو مجازی متعارف صورت می‌گیرد و این یعنی برای مثال هنگامی که از استعاره جاز برای نشان دادن انعطاف سازمانی استفاده می‌کنیم، مفهوم سازمان نیز در این استعاره مجازاً به جای مدیران و کارکنان سازمان به کار برده شده است (کرنلیسن، ۲۰۰۶، ۲۰ و ۲۱).

۷- اصل فاصله‌داری: این اصل به این نکته اشاره دارد که برای مؤثر و مناسب بودن یک استعاره، دو حوزه مفهومی مبدأ و مقصد باید در دو حوزه معنایی با فاصله زیاد باشند (کرنلیسن، ۲۰۰۶، ۲۱).
۸- اصل ملموس بودن: طبق این اصل حوزه مفهومی مقصد باید ملموس‌تر و محسوس‌تر از حوزه معنایی مبدأ باشد، در چنین شرایطی است که حقیقتاً استعاره تأثیر حقیقی خود را خواهد داشت (کرنلیسن، ۲۰۰۶، ۲۱ و ۲۲).

با گذر از این مرحله، استعاره یا استعاره‌هایی باقی می‌مانند که قاعداً شروط شایستگی^۱ استعاره‌ای را داشته و به خوبی توان تفسیر و تبیین حوزه معنایی مقصد را دارند، اما طبیعتاً این به این معنی نخواهد بود که استعاره‌های مذکور شروط مقبولیت^۲ در نزد جامعه علمی را نیز خواهند داشت، در نتیجه باید در مرحله دوم تفسیر داده‌ها به این نکته پرداخت که کدام استعاره شایسته، در نزد جامعه علمی مقبول‌تر خواهد بود. چراکه شایستگی (یا کسب امتیازی مناسب در مقایسه با اصول بهینگی) و مقبولیت به رغم شباهت و نزدیکی فراوان (کرنلیسن، ۲۰۰۶، ۲۵) دو امر جدا و متفاوت هستند (کرنلیسن، ۲۰۰۶، ۲۵).

از نظر وایک شروط مقبولیت و در نتیجه انتخاب یک استعاره (نظریه، بازنمایی‌های رقیب) عبارت‌اند از (وایک، ۱۹۸۹، ۵۲۴):

- ۱- جذابیت؛
- ۲- بدیهی بودن و مشهود بودن؛
- ۳- متصل بودن؛
- ۴- باورکردنی بودن؛
- ۵- زیبا بودن؛
- ۶- واقعی بودن (یا به نظر رسیدن)؛

با توجه به بیان بسیار اجمالی و البته فاقد مرجع کارل وایک در تبیین ویژگی‌های یک استعاره (نظریه) مقبول، به نظر می‌رسد وایک اصول فوق را بر اساس تأملات خویش ارائه کرده است و این اصول نتیجه یک پژوهش پیمایشی نیستند. اما کرنلیسن ضمن تحقیقی تلاش کرده است که به این نکته پی ببرد که کدام استعاره‌ها در عمل مقبول جامعه علمی واقع شده و پذیرفته شده‌اند.

کرنلیسن و همکارانش پژوهش گسترده‌ای انجام داده و تلاش کرده‌اند تا با بررسی استعاره‌های موجود در مقالات مدیریتی منتشر شده در بازه بین سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۳ (کرنلیسن و همکاران، ۲۰۰۵، ۱۵۵۳) و استخراج استعاره‌هایی که مقبول جامعه علمی واقع شده‌اند، قواعد^۳ ارائه استعاره‌های



جدید را استخراج کنند. او و همکارانش پس از بررسی این تحقیق، به این نتیجه رسیده‌اند که می‌توان ادعا کرد که به صورت کلی شش قاعده اصلی بر استعاره‌های مقبول حاکم است. این قواعد عبارت‌اند از (کرنلسین و همکاران، ۲۰۰۵، ۱۵۶۳):

- ۱- قاعده یکپارچه‌سازی؛^۱
- ۲- قاعده رابطه‌ای^۲ (یا ارتباطی)؛
- ۳- قاعده پیوستگی^۳ (یا وابستگی)؛
- ۴- قاعده دسترس‌پذیری^۴ (یا قابلیت حصول)؛
- ۵- قاعده فاصله‌داری^۵ (یا دوری)؛
- ۶- قاعده ملموس بودن^۶ (یا ملموس بودن)؛

کرنلسین ضمن تصریح بر دشواری استخراج این قواعد می‌پذیرد که عناوین آنها شعرگونه^۷ و اندکی مبهم است (کرنلسین و همکاران، ۲۰۰۵، ۱۵۶۳)، از همین رو خود به صورت کامل در مورد این قواعد توضیحاتی را ارائه می‌کند تا خوانندگان مقاله بتوانند به خوبی منظور او و همکارانش را از این قواعد درک کنند. توضیح این قواعد عبارت است از:

۱- **قاعده یکپارچه‌سازی:** طبق این قاعده استعاره ارائه شده باید توانایی ایجاد تصویری یکپارچه بین مفهوم مبدأ و مقصد را داشته باشد؛ تصویری که اولاً به راحتی قابل تصور بوده و ثانیاً به خوبی بیانگر مستعار و مستعار منه باشد. به عبارت دیگر از منظر این قاعده استعاره‌ای مقبول جامعه علمی واقع خواهد شد که بتواند بین دو مفهوم مبدأ و مقصد ارتباطی وثیق ایجاد کرده، هر دو طرف را عمیقاً به هم پیوند دهد، چیزی که آن را همپوشانی استعاره‌ای^۸ می‌نامیم. استعاره‌هایی نظیر ماشین، موجود زنده و سیستم را می‌توان از جمله استعاره‌هایی دانست که این شرط را به خوبی دارا هستند. چرا که در ادبیات مدیریت به راحتی از مفاهیمی نظیر بقا و مرگ سازمان، ورودی، خروجی و پردازش و ... استفاده می‌شود و افرادی که از این واژگان استفاده می‌کنند توجهی نیز به این مطلب ندارند که این واژگان در واقع برآمده از یک استعاره هستند. همان‌طور که گفته شد این نیز به این خاطر است که مفهوم سیستم وقتی در مدیریت به کار می‌رود، گویا یک واژه کاملاً مدیریتی است؛ این درحالی است که این واژه در علوم مختلف کارکرد خاص خود را دارد. همان‌گونه که مشهود است استعاره‌هایی نظیر سیستم، ماشین و موجود زنده ضمن حفظ معنای خود توانسته‌اند وارد ادبیات مدیریت شوند و تصویری از سازمان خلق کنند که می‌توان گفت نه تصویر موجود زنده است و نه تصویر سازمان و از طرفی نیز تصویری یکپارچه از سازمان و موجود زنده، سیستم یا ماشین است (کرنلسین و همکاران، ۲۰۰۵، ۱۵۶۳ و ۱۵۶۴).

۲- **قاعده رابطه‌ای:** کرنلسین و همکارانش معتقدند که یک استعاره خوب باید در مجموعه‌ای از ویژگی‌ها با پدیده مورد مطالعه مرتبط باشد. آنها چنین استعاره‌ای را استعاره رابطه‌ای^۹ می‌نامند



1- The integration heuristic
4- The availability heuristic
7- poetic

2- The relational heuristic
5- The distance heuristic
8- metaphorical mapping

3- The connection heuristic
6- The concreteness heuristic
9- relational metaphor

و آن را شایسته‌تر از استعاره اسنادی^۱ (استعاره‌ای که صرفاً ناظر به یکی از ویژگی‌های دو طرف استعاره بوده و معرفت‌زایی چندانی ندارد) می‌دانند. (کرنلیسن و همکاران، ۲۰۰۵، ۱۵۶۴).

برای توضیح بیشتر می‌توان مثالی را بیان کرد. فرض کنید دو استعاره برای تبیین ویژگی‌های ذهن یک مدیر در هنگام انجام یک پروژه ارائه شده باشند. یکی ذهن مدیر به مثابه نقشه و دیگری ذهن مدیر به مثابه نقطه‌ای تاریک. در استعاره اول (که یک استعاره رابطه‌ای است) مفاهیمی نظیر وجود برنامه‌ای که قرار است کارها بر اساس آن انجام شوند، مجموعه‌ای از موجودیت‌ها^۲ که قرار است فعالیت‌ها روی آنها انجام شوند و تناظر بین این برنامه و این موجودیت‌ها، رهنمون‌هایی که فعالیت‌های اشتباه را اصلاح می‌کنند و ... قابل تصور است. به عبارت بهتر این استعاره مجموعه‌ای از ویژگی‌ها را ارائه می‌کند که قابل تطابق با ویژگی‌های پدیده مورد مطالعه (یعنی ذهن مدیر) هستند و تا حدود مناسبی می‌توانند آن را توصیف کنند.

این درحالی است که در استعاره ذهن مدیر به مثابه نقطه تاریک^۳ (که استعاره‌ای اسنادی است)، استعاره ارائه شده صرفاً بیانگر برخی نقاط مغفول در برنامه‌ریزی برای انجام پروژه است و تناظر دیگری بین این استعاره و پدیده مورد مطالعه وجود ندارد (کرنلیسن و همکاران، ۲۰۰۵، ۱۵۶۴ و ۱۵۶۵).

در میان استعاره‌های موجود استعاره موجود زنده به خوبی این شرط را برآورده می‌کند، چراکه این استعاره مفاهیمی نظیر تولید سازمان، حیات سازمان، افول و مرگ سازمان، محیط فعالیت سازمان و تأثیرپذیری سازمان از این محیط، هویت سازمانی، تغییر سازمانی و ... را ارائه می‌کند و از این جنبه‌ها قابلیت ایجاد ارتباط مفهومی با سازمان را دارد (با اندکی تصرف از کرنلیسن و همکاران، ۲۰۰۵، ۱۵۶۵).

۳- **قاعده پیوستگی:** طبق این قاعده استعاره باید بتواند ضمن حفظ ارتباط خود با مفهوم مبدأ، در وجوه شباهت خود با پدیده مورد مطالعه ارتباطی وثیق ایجاد کند و از این طریق راهی را برای نتیجه‌گیری‌های بیشتر و استفاده از دانش موجود در حوزه مبدأ باز کند.

به عبارت دیگر طبق این قاعده استعاره‌ای مقبول واقع خواهد شد که علاوه بر برقراری ارتباط چند جانبه با حوزه مقصد (قاعده رابطه‌ای)، ارتباط خود را با حوزه مبدأ نیز حفظ کند تا از این طریق در صورت پیشرفت دانش در حوزه مبدأ همچنان امکان ارائه تفسیرهای جدید و برقراری ارتباطات جدید بین دو حوزه را داشته باشد و پیشرفت‌های حاصل شده در حوزه مبدأ را دست‌مایه ارائه شناختی بیشتر و عمیق‌تر در حوزه مقصد قرار دهد (کرنلیسن و همکاران، ۲۰۰۵، ۱۵۶۵).

به عنوان مثالی مناسب برای این قاعده می‌توان از استعاره سازمان به مثابه موجود زنده (یا هر استعاره ریشه‌ای^۴ دیگر نام برد). در این استعاره علاوه بر وجود ارتباطات چندوجهی بین استعاره و سازمان (یعنی وجود قاعده رابطه‌ای)، استعاره مذکور ارتباط خود را با مفهوم مبدأ یعنی «مفهوم

1- attributive metaphor

2- Entities

3- Blind spots

4- Root metaphor

موجود زنده» نیز حفظ کرده و در اثر این پیوستگی پژوهشگران سازمان می‌توانند از دانش موجود در زمینه موجودات زنده استفاده نمایند و همگام با گسترش این دانش بر ابعاد ارتباطی این استعاره با مفهوم سازمان نیز بیفزایند (کرنلیسن و همکاران، ۲۰۰۵، ۱۵۶۵ و ۱۵۶۶).
با این توضیح بسیاری از الگوریتم‌های طبیعی ارائه شده در فضای مطالعات سازمان را می‌توان ادامه پژوهش استعاره‌ای سازمان به مثابه موجود زنده دانست. پژوهش‌هایی که به واسطه رعایت قاعده پیوستگی در این استعاره ممکن شده‌اند.

۴- **قاعده دسترس‌پذیری:** قاعده دسترس‌پذیری اشاره به این نکته دارد که استعاره‌ها باید به‌گونه‌ای انتخاب شوند که به راحتی وارد ذهن شوند و به راحتی بتوانند با مفهوم پدیده مورد مطالعه ترکیب شوند.

به عبارت بهتر طبق این قاعده استعاره‌هایی که ارائه می‌شوند باید به‌گونه‌ای باشند که برای مخاطبان خود امکان دسترسی راحت به مفهوم مورد نظر را فراهم آورند و این نیز ایجاد نمی‌شود مگر از طریق مؤانست اذهان مخاطبان با استعاره‌ای که ارائه می‌شود.

برای مثال اگر سیستم را به عنوان استعاره‌ای برای سازمان بدانیم که درصدد تبیین نحوه فعالیت سازمان است، به علت بهره‌مندی از مزیت مورد توجه این قاعده توانسته است با سرعتی زیاد جای خود را در ادبیات مدیریت و سازمان باز کند، چنان که عده‌ای فکر می‌کنند نمی‌توان بدون نگرش سیستمی به سازمان فکر کرد. این درحالی است که پیش از ورود تفکر سیستمی به مباحث مدیریت هیچ اثری از این نوع نگرش در ادبیات مدیریت و سازمان دیده نمی‌شود. به عنوان نتیجه می‌توان گفت یک استعاره خوب باید با اذهان مخاطبان مؤانست داشته باشد تا از این طریق بتواند به راحتی مورد پذیرش ایشان قرار گرفته، بینش مستتر در خود را وارد ذهن آنها کرده و از این طریق بر اداره سازمان و یا نظریه‌پردازی در مورد آن تأثیر بگذارد (کرنلیسن و همکاران، ۲۰۰۵، ۱۵۶۶).



۵- **قاعده فاصله‌داری:** طبق این قاعده مقبول واقع شدن یک استعاره منوط به این است که دو مفهوم مبدأ و مقصد در آن از دو حوزه معنایی دور از هم انتخاب شده باشند. از همین رو برخی این قاعده را قاعده جستجوی «فاصله میان حوزه‌ای» نامیده‌اند. فاصله‌ای که باید به‌گونه‌ای مناسب بزرگ باشد، چراکه فاصله اندک امکان صورت‌گرفتن فعل و انفعال مناسب را میان مفاهیم مبدأ و مقصد کاهش داده و از میزان شگفت‌انگیز و خلاقانه بودن استعاره می‌کاهد (کرنلیسن و همکاران، ۲۰۰۵، ۱۵۶۶).

البته طبق فرضیه‌ای که در گذشته در این مورد وجود داشت، اعتقاد بر این بود که فاصله زیاد بین دو حوزه معنایی می‌تواند شوک بزرگی را برای پژوهشگر ایجاد کند، چراکه با استعاره‌ای با

فاصله زیاد پژوهشگر باید تلاش کند تا سازمان را به صورتی کاملاً نو و جدید مشاهده و تحلیل کند. از همین رو در صورتی که غلبه بر این فاصله توسط پژوهشگر دشوار به نظر می‌رسید، از عمل به این قاعده چشم‌پوشی شده، استعاره‌ای با فاصله معنایی کمتر انتخاب می‌شد (کرنلیسن و همکاران، ۲۰۰۵، ۱۵۶۶ و ۱۵۶۷).

اما امروز و در پرتو پژوهش‌هایی که توسط کرنلیسن بر روی استعاره‌های مدیریت انجام شده، مشخص شده است که استعاره‌هایی که امروزه آنها را به عنوان استعاره‌های مؤثر ارزیابی می‌کنیم، همگی در زمان ارائه شدن از این ویژگی برخوردار بوده‌اند (کرنلیسن و همکاران، ۲۰۰۵، ۱۵۶۷). به همین خاطر می‌توان گفت ارائه یک استعاره بدون توجه به این قاعده چندان ارزشمند نیست، چراکه نهایتاً استعاره‌ای نه چندان مهم بر استعاره‌های سازمان افزوده خواهد شد، در صورتی که اگر می‌خواهیم استعاره‌ای تأثیرگذار در فضای مطالعات سازمان انجام دهیم استقرائی که توسط کرنلیسن انجام شده است، رعایت این قاعده را شرط لازم موفقیت استعاره می‌داند.

۶- **قاعده محسوس بودن:** آخرین قاعده‌ای که باید در هنگام ارائه استعاره به آن توجه داشت عبارت است از ملموس و محسوس تر بودن استعاره نسبت به پدیده‌ای که قصد مطالعه یا شناساندن آن را داریم. پژوهش‌های تجربی‌ای که در این زمینه انجام شده است بیانگر این هستند که استعاره‌هایی که کمتر انتزاعی بوده و بیشتر ملموس و محسوس هستند با اقبال بیشتری روبه‌رو شده و بیشتر مورد پذیرش واقع شده‌اند (کرنلیسن و همکاران، ۲۰۰۵، ۱۵۶۷).

شاید بتوان موفقیت بالای استعاره ریشه‌ای ماشین را در رعایت شدن این قاعده دانست؛ چراکه این استعاره به‌گونه‌ای کاملاً ملموس سازمان را همانند مجموعه‌ای از بخش‌هایی تصویر می‌کند که به‌گونه‌ای مکانیکی ساختار یافته و با هم مرتبط هستند (کرنلیسن و همکاران، ۲۰۰۵، ۱۵۶۷). در مورد اهمیت این قاعده می‌توان گفت که اساساً یکی از مهم‌ترین کارکردهای استعاره ساده‌سازی فهم پدیده‌هایی است که فهم آنها دشوار است و یکی از رایج‌ترین راه‌های این ساده‌سازی نیز ملموس کردن پدیده مورد مطالعه است، از همین رو می‌توان گفت این قاعده اساسی‌ترین قاعده حاکم بر استعاره‌های اثربخش است.

تنها نکته‌ای که بیان آن بسیار ضروری به نظر می‌رسد توجه به این نکته است که پذیرش یک استعاره علاوه بر دارا بودن شروط فوق تا حدود زیادی نیز به جایگاه علمی استعاره‌پرداز بستگی دارد. از همین رو در صورتی که پژوهشگر هنوز دارای جایگاه علمی مستحکمی در جامعه علمی نباشد، باید تلاش کند تا با بهره‌مندی از نظر نخبگان و خبرگان این حوزه، میزان پذیرش استعاره خود را ارتقاء دهد. به‌گونه‌ای عملیاتی این کار در گرو این است که پژوهشگر فرایند امتیازدهی در دو مرحله شایستگی‌سنجی و مقبولیت‌سنجی را به خبرگان واگذار کرده و بر اساس مدلی برای اولویت‌بندی، بر اساس نظر خبرگان به انتخاب استعاره نهایی خود اقدام کند.



۵-۵- نتیجه‌گیری

- در بخش نتیجه‌گیری نیز به‌گونه‌ای خلاصه پژوهشگر باید موارد زیر را گزارش کند:
- ۱- تبیین بسیار اجمالی مسئله‌ای که او را وادار به ارائه استعاره‌ای جدید کرده است.
 - ۲- تبیین ناکارآمدی استعاره‌های جاری در حل این مسئله.
 - ۳- ارائه استعاره‌هایی که در گام اول پژوهش برای تبیین پدیده سازمانی مورد نظر یافته است. این ارائه باید به صورت یک جدول باشد.
 - ۴- امتیازدهی به استعاره‌های ارائه شده بر اساس ملاک‌های شایستگی.
 - ۵- ارائه استعاره‌های نسبتاً شایسته در جدولی دیگر و امتیازدهی به آنها بر اساس شاخص‌های مقبولیت.
 - ۶- مشخص کردن استعاره‌ای که بیشترین امتیاز را کسب کرده است.
 - ۷- تبیین ویژگی‌های استعاره منتخب و بیان اینکه استعاره منتخب چگونه به حل مسئله ارائه شده در ابتدای پژوهش می‌پردازد.

۶- نتیجه‌گیری

در بازار تو در توی محصولات دانشی، کالاهایی با کیفیت‌های مختلف عرضه می‌شود. بی‌تردید فناوری تولید این محصولات در بارزیت بخشی به آنها نقش مهمی ایفا می‌کند. برای تولید محصولات دانشی فوق روش‌شناسی‌های مختلفی وجود دارد. هر نحله فکری با توجه به پارادایم فلسفی خود، روش‌شناسی خاصی در پیش می‌گیرد. به عبارت دیگر ابزار تولید دانش به ماهیت هر پارادایم بستگی دارد و از این رو تنوع در روش‌شناسی‌ها اجتناب‌ناپذیر است. یکی از راه‌های شناخت پدیده‌ها به صورت عام و سازمان به‌طور خاص توسل به استدلال استعاره‌ایست. مورگان در کتاب تصویرهای ذهنی سازمان خود این استدلال را در قالب انواعی از استعاره‌ها واکاوی کرده است. واقعیت آشکار آن است که روش‌شناسی بارزی برای اولویت‌گذاری و انتخاب استعاره مناسب و نحوه استعاره‌پردازی مشخصی در ادبیات استدلال استعاره‌ای به چشم نمی‌خورد، در این مقاله تلاش شده است چارچوبی بر اساس حکمت نظری نویسندگان احصاء و به جامعه علمی عرضه شود. اما بی‌تردید حرکت به سوی روش‌مند کردن استعاره‌پردازی برای شکوفا کردن ذهن‌های خلاق و آماده جهش ذهنی می‌تواند صرفاً زمینه‌ساز باشد. زیرا استعاره‌پردازی نیز مانند نظریه‌پردازی از آن کسانی است که از نوعی شم درونی استعاره‌پردازی برخوردارند.



منابع و مآخذ منابع فارسی

۱. اسکات، ریچارد؛ سازمان‌ها سیستم‌های عقلایی منطقی و باز؛ ترجمه حسن میرزایی اهرنجانی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۷.
۲. بنتون، تد و کرایب، یان؛ فلسفه علوم اجتماعی، ترجمه شهناز مسمی‌پرست و محمود متحد، تهران: آگه، ۱۳۸۹.
۳. بینش، مسعود (۱۳۹۱) استعاره‌های مدیریتی: جایگاه استعاره در زبان و نظریه‌های سازمانی، تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
۴. پورعزت، علی اصغر و هاشمیان، سید محمد حسین؛ استعاره راه: معرفت‌شناسی صدرایی و تبیین هستی‌شناختی سازمان، نامه حکمت، شماره ۱۰، ۱۳۸۶، ۱۴۹: ۱۶۸.
۵. چندلر، دانیل؛ مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه مهدی پارسا و زیر نظر فروزان سجودی، تهران: شرکت انتشارات سورۀ مهر، ۱۳۸۷.
۶. خمیلنسکی، میخال و سولکوفسکی، لوکاش (۱۳۹۸) استعاره در مدیریت: نظریه و روش، ترجمه روح اله عطایی، تهران: لوگوس.
۷. سپهری، مهدی. «نقش استعاره در اصالت وجود؛ بررسی معناشناختی»، نامه حکمت، ۱۳۸۲، ۲: ۱۶۳-۱۸۹.
۸. صفوی، کورش، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۷.
۹. عسگرانی، مرتضی؛ عسگرانی، مهدی و والی‌زاده بهروز، فرشاد (۱۳۹۸) استعاره‌های سازمانی بیماری‌های مدیریتی، تهران: رصد علم.
۱۰. قاسم‌زاده، حبیب‌الله، استعاره و شناخت، تهران: فرهنگان، ۱۳۷۸.
۱۱. گیبسون، بوریل و مورگان گارت. نظریه‌های کلان جامعه‌شناختی و تجزیه و تحلیل سازمان (عناصر جامعه‌شناختی حیات سازمانی)، ترجمه محمد تقی نوروزی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳.
۱۲. وارث، سید حامد. «سیمای سازمان از نگاه مورگان»؛ دانش مدیریت، ۱۳۸۰، ۵۲: ۲۷-۶۲.
۱۳. مشبکی، اصغر (۱۴۰۰) سیمای سازمان: مروری بر اثر ارزشمند گرت مورگان درباره سازمان و استعاره‌های آن، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده مدیریت.
۱۴. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۵، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۳.
۱۵. مورگان، گرت (۱۳۹۳) پنداره‌های سازمان: رویکرد استعاره‌ای و پست‌مدرن در تئوری‌های سازمان و مدیریت، ترجمه حسین نوروزی، محمدامین باتمانی، تهران: مؤسسه کتاب مهربان نشر.
۱۶. مهرگان، آروین؛ نیچه و معرفت‌شناسی، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۸۲.
۱۷. هاشمیان، سید محمد حسین؛ ارزیابی کارایی استعاره راه در تبیین و فهم حقیقت سازمان، دانشکده معارف اسلامی و مدیریت، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، ۱۳۸۵.
۱۸. هویزینگا، رابرت بی و دین، دبراج (۱۴۰۰) استعاره‌های سازمانی، ترجمه مرتضی جاویدپور، سلیم کاظمی و افشین دیوبند، تهران: گونش نگار.



1. Abreu, Jose Luis (2016) **Metaphors in Management**, CreateSpace Independent Publishing Platform.
2. Abrantes, Paulo; "Analogical Reasoning and A Modeling in the Science", **Foundations of Science**, vol. 4, 1999, 237–270.
3. , Kindle Edition
4. Alvesson, Mats (Editor) and Spicer, André (Editor) (2010) **Metaphors We Lead By: Understanding Leadership in the Real World** 1st Edition, Routledge.
5. Barnden, John A; "Metaphor and artificial intelligence: why they matter to each other", Gibbs, Raymond, **The Cambridge Handbook of Metaphor and Thought**, United States of America, Cambridge University Press, 2008.
6. Cornelissen, Joep P; "Metaphor and the Dynamics of Knowledge in Organization Theory: A Case Study of the Organizational Identity Metaphor", **Journal of Management Studies**, Vol. 43, No. 4, 2006, 683 – 709.
7. Cornelissen, Joep P; "Making sense of theory construction: Metaphor and disciplined imagination", **Organization Studies**, Vol. 27, No. 11, 2006, 1579-1597.
8. Cornelissen, Joep P; "Beyond Compare: Metaphor in organization", **Academy of Management Review**, Vol. 30, No. 4, 2005, 751–764.
9. Cornelissen, Joep P; and Kafouros, Mario; "Metaphors and Theory Building in Organization Theory: What Determines the Impact of a Metaphor on Theory?", **British Journal of Management**, Vol. 19, 2008, 365–379.
10. Cornelissen, Joep P, Cliff Oswick, Lars Thøger Christensen and Nelson Phillips; "Metaphor in Organizational Research: Context, Modalities and Implications for Research– Introduction", **Organization Studies**, Vol. 29, No. 01, 2008, 07–22.
11. Daneke, Gregory A; "From Metaphor to Method: Nonlinear Science and Practice Management", **the International Journal of Organizational Analysis**, Vol. 5, No.3, 1997, 249-266.
12. Derrida, Jacques and F. C. T. Moore; "White Mythology: Metaphor in the Text of Philosophy", **New Literary History**, Vol. 6, No. 1, 1974, 5-74.
13. Dubey & Sanjiva Shankar (2020) **Management by Metaphor: Cases and Stories for Managers**, Sanjiva Shankar Dubey.
14. Eco, Umberto and William Weaver (translator); **The island of the day before**, New York: Penguin Books, 1995.
15. Gentner, D, Bowdle, B, Wolff, P, & Boronat, C; "Metaphor is like analogy", Edited by Holyoak, K.J., & Kokinov, B.N., **The analogical mind: Perspectives from cognitive science**, 2001, 199-253.
16. Guichun, GUO; "The methodological significance of scientific metaphor", **Frontiers of Philosophy in China**, Vol. 2, No. 3, 2007, 437-453.
17. Hatch, Mary Jo and Yanow, Dvora; "Organization Theory as an Interpretive Science", **The Oxford Handbook of Organization Theory: Meta-theoretical Perspectives**, Edited by Tsoukas, Haridimos and Knudsen, Christian; Published in the United States, New York, by Oxford University Press Inc, 2003.
18. Hatch, Mary Jo; "The Jazz Metaphor for Organizing: Historical and Performative Aspects", Paper to be presented to the **Critical Management Studies Conference Popular Culture and Critical Management Stream**, Manchester, July 1999.
19. Johnson, Mark ; " Philosophy's Debt to Metaphor", **The Cambridge Handbook of Metaphor and Thought**, edited by Gibbs, Raymond, United States of America, Cambridge University Press, 2008.
20. Lakoff, George; "The neural theory of metaphor", Gibbs, Raymond, **The Cambridge Handbook of**



- Metaphor and Thought**, United States of America, Cambridge University Press, 2008.
21. Lakoff, George and Johnson, Mark; **Metaphors we live by**, United States of America, Originally published: Chicago: University of Chicago Press, 1980, Afterword 2003 by The University of Chicago.
 22. Levin, Donald .N; "The Organism Metaphor in Sociology", **Social Research**, Vol. 62, No. 2, 1995, 239- 265.
 23. Marshak, Robert J; "Metaphor and Analogical Reasoning in Organization Theory: Further Extensions", **Academy of Management Review**, Vol. 28, No. 1, 2003, 9-12.
 24. Morgan, Gareth; "More on metaphor: Why we cannot control tropes in administrative science", **Administrative Science Quarterly**, Vol. 28, 1983, 601 – 607.
 25. Moser, Karin S; "Metaphor Analysis in Psychology - Method, Theory, and Fields of Application", **Qualitative Social Research**, Vol. 1, No. 2, 2000.
 26. Muna, Farid A (2017) **Seven Metaphors on Management: Tools for Managers in the Arab World**, Routledge.
 27. Oswick, Cliff and Montgomery, John; "Images of an organisation: the use of metaphor in a multinational company", **Journal of Organizational Change Management**, Vol.12, 1999, 501-523.
 28. Oswick, Cliff, Keenoy, Tom., & Grant, David; Metaphor and analogical reasoning in organization theory: Beyond orthodoxy, **Academy of Management Review**, Vol. 27, 2002, 294–303.
 29. Oswick, Cliff, Jones, Philip; Dialogue, **Academy of Management Review**, Vol. 31, No. 2, 2006, 477-488.
 30. Smith, Ken g. and Hitt, Michael a, Epilogue, Learning How To Develop Theory From The Masters, **Great minds in Management, the process of theory development**, edited by Smith, Ken g. and Hitt, Michael a, Published in the United States, New York, by Oxford University Press Inc, 2005.
 31. Schmitt, Rudolf; "Systematic Metaphor Analysis as a Method of Qualitative Research", **The Qualitative Report**, Vol. 10, No. 2, 2005, 358-394.
 32. Tsoukas, Haridimos; "Analogical Reasoning and Knowledge Generation in Organization Theory", **Organization Studies**, Vol. 14, No. 3, 1993, 323-346.
 33. Weick, Karl; "Theory Construction as Disciplined Imagination", **Academy of Management Review**, Vol 14, No 4, 1989, 516-531.





افسانه هبوط آدم^۱

برگرفته از کتاب: روح الارواح فی شرح اسماء الملک الفتح^۲

تألیف: شهاب الدین احمد (سمعانی)

ویلیام چیتیک^۳

مترجم: فرحناز آیت اللهی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هشتم



چکیده

مقاله پیش رو مروری است بر کتاب "روح الارواح فی شرح اسماء الملک الفتح" اثر شهاب الدین احمد سمعانی که ویلیام چیتیک به بررسی آن پرداخته است. سمعانی نویسنده قرن ششم هجری بوده و این کتاب را در سال ۵۳۴ هجری نگارش کرده است. این اثر با بیش از ۶۰۰ صفحه، تحت عنوان "روح الارواح فی شرح الاسماء الملک الفتح" شناخته می‌شود که به تفسیر اسماء الهی به زبان فارسی می‌پردازد. این کتاب با ادبیات صوفیانه از آثار کلاسیک در این زمینه محسوب می‌شود. سبک نگارش نویسنده پیچیده اما با کیفیت بالای موسیقایی است. او همچنین بر اهمیت کتاب در آموزش

۱- در حال ترجمه این مقاله برای کتاب ارج نامه استاد گرامی جناب دکتر مضطرزاده بودم که بیماری و کرونا این مجال را از من گرفت. به پاس قدرشناسی، این مقاله را به روح لطیف و آزاده ایشان تقدیم می‌کنم.

با سپاس از استاد بزرگوار جناب آقای دکتر اعوانی که در ویرایش این متن بزرگواری نموده و مرا راهنمایی نمودند.

۲- چاپ اول: ۱۳۶۸؛ ناشر: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی)

۳- ویلیام چیتیک، فیلسوف، اسلام شناس و متخصص عرفان مولوی و ابن عربی در آمریکا است. وی دکترای ادبیات فارسی خود را در دانشگاه تهران زیر نظر سید حسین نصر دریافت نموده، و سپس در دانشگاه صنعتی شریف، علوم دینی تدریس کرد. او هم اکنون استاد دانشگاه استونی بروک است. تاریخ تولد ۲۹ ژوئن ۱۹۴۳.

۴- کارشناس ارشد مترجمی زبان انگلیسی.

تعالیم صوفیانه و تأثیر آن بر نسل‌های بعدی و همچنین بر مفهوم عشق و نقش نقصان انسان در طلب رحمت و مغفرت خداوند، تأکید دارد.

احمد سمعانی عضو خانواده‌ای معروف در شهر مرو بوده است، و پدر و برادر بزرگش نیز علاقه‌مند به علوم دینی بوده‌اند. کتاب "روح الارواح"، هفتاد و چهار اسم از اسماء الهی را تحت عنوان‌های مختلف بررسی می‌کند و تأملاتی درباره مضامین معنویت اسلامی ارائه می‌دهد.

نویسنده به بررسی بُعد عرفانی احمد سمعانی در کتاب "روح الارواح" و شعرهای صوفیانه و اشعاری که خود سمعانی سروده است، می‌پردازد. در این مقاله نویسنده به بررسی تفاوت‌ها و تشابه‌های کتاب "روح الارواح" با کتاب "کشف الاسرار" میبیدی نیز اشاره می‌کند. زیرا هر دو اثر درباره معانی اسماء الهی است البته در روش و زبان نوشتاری با یکدیگر تفاوت دارند. به طور کلی، مقاله ویلیام چیتیک نشان می‌دهد که این کتاب به عنوان یک اثر فارسی صوفیانه برجسته، قابل توجه است.

واژه‌های اصلی: احمد سمعانی - کتاب «روح الارواح» - صوفیانه - ویلیام چیتیک

مقدمه

قسمت بزرگی از ادبیات صوفیانه، نامکشوف باقی مانده است. متون زیادی به عنوان کلاسیک شناخته شده‌اند و بسیاری توسط محققان معاصر به منصفه ظهور رسیده‌اند، اما متون دیگری همچنان فراموش شده در کتابخانه‌ها و یا مجموعه‌های شخصی در انتظار کشف شدن هستند. این واقعیت که این متون ناشناخته‌اند، بدین معنا نیست که مهم نیستند. یک مورد که می‌توان به آن اشاره کرد، کتاب "روح الارواح فی شرح الاسماء الملك الفتح" نوشته احمد سمعانی است که معاصر غزالی و سنایی بوده و در سال ۵۳۴ هجری وفات یافته است. نسخه‌های خطی این کتاب که بیش از ۶۰۰ صفحه‌ست در چند کتابخانه وجود دارد. بعضی از محققان معاصر ادب پارسی مانند بدیع الزمان فروزانفر و محمدتقی دانش‌پژوه به آن اشاره کرده‌اند، اما توجه زیادی به آن نشان داده نشد تا اینکه در سال ۱۹۸۹ نجیب مایل هروی به چاپ آن همت گماشت.^۱ حال که این متن در دسترس قرار گرفته شایسته است که به عنوان یک اثر فارسی صوفیانه برجسته، به شمار آید.

گرچه احمد سمعانی برای بسیاری از محققین معاصر ناشناخته است، اما یافتن اطلاعات در مورد زندگی او دشوار نیست. او عضو یک خانواده معروف شافعی مسلک در شهر مرو بوده است. پدرش ابوالمظفر منصور بن محمد (۴۸۹-۴۲۲) (۱۰۳۱-۱۰۹۶) مفسر قرآن و کتب حدیث، فقه و کلام بوده است. احمد توسط پدر و برادر بزرگش ابوبکر محمد بن منصور تعلیم یافت. این برادر (ابوبکر)،



۱- کتاب روح الارواح فی شرح اسماء ملک الفتح (تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۳). به صفحات ۲۲ تا ۱۵
برای ملاحظه نقطه نظرات فروزانفر (شرح مثنوی شریف [تهران: دانشگاه ۱۳۴۶ تا ۱۳۴۸ مصادف یا ۱۹۶۷ تا ۱۹۶۹]، جلد سوم صفحات ۹۱۵ تا ۹۱۷) مراجعه کنید. و دانش‌پژوه، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (تهران).

در واقع پدر مشهورترین عضو خانواده، عبدالکریم بن محمد سمعانی، نویسنده شجره نامه معروف "الانساب" است. در این کتاب عبدالکریم، عمویش احمد را یک واعظ فصیح، یک بحث‌کننده توانا و یک شاعر خوب معرفی می‌کند که در کتاب روح الارواح این ویژگی‌ها، آشکار است. عبدالکریم می‌نویسد در سال ۵۲۹ ه. ق/ ۱۱۳۴-۳۵، این دو با هم برای استماع کتاب "صحیح مسلم" از مرو به نیشابور سفر کردند.^۱

تفسیرهای زیادی در مورد اسماء الهی به عربی نوشته شده است^۲، اما به نظر می‌رسد کتاب روح الارواح اولین اثر دقیق و نظام‌مند فارسی در این زمینه است. سمعانی صد و یک اسم را تحت هفتاد و چهار عنوان، مورد بحث قرار می‌دهد. در هر مورد او با توضیح معنی ادبی اسم یا اسماء شروع می‌کند. سپس اجازة می‌دهد الهامات غیبی به کمکش بیایند. نتیجه آن، یک سری تأملات عمیق در مورد مضامین اساسی معنویت اسلامی است.

روح الارواح نشان می‌دهد که سمعانی استاد همه علوم دینی بوده است. اما این بُعد عرفانی اوست که در ظاهر و باطن کارهایش می‌درخشد. سمعانی معمولاً اشعار صوفیانه (از جمله اشعاری از سنایی) و اشعار و غزل‌هایی را که خود سروده است، نقل می‌کند. با این وجود اشعارش بیشتر شاعرانه هستند تا نظم‌گونه و او را به راستی باید یکی از شعرای بزرگ زبان پارسی دانست. او با خودانگیزگی و شعف مطلق می‌سراید و در عین حال تمام شیوه‌های طراز اول شعر را به نمایش می‌گذارد. سبک نوشتار او ساده نیست - مطمئناً از برادران غزالی یا عین القضات همدانی، پیچیده‌تر است. اما کیفیت موسیقایی و زیبایی متن، برجسته است. بدون شک او این کتاب را نوشته تا با صدای بلند خوانده شود. وقتی خواهرزاده‌اش می‌گوید دایی‌اش یک سخنران بلیغ و شیوا بوده می‌توانید او را در حال خواندن نوشته‌هایش و تأثیر خلسه‌واری که بر روی شنوندگان می‌گذاشته است ببینید، متونی که اغلب به صورت روایت‌های ادبی قدیس‌گونه بوده است.

اثر سمعانی را می‌توان با اثر فراموش شده ادبی صوفیانه "کشف الاسرار" نوشته میبیدی مقایسه کرد. تفسیر ده جلدی قرآن توسط میبیدی در سال ۵۲۰، چند دهه قبل از اینکه سمعانی، روح الارواح را به رشته تحریر درآورد، آغاز شد. اما تفسیر میبیدی تنها در بخش سوم کتاب که مربوط به معنای باطنی قرآن است به اوج شیوایی می‌رسد. سمعانی سطح بالایی از الهام و زیبایی را از آغاز تا پایان کتاب تبیین می‌کند و تنها در ابتدای هر بخش است که حالت یک نوشته معمولی را دارد. در واقع من هیچ متن دیگری را چنین اصیل، تازه و غنی از تصاویر شاعرانه و شادمانه، ندیده‌ام.

روح الارواح مانند کشف الاسرار یک منبع دقیق برای تعالیم نظری صوفیانه است. سمعانی به



۱- در سفر بازگشت عبدالکریم از دایی‌اش در توس جدا می‌شود (همان‌طور که در کتاب روح الارواح صفحات ۲۱ تا ۲۲ ذکر شده است) نیشابور باز می‌گردد و سپس به اصفهان و بغداد می‌رود. او دیگر دایی‌اش را دوباره نمی‌بیند. روح الارواح

صفحات ۲۷ تا ۲۸ و به ۲-۵/۲ صفحات ۳۰۰ تا ۳۱۲

۲- رجوع کنید به دانیل ژیماره، اسماء الهی در اسلام (پاریس).

بسیاری از موضوعات از جمله انسان‌شناسی اسلامی کمک‌های شایانی می‌کند. او مسلماً تحت تأثیر کتاب کشف الاسرار و رسائل اخوان الصفا^۱ بوده و در عوض، بی‌شک او نیز الهام‌بخش بسیاری از پیروان خود (در نسل بعدی) است. به احتمال زیاد مولانا با آثار او آشنا بوده است. مثنوی معنوی که حدود صد و بیست سال بعد نوشته شده، از نظر سبک و معنا بیشتر از هر اثر دیگری در ادبیات فارسی، به روح الارواح نزدیک است.

برخی از ویژگی‌های کتاب سمعانی را می‌توان با بررسی یکی از موضوعات اصلی آن به تصویر کشید. مفهوم اصلی و زیربنایی متن این است که انسان برای عشق آفریده شده است و رنج آن، نقش مثبتی در افزایش اشتیاق انسان به خدا دارد. مانند بیشتر نظریه‌پردازان صوفی، تأکید سمعانی بیشتر بر روی شفقت، عشق و رحمت پروردگار است تا خشم و مجازات او. معنا و مفهوم اصلی نوشته او خلاصه‌ای است از حدیث معروف "رحمت خدا بر غضبش پیشی دارد".

بیشتر مباحث سمعانی دربارهٔ رحم و شفقت پروردگار به حادثه رمزی و تمثیلی خلقت انسان یعنی هبوط آدم ارتباط دارد. با توجه به نسخهٔ قرآنی هبوط آدم، اسلام هرگز به اندازه مسیحیت بر پیامدهای منفی آن تأکید نکرده است. با این حال، بسیاری از بزرگان مسلمان، هبوط را ناشی از خشم خداوند تلقی و بر قطع توازن میان انسان با واقعیت الهی که نتیجه آن بوده است، تأکید کرده‌اند. سمعانی فراموش نمی‌کند که خداوند قهار و سخت کیفردهنده است، ولی تمایل دارد که تفسیر این قسمت از پیام الهی را به دیگران واگذار کند. اگر عقاید عامه خلاف این بود، او بر جنبه مثبت سقوط آدم تأکید نمی‌کرد. به وضوح او تصمیم گرفته با این عقیده که انگیزه اصلی برای اطاعت از خدا ترس است، مقابله کند.



اصرار سمعانی بر اینکه سقوط آدم ریشه در رحمت و بخشش الهی دارد ممکن است برای برخی از خوانندگان تعجب‌آور باشد. فرد ممکن است فوراً اعتراض کند که سمعانی گناه را به فضیلت تبدیل و به سرپیچی از فرمان الهی تشویق می‌کند. اما نباید فراموش شود که بافت اجتماعی و مذهبی سمعانی چگونه بوده است و متن او را باید با توجه به وضعیت معاصر خودمان بخوانیم که در آن نهادهای تربیت دینی به عنوان عوامل محدودکنندهٔ آزادی در نظر گرفته می‌شوند. سمعانی در جامعه‌ای زندگی می‌کرده که در آن شریعت، رعایت و امری بدیهی تلقی می‌شده است. او پیشنهاد نمی‌کند که مردم باید گناه کنند و از این بابت خوشحال باشند بلکه از آنها می‌خواهد که با دقت به انگیزه‌های خود توجه کنند و ببینند پیروی آنها از شریعت برای جلب رضایت خداوند است یا دوری از عقاب جهنم؟ سمعانی می‌گوید فعالیت انسان باید با انگیزه عشق به خدا باشد همان‌طور که انگیزه خداوند در هنگام خلقت، عشق و محبت بود ("من گنجی پنهان بودم و دوست داشتم آشکار شوم"). به طور

۱- به نظر می‌رسد این کارها در شکل بخشیدن به تعالیم سمعانی مهم‌تر از منابعی باشند که مایل هروی ذکر کرده است- منابعی مانند کتاب شرح تعرف اثر مستملی بخاری.

خلاصه، سمعانی می‌کوشد تا در شنوندگانش تأثیر خوبی از خداوند به جا بگذارد. او می‌خواهد عشق به خداوند را در دل‌ها برانگیزاند. او به خوبی می‌داند که چنین محبتی موجب بی‌اعتنائی به شریعت نخواهد شد، بلکه منجر به درک جدی‌تر و عمیق‌تری از شریعت می‌شود و تعهدی نو، برای به‌کار بردن عملی آن ایجاد می‌کند. همان‌طور که قرآن می‌گوید: "بگو [ای محمد] اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید و او شما را دوست خواهد داشت و گناهان شما را می‌بخشد؛ خداوند آمرزنده و مهربان است" (قرآن سوره آل عمران، آیه ۳۱). شرط لازم پیروی از محمد (ص) رعایت شریعتی است که خود آن را رعایت کرده است.

به منظور نشان دادن جهت‌گیری نظری و سبک سمعانی من چند نمونه از تفاسیر او از هبوط آدم را با نقل قول از سخنان خود او، بیان می‌کنم. با توجه زیاد به جزئیات متن، به راحتی می‌توان از این واقعیت چشم‌پوشی کرد که آرایش‌های لفظی او حداقل به اندازه نظریه او مهم است. همیشه باید به خاطر داشت که او روح الارواح را با صدای بلند قرائت می‌کرده و صدا و تصویر باعث قوت کار او می‌شده است. اگرچه این تصاویر را نمی‌توان به زبان انگلیسی بازنمایی کرد، اما در صورتی که برای نشان دادن آن تلاش نکنیم، زیان خواهیم کرد.

هبوط آدم

دیدگاه سمعانی در مورد هبوط آدم را بهتر است در متن داستان‌های قرآنی در نظر بگیریم، آن را در اینجا خلاصه و بر جزئیاتی که سمعانی آنها را مهم می‌داند، تأکید می‌کنم.

مشیت خداوند بر این قرار گرفت در زمین یک جانشین یا خلیفه قرار دهد. قبل از ایجاد جانشین، فرشتگان را از تصمیم خود آگاه کرد. به نظر می‌رسد آنها متحیر شدند، زیرا گفتند: "آیا موجودی را در زمین قرار می‌دهی که در آن به فساد و تباهی برخیزد و به ناحق خونریزی کند و حال آنکه ما تو را همواره با ستایش تسبیح می‌گوییم و تقدیس می‌کنیم. [پروردگار] فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید." (قرآن سوره بقره آیه ۳۰).

با خلق آدم، خداوند همه اسماء را به او تعلیم داد. بنا به تفاسیر مختلف، اینها، اسمای همه چیزها است یا اسمای خداوند یا هردو. خداوند از فرشتگان خواست اسماء را برشمارند اما آنها گفتند نمی‌دانند. «هان ای آدم! آنان را از [اسرار و حقایق] نام‌های اینان آگاه ساز.» و هنگامی که [آدم] آنان را از نام‌هایشان خبر داد، [و آگاهشان ساخت]، [خدا] فرمود: آیا به شما نگفتم که من غیب (و نهفته) آسمان‌ها و زمین را می‌دانم؛ و از آنچه آشکار می‌سازید، و از آنچه پنهان می‌داشتید، آگاهم؟! و چون فرشتگان را فرمان دادیم که بر آدم سجده کنید، همه سجده کردند مگر ابلیس^۱ که از آن خودداری کرد

۱- پی‌نوشت: البته بحث‌های زیادی در میان متکلمان و سایر دانشمندان وجود دارد. در مورد اینکه آیا ابلیس یک فرشته بود یا نه. نظر آنها به چگونگی تعریف اصطلاحات فرشته (ملک) و جن بستگی زیادی دارد. کسانی که بین جن و فرشته

و تکبر ورزید و از فرقه کافران گردید. خدای متعال بدو فرمود: چه چیز تو را مانع از سجده (آدم) شد که چون تو را امر کردم نافرمانی کردی؟ پاسخ داد که من از او بهترم، که مرا از آتش و او را از خاک آفریده‌ای (قرآن آیه ۱۲ سوره اعراف و آیه ۷۶).

در حدیثی آمده است که خداوند چهل روز گِل آدم را با دو دست خود سیرشت^۱. سپس از روح خود در او دمید و شاید در آن هنگام بود که امانت را به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کرد اما آنها سر باز زدند. انسان - در اینجا اصطلاح الانسان به جای آدم به کار رفته - امانت را پذیرفت و قرآن در پایان آیه به ما می‌گوید: «او ظلوم و جهول است» (قرآن سوره احزاب آیه ۷۲). در همان زمان اسطوره‌ای، خداوند تمام فرزندان آدم را از پشت آدم خارج می‌کند و خطاب به آنها می‌گوید: (السُّ) آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنها همه ربوبیت او را تصدیق می‌کنند (قرآن - سوره اعراف). این «عهد الست» است، که مضمونی مشهور در ادبیات صوفیانه دارد.

در این زمان خداوند حوا را به عنوان همدم آدم در بهشت آفرید تا هر جا که می‌خواهند آزادانه بروند. با این حال، به آنها گفته می‌شود که به «این درخت» نزدیک نشوید که بنا به برخی احادیث نه درخت بلکه "گندم" بوده است. از این رو سمعانی اغلب اشاره می‌کند که آدم بهشت را به «یک دانه گندم» فروخت. وقتی آدم و حوا گندم ممنوعه را خوردند طنینی برخاست که آدم نافرمانی کرد. (قرآن آیه ۱۲۱ سوره طه). این یک رویداد کلیدی است، "گناه" آدم. اما برخلاف دیدگاه کلی اسلامی، سمعانی هرگز به این رویداد به عنوان یک "گناه" اشاره نمی‌کند، بلکه آن را به عنوان یک «لغزش» (زَلَّت) در نظر می‌گیرد. آدم و حوا پس از لغزش توبه کردند و به خداوند گفتند: «پروردگارا، ما به خود ستم کردیم» (قرآن سوره اعراف آیه ۲۳). خداوند آنها را مورد بخشایش قرار می‌دهد و در این باره قرآن به ما می‌گوید: "پروردگارش او را برگزید" (قرآن سوره طه آیه ۱۲۲). به عبارت دیگر خداوند آدم را به پیامبری برگزید. به همین ترتیب، قرآن به ما می‌گوید که "خداوند آدم را انتخاب کرد" به همراه نوح و دیگر پیامبران، به پیامبری برگزید. (قرآن سوره آل عمران آیه ۳۳). بالاخره به آدم و حوا گفته شد: از بهشت بیرون بروید (قرآن سوره بقره آیه ۳۸). این همان هبوط است، که باعث شد آدم و حوا به زمین فرود آیند.

توجه به این نکته مهم است که سمعانی تقریباً هرگز به صراحت به حوا اشاره نمی‌کند، نه به این دلیل که زنان بی‌اهمیت‌اند، بلکه به این دلیل که او به آن دسته از عناصر اسطوره که به تفاوت



تمایز قائل می‌شوند تأکید دارند که بر اساس قرآن ابلیس، جن بوده است. اما دیگران به این وضوح تمایز قائل نمی‌شوند و او را فرشته می‌دانند یا نوعی خاص از فرشته. سمعانی خود را با تمایز دادن بین جن و فرشته به زحمت نمی‌اندازد، از این رو معمولاً از ابلیس به عنوان فرشته یاد می‌کند.

۱- بدیهی است که این توجه بزرگی است که خداوند به یک موجود واحد می‌کند، زیرا خداوند در خلق هر چیز دیگری از جمله آسمان‌ها و زمین به سادگی می‌گوید «باش» و آن چیز به وجود می‌آید قرآن به ما می‌گوید که یک روز نزد خدا معادل هزار سال از ما است (قرآن)، بنابراین این چهل روز اختصاص داده شده به آدم، زمان فوق‌العاده‌ای است.

۲- ساجیکو موراتا تنها قسمتی را نقل می‌کند که سمعانی در آن (گذرا) ذکر می‌کند. حوا در تائو اسلام، منبعی در مورد روابط مربوط به جنسیت در اسلام.

نقش‌های جنسیتی می‌پردازند، اهمیت نمی‌دهد^۱. وقتی سمعانی می‌گوید «آدم»، او به قرآن و بسیاری از سنت‌های اسلامی اشاره دارد که این کلمه به اولین، کهن‌الگوی انسانی اشاره دارد که خصوصیات اساسی آن بین همه ابنای بشر تقسیم شده است^۲. از آنجایی که سمعانی با این سؤال سروکار دارد که انسان بودن به چه معناست، او می‌تواند این سؤال را که معنی مرد و زن چیست، نادیده انگارد. سقوط آدم سقوط همه است.

خلقت آدم

اولین سؤالی که به‌طور طبیعی مطرح می‌شود این است که چرا خداوند آدم را در بهشت آفرید؟ سمعانی در توضیح این موضوع دو دسته از اسماء الهی را در نظر دارد که در اسلام به کزات مورد بحث قرار می‌گیرد: اسامی‌ای که اشاره به لطف، زیبایی، رحمت و وصال دارد و اسمائی که به قهاریت و اقتدار و غضب و فراق اشاره می‌کند.^۳

انسان که در میان همه مخلوقات منحصر به فرد است، می‌تواند خدا و تمام مخلوقات او را بشناسد زیرا تنها به انسان همه اسماء خداوند آموخته شد، هم اسماء جلال و هم اسماء جمال. با این حال انسان وقتی به جهان (زمین) آمد درک روشنی از این نام‌ها نداشت. سمعانی اشاره می‌کند که وقتی آدم در بهشت بود، او هنوز به‌طور کامل به درک عینی این نام‌ها نرسیده بود. او معنی اسماء جمال و لطف را فهمیده بود اما اهمیت اسماء جلال و قهر را نمی‌دانست، برای به‌دست آوردن این درک، ابتدا باید به زمین هبوط می‌کرد.

خداوند آدم را به باغ مهربانی آورد و او را بر تخت خوشبختی نشاند و به او جام‌های شادی را پیایی نوشاند. سپس او را گریان و سوزان و زاران بیرون فرستاد. بنابراین، همان‌طور که خداوند به او اجازه داد تا در آغاز جام مهربانی را بجشد، همچنین در پایان طعم ناخالص قهر و سختی را چشاند.^۴

از آنجایی که خداوند نامتناهی است، حالت‌های ممکنه که در آن مفهوم اسماء او را نیز می‌توان

۱- به محض اینکه حوا از آدم متمایز می‌شود، رابطه‌ای بین آنها برقرار می‌شود و لازم است در مورد ماهیت این رابطه، بحث شود. از نظر سمعانی، این یک امر ثانویه و تابع مسئله نسبت خداوند با انسان است. رابطه الهی و انسانی مبتنی بر اسطوره است نه رابطه زن و مرد.

۲- این استفاده از اصطلاح آدم، البته قرآنی است. برای مثال به موارد زیر توجه کنید که خطاب به همه انسان‌هاست. خدا می‌گوید: شما را در زمین توانمندی دادیم و در آنجا برای شما وسایل زندگی قرار دادیم. تعداد اندکی شکرگزارند، و شما را آفریدیم؛ سپس صورتگیری کردیم؛ آن‌گاه به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید (قرآن سوره اعراف آیه ۱۰-۱۱). سمعانی مکرراً به آدم اشاره می‌کند و سپس آیاتی مربوط به قرآن را نقل می‌کند که در آنها شکل دوگانه (مؤنث و مذکر) فعل به‌کار رفته زیرا آدم و حوا، هر دو مورد خطاب هستند.

۳- در مورد اهمیت اساسی این دو دسته از نام‌ها در اندیشه اسلامی، به کتاب تائو اسلام اثر موراتا مراجعه کنید.

۴- روح الارواح صفحه ۱۹۹.

فهمید نامحدود است. این بدین معنی است که دانستن اسماء خداوند (برای آدم) کافی نیست. بلکه هر کدام از فرزندان خلف او نیز باید اسامی را به روش منحصر به فرد خود یاد بگیرند. تنها در این صورت است که تمام توانایی های فطری بشر می تواند به فعلیت برسد. یکی از مفاهیم ضمنی این دیدگاه این است که ماهیت جهنم مرتبط به وجود انسان در این دنیا است. جهنم چیزی نیست جز قلمرویی که منحصرأ با اسماء قهریه خداوند اداره می شود، همان گونه که بهشت با نام های رحمت و شفقت ارتباط دارد. درحالی که این دنیا تحت تأثیر هر دوی این اسماء، اداره می شود. این حقیقت که خداوند بخشنده و قهار است حکم می کند که در این دنیا هم بهشت باشد و هم جهنم. از این رو، سمعانی به ما می گوید: خداوند وقتی به آدم می خواست توضیح دهد که چرا لازم است از بهشت خارج شود، چنین خطاب کرد:

در حُقه وجود تو هم دُرّ درّی است و هم شبه شبزنگ. در بحر نهاد تو هم مروارید است و هم سفال. ما را دو سرای است: در یکی مایده رضا نهاده و به رضوان سپرده و در یکی آتش غضب افروخته و در دست مالک نهاده؛ اگر ترا در جنت بگذاریم صفت قهر ما بدان رضا ندهد، از اینجا رحیل کن و بدان کوره بلا و بویه ابتلا در رو، تا ودایعی و صنایعی و لطایفی و وظایفی که در دُرّج دل تو است آشکار کنیم.^۱

ملایمت و سختی خداوند در دو بُعد ذات آدمی منعکس شده است. ابعادی که سنت آن را «روح» و «گل» می نامد. صفت لطافت به روح مرتبط است، درحالی که شدت و سختی با خاک پیوند نزدیک تری دارد. اما این به معنای بی ارزش کردن خاک نیست، زیرا سختی نیز یک صفت الهی است. بدون خاک، آدم یک فرشته بود نه یک انسان، پس نمی توانست هدفی را که برای آن خلق شده بود را به انجام رساند.

اگر فقط روح وجود داشت، روزهای آدم بدون آلائش و اعمال او بدون ریا باقی می ماند اما اعمال بی آلائش مناسب این دنیا نیست و از طرفی در آغاز او برای جانشینی این جهان آفریده شد.^۲

این نکته آخر مهم است و سمعانی اغلب به آن اشاره می کند. قرآن به صراحت بیان می کند که هدف خداوند از خلقت آدم این بوده است تا جانشینی در زمین بگذارد. آدم نمی توانست نایب باشد اگر در بهشت مانده بود.

آدم به علت لغزش، از بهشت به این دنیا نیامد. حتی اگر فرض کنیم که او لغزش نکرده بود، باز به این دنیا آورده می شد. دلیل این امر این است که دست نیابت و فرش سلطنت در انتظار قدم هایش بود. ابن عباس می گوید: «خداوند او را از بهشت



۱- روح الارواح صفحه ۲۹۷ و همین طور صفحه ۱۹۹ جایی که سمعانی این نکته را با جزئیات بیان می کند.

۲- روح الارواح صفحه ۴۲۰

بیرون آورده بود قبل از اینکه او را در آن قرار دهد.^۱

اگر خدا آدم را برای جانشینی در زمین آفرید، چرا او را بلافاصله در آنجا قرار نداد؟ سمعانی پاسخ‌های متعددی، به این سؤال می‌دهد. در متن حاضر، او با توسل به ماهیت بهشت که صفات رحمت و مهربانی خداوند در آن غالب است پاسخ می‌دهد. زمانی که آدم در ابتدا خلق شد، مانند یک کودک بود پس قدرت تحمل خشم خدا را نداشت. از این‌رو خداوند او را برای مدتی نوازش و پرورش داد تا او قدرت به دست آورد. سپس او را به دنیا فرستاد، جایی که سختی و خشم نمایان است.

هنوز طفل بود در راه نواختنش آوردند، راه اطفال دیگر است و کوره ابطال دیگر. به فردوسش بردند بر سفت عزیزان مملکت، و آن هشت مهد بزرگی و وسادت سیادت او ساختند که هنوز طاقت بارگاه قهر نداشت.^۲

یکی از چندین فضیلت هبوط آدم آن است که راه را برای ورود فرزندان او به بهشت هموار کرد. سمعانی به ما می‌گوید که خدا آدم را از بهشت خارج کرد با این وعده که او را با همه فرزندان او به بهشت برگرداند.

تا خلاق را معلوم گردد که چنان‌که به صورت بیرون دانستیم آورد از بهشت در صفت قهر، باز دانیم برد در صفت لطف.

فردا آدم با ذریت خود در بهشت می‌رود و از ذره‌های بهشت آواز می‌آید از غایت ازدحام. و ملائکه ملکوت به تعجب می‌نگرند و می‌گویند که این آن مرد فرداست که بینوا و بی‌برگ چند روز از فردوس رخت برداشت؟ ای آدم بیرون آوردن تو از بهشت پرده کارها و ستر ازهاست؛ ... زنجی برگیر تا روزیت چند گنجی برگیر.^۳

عشق

سمعانی مانند رومی و بسیاری دیگر از صوفیان، کلید وجودی انسان را در عشق خدا به انسان و عشق انسان به خدا می‌یابد. او مرتباً به این آیه قرآن اشاره می‌کند: «و آنها را دوست دارد و آنها او را دوست دارند.» (قرآن سوره مائده، آیه ۵۴). هیچ چیز جز انسان نمی‌تواند خدا را با عشق کامل دوست بدارد، زیرا هیچ چیز دیگری به صورت خداوند، آفریده نشده است.

همه موجودات که آفرید به تقاضای قدرت آفرید و آدم و آدمی را به تقاضای محبت آفرید. همگنان را قادروار آفرید، اما شما را دوست‌وار آفرید.^۴

گرچه ظهور عظمت آدم به این بستگی دارد که بعد بیرونی خویشتن را به عنوان "خاک" (گِل) (گِل)



۲- روح الارواح صفحه ۲۶۲

۱- روح الارواح صفحه ۳۱۳

۴- روح الارواح صفحه ۲۲۳

۳- روح الارواح صفحه ۹۱ تا ۹۲

بشناسد اما شکوه و جلال او در درونی‌ترین بُعد وجود اوست که به "قلب" (دل) معروف است. زیرا قلب جایی است که خداوند به آن نگاه می‌کند و عشق به او در آن زاده می‌شود.

جای عشق قلب است و دل طلای ناب، مرواریدی از اقیانوس سینه، یاقوت سرخی
از معدن اسرار درونی...

عظمت الهی با نگاه کردن به آن، آن را جلاداد، و سوزنده غیب، داغ نشان خود را بر
آن گذاشت و آن را درخشان و خالص کرد... رد پاهای انوار زیبایی عشق بی حد و
حصر، در آینه دل‌های پرهیزگار ظاهر شوند. عشق انسانی از طریق عشق الهی ادامه
می‌یابد.^۱

نباید فراموش کرد که عشق هرگز نمی‌تواند از درد و پریشانی جدا باشد. (اینکه) اشتیاق عاشقان
برای معشوق‌شان و اینکه هرچه راه وصال به معشوق دشوارتر باشد، رنج عاشق بزرگتر است. هدف
عشق اتحاد است و صفات الهی‌ای که موجب اتحاد می‌شود، رحمت و مهربانی هستند. اما
همان‌طور که عشق اتحاد را می‌طلبد، جدایی را نیز می‌طلبد. عشقی بدون آزمون و آزمایش وجود
ندارد. عشق واقعی وقتی از معشوق دور می‌افتد، شدیدتر می‌شود. از این‌رو عاشق باید اثرات اسامی
خشم و سختی را تجربه کند، زیرا این نام‌ها هستند که دوری از خداوند را آشکار می‌کنند. در این دنیا
و در جهنم اثر این اسماء الهی، مصیبت و درد و رنج است.

از عرش تائری یک ذره عشق نفروشد جز در سرای اندوه و شادی آدمیان. معصومان
و پاکان درگاه بسیار بودند لیکن بار این حدیث دلسوز تن‌گداز جز این مشت خاک
نکشید. "او آنها را دوست دارد و آنها او را دوست دارند."^۲

عشق یک ویژگی الهی است که با خود خدا همبستگی دارد، هم زیبا و باشکوه، هم مهربان و
قهار، هم ملایم و هم شدید، نزدیک و دور است. فرشتگان از عشق خدا محرومند زیرا آنها نمی‌توانند
معنای فاصله واقعی را بچشند. در ضمن حیوانات از آن دور هستند زیرا نمی‌توانند قُرب واقعی را
تجربه کنند. انسان‌ها از نزدیک و دور بافته می‌شوند. همه صفات متضاد در درون آنها گرد هم آمده
است. فقط آنها می‌توانند واقعاً خدا را در درون خود دوست داشته باشند زیرا در درون‌شان همه
اضداد بر هم منطبق هستند.

در هجده هزار جهان، هیچکس آن جام را ننوشید جز انسان که محتوای "آنها عاشق
خداوند هستند" را نوشید.^۳

انسان‌ها تاج مخلوقات خداوند هستند، زیرا آنها هستند که تمام صفات الهی را آشکار می‌کنند.
بدون آنها دنیا واقعاً جای خشک و بی‌روحي بود.



پیش از آنکه آدم را در وجود آوزند عالمی بود پر مخلوقات و موجودات و مصورات و مقدرات، لیکن جمله شوربای ساده بودند و نمک درد در نبود، چون قدم آن مهتر از کتم عدم در فضای وجود آمد ستاره محبت در فلک سینه طینه آدم در فان گشت، آفتاب عاشقی در سماء سزاو درخشان گشت.^۱

آنچه حضرت آدم را بزرگ می کند این واقعیت است که او بار امانت الهی را قبول کرد. از نظر سمعانی این امانت الهی، عشق است. تنها آدم، راز عشق را می دانست و این دلیل مخفی خلقتش بود. او می دانست که عشق او تقویت و قوی نمی شود مگر اینکه درد و رنج جدایی و فراق را تحمل کند. بنابراین او میوه ممنوعه را خورد.

بر قضیه جود و کرم آن مهتر را در بهشت فرستادند و بر مٹکای عزت نشانند و جمله بهشت در فرمان وی کردند، او در نگر نیست، یک ذره اندوه و حقیقت محبت ندید، گفت: القمیص و الخبیص لایجتمعان.^۲

البته خداوند شریک نافرومانی آدم بود زیرا او را برای این شراکت خلق کرد، چیزی که از عشق جدا نیست. جوهره عشق ناله و زاری و دل شکستگی است. همان طور که سمعانی اشاره می کند. ای درویش آن خداوندی که یوسف را نگاه داشت تا آن فاحشه بر وی نرفت، توانستی که آدم را نگاه داشتی از ذوق شجره، لیکن چون عالم پر شور و بلا می باید، چه حیل؟^۳

وقتی خداوند بار امانت را به آسمان ها و زمین و کوه ها پیشنهاد کرد، آنها نپذیرفتند، زیرا آنها راز عشق را نمی دانستند. اما آدم عاشق فقط به معشوقش می اندیشید. بنابراین او نگران عدم توانایی اش در حمل این امانت نبود، امانتی که بقیه مخلوقات از حمل آن می ترسیدند.

بیچاره آن گوی در میدان، در خم چوگان، در دست و پای سواران بر سر خود دوان، اگر به این رسد چوگان، و اگر به آن رسد چوگان، مشتی خاک ضعیف را در خم چوگان قهر عزت آورده و از سر میدان مشیت ازلی به پای میدان ارادت ابدی تاخته، بر سر میدان این علم زده که لا ِئِسْأَلُ عَمَّا یَفْعَلُ وَ هُمْ یَسْأَلُونَ (سوره انبیاء آیه ۲۳). و در پای میدان این رایت برافراشته که فَعَالَ لِمَا یُرِید (هر آنچه را بخواهد انجام می دهد).

لیکن با گوی شرط برگرفته که تو به نظر سلطان نگر نه به زخم چوگان. آنان که به زخم چوگان نگر نیستند از بارگاه بگریختند. فابین ان یحملنها. باز آدم شیر جگر آن بار برداشت، لاجرم بر برداشت... آسمان و زمین بار امروز دیدند، باز آدم بار فردا دید،

گفت: تا این بار نداشتیم، فردا در بارگاه جلال بار نیابیم. و مردوار در کار آمد، لاجرم نقطه بر کار اسرار آمد. حَقًّا و حَقًّا که هفت آسمان را از این حدیث بویی نیست.^۱

اشتیاق

نشان عاشقان، اشتیاق زیاد آنان است. آنها فقط برای معشوق خود که خداست تلاش می‌کنند. برای رسیدن به او آنها باید روی خود را از هر چیزی در این دنیای مادی، برگردانند حتی بهشت. آدم را همتی بود در سرکه او ستند و داد با همت خویش می‌کرد و آدمی هر کجا رسید به همت رسید و الا از آنجا که نهاد اوست نایستی که او جایی رسیدی. اول که او را به وجود آوردند... مسجود ملائکه گردانیدند و نام سلطنت و خلافت او در منشور او ثبت کردند و هشت بهشت خالصه به وی دادند که یا آدم اسکن آنت و زوْجُک الجنه، الایه... همی همت سرکش آدمی پای در مرکب عشق سلطان وش آورد و از ترکش تجرید تیری از تفرید برکشید و بر کمان کمی نهاد و از بند تا بند برکشید و طابووس آراسته فردوس را که در روضه جنت الماوی می‌خرامید بیفکند که این راه مجردان است و این کار، کار بلند همتان است و این درگاه، درگاه مقربان است، مکان و زمان و اعیان و آثار و اطلال و اشکال موجودات و معلومات به کلی باید که از پیش تو برخیزد و هیچ چیز از این در دامن تو نیاویند تا نام آزادی بر تو بنشیند و تا نام آزادی بر تو ننشیند از تو بندگی درست نیاید.^۲

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هفتم



پس عشق به معنای عاری بودن از هر چیزی در جهان خلقت به خاطر خدا است خدمت به خدا نه چیز دیگر. و فقط به انسان چنین توانایی داده شده است که به آنها اجازه می‌دهد تا خدا را خدمت کنند. در واقعیت بی‌نهایت و همه جانبه‌ای که ویژگی‌های او را در بر می‌گیرد جمال و جلال، لطف و قهر. سمعانی می‌گوید که خداوند فرشتگان و انسان‌ها را چنین خطاب می‌کند: ای رضوان فردوس ترا، ای مالک دوزخ ترا، ای کروییان عرش شما را، ای دلسوخته که بر تو مهر مهر است، تو مرا و من تو را.^۳

اگر قرار است انسان به خدا مشتاق باشد، نیاز دارد بین خدا و هر چیز دیگر فرق بگذارد. از این رو کلید عشق و کمال انسان، قلبی بینا است که بتواند خدا را در میان کثرت گیج‌کننده آفرینش

۱- روح الارواح صفحه ۱۸۶ تا ۱۸۷

۲- روح الارواح صفحه ۱۲۰

۳- روح الارواح صفحه ۵۹۸، متن زیر را مقایسه کنید جایی که سمعانی با کنایه از ادعای ابلیس می‌گوید که از آتش است و بهتر از آدم^۱ ای لعین به آتش افتخار می‌کنی، تو آتش را و آتش ترا. ای قارون به کنوز افتخار می‌کنی، تو کنوز را و کنوز ترا. ای فرعون به رود نیل افتخار می‌کنی، نیل ترا و تو نیل را. ای موحد به ما افتخار می‌کنی، تو ما را و ما ترا.^۲ روح الارواح صفحه ۴۲۰.

بینند. آدم الگویی برای دوستداران خدا است، زیرا حتی بهشت هم نمی‌تواند او را فریب دهد. ای درویش به حقیقت دان که محبت آب هر دو عالم ببرد. در عالم عبودیت بهشت و دوزخ را قدر است. اما در عالم محبت هر دو را ذره‌ای قدر نیست. هشت بهشت به آدم صفی دادند، به دانه‌ای گندم بفروخت. و رخت همت بر تخت بخت نهاد، و آمد تا سرای اندهان.^۱

آدم باید به بهشت می‌رفت تا بهترین خلقت را می‌دید. با دیدن آن می‌توانست ارزش آن را در برابر معبود خویش بسنجد.

اصل کارها قیمت‌شناسی است. سلطان همت آدم بر مرکب جلال حالت نشست، و سوی جنت رفت به قیمت کردن. خلاف است که نادیده توان خرید یا نه. اما خلاف نیست که نادیده قیمت نتوان کرد. ای آدم مقدم بهشت ترا به چه ارزد؟ گفت: آنکه از دوزخ ترسد، بهشت او را به هزار جان ارزد، اما آنکه از تو ترسد، بهشت او را به حبه‌ای نیرزد. پس حکمت از بردن آدم به جنت اظهار همت او بود.^۲

وقتی آدم دید بهشت ارزشی ندارد طبیعتاً تصمیم گرفت آنجا را ترک کند. اما خدا آن را به عنوان قلمرو خودش به او داده بود. تنها راه بیرون آمدن سریع، نافرمانی از خداوند و عذاب ناخشنودی او بود. آدم که دست به دانه گندم فراز کرد نه آنکه نمی‌دانست که چه می‌باشد بلی می‌دانست، اما راه بر خود کوتاه کرد.^۳

فقر و نیاز

عشق انسان از روی نیاز رشد می‌کند که سمعانی آن را چنین توصیف می‌کند:

"سوزی در دل، و دردی در سینه، و گردی بر رخسار".^۴ اگر شما چیزی داشته باشید، شما به آن نیاز ندارید. خداوند همه کمالات را در خود دارد و هیچ نیازی ندارد. فقط کسانی که خود را ناقص می‌بینند، می‌توانند خدا را کاملاً دوست داشته باشند. به درجه‌ای که مردم ثروت و استقلال در خود می‌بینند و خود را مثبت و خوب می‌دانند، خالی از عشق به خدا خواهند شد. راز عشق آدم این بود که خودش را هیچ می‌دید. این کمک می‌کند تا بفهمیم که چرا صوفیه طریقت خود را "فقر" می‌نامد. همان‌طور که قرآن می‌فرماید: ای مردم شما به خدا نیازمندید و خداست که بی‌نیاز ستوده است. سوره فاطر آیه ۱۵. سمعانی یک صوفی بزرگ را در مرتبه فقر و نیاز چنین توصیف می‌کند:

سهل عباد الله تستری گفت: در این راه نظر کردم و بَصَر بصیرت بر حقایق برگماشتم،

۱- روح الارواح صفحه ۱۷۰.

۲- روح الارواح صفحه ۳۱۴.

۳- روح الارواح صفحه ۱۹۸، مقایسه کنید با صفحه ۹۰ روح الارواح که موراتا آن را در کتاب تائو (صفحه ۶۵) ترجمه کرده است.

۴- روح الارواح صفحه ۱۸۶.

هیچ راه نزدیکتر از نیاز ندیدم و هیچ حجاب شگرفت‌تر از دعوی نیافتم. به راه ابلیس نگر تا همه دعوی بینی. به راه آدم فرونگر تا همه نیاز بینی. ای ابلیس تو چه می‌گویی: من از او بهترم؟ ای آدم تو چه می‌گویی: من به خود ظلم کردم. همه موجودات از کتم عدم در فضای قضا آورد از هیچ چیز نبات نیاز نئست جز خاک. این مستی خاک را که سرشتند به آب نیاز سرشتند. همه چیزها داشت در بایست بود که پیوسته بر درگاه زاری می‌کند.

نهاد آدمی را از نیاز سرشتند و مدد از نیاز فرستادند. مسجد ملایکش گردانیدند و بر تخت پادشاهی و خلافت بنشانند و مقربان را پیش وی بر پای کردند و از نیاز او ذره‌ای کم نشد. در فردوس آوردندش و این توقیع روان کردند که از هر چه می‌خواهی تناول کن. هشت بهشت آن توسست چنان‌که خواهی تصرف کن و افلاس او بدان ناچیز نگشت.^۱

نیاز آدم او را به شدت از سایر موجودات متمایز می‌کند، کسانی که به آنچه دارند راضی هستند. آدم هرگز راضی نمی‌شود از آنجایی که او بی‌نهایت را می‌خواهد. آورده‌اند که در لوح محفوظ نبشته بود که یا آدم گندم مخور، و هم آنجا نبشته بود که بخورد. ان‌الانسان خلق هلو عاً. این حرص آدم از روزگار آدم در اوست. هر که حریص نباشد، آدمی نباشد و آدمی هر چند خورد نیازش باید. هر که چیزی خورد و گوید سیر شدم دروغ می‌گوید. آن مانده شده است.^۲

نیاز آدم به خداوند از آن ناشی می‌شود که خود را هیچ می‌داند. درک او از هیچ بودنش او را از فرشتگان متمایز می‌سازد، فرشتگانی که خود را چیزی می‌دانند.

پیش از آدم علیه السلام روزگار اغنیاء بود و سرمایه‌داران بودند، راست چون نوبت آدم در رسید، خورشید فقر و نیاز سر برزد و افلاس ظاهر شد و خلقتی بودند بر سر گنج تسبیح و تقدیس نشسته، و بضاعت خود را بر من یزید داشته که و نحن نسبح بحمدک. باز آدم فقیری بود از کلبه نیاز و زاویه راز به درآمده و افلاس و بی‌سرمایگی لباس خود ساخته و بینوایی وسیت خود کرده و بر درگاه عزت از سر حسرت این آواز برآورده که ربنا ظلمنا.

ای درویش از گدایان نفایه به سره بگیرند و در معاملت چشم فرو خوابانند، اما با توانگران استقصا و احتیاط کنند. بلی ملایکه ملکوت سرمایه‌ها داشتند لیکن سینه‌اش کان گوهر نیاز بود، و صدف جوهر فقر بود...
ای ملایکه ملکوت و ای ساکنان حظایر قدس و ریاض انس، همه مایه‌داران و



توانگرانید، و آدم فقیری است و در دیده خود حقیری، لیکن در نقد شما غش هست
از التفات و نظر به خود و شرط آن است که نقد اعمال خود به کوره نیاز آدم برید که
نقد حضرت اوست. اسجدالادم.^۱

فروتنی

نیاز آدمی به این دلیل است که او ناتوانی و ناچیزی خود را می داند. نیاز لازمه فروتنی است که
تصدیق ضعف و ناچیزی آدمی در برابر واقعیت الهی است. آدمی همه خوبی ها را از خداوند و همه
پلیدی ها را از خود می داند.

صدقه به مستحقان دهند و ما مستحقیم. الْخَيْرِ مِنْ اَزْلِهِ وَالشَّرِّ لَنَا صِفَه. پدر ما
کلاه اصطفا و تاج اجتبا داشت اسیر دانه گندم گشت، پس حال فرزندانسی که در
این کنیسه دنیا بمانده اند چگونه بُود؟ اِذَا كَانَ اَوَّلُ الدُّنْيَا فَمَا ظَنُّكَ بِاٰخِرِهِ وَلَقَدْ
عٰهَدْنَا اِلٰى اٰدَمَ مِنْ قَبْلُ.^۲

پس اگر شراب ما دُرْد دارد، این خسران ما نیست بلکه منفعت ما است.

به تحقیق دان که آن دانه گندم که آدم در دهان نهاد، حصار روزگار او بود؛ زیرا که
بشریت موجب ملاحظت است و هر که در خود نگریست بی فلاح گشت... از آن
دانه گندم حصنی ساختند تا آدم چون به خود نگرد، به استغفار پیش آید نه به
استکبار. شرط رونده آن است که چون به توفیق حضرت نگرد الحمد لله گوید. باز
چون به کرده خود نگرد، استغفر الله گوید.^۳

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هشتم



آدم به خاطر لغزش خود متوجه می شود که کمبودهایش واقعیت غالب وجودش هستند، او چیزی
نیست جز مُشتی خاک، هر چیز دیگری از مشیت الهی سرچشمه می گیرد. از این رو، جدا از اینکه
سقوط آدمی خطاست در ضمن رستگاری و افتخار اوست. وقتی قرآن می گوید که انسان «ظلوماً و
جهولاً» بود در عین حال می گوید که او چگونه بار امانت را حمل کرد، این یک انتقاد نیست بلکه بیان
این مطلب است که این امر ناشی از فضیلت او بود. همین طور «نفس امرکننده به بدی» (النفس
الاماره) که هر انسانی باید با آن مقابله کند، صعود به سوی خداوند، و رای بهشت، را ممکن می سازد.
هر آن کوشکی که در مقابله آن مزبله ای نباشد ناقص بُود. مزبله بیاید در مقابل قصر
مشید تا هر ثقلی و اقداری که در کوشک جمع می شود به وی می اندازند. و همچنین
هر کجا که دلی به نور طهارت بنگاشت در مقابله او مزبله این نفس خبیث بداشت.

۱- روح الارواح صفحات ۲۹۴-۲۹۵

۲- روح الارواح صفحات ۲۶۱-۲۶۲

۳- روح الارواح صفحات ۲۰۵-۲۰۶، همچنین مقایسه کنید با صفحه ۶۲۴ روح الارواح.

نقطه جهولیت با گوهر طهارت همپیر می‌رود، ذره‌ای غشّ بیاید تا بر آن طهارت بنا
توان کرد. تیر راست را کمان کثر دریاید. ای دل تو بر مثال تیر راست باش و ای نفس
تو بر شکل کمان کثر باش. چون لباس طهارت در دل پوشند آن نقطه ظلومیت و
جهولیت بر وی عرضه کنند تا خویشتن را فراموش نکند، داند که کیست. طاووس
چون پره‌های خود بسط کند بر هر پیری شادی دیگرش دریاید، راست چون به پای خود
فرورنگرد از دست بیفتد. آن نقطه جهولیت پای طاووس است که با تو همپیر می‌آید.^۱

درسی که مردم باید از همه اینها بیاموزند این است که نقص بخشی از طبیعت انسان است.
خداوند این را به خوبی می‌داند، و هیچ‌کس نباید از رحمت خدا ناامید شود. همزمان، آنها باید از
فرشتگان درس بگیرند و هرگز از کارهای خوب‌شان مغرور نشوند زیرا خوب دیدن خود، اشتباه است،
همه خوبی‌ها به خدا برمی‌گردد.

از ملایکه زلت نبود نه در ماضی و نه در مستقبل و از آدم در مستقبل زلت خواست بود چنان‌که
گفت جلّ جلاله: وَ عَصَى آدَمَ، اما در زیر آن سرّی بود و آن دیدن ملایکه بود که ما پاکانیم و دیدن آدم
که ما مفلسانیم. ملایکه می‌گفتند: وَ تَقْدَسَ لَكَ آي وَ نُطَهِّرْ أَنْفُسَنَا لَكَ وَ آدَمَ گُفْتُ: رَبَّنَا ظَلَمْنَا. حق
- جلّ جلاله - بدو نمود که زلت زلت بین به نزد ما عزیزتر از پاکی پاک‌بین. از این معنی بود که آدم را
عزّ مسجودی داد و ملائکه را صفت ساجدی، تا هیچ مطیع عجب نیارد و هیچ عاصی نومید نشود.^۲

روح‌القدس
دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هشتم

بخشش خداوند

نقص انسان به کمال عشق می‌انجامد. آگاهی از نقص، افراد را از نگاه کردن به خود باز می‌دارد
و اجازه می‌دهد آنها تمام اشتیاق خود را به سوی معشوق معطوف کنند. در همین حال، نقص به
خداوند اجازه می‌دهد تا کمالات خود را آشکار کند. بدون گناهکاران چگونه می‌تواند بخشنده
باشد؟ از این رو بخشش خداوند، نیازمند سقوط آدم است. سمعانی گاهی به یک حدیث از پیامبر
استناد می‌کند که اشاره می‌کند به نقش بخشش خداوند در به وجود آوردن گناه: "اگر گناه نکنی
خداوند کسانی را می‌آورد تا گناه کنند تا او آنها را ببخشد."

فرشتگان عزیزان حضرت بودند، هر یکی با قرطه عصمت و قرطی از طاعت پرستشی
می‌آوردند بی‌آفت؛ راست که نوبت دولت به خاک رسید از سر طهارت خود آوازی
دادند و در بازار انا و لا غیرِ فقاعی گشادند که وَ نَحْنُ تُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ. ای ملائکه
ملکوت اگر شما طاعت آوردید در نفس شهوت نداشتید و در نهاد ظلمت نداشتید،
و اگر ایشان معصیت آوردند در نفس شهوت داشتند و در نهاد کدورت داشتند.
طاعت شما با صولت شما در پیش جلال و عظمت ما به ذره‌ای نسنجد، و معصیت



ایشان با انکسار و شکستگی ایشان در کمال دولت ما نقصانی نیارد. اگر شما دست به عصمت خود زدید ایشان دست به رحمت ما زدند، شما به طاعت خود عصمت و حشمت خود آشکارا کردید و ایشان به معصیت خود فضل و رحمت من پیدا کردند.^۱

در یک متن طولانی، سمعانی تعدادی از پیامبران بزرگ را ذکر می‌کند تا نشان دهد هر یک از آنها اعمال مذمومی انجام دادند. اما این اعمال نشانه نقص آنها نیست بلکه بر شفقت خداوند دلالت می‌کند. خداوند می‌خواهد آدمیان برای ضعف‌شان عذری داشته باشند. سمعانی با حضرت آدم شروع می‌کند:

از کمال لطف الهی بود که فدائی در دیده روزگار هر عزیزی افتاد تا باز پس ماندگان را دستاویزی بود. آدم - علیه السلام - در سرای عصمت به سر درآمد، رب العزّه اول زلت تقدیر کرد که سرای، سرای گناهکاران است تا اگر ضعیفی به سر درآید نومید نگردد، گوید آدم در سرای بقا در دار عطا در مقام امن در منزلگاه کرامت به سر درآمد، رب العزّه عذر وی بپذیرفت. عجب نبود که اگر ضعیفی در سرای فنا در دار بلا، در عالم آسف و عنابه سر درآید رب العزّه او را هم نگیرد بل عذرش بپذیرد.^۲

به طور خلاصه، سمعانی تمام ماجرای غم‌انگیز هبوط آدم را از بخشش و شفقت خداوند می‌داند. خداوند می‌خواست آدمی از هیچ بودن خود آگاه شود تا ادعایی نداشته باشند و (دعوی نکنند) و خود را به ملاطفت و عشق و بخشش خداوند بسپارند.^۳ در اینجا نقل قولی پایانی از سمعانی که دیدگاه او را به‌طور خلاصه بیان می‌کند، نقل می‌کنم:

ای درویش سری بخوهم گفت ... که آدم صفی را در صف صفوت قدح صافی محبت در دادند و از مناسط ثریا تا منقطع نری کله دولت و آیین حشمت او بیستند و آنگاه ملایکه ملکوت را به سجود او فرمودند، حشمت و کرامت و شرف و دولت و رتبت و صفوت وی در سجود ایشان پیدا نیامد، در وعصی آدم پیدا آمد، علی القطع والتحقق بالای این سخن از عرش مجید برتر است. چرا؟ زیرا که نواخت در وقت موافقت دلیل کرامت نیست، نواخت در وقت مخالفت دلیل کرامت است.

آدم صفی صاحب جمال، که بر تخت جلال و کمال بود، تاج اقبال بر سر، و خله افضل در بر، مرکب نوال بر در، پایه سریر دولتش از عرش برتر، چتر پادشاهی بر فرق



۳- برای توصیف سمعانی از آنچه در پشت پرده خوردن میوه ممنوعه بر آدم گذشت مراجعه کنید به صفحه ۳۱۲ روح الارواح و ترجمه موراتا در کتاب تائو صفحه ۳۵. برای توصیف اینکه چطور شفقت و بخشش خداوند بر وجود آدم مستولی است، مراجعه کنید به صفحات ۲۲۴-۲۲۵ روح الارواح و ترجمه کتاب تائو در صفحات ۱۳۸-۱۳۹.

بداشته، عَلمِ علای علم در عالم افراشته، اگر ملک و فلک وی را زمین بوس کنند
عجب نباشد، عجب آن باشد که در وهله زلت افتد، و قدّ الفی، که برکشیده ان الله
اصطفی بود، به دست و عصی چون نون گردد و از سمای لطف ازل تاج ثم اجتباه
پیران شود. ای درویش اگر با عیب قبول نخواستی کرد با عیب نیافریدی.

ای درویش! اعتقاد آن دار که دم را به گندم خوردن از بهشت بیرون نیاورد، خود بیرون خواست آورد.
او در حکم‌ها مناقضه نکرد و احکام او از تناقض پاک بود. فردا هزار هزار صاحب کبیره را به بهشت
خواهد آورد، آدم را به یک بی فرمانی از بهشت بیرون آرد؟^۱

پیشروان
دو فصلنامه

پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هفتم





بررسی روشی مبانی کلامی سیدجمال اسدآبادی

محمدصفر جبرئیلی^۱، محمد اصدق پور^۲ و رضوان صادقیان^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۳۰

چکیده

سیدجمال الدین اسدآبادی از شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار جهان اسلام در دوران معاصر است. مسئله این مقاله آن است که در سپهر فکری - معرفتی سیدجمال و مبانی بینشی، منشی و کنشی وی، مبانی و مسائل کلامی از چه رویکرد و روشی برخوردار است زیرا ایشان در علوم اسلامی از جمله فلسفه و کلام متبحر و توانا بود و توانست در عرضه مسائل کلامی با محوریت اجتماع و براساس مقتضیات زمان و مکان گام‌های آغازین را بردارد و با تبیین صحیح مسائل کلامی و اعتقادی درحل معضلات اجتماعی و برون‌رفت از انحطاط و عقب‌ماندگی جامعه اسلامی نقش‌آفرین و جریان‌ساز باشد. در این تحقیق با اتکا به آثار به جا مانده از سیدجمال و با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی روشی مبانی کلامی سیدجمال پرداخته شده است. از جمله یافته‌های این پژوهش درک این معنا است که سیدجمال قلمرو عقل را در عرصه تبیین صحیح، اثبات مدلل و دفاع از دین و آموزه‌های اسلامی، بسیار وسیع می‌دیده است و رابطه عقل و کلام را دو سویه تعریف می‌کند. بدان معنا که عقل، مَبْنِی مسائل کلامی و علم کلام، مُکَمِّل و تعالی‌بخش عقل می‌باشد. رویکرد کلی سیدجمال، بیش از آنکه نقلی باشد، عقل‌گرایانه است و برای عقل منزلت و جایگاه والایی را قائل است، اما همواره قلمرو عقل و محدودیت آن را نیز مدّ نظر دارد و سعی در طی طریق در مسیر اعتدال دارد و از اصول و چارچوب

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هشتم



۱- هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲- دکتری مدرسی معارف اسلامی.

۳- کارشناسی ارشد

عقلانیت دینی و فلسفه اسلامی تعدّی ننموده است.
واژه‌های اصلی: سیدجمال‌الدین اسدآبادی، علم کلام، روش‌شناسی کلامی، کلام اجتماعی.

مقدمه

سیدجمال‌الدین اسدآبادی از مخالفان جدی نظریه قلمرو حداقلی دین بوده و با پذیرش جامع‌نگر به حوزه دین بر این باور است که دین برنامه زندگی سعادت‌محور انسان را در همه ابعاد مادی و معنوی ارائه کرده و معیشت اخروی و سعادت و کمال در آن حیات را ناظر به ابعاد زندگی مادی دانسته و رابطه دین را با انسان فراتر از ارتباط فردی به مناسبات اجتماعی نیز می‌گستراند. دلیل ورود این تحقیق به اندیشه سید آن است که وی یکی از شخصیت‌های برجسته و تأثیرگذار در دوران معاصر است. (مطهری، ۱۳۸۵: ج ۲۴، ص ۳۰) شخصیتی که همچنان در کانون توجه اندیشمندان و پژوهشگران می‌باشد. در این تحقیق تلاش گردیده است تا با روش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر آثار یبانی و بنانی به جا مانده از سیدجمال به این سؤالات پاسخ داده شود که در هندسه فکری - معرفتی سیدجمال و مبانی بینشی، منشی و کنشی وی، مبانی و مسائل کلامی از چه رویکرد و روشی برخوردار است؟ کدامیک از آثار سیدجمال دارای رویکرد کلامی است؟ رویکرد اجتماعی سیدجمال به چه میزان متأثر از مبانی کلامی وی بوده و مبانی کلام اجتماعی از منظر ایشان چگونه است؟

توسعه علوم انسانی
دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هفتم



درباره پیشینه تحقیق باید گفت: در حوزه تبیین مبانی فکری - معرفتی سیدجمال تاکنون آثار ارزنده و متعددی به نگارش درآمده است. البته در این آثار به صورت مستقل به سیدجمال پرداخته نشده است اما در بخش‌هایی از این کتاب‌ها به برخی از دیدگاه‌ها و مبانی فکری و معرفتی سیدجمال اشاره شده است. یعنی به سیدجمال به عنوان بخشی از یک جریان فکری و معرفتی تأثیرگذار توجه گردیده است. برخی از مهم‌ترین این آثار عبارت‌اند از: «بررسی نهضت‌های اصلاحی در صد ساله اخیر» تألیف مرتضی مطهری. «آسیب‌شناسی دین‌پژوهی معاصر» تألیف عبدالحسین خسروپناه. «سیری در تفکر کلامی معاصر» تألیف محمدصفر جبرئیلی. «سیدجمال‌الدین اسدآبادی مجدد نهضت احیای فکر دینی» تألیف محمدجواد صاحبی. «جریان‌شناسی اعتزال نو» تألیف محمد عرب‌صالحی. شاخصه اصلی و نقطه اشتراک این آثار در این است که سیدجمال را بهره‌مند از مبانی کلامی شیعی و برخوردار از عقلانیت اسلامی در بینش، منش و کنش‌های فردی و سیاسی و اجتماعی معرفی کرده‌اند. تفاوت این نویسندگان در نوع نگاه و زوایای مختلفی است که با توانایی، تخصص و سبک منحصر به فرد خود بر آثار سیدجمال داشته‌اند و توانسته‌اند به تبیین برخی از مبانی فکری - معرفتی وی بپردازند. مسئله‌ای که در این آثار از آن غفلت شده و کمتر مورد توجه بوده است، نگاه روش‌شناسانه به مبانی کلامی سیدجمال می‌باشد که این پژوهش عهده‌دار آن است.

شخصیت و آثار

سیدجمال بن صفدر الحسینی در سال ۱۲۱۷ شمسی در اسدآباد همدان متولد شد و در سال ۱۲۷۵ شمسی در استانبول ترکیه دارفانی را وداع گفت. او در علم تفسیر، کلام و فلسفه تبخّر داشت. نقش تأثیرگذار او در ایجاد نهضت‌های اسلامی و مبارزات سیاسی - اجتماعی در ایران، مصر، عراق و... موجب شد تا در میان نخبگان و عالمان و حتی عموم جامعه آن روز شخصیتی برجسته و شناخته شده باشد.

او تحصیلات دینی خود را در حوزه‌های قزوین، تهران و نجف گذراند. نبوغ فکری، گستره مطالعاتی، ملاقات با شخصیت‌های علمی و سیاسی متعدد و سفرهای پی‌درپی او به مناطق مختلفی از جهان موجب شد تا با مشکلات جهان اسلام آشنا شد و به فکر یافتن راه حل برای آنها باشد. از جهت علمی در مدت اقامت حدود ده ساله او در مصر (۱۲۸۸-۱۲۹۶ ق) علاوه بر تدریس مواد درسی فلسفه و کلام و تربیت شاگردانی در عرصه کلام و فلسفه و اجتماع و سیاست، به نگارش یا املاء چند کتاب اصلی توفیق یافت که «التعلیقات علی شرح العقائد العضدیه» و «الرد علی الدهرین» و حواشی متعددی بر کتاب‌های فلسفی که به احتمال زیاد نسخه‌های آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی است از مهم‌ترین آنهاست.

اندیشمندان و بزرگان از سیدجمال با القابی چون: «یگانه دوران، شخصیتی جامع الاطراف، احیاگر فکر دینی، سلسه جنبان نهضت‌های اصلاحی صد ساله اخیر، بانی نهضت بازگشت به اسلام، پیشوای بزرگ آزادیخواهی و مصلح دنیای اسلام» یاد کرده اند. (الشرباصی، ۱۹۶۳ م، ۶۴، غنیمه، ۱۳۶۴ ش، ۷۵)، (لاهوری، ۱۳۶۶ ش، ۹۷)، (مطهری، ۱۳۸۵ ش، ۲۴:۳۰)، (حکیمی، ۱۳۸۲ ش، ۴۷) سید نه تنها نزد دانشمندان شیعه مقام و منزلت خاصی دارد بلکه نزد دانشمندان اهل سنت نیز دارای موقعیت و شهرتی فوق‌العاده است زیرا وی در هر دو حوزه فکری شیعه و اهل سنت حضور مستمر و مؤثر داشته است و به واسطه نشریات و مقالاتش که در میان اهل علم و طبقه تحصیل‌کرده شیعه و سنی دست به دست می‌شد از شهرت و می‌توان گفت از مقبولیت برخوردار بوده است و در هر دو حوزه دارای کرسی تدریس و صاحب‌نظر بوده است (محیط طباطبایی، ۱۳۸۰ ش، ۷۷-۸۵).

تعریف، اهداف و رسالت علم کلام

از علم کلام تعاریف مختلفی ارائه شده است. یکی از برترین آنها، تعریف استاد شهید مطهری از علم کلام است که می‌گوید: «علم کلام علمی است که درباره عقاید اسلامی یعنی آنچه از نظر اسلام باید بدان معتقد بود و ایمان داشت بحث می‌کند به این نحو که آنها را توضیح می‌دهد و درباره آنها استدلال می‌کند و از آنها دفاع می‌نماید.» (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۵). به عبارت دیگر اهداف و رسالت علم کلام را اگر بخواهیم با تفصیل و جزئیات بیشتر تقریر و تبیین نماییم باید بگوییم اهداف علم کلام بر چهار محور متصور است:



الف. رسیدن به معرفت تفصیلی و دین‌شناسی تحقیقی و مدلل در زمینه عقاید دینی.

ب. اثبات موضوع‌های سایر علوم دینی از طریق علم کلام. (با این توضیح که، تا وجود خداوند و ارسال رسل و انزال کتب در کلام ثابت نشود و تا زمانی که بحث‌های مربوط به غایت‌مندی و تکلیف انسان در این علم اثبات نگردد، بحث در سایر علوم اسلامی؛ نظیر تفسیر، فقه، حقوق و... بی‌موضوع و بی‌معنا خواهد بود).

ج. ارشاد و هدایت حق‌جویان

د. دفاع و پاسداری از اصول و عقاید دینی. (ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۲، ص ۳۷ - ۴۴)

با توجه به مطالب پیش‌گفته، اگر بخواهیم تعریف جامعی از علم کلام ارائه دهیم با التفات و جمع‌بندی تعاریف ارائه شده درباره علم کلام باید بگوییم: علم کلام دانشی است که به استنباط، تنظیم و تبیین معارف و مفاهیم دینی پرداخته و بر اساس شیوه‌های مختلف استدلال اعم از درون و برون دینی، گزاره‌های اعتقادی را اثبات و توجیه می‌کند و به اعتراض و شبهات مخالفان دین پاسخ می‌دهد. (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۹۰، ص ۲۷)

روش علم کلام

روش استدلال‌های کلامی متنوع و مختلف بوده و منحصر در روش خاصی نیست بلکه با توجه به رسالت‌های گوناگونی که بر عهده دارد و در بالا به آن اشاره شد، از روش‌های مختلف بهره می‌گیرد. متکلم جهت تأمین هدف اول و دوم فقط از راه استدلال یقین‌آور و برهانی وارد می‌شود ولی در رابطه با دو رسالت اخیر از همه روش‌های استدلالی بهره می‌گیرد. در این دو هدف انتخاب روش به عهده متکلم است که با در نظر گرفتن تفاوت‌های فکری و روحی طرف‌های بحث و نیز شرایط مختلف زمانی و مکانی و نیز سایر شرایط، شیوه استدلال مناسب را برمی‌گزیند. از این‌رو روش کلام گاه برهانی است و زمانی جدلی و خطابه‌ای است (ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۲، ص ۵۳ - ۵۶). با توجه به نکات یاد شده درباره تعریف، اهداف و روش علم کلام در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت: سه کار بست و رسالت اصلی بر عهده دارد؛ اول: توضیح و تفسیر و تبیین صحیح مبانی و مفاهیم اعتقادی و جهان‌بینی دینی بر پایه استدلال عقلی و نقلی. دوم: اثبات آنها با استفاده از روش‌های مختلف استدلال یقین‌آفرین. سوم: دفاع از بنیادهای اعتقاد دینی و پاسخ‌گویی به شبهات پیرامونی آن با استفاده از روش‌های مناسب برهانی و جدلی و خطابی. مبتنی بر همین سه مؤلفه مهم می‌توان منهج و روش فکری مبانی کلامی سید جمال و آثار بیانی و بنانی ایشان را در حوزه تبیین، اثبات و دفاع از اصول فکری اسلام تقریر نمود و به تصویر کشید.

روش تدوینی و تألیفی سید جمال و معرفی آثار کلامی وی

سید جمال به دلیل سفرهای پی در پی و متعددش کمتر حوزه آموزشی و تدریسی داشته است.



هرچند او در هرجایی که بوده به روشنگری و ایراد مطالب و مباحثی در عرصه‌های فکری، سیاسی و اجتماعی می‌پرداخته است اما در مواقعی که در جایی مستقر می‌شد به آموزش و تربیت نفوس همت می‌گماشت (جبرئیلی، ۱۳۹۱، ش ۹۰). دغدغه او در پرداختن به نیازها و ضرورت‌های جامعه اسلامی وحل مشکلات فکری، سیاسی و اجتماعی مسلمانان موجب می‌شد تا بیشتر به مباحث و مسائلی از این قبیل بپردازد. لذا ممکن است او تألیف جامع و مبسوطی در علم کلام و فلسفه نداشته باشد ولی در مدت اقامت هشت ساله‌اش در مصر (۱۲۸۸-۱۲۹۶ ق) به تدریس یک دور کلام اسلامی با محوریت «شرح العقائد العضدیه» ملا جلال الدین دوانی (متوفی ۹۰۸ ق) پرداخت که توسط شاگرد نامدارش «محمد عبده» تقریر و منتشر شده است. از جمله مهم‌ترین شاخصه‌های روشی سیدجمال در حوزه تدوین و تألیف این بوده است که او بیشتر اهل ایراد خطابه و سخن بوده و با توجه به سلاست بیان افرادی به تقریر بیانات او می‌پرداختند. میرزا لطف الله جمالی، خواهر زاده سید که گاهی در ایران ملازم او بوده است، می‌گوید: «هر وقت سید اراده می‌کردند، مقاله یا خطابه راجع به موضوعی انشاء نمایند، چند نفر محرر که یکی از آنها خود من بودم، آماده و حاضر می‌شدیم. او در همان اتاقی که بود به پا خاسته با کمال وقار و ابهت و در حین قدم زدن و بالا و پایین آمدن اتاق با آن طلاقت لسان و فصاحت بیانی که منحصر به خود او بود و بدون لکنت مطالبی را که می‌خواست بیان کند، ایراد می‌فرمود و محررین به سرعت می‌نوشتند.» (حسینی اسدآبادی، ۱۴۲۳، ق ۱، ج ۹، ص ۲۲۱). در عین حال چنان‌که در فهرست آثار او مشهود است، مقالات متعددی با محوریت تبیین آموزه‌های دینی و پاسخ به شبهات با روش «عقل‌گرایی فلسفی» از او به جای مانده است. [۱] شاخصه‌ها و مبانی روشی که سیدجمال بر اساس آنها آثارش را تدوین کرده است مبتنی بر دغدغه و نگاه اجتماعی - سیاسی وی به دین و آموزه‌های اسلامی است. در حقیقت او با مؤلفه‌هایی که در تعریف علم کلام بدانها اشاره شد به تبیین، اثبات و دفاع از آموزه‌های دینی پرداخته و پاسخگویی دین به نیازهای روز جامعه و دنیای معاصر را سرلوحه فعالیت‌های خویش قرار داده و درصدد برجسته‌سازی و ترویج هرچه بیشتر این بُعد از آموزه‌های دینی بوده است. برخی از این آثار که با همین رویکرد سامان یافته‌اند عبارت‌اند از: القضاء والقدر، الرد علی الدهریین؛ نیچریه، الرد علی رینان؛ الاسلام و العلم، العلم وتأثیره فی الارادة و الاختیار، التعليقات علی شرح العقائد العضدیه، مرآة العارفین، الواردات فی سر التجلیات، دین و فلسفه، سعادت و انسان، تعلیم و تربیت، تفسیر مفسر از دیگر آثار علمی اوست (ر.ک: حسینی اسدآبادی، ۱۴۲۳، ق ۱، ج ۱ تا ۹؛ جبرئیلی، ۱۳۹۱، ش ۹۷ - ۱۰۷).

کارکرد علوم مختلف در مباحث کلامی

با مراجعه به آثار سیدجمال به خوبی به این نکته پی خواهیم برد که وی در اکثر علوم اسلامی صاحب‌نظر بوده و در بحث‌های کلامی خود به خوبی از آنها بهره برده است و از آنجایی که موضوع و اهداف علم کلام به‌گونه‌ای است که آن را با علوم مختلف عقلی و نقلی مرتبط می‌سازد نقش هرکدام

از این علوم در مباحث کلامی سیدجمال به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف: علوم عقلی

۱. هستی‌شناسی از منظر سیدجمال

هستی‌شناسی یکی از پایه‌ها و مبانی مهم معرفتی محسوب می‌گردد که برای کشف و تبیین روش و هندسه معرفتی صاحبان اندیشه بسیار مهم و حائز اهمیت و کاربردی می‌باشد. بخش عظیمی از شناخت هستی در واقع شناخت مسائل مربوط به روابط عالم طبیعت با عوالم مافوق خود است. به عبارت دقیق‌تر؛ مربوط است به سیر نزولی هستی از لاهوت تا طبیعت و سیر صعودی طبیعت به عوالم بالاتر، مخصوصاً در مورد انسان که به نام «مبدأ و معاد» خوانده می‌شود که این مقوله، حجم بسیاری از مطالب را در هندسه فکری سیدجمال به خود اختصاص داده است. دو مؤلفه اندیشه توحیدی و معاداندیشی در گفتمان سیدجمال حضوری مستمر و پررنگ دارند. بر مبنای جهان‌بینی توحیدی، مجموعه هستی نظامی واحد و مرکب از غیب (نهان و ناپیداهای) و شهود (عیان و پیداهای) است. یکی از اساسی‌ترین اصول در جهان‌بینی الهی - که سیدجمال نیز مروج و مبلّغ آن است - آن است که هستی، منحصر در محسوسات نیست، چراکه هستی علاوه بر مشهودات، از بخش دیگری به نام «غیب» نیز برخوردار است (صدری‌نیا، ۱۳۸۸، ص ۲۹ - ۲۸).

در باورمندی به غیب و شهود، در هندسه معرفتی سیدجمال، نه تنها عقل و خرد تحقیر نشده و تنزل مقامی نیافته است؛ بلکه در مرتبه وجودی خود از ضرورت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و عقلانیت و باور به غیب و شهود از همگرایی و تعاضد نیز برخوردار می‌باشند. یکی از نکات برجسته باور به غیب و شهود عرفانی سیدجمال، گره‌زدن بین این باورها با مسائل سیاسی - اجتماعی جامعه اسلامی است. البته پرداختن و پردازش این موضوع، مقاله مستقلی را می‌طلبد.

سیدجمال در جایی دیگر با اشاره به مسئله «عالم غیب» چنین می‌گوید: «انسان نیازهای بسیاری دارد، مایحتاج غیر قابل شمارش است و هرآنچه حاجت او را برآورده می‌کند و مایحتاج او را پرداخت می‌کند، در پشت حجاب ناپیدایی مستور شده و زیر حجاب غیب پنهان است.» (اسدآبادی، ۱۴۲۳، ق، ج ۲، ص ۱۵۵). [۲]

اما نکته قابل توجه در آثار بیانی و بنانی سیدجمال، نقد و ردّ استمداد از غیب بدون تلاش و کوشش است. وی اصل اعتقاد عالم غیب و شهود را پذیراست؛ ولی در مقابل استمداد و امید به غیب بدون رعایت اسباب و علل ظاهری موضع می‌گیرد و اعتقاد بدون تلاش و کوشش را دست‌مایه‌ای برای سستی و تنبلی و محافظه‌کاری برمی‌شمرد و تصریح دارد که استمداد از عالم غیب بدون تلاش و بهره‌مندی از اسباب ظاهری، امری نامعقول و ناصواب است (همان، ج ۵، ص ۱۳۱).

یکی دیگر از مؤلفه‌های اصلی و اساسی هستی‌شناختی سیدجمال، معادباوری و جاودانگی است. سیدجمال با استناد به این‌گرایش ذاتی در انسان‌ها به حقیقت معاد و جاودانگی و ابدیت



اشاره می‌کند که انسان به مقتضای حب ذات، نه می‌خواهد و نه دوست دارد که بعد از مرگ، مهمل و بی‌هوته و نابود گردد؛ زیرا چنین اعتقادی برای نفس آدمی موجب ناراحتی و برای روح آدمی موجب قبض و رنج و گرفتگی است. انسان امیدوار است که بعد مرگ و فناء ظاهری، دوباره مبعوث گردد و برای او معاد و حیاتی همراه با ابدیت رقم بخورد (همان، ج ۶، ص ۱۷۷) [۳]. از منظر سیدجمال انسان به دلیل برخورداری از بُعد روحانی که قطره‌ای از روح الهی است که با وجود آدمی سرشته شده است، موجودی فناپذیر است که به سوی ابدیت، یعنی خدای بی‌نهایت، در حال حرکت است. در واقع زندگی دنیا، مقدمه‌ی حیاتی ابدی و جاودان است. در مجموع سپهر فکری - معرفتی سیدجمال را می‌توان بر اساس نگاه هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی وی دید و ملاحظه کرد.

۲. معرفت‌شناسی و نگاه سیدجمال به آن

معرفت، زیربنای حرکت فکری و رفتاری افراد بشر است و برای تبیین و تحلیل اندیشه و کردار انسان‌ها در مرتبه نخست باید به سراغ درک صحیح از مبانی معرفت‌شناختی آنان رفت و میزان درک و عمق فهم ایشان از مسائل طرح شده در حوزه معرفت‌شناختی را ارزیابی نمود. سیدجمال با تأکید بر اهمیت این مسئله و با اشاره به این اصل بنیادین درباره «معرفت» می‌گوید: «میل معرفت علل و اسباب حوادث و حب دانستن خواص و آثار اشیاء، باعث فتح ابواب منافع بر روی انسان‌هاست... و این میل معرفت است که قوام انسانیت انسان است و بدین [میل معرفت]، از سایر حیوانات امتیاز یافته است و اعظم سعادت‌ها و نیکبختی‌ها را به واسطه این استحصال نموده است.» (اسدآبادی، ۱۴۲۳، ق، ج ۹، ص ۱۵۰ - ۱۴۹).

معرفت‌شناسی شاخه‌ای از فلسفه در تقسیم‌بندی‌های جدید آن است که به مسائلی درباره تعریف، امکان، دامنه، انواع، ساختار و اعتبار معرفت یا علم می‌پردازد (غفاری، ۱۳۹۵، ص ۵۳). در نگاه أدق، بین دانش (Knowledge) و علم (Science) تفاوت وجود دارد؛ زیرا «دانش» معنایی عام‌تر، جامع‌تر و کلی‌تری نسبت به «علم» را دربر می‌گیرد و «علم» را باید به نحوی زیر مجموعه «دانش» به عنوان تمامی آگاهی‌های انسانی تلقی نمود. بنابراین معرفت‌شناسی دانشی است که درباره مسائلی همچون حقیقت (حسین‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۲۴) و چرستی معرفت‌های انسان، منابع یا راه‌های دستیابی به آنها، اقسام و ارزشیابی انواع آنها و تعیین معیار صدق و کذب شان بحث می‌کند (همو، ۱۳۹۷، ص ۳۲). به تعبیری دیگر، دانش معرفت‌شناختی، به اقسام معرفت، ارزش آن و ملاک ارزش می‌پردازد (معلمی، ۱۳۸۶، ص ۲۶). سیدجمال بر این باور است که مراد از معرفت‌شناختی، شناخت معرفت و آگاهی است و به عبارت دیگر معرفت همان تصدیق است، تصدیقی که متوقف بر تصور می‌باشد (اسدآبادی، ۱۴۲۳، ق، ج ۷، ص ۲۶۵؛ ج ۲، ص ۱۱۳ - ۱۰۹). بنابراین از نگاه سیدجمال معرفت‌شناختی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: دانشی که درباره معرفت‌های انسان بحث می‌کند و معیار صواب یا ناصواب بودن معرفت‌های بشری را معین می‌نماید.

هر چند معرفت‌شناسی به صورتی که امروزه به عنوان شاخه‌ای مستقل از دانش انسانی مطرح است درگذشته مطرح نبوده است ولی سیدجمال مانند دیگر متکلمان مسلمان در مناسبت‌های گوناگون به این بحث مهم نیز توجه داشته و در مواردی به طرح مباحث آن پرداخته است. بحث‌هایی که درباره علم، نظر، تعقل، ادراک، تصور، تصدیق مطرح کرده است از این قبیل است (همان، ۲۶۵:۷)، (همان، ۹: ۱۱۵) وی در مقاله «العلم و تأثیره فی الاراده والاختیار» (همان، ۱۰۷:۲-۱۲۶) بیشتر به مباحث معرفت‌شناسی پرداخته است.

۳. منابع معرفت

از لایه‌های سخنرانی‌ها و مکتوبات سیدجمال، می‌توان دیدگاه وی را درباره منابع معرفت کشف و استخراج نمود. ایشان فراوان از قرآن کریم (همان، ج ۱، ص ۲۱۵-۲۱۱-۲۰۴-۲۰۰-۱۶۲)، سنت پیامبر اسلام (ص) (همان، ص ۲۲۶-۱۹۴)، عقل صریح (همان، ص ۲۰۲-۹۶)، فطرت (همان، ص ۹۶)، الهام (همان)، اجماع (همان، ص ۱۶۵)، سیره متشرعه (همان، ص ۲۱۴)، تاریخ (همان، ص ۹۶) و حس و تجربه نام برده، استناد نموده و استفاده کرده است. سیدجمال براین باور است که مسلمانان باید در کسب معرفت دینی و همچنین حل نیازهای بشری از این منابع بهره بگیرند. می‌توان گفت بحث درباره منابع و ابزارهای معرفت دینی، از مبحث منابع معرفت بشری جدا نیست؛ زیرا معرفت دینی، خود به‌گونه‌ای از معرفت بشری و زیر مجموعه آن است. از این رو، منابع معرفت دینی و معرفت غیردینی مشترک‌اند (حسین‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۲۵۵). هرچند برای دستیابی به معرفت دینی، افزون بر منابع مشترک (عقل، شهود، نقل)، می‌توان منابع اختصاصی (همانند: وحی، الهام و تجربه دینی) را برشمرد.

رویکرد کلی سیدجمال، بیش از آنکه نقلی باشد، عقل‌گرایانه است و برای عقل منزلت و جایگاه والایی را قائل است، هرچند همواره قلمرو عقل و محدودیت آن را نیز مدّ نظر دارد و سعی در طی طریق در مسیر اعتدال دارد و از اصول و چارچوب عقلانیت دینی و فلسفه اسلامی تعدّی ننموده است. سیدجمال در عین پابندی به مبانی و اصول صحیح الهی، بر عقل‌گرایی و بهره‌مندی از نعمت والای عقل صریح در درک و توجیه این مبانی معرفت تأکید دارد و در این باره می‌گوید: «تا عقل نباشد معرفت، فهم، سعادت و بصیرت حاصل نمی‌گردد.» (اسدآبادی، ۱۴۲۳، ق، ۱، ص ۴۳).

۴. منطق

وی علم منطق را علم میزان افکار می‌نامد و برای شخصی که خواهان تمیز حق از باطل و صحیح از فاسد است آن را ضروری می‌داند (اسدآبادی، ۱۴۲۳، ق، ۹: ۱۳۲). ایشان در آثار کلامی خویش غالباً به صورت کاربردی از مباحث منطقی مختلفی همانند: انواع حجت‌های منطقی (قیاس، تمثیل، استقراء) استفاده نموده است (همان، ۶: ۳۴۹)، (همان، ۷: ۶۹-۲۶۶-۴۷۳). چنان‌که از نظر ماده استدلال نیز از صناعات متنوعی مثل برهان، جدل و خطابه بهره گرفته است (همان، ۷: ۴۶-۵۰-۱۶۱-).



۱۹۰-۲۰۹). همچنین به مناسبت بحث‌های فلسفی، مفاهیم منطقی مثل کلی، جزئی، جنس، ماده، مفهوم و مصداق و... را تبیین می‌کند (همان، ۴۳۰:۷)، (همان، ۹:۱۱۶).

۵. فلسفه

سیدجمال که علوم عقلی و فلسفه را از استادان مدرسه قزوین، تهران و نجف فراگرفته بود در هنگام اقامت در مصر به تدریس آثار فلسفی همچون «الاشارات، الهدایه، الشفا و حکمه‌العین و حکمه‌الاشراق» پرداخت (رشیدرضا، ۱۴۲۷ ق، ۲۶:۱). وی علاوه بر طرح مسائل فلسفی و مقدمه قرار دادن آنها در اکثر آثار خود، در لابه‌لای مسائل کلامی نیز از مسائل و مفاهیم فلسفی بهره برده است؛ همانند این بیان که می‌گوید: «امور این عالم منقسم می‌شود به امور حقیقه نفس‌الأمریه که جهات وجودی در آن غلبه دارد و امور باطله سراییه، که جهات عدمی در آنها غلبه دارد» (اسدآبادی، ۱۴۲۳ ق، ۹، ۲۴۴). ایشان در رساله «فوائد فلسفه» از آثار و تألیفات فیلسوفانی همچون فارابی، ابن سینا، ابن ماجه، ابن رشد، سهروردی، میرداماد، ملاصدرا و دیگران به بزرگی یاد می‌کند و طالبان حقیقت و انسانیت را به عبور از منازعات لفظی و رسیدن به حقیقت فلسفه دعوت می‌نماید و می‌گوید: «فلسفه؛ خروج از مضیق مدارک حیوانیت است به سوی فضای واسع مشاعر انسانیت و ازالة ظلمات اوهام بهیمیّه است و دخول در مدینه فاضله دانش و کاردانی و بالجمله صیوروت انسان است» (همان، ۱۴۲۳ ق، ۹، ۱۰۵). وی فلسفه را در راستای تهذیب اخلاق و تنویر قوه عاقله انسانی در جهت تأمین حیات مقدسه و مدینه فاضله و غایت آن «کمال انسانی» تعریف می‌کند و سعی در تبیین کارکرد اجتماعی آن دارد.

ب: علوم نقلی

۱. تفسیر

قرآن کریم در نظام فکری و هندسه معرفتی سیدجمال از جایگاهی رفیع و نقشی محوری برخوردار است و از ابتدای طفولیت و رشد و تعالی علمی و روحی سیدجمال همواره حضور مؤثری داشته و زیربنای اندیشه‌های وی را تشکیل داده است. این مسئله را می‌توان از ایده‌های او درباره جهان اسلام و تکیه فراوان او به آیات قرآن در حوزه مسائل مورد دغدغه او به دست آورد.

ارتباط سید با قرآن به دوران کودکی او باز می‌گردد. سید به پیروی از شیوه متداول تحصیلی در آن زمان، مقدمات را با خواندن قرآن آغاز کرد، و بنا به نقلی در ده سالگی قرآن را حفظ بود (ابوحمدان، ۱۹۹۲ م، ۱۵).

نام مجله معروفی که سیدجمال با همکاری شیخ محمد عبده منتشر ساخت و در جهان اسلام تأثیرگذار بود نیز برگرفته از قرآن کریم است (العره‌الوثقی) که بیشتر مقالات این مجله با آیه‌ای از آیات نوربخش قرآن مجید آغازگردیده است. می‌توان حجم استفاده از آیات قرآن کریم در آثار بیانی و قلمی موجود از سیدجمال را بالغ بر ۱۳۵ مورد برشمرد.

هرچند سید جمال اثر مستقل در تفسیر ندارد ولی نکات تفسیری متعددی ذیل آیات قرآنی در میان آثار و مقالات وی وجود دارد. او در مقاله «تفسیر مفسر» به نقد روش تفسیری سید احمد خان هندی پرداخته و دیدگاه‌های خود را نیز ارائه کرده است (همان، ۱۴۲۳، ق، ۹، ۱۸۷ - ۱۹۶). وی به صورت تحلیلی - استنادی به تفسیر آیات قرآن پرداخته است و در عرصه تفسیر سبک نوینی را با توجه به برطرف نمودن نیازهای جامعه بنا نهاد که بعدها به «سبک تفسیر اجتماعی» از قرآن نام گرفت. به عنوان مثال با استناد به آیه یازدهم از سوره رعد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يَخِيرُوا مَا بَأَنفُسِهِمْ»؛ آحاد مردم را مسئول انحطاط و عقب ماندگی جامعه معرفی می‌کند و تأکید می‌کند اگر خواهان جامعه‌ای مترقی و متعالی، همراه با عزت و شوکت و پیشرفت هستند باید از خویشتن اصلاح را آغاز کنند و تلاش و پشتکار داشته باشند (السید جمال الحسینی، ۱۴۲۳، ق، ۹، ۶۳)، (همان ۱۴۲۳، ق، ۱، ۲۰۰-۲۰۵).

از نگاه سید جمال، فراموش کردن قرآن مجید، غافل شدن از خداوند سبحان است و نتیجه، آن ذلت و خواری و از دست دادن شرافت و کرامت انسانی است. بر همین اساس با استناد به آیه شریفه: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال: ۶۰) درخصوص آمادگی دفاعی و نظامی می‌گوید: به طور قطع، هدف جنگ و خونریزی نیست، بلکه همان‌گونه که در بخش بعدی آیه آمده است: «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ»، «تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید». دستور خدا برای اِعلاء و آماده کردن قوای نظامی برای جنگ و کارزار و خونریزی نیست، بلکه فقط برای اِرعاب و به وحشت انداختن و ترس ایجاد کردن در دشمن است تا آنان که به دنبال جنگ و خونریزی هستند، بترسند و از قتل و کشتار مردم خودداری کنند (اسدآبادی، ۱۴۲۳، ق، ج ۶، ص ۱۳۶).

اتفاقاً این روش تکثیر عِدّه و عُدّه و آماده کردن توان و قوه اگر به قصد بازدارندگی باشد، نه جنگ و خونریزی، خود بهترین و اثرگذارترین راه و وسیله برای جلوگیری از جنگ و خونریزی است (همان، ص ۱۳۷). با توجه به اینکه مراد از کلمه «تُرْهِبُونَ»، «بازدارندگی» است، مراد آیه شریفه از آمادگی دفاعی و جمع‌آوری نیرو و قدرت خویش به نحوی است که توان بازدارندگی ما را در مقابل دشمنان افزایش دهد و صرفاً با هدف جنگ و خونریزی نیست. این بازدارندگی توان دفاعی را باید به حدی از آمادگی رساند که دشمنان حتی فکر تعدی و دست‌درازی به کشورهای اسلامی را نکنند. سید جمال تصریح می‌کند که سستی و کوتاهی در تهیه توان و قوه دفاعی موجب از بین رفتن ملک و فرو افتادن در قعر خطر است، و خداوند با آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ» به آماده بودن امت و دولت اسلامی دستور داده است (همان، ۱۴۲۳، ق، ۱، ۱۸۵ و ۱۸۶). او می‌خواست روح مبارزه و جهاد را به کالبد نیمه جان جامعه اسلامی بدمد و غیرت اسلامی را به جوش آورد و اصل فراموش شده جهاد را احیا کند. او فراموش شدن این اصل را عامل بزرگی برای انحطاط مسلمین تلقی می‌کرد (مطهری، ۱۳۸۵، ۲۴، ۴۱). به نظر سید جمال، مسلمانان در برابر حکومتی که مصمم به نابودی اسلام است، راهی جز توسل به زور ندارند (عنایت، ۱۳۸۵، ۸۴).

اندیشه احیای تفکر قرآنی در تمام سفرهایی که سید جمال به سرزمین‌های مختلف داشت همواره با او همراه بود. سید جمال در مدت اقامت خود در روسیه اجازه چاپ قرآن را از امپراتور روس



گرفت، ولی در نهایت مأموران دولتی با او همراهی نکردند (واثقی، ۱۳۵۵، ۱۵۳). ایشان تنها راه برون رفت از انحطاط و عقب ماندگی جامعه اسلامی را «بازگشت به قرآن» و عمل به دستورات رهایی بخش آن معرفی می‌کند و در این باره به مناسبتی گفته است: «... آقایان مدینه فاضله انسانی و صراط مستقیم سعادت بشری «قرآن مجید» است. گرامی دستور مقدسی که نتیجه شرافت کل ادیان حقه عالم و برهان قاطع خاتمیت مطلقه دین اسلام الی یوم القیامه و ضامن سعادت دارین و فوز نشأتین است... راه علاج به امنیت که هر فردی از افراد مسلمانان بر طبق قرآن طابق النعل بالنعل باید عمل نماید. که خداوند فرمود: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ.» (عنکبوت: ۶۹) (واثقی، ۱۳۵۵، ۷۹-۸۱).

در یک ارزیابی کلی و با توجه به حجم استفاده از آیات قرآن کریم در آثار سیدجمال و استنادهای مکرر وی به آنها، چند نکته به دست می‌آید:

- ۱- در نظام فکری سید، قرآن نقش محوری برعهده دارد.
- ۲- سیدجمال ایده‌هایش را برای جهان اسلام از آیات قرآن و منطبق بر آن سمت و سو داده است.
- ۳- سیدجمال به ابعاد اجتماعی قرآن و برنامه‌های مؤثر آن در عرصه‌های زندگی دنیوی و حل معضلات جامعه بشر امروزی توجه و اهمیت خاصی قائل بوده است و کوشیده است هرچه بیشتر این حضور را فعال‌تر و تأثیرگذارتر در تمام شئون اجتماعی زندگی انسان‌ها تبیین و جاری سازد و تلاش دارد مسلمانان را برای عمران و آبادانی جامعه خویش به تلاش و حرکت ترغیب نماید.

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هشتم



۲. حدیث

سیدجمال، بحث مستقلی درباره حدیث ندارد، ولی در مواردی به صورت استنادی و استشهادی به احادیث اشاره دارد و از حدیث بهره برده است. به عنوان مثال در کتاب التعلیقات علی شرح العقائد العضدیه در جهت تنویر، تمثیل و تأیید مطالب از احادیث استفاده کرده است (اسدآبادی، ۱۴۲۳ ق، ۷: ۱۵۵-۱۵۹). همچنین در مسئله حقوق زن و قلمرو حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و شرکت در معرکه جنگ و قتال به حدیث و سیره ائمه «علیهم السلام» استناد می‌نماید (همان، ۶: ۱۰۳-۱۰۴). سیدجمال در تجلیل از علما و اندیشمندان بلاد فارس به این حدیث از نبی مکرم اسلام «صلی الله علیه وآله وسلم» اشاره می‌نماید که فرمودند: «لو كان العلم في الثريا لناله رجال من فارس» و سپس به خدماتی که علمای بلاد فارس به اسلام و جامعه مسلمین و جهان بشریت داشته‌اند می‌پردازد (همان، ۱: ۱۹۴-۱۹۵).

۳. تاریخ

سیدجمال مورخ نیست اما تاریخ‌دان هست. او دو کتاب مستقل درباره تاریخ ایران و افغانستان تألیف نموده است (همان، ج ۵) و در جاهای متعددی از مباحث کلامی به ویژه در دین و نبوت از

مباحث تاریخی بهره برده است. به ویژه با استناد به تاریخ صدر اسلام و بیان ویژگی ها و خصوصیات آن عصر به تبیین مباحث کلامی و اجتماعی آنها پرداخته است. به عنوان مثال در مسئله قضا و قدر و آثار اجتماعی آن به دوران عزت و شوکت حکومت های اسلامی استناد می کند و در هنگام بحث از انواع حکومت به ذکر نمونه ها و مصادیق می پردازد (همان، ج ۱: ۱۴۵-۱۴۷).

در مسئله جدید کلامی «علم و دین» یکی از عوامل پیشرفت جوامع و ملت ها را «علم» معرفی می کند که هم عامل ترقی و تکامل و هم بازدارنده از جهل و انحطاط است و برای اثبات آن به حوادث و رویدادهای تاریخی صدر اسلام و یادآوری دوران شکوهمند پیشرفت و ترقی دولت های اسلامی پرداخته است. در موارد متعدد از تاریخ گذشتگان، سلف صالح، عالمان، اندیشمندان و حتی فاتحان و کشورگشایان نیز نام می برد و به وفور یاد می کند و با این تذکار سعی در هویت بخشی به جامعه معاصر خویش دارد و درصدد یادآوری عزت و شوکت اسلامی و پندگیری از آنان است (همان، ج ۱، ۱۵۷ و ۱۹۴). همچنین در رساله «نیچریه» که در ردّ مادی گریان تألیف نموده است نیز در مقدمه کتاب به تفصیل از تاریخ فلسفه با ذکر شخصیت ها و رویکردهای آنان بحث کرده است و فراوان به وقایع و حوادث تاریخی اشاره و استناد می نماید و آنها را تحلیل و نقد می کند چنان که در بیان انواع حکومت ها به تبیین حکومت های مطلقه، مشروطه و جمهوریت می پردازد (همان، ج ۹، ۱۲، ۴۸).

۴. علوم طبیعی

سیدجمال در مباحث کلامی خود به مناسبت از علوم طبیعی نیز بهره گرفته است. در امر هستی شناسی و اتقان صنع و نظام احسن، صغرای استدلال را با مباحث علوم طبیعی اثبات می کند (همان، ج ۹: ۱۴۱-۱۵۱). وی به مناسبت رد دیدگاه مادی گرایان و همچنین رد دیدگاه داروین در مسئله تکامل انسان نیز با تبیین مسئله از طریق علوم طبیعی درصدد پاسخگویی برآمده است (همان، ج ۶: ۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶).

جایگاه معرفت عقلی در روش کلامی سیدجمال

یکی از مهم ترین شاخصه های کلامی سیدجمال «عقل گرایی» است. به نظر وی عقل صریح یکی از منابع اساسی شناخت و معرفت است که برای فهم معارف دینی و درک عقاید اسلامی ضرورتی غیر قابل انکار دارد. او در این زمینه می گوید: «دین اسلام هر جا خطاب به «عقل» می کند جمیع سعادات را نتایج خرد و بینش می شمارد و ضلالت را به بی عقلی و عدم بصیرت نسبت می دهد.» (همان، ۱۴۲۳ ق، ۲: ۱۹۴).

با بررسی آثار سیدجمال می توان دریافت که ایشان حجیت عقل را قطعی می داند و در موارد متعددی به اهمیت و جایگاه و بهره مندی از آن ارشاد و تأکید دارد و در این باره می گوید: «الناس إنما يتفاضلون بالعقل... و اول ركن بنى عليه الدين الإسلامى صقل العقول بصقال التوحيد وتطهيرها من



لوث الأوهام...» (همان، ۱۴۲۳، ق، ۲: ۱۹۱-۱۹۲). وی با تأکید بر حجیت عقل و به کمک آن به تبیین مسائل کلامی پرداخته است.

با توجه به تقسیم ادراکات عقل به نظری و عملی؛ فهرستی از کارکرد عقل نظری و عملی در آثار ایشان ارائه می‌شود:

۱. عقل نظری

- ۱-۱: اثبات صانع (اسدآبادی، ۱۴۲۳، ق، ۹: ۱۴۱-۱۵۱).
- ۲-۱: صفات الهی (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷: ۲۹۵)، (همان، ۵۹: ۳)، (همان، ۷: ۳۱۷-۳۴۸).
- ۳-۱: ضرورت نبوت (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷: ۶۳)، (همان، ۳: ۱۳۳)، (همان، ۲: ۷۳).
- ۴-۱: عصمت انبیاء (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷: ۱۳۳-۱۳۴)، (همان، ۱: ۲۰۳)، (همان، ۲: ۷۳).
- ۵-۱: وجوب معاد (همان، ۱۴۲۳، ق، ۶: ۱۷۷)، (همان، ۹: ۲۴۹-۲۵۰)، (همان، ۷: ۱۶۰).
- ۶-۱: ثواب و عقاب (همان، ۱۴۲۳، ق، ۶: ۱۷۷)، (همان، ۷: ۴۷۴).
- ۷-۱: فاعل بودن انسان (همان، ۱۴۲۳، ق، ۹: ۲۴۲)، (همان، ۷: ۳۰۹).
- ۸-۱: محال بودن رؤیت خدا (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷: ۹۷-۹۸-۹۶۳).
- ۹-۱: واحد بودن خدا (همان، ۱۴۲۳، ق، ۵: ۳۰)، (همان، ۷: ۸۸-۴۵۳).

۲: عقل عملی

- ۱-۲: عدل الهی (همان، ۱۴۲۳، ق، ۱: ۲۰۰-۲۱۵).
- ۲-۲: حسن و قبح (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷: ۸۷-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۴۳۷-۴۷۵)، (همان، ۹: ۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰).
- ۳-۲: قضا و قدر (همان، ۱۴۲۳، ق، ۱: ۱۴۰-۱۴۸)، (همان، ۲: ۸۱-۸۹).
- ۴-۲: استحقاق ثواب و عقاب (همان، ۱۴۲۳، ق، ۱: ۱۴۲)، (همان، ۶: ۲۸۹)، (همان، ۷: ۶۷).
- ۵-۲: جبر و اختیار (همان، ۱۴۲۳، ق، ۱: ۱۴۲)، (همان، ۲: ۲۸-۲۹-۱۰۹-۱۱۴)، (همان، ۷: ۲۷۸-۳۱۰).
- ۶-۲: تکلیف (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷: ۶۰-۲۸۲-۲۷۶-۳۱۰).

سیدجمال دلالت عقل را به مراتب بیشتر از سایر دوآل می‌داند البته او با تأویلات نابجا و بدون قرینه به شدت مخالف است ولی در صورت ناسازگاری اخبار با دلایل عقلی در صورت تأویل‌پذیری قائل به تأویل آنها می‌باشد (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷: ۳۴۸). به نظر سید تعالی و طهارت عقل از اوهام محتاج شرع و وحی است (همان، ۱۴۲۳، ق، ۲، ۱۹۱).

جایگاه معرفت نقلی در روش کلامی سیدجمال

سیدجمال قائل به حجیت قرآن و محوریت آن در مناسبات اجتماعی است و راه حل و برون‌رفت از انحطاط و مشکلات جامعه را در بازگشت به قرآن می‌داند. در موارد بسیاری در ارائه و تبیین مباحث کلامی با استناد به آیات قرآن و محور قرار دادن آن به تبیین عقلانی از آیات قرآن می‌پردازد و سعی در تبیین هر چه دقیق‌تر مسائل کلامی و اجتماعی اسلام با محوریت قرآن کریم دارد (همان، ۱۴۲۳، ق، ۱:

۱۴۴-۱۷۶-۲۰۵، (همان، ۱۴۲۳، ق، ۳: ۱۴۲)، (همان، ۱۴۲۳، ق، ۹: ۱۰۳).

وی در اکثر موارد که به نصوص اسلامی استناد می‌کند قرآن و حدیث را در کنار هم یاد می‌کند و این دو را مبین و مفسر یکدیگر می‌داند و به عنوان منابع شناخت و معرفت به آنها احتجاج می‌نماید (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷، ۴۶۴). به عنوان مثال در بحث «شفاعت» و برای اثبات اذن شفاعت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) برای اهل کبائر از امت اسلامی به آیات (يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا؛ طه/۱۰۹) و (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ؛ بقره/۲۵۵) و (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ؛ انبیاء/۱۰۷) احتجاج می‌نماید و آنها را دلیل بر شفاعت پیامبر اسلام و عمومیت آن معرفی می‌کند (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷: ۱۲۷-۱۶۰) و یا در مسئله «نفی کثرت‌گرایی دینی» به آیه شریفه (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ توبه/۳۳) و آیه (إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ * أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ...؛ زمر/۲۳) استناد نموده است (همان، ۱۴۲۳، ق، ۶، ۱۸۰). همچنین در مسئله نفی رؤیت بصری خدا به آیات (إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ؛ قیامت/۲۳) و (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ؛ انعام/۱۰۳) استشهد کرده است (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷، ۴۶۳).

سید جمال و کلام اجتماعی

«کلام اجتماعی» را می‌توان شاخه‌ای از «کلام اسلامی» دانست که در صدد استنباط و توضیح ابعاد، آثار و کارکردهای اجتماعی آموزه‌های اعتقادی است و آنها را تبیین می‌نماید و برای اثبات آنها استدلال می‌آورد و از آنها دفاع می‌کند. «کلام اجتماعی» - چنان‌که از نامش پیداست - دو ویژگی دارد: اول: از آن نظر که «کلام» است، جنبه تبیینی، اثباتی و دفاعی دارد.

دوم: از آن نظر که «اجتماعی» است، به ابعاد و آثار اجتماعی آموزه‌های اعتقادی می‌پردازد.

«کلام اجتماعی» در عصری پا به عرصه فکر و فرهنگ نهاد که شبهات کلامی و اعتقادی، باورهای دینی را هدف قرار داده بود و سید جمال به دلیل مسافرت‌های زیادی که به کشورها و ممالک اسلامی و همچنین کشورهای اروپایی داشت از نزدیک دردهای اجتماع و مشکلات مسلمانان را درک کرد و از نیازهای جامعه و مسائل اجتماعی آگاهی یافت و در صدد پاسخگویی به شبهات و نقد و بررسی آنها برآمد. با درکی عمیق از نیاز جامعه و نگرشی گسترده‌تر از پیشینیان به طرح، تبیین مسائل و پاسخگویی به شبهات کلامی در موضوعات اجتماعی عصر خویش پرداخت. موضوعاتی همچون کارکرد دین، جامعیت دین، اعتقاد به قضا و قدر و آثار اجتماعی آن و... که در ادامه به اختصار و به قدر حوصله این مقاله به آنها پرداخته می‌شود:

۱. کارکردگرایی دین

سید جمال فراوان به بیان فضیلت، مزایا و منافع دین پرداخته و معتقد است که دین در قوام و



پایداری هیئت اجتماعی و مدنیت و ترقیات اُمم و قبایل، رکنی رکنی و اساسی محکم و عاملی فعال برای دفع شرّ و فساد است که ملت‌ها را برپا می‌دهد، به شمار می‌آید (همان ۱۴۲۳ ق، ۱، ۱۰۵) و (جبرئیلی؛ ۱۳۹۱ ش؛ ۱۱۴).

۲. فطری بودن دین

دین اولین معلم، هادی و مرشد بشریت است که او را برای کسب علوم و معرفت و گسترش معارف هدایت و ارشاد کرده است. دین آداب حسنه و اخلاق کریمه را بر اساس عدالت، شفقت و رحمت به بهترین صورت در طبیعت و نهان انسان قرار داده است (اسدآبادی، ۱۴۲۳ ق، ج ۶، ۳۰۴).

۳. جامعیت دین

سیدجمال قائل به «جامعیت دین» بود و بر این باور بود که دین می‌تواند سعادت دنیا و آخرت انسان را تضمین نماید؛ وی در این باره می‌گوید: «دین، مطلقاً مایهٔ نیکبختی‌های انسان است که اگر دین بر اساس‌های محکم و پایه‌های متقن گذاشته شده باشد، البته آن دین به نهج اتم سبب سعادت تامّه و رفاهیت کامله خواهد گردید، و به طریق اولی موجب ترقیات صوریّه و معنویّه شده علم مدنیت را در جان پیروان خود خواهد برافروخت، بلکه متدینین را به تمامی کمالات عقلیه و نفسیه فائز و ایشان را به نیکبختی دو جهان خواهد رسانید.» (همان ۱۴۲۳ ق، ۹، ۵۷).

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هشتم



۴. قضا و قدر و آثار اجتماعی آن

اهمیت مسئله «قضا و قدر» و تفاوت اساسی آن با جبرگرایی از یک سو و گمان غلط غربی‌ها و انحراف عامهٔ مسلمانان از درک صحیح این عقیدهٔ ناب و متعالی اسلامی از سوی دیگر، موجب شد تا سیدجمال رساله‌ای، هر چند کوتاه اما پرفایده با نام «القضا و القدر» را در مجلهٔ «العروه الوثقی» عرضه کند (همان، ۱۴۲۳ ق، ۱، ۱۴۰-۱۴۸).

سید می‌گوید: «خلط عقیدهٔ قضا و قدر با جبر از سوی بعضی از مسلمانان عامی زمینه‌ساز برخی از مصائب و مشکلات پیش آمده در قرن‌های اخیر برای مسلمانان شده است. این قضاوت غربی‌ها که تنها علت فقر و فاقه و عقب ماندگی مسلمانان در عرصه‌های قضایی، سیاسی، اخلاقی و همچنین افتراق و پراکندگی آنها در آراء و مذاهب گوناگون، اعتقاد به قضا و قدر الهی است، مردود است. چراکه هیچ‌یک از مسلمانان و فرق و مذاهب اسلامی موجود به جبر محض و سلب اختیار انسان عقیده ندارند، بلکه تمام مسلمین بر این عقیده‌اند که انسان در اعمال و کردار خود سهمی از اختیار دارد.» [۴]

«عقیدهٔ قضا و قدر مورد تأیید فطرت و طبیعت انسانی است و براهین محکم و مستدلی نیز بر آن گواهی می‌دهند. [۵] به علاوه، این عقیده در ابعاد گوناگون زندگی فردی- اجتماعی انسان نیز آثار

ارزشمندی دارد. قضا و قدر قوهٔ تصمیم را در انسان تقویت می‌کند، پایه‌های اخلاق و صفات حمیدهٔ اخلاقی را تثبیت می‌نماید و در وجود انسان جرأت و صبر تلقین می‌کند.» [۶]

سیدجمال ریشه و پایهٔ حرکت اصلاحی خویش را بر اصلاح فکری و عقیدتی مردم بنا نهاده بود و به همین دلیل به سراغ مسئله‌ای چون قضا و قدر رفت و سعی در تبیین آن داشت؛ زیرا اگر این اعتقاد متعالی صحیح تبیین گردد، ایمان و اعتقادی راسخ به خدا و معاد و آخرت را برای انسان در پی دارد. در این صورت، انسان مرگ را پایان کار نمی‌داند، بلکه سعادت بی‌پایان برمی‌شمارد که باعث حرکت در مسیر مبارزه با ظلم خواهد بود. در عین حال، اگر عقیده به قضا و قدر الهی تحریف گردد، مسلمین را زمین‌گیر و ظلم‌پذیر خواهد کرد.

سیدجمال و مسائل جدید کلامی

سیدجمال در مسائل جدید کلامی نیز دارای آراء و نظریات نوینی می‌باشد که به نوبه خود حائز اهمیت است. همچنین بزرگان و اندیشمندان، سیدجمال را جزء پیشگامان در حوزه مسائل جدید کلامی نام برده‌اند (سبحانی، ۱۰، ۱۳۸۲). موضوعاتی را که وی در این حوزه به آنها پرداخته عبارت‌اند از: علم و دین، عقل و دین، کثرت‌گرایی دینی که به آنها اشاره خواهد شد:

۱. علم و دین

سیدجمال ضمن تجلیل فراوان از «علم»، تصریح می‌کند که علم نه حد و پایانی دارد و نه محسنات و زیبایی‌هایش قابل اندازه‌گیری است. علم سلطان عالم است. به غیر علم، سلطنت و پادشاهی نبوده، نیست، و نخواهد بود. «علم عامل هر پیروزی و گسترش و بسط قدرت است. جمع ثروت و بی‌نیازی نتیجهٔ علم است، چراکه غنا و ثروت نتیجهٔ تجارت، صناعت و زراعت است. آنها نیز حاصل نمی‌شوند مگر به علم ... سلطان عالم علم است. اگر علم از عالم انسانی برآورده شود، دیگر انسانی در عالم باقی نمی‌ماند.» (اسدآبادی، ۱۴۲۳، ق، ج ۹، ص ۱۲۸ - ۱۲۹). به نظر او، مهم‌ترین وظیفهٔ حکومت‌ها - هر چند در راستای تأمین منافع خود - تلاش در تأسیس علوم و نشر معارف است. «آری، قوام علم و حیات آن به برهان و دلیل است، هر جا که حق باشد برهان نیز آنجاست و در این ادیان نزدیک‌ترین شان به علوم و معارف، دیانت اسلام است و هیچ منافاتی میان دین اسلام و علوم و معارف نیست.» (همان).

سیدجمال در تلاش بود تا تحلیلی برای جمع بین علم و دین ارائه کند که هم مبین دیدگاه اسلام ناب باشد که خود مبلّغ تحصیل علم و مروج تعلیم و تعلّم است، و در عین حال، به عنوان یک عالم مصلح، این اشکال مطرح در جامعه را پاسخ بگوید که آیا دین با علم منافات دارد؟ تحلیلی که سیدجمال ارائه می‌دهد جمع بین علم و دین را در پی دارد و باید گفت که به نظر سیدجمال، علم و دین مکمل یکدیگر و دو بال پرواز آحاد جامعه به سمت سعادت و سربلندی هستند.



۲. عقل و دین

در این باره از سیدجمال به صورت کلی سخن بسیار است و ایشان برای تبیین هر چه شفاف‌تر نحوه تعامل عقل و دین در خلال آثار خویش بدان پرداخته و چنین می‌گوید: «هرچند دین امری فطری است، اما «عقل» بشری آن را از انبیا و رسولان گرفته است که بر روح و روان انسان سایه افکنده او را به رشد و تعالی می‌رساند.» (همان ۱۴۲۳ ق، ۱، ۱۱۷) [۷]

سیدجمال رابطه عقل و دین را دوسویه می‌داند، بدین معنا که عقل، حجیت دین را اثبات می‌کند و تحقق می‌بخشد و دین، صفابخش و تعالی‌دهنده عقل خواهد بود (همان، ۱۴۲۳ ق، ۱، ۱۱۴-۱۱۷) و (همان، ۱۴۲۳ ق، ۹، ۵۸).

۳- کثرت‌گرایی دینی

در اندیشه سید «در میان ادیان موجود، دین حق یکی است و ادیان الهی «مسیحیت، یهود و اسلام» مرحله تکمیلی برای رسیدن به آن حق مطلق به‌شمار می‌آیند که هر یک مکمل و متمم دین قبلی است. هر چند که در میان ادیان الهی، اسلام جامع‌تر، معقول‌تر، روزآمدتر و در یک جمله، برخوردار از حقانیت مطلق است، راه و صراطی که پیامبر اکرم از طرف خدا ترسیم و تعریف کرده است «الصرط المستقیم» است که همگی به تبعیت از آن و ترویج و ارشاد آن موظف‌اند. اسلام اگر آن‌گونه که حقاً و واقعاً هست، شناخته و تعریف شود، حتماً نورانیت و عدالت آن تمام جهان را فرا خواهد گرفت.» (همان ۱۴۲۳ ق، ج ۱، ۱۲۱؛ ج ۹، ۴۱ - ۵۷ - ۶۰؛ ج ۷، ۱۵۵؛ ج ۶، ۱۸۰). البته اسلام در عین حال که از حقانیت مطلق برخوردار است، در رفتار کثرت‌گراست؛ زیرا با ورود اسلام به ممالک و کشورها و پیروزی بر اقوام و ملل و ادیان دیگر با آنها رفتاری مسالمت‌آمیز داشته دین و عقاید آنها را محترم شمرده و حق آنها در مقابل حق‌الزحمه را رعایت کرده با مسامحه و مسالمت با مردمان آنها رفتار نموده از هر گونه تعصب و عصبیت در رفتار پرهیز کرده است (همان ۱۴۲۳ ق، ج ۶، ۳۰۴ - ۳۰۵) و (همان، ج ۳، ۳۱).

شیوه مواجهه سیدجمال با فرق و آراء کلامی

سیدجمال با آگاهی که نسبت به آراء و باورهای ادیان و سایر مذاهب داشته است در کنار تبیین صحیح آموزه‌های اعتقادی به نقد و بررسی اندیشه‌های عالمان و نظریه‌پردازان آنها نیز پرداخته است. ابتدا آراء و نظریات ایشان درباره ادیان و مکاتب و سپس در مورد فرق و مذاهب مختلف بررسی می‌شود:

الف: ادیان و مکاتب

سیدجمال به دلیل گرایش اجتماعی که دارد، در مورد ادیان آسمانی (یهودیت و مسیحیت و اسلام) از

یک نگاه «همگراییانه» برخوردار است و سعی در ایجاد وحدت میان ادیان دارد و این سه را تکامل یافته از یکدیگر می‌داند بدین معنا که مسیحیت، تکامل یافته از دین یهود و اسلام را متکامل از آن دو معرفی می‌کند و این ادیان سه‌گانه را دارای خط و مشی و حقیقتی واحد ترسیم می‌نماید (همان، ۱۴۲۳ ق، ۶، ۱۸۰) و (همان، ۱۴۲۳ ق، ۱، ۱۱۶-۱۲۱). ولی در کنار این نگاه همگراییانه نقدها و اشکالات متوجه باورهای غلط آنان را نیز بازگو می‌کند. به عنوان مثال به تثلیث، صلیب، اعتراف و وساطت کشیشان در بخشودگی گناهان، سیطره و قدرت خداوند و عدم برتری نژاد بنی اسرائیل اشاره دارد (همان، ۱۴۲۳ ق، ۹، ۶۰-۶۲-۱۹۵) و (همان، ۱۴۲۳ ق، ۷، ۲۵۸). او بیشتر با برشماری امتیازات دین مبین اسلام و اثبات حقانیت و شرافت او نسبت به یهودیت و مسیحیت به نقد و بررسی آنها پرداخته است (همان، ۱۴۲۳ ق، ۹، ۵۸-۵۹-۶۰-۶۱).

ب: فرق و مذاهب

۱. معتزله

سید جمال به این مذهب فکری نیز در تمام آثار کلامی خود به صورت گسترده توجه داشته و به عنوان نظریه رقیب در مقابل اشاعره به آراء و دیدگاه‌های معتزله و شخصیت‌های برجسته این مذهب همچون واصل بن عطا (همان، ۱۴۲۳ ق، ۶، ۲۸۲-۲۸۷) و (همان، ۷، ۳۲۰)؛ جبائی (همان، ۱۴۲۳ ق، ۷، ۴۳۳)؛ قاضی عبدالجبار (همان، ۱۴۲۳ ق، ۷، ۳۰۶-۴۳۳)؛ ابو الهذیل علاف (همان، ۱۴۲۳ ق، ۷، ۴۳۳) و دیگران پرداخته است.

۲. نومعتزله (اعتزال نو)

عنایت سید جمال به مبانی اعتزال و عقل‌گرایی به گونه‌ای است که نومعتزلیان، روشنفکران و احیاگران معاصر از سید جمال تجلیل می‌کنند و او را جزء آغازگران نومعتزله می‌دانند و هرگاه اندیشمندان دنیای عرب از نومعتزله سخن به میان می‌آورند، یکی از سردمداران نومعتزله را «سید جمال» می‌دانند (ر.ک. عرب صالحی، ۱۴۴، ۱۳۹۳-۱۴۵). نواعتزال در مرحله پیدایش و تأسیس، قرائتی نزدیک به تشیع دارد، ریشه اعتزال نو از نظر شخصیتی به سید جمال و از منظر مبانی فکری به تشیع برمی‌گردد (همان، ۱۲۶) و می‌توان گفت نواعتزال در تشیع ریشه دارد و دلیل آن نیز این است که همه کسانی که امروزه به نواعتزال مشهورند، جملگی از یک نفر متأثرند و آن «سید جمال» است (ر.ک. جبرئیلی، ۱۳۹۱، ۳۹ پاورقی ۱ و ۲) و دلایل متعددی وجود دارد که سید جمال شیعه است و در تشیع ایشان نمی‌توان تردید نمود (ر.ک. همان، ۸۱-۸۸).

۳. اشاعره

سید جمال تقریباً در تمام آثار کلامی خود به این مذهب فکری توجه دارد و آراء و دیدگاه‌های آنها را



در زمینه های گوناگون همچون زیادت و عینیت صفات الهی (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷، ۳۱۷-۳۴۸-۴۴۲)؛ تکلم و کلام لفظی و نفسی (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷، ۴۸۵-۴۸۶-۴۹۴)؛ قدرت خدا (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷، ۴۱۵-۴۲۹)؛ فاعل بودن انسان ها (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷، ۳۰۵)؛ استحقاق ثواب و عقاب (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷، ۳۱۵)؛ حسن و قبح عقلی (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷، ۴۷۵-۴۷۷) و... یادآور شده و نقد نموده است. ایشان همچنین به نقل اقوال شخصیت های برجسته این مذهب همچون ابوالحسن اشعری (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷، ۲۸۸-۳۱۴-۴۴۲)؛ ابوبکر باقلانی (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷، ۲۷۸-۳۱۱)؛ فخر رازی (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷، ۱۷۶-۲۳۹-۲۷۸-۳۵۴)؛ اسفراینی (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷، ۲۷۷-۳۱۱)؛ امام الحرمین جوینی (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷، ۱۶۳-۲۷۸-۳۰۵)؛ و... نیز اهتمام داشته است.

۴. فرق و مذاهب دیگر

در آثار کلامی سیدجمال از فرق و مذاهب بسیاری سخن به میان آمده است همانند: حنابله (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷، ۳۱۸)؛ ماتریدیه (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷، ۳۱۱-۳۱۲-۴۶۵)؛ زیدیه (همان، ۱۴۲۳، ق، ۶، ۲۹۴)؛ اسماعیلیه (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷، ۲۹۴)؛ اباضیه (همان، ۱۴۲۳، ق، ۶، ۲۸۷)؛ خوارج (همان، ۱۴۲۳، ق، ۶، ۲۸۷-۲۸۸)؛ صفریه (همان، ۱۴۲۳، ق، ۶، ۲۸۷)؛ مجسمه (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷، ۱۵۹)؛ قدریه (همان، ۱۴۲۳، ق، ۶، ۲۸۰-۲۸۴-۲۸۶)؛ جبریه (همان، ۱۴۲۳، ق، ۶، ۲۸۵-۲۸۳)؛ کرامیه (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷، ۲۶۳-۴۳۳)؛ وهابیت (همان، ۱۴۲۳، ق، ۵، ۱۷۷-۱۷۸) و (همان، ۱، ۲۵۴) که در بسیاری از موارد به نقد و ارزیابی آنان پرداخته است.

۵- فلاسفه و متکلمان

در مجموعه آثار و بیانات سیدجمال از فلاسفه و متکلمانی همچون سقراط (همان، ۱۴۲۳، ق، ۹، ۱۴)؛ ارسطو (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷، ۱۷۲-۲۶۸-۴۰۱)؛ افلاطون (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷، ۱۷۲-۳۱۴-۴۰۰)؛ فارابی (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷، ۲۶۸-۳۵۸-۳۶۷-۴۰۱)؛ ابن ماجه (همان، ۱۴۲۳، ق، ۱، ۱۹۴)؛ ابن سینا (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷، ۲۳۹-۲۴۰-۲۹۱-۳۱۴-۳۷۳-۴۱۰)؛ سید مرتضی (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷، ۲۶۸)؛ بهمنیار (همان، ۱۴۲۳، ق، ۷، ۳۱۴، ۳۶۸)؛ شهاب الدین سهروردی (همان، ۱۴۲۳، ق، ۱، ۱۹۴) و (همان، ۷، ۲۵۵)؛ ابن طفیل (همان، ۱۴۲۳، ق، ۳، ۱۹۷)؛ خواجه نصیر الدین طوسی (همان، ۱۴۲۳، ق، ۱، ۱۹۴) و (همان، ۷، ۱۷۷)؛ میرفندرسکی (همان، ۱۴۲۳، ق، ۱، ۱۹۴)؛ میرداماد (همان، ۱۴۲۳، ق، ۱، ۱۹۴)؛ ابن رشد (همان، ۱۴۲۳، ق، ۳، ۱۸۷-۱۸۹-۱۹۷) سخن به میان آمده است.

سیدجمال در مواجهه با دیدگاه علمای دیگر فِرَق و مذاهب در نقل و نقد نظریات آنان، از مسیر اخلاق و انصاف خارج نشده و همواره در نقد و بررسی دیدگاه ها بر اساس برهان و جدال احسن عمل نموده است.



جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اول ثمره و نتیجه بررسی روشی مبانی کلامی سید جمال اسدآبادی شناخت جایگاه عقل و عقل‌گرایی در سپهر فکری - معرفتی سید جمال است. وی از عقل و نقل به گونه‌ای بایسته بهره گرفته، اما در یک نگاه کلی رویکرد کلامی او بیش از آنکه نقلی باشد، عقلی است.

از دیگر فوائد این پژوهش در هندسه معرفتی سید جمال، تبیین رویکرد عقل‌گرایانه سید جمال در پرداختن به مسائل کلامی و پاسخگویی به شبهات مخالفان است. رویکرد عقل‌گرایی ایشان را باید همراه با اعتدال و میانه‌روی معرفی نمود زیرا بینش و منش عقل‌گرایی وی در مواجهه و تعامل با دگراندیشان و دیگر ادیان و فرقه‌ها و مذاهب در چارچوب قواعد کلامی و اصول عقلانیت اسلامی بوده است. برای نمونه می‌توان به رساله «تفسیر مفسر» (ر.ک: اسدآبادی، ۱۴۲۳، ج ۹، ص ۱۹۶ - ۱۸۷) که توسط سید جمال در نقد و ردّ تفسیر عقل‌گرایانه افراطی و علم‌زده سید احمدخان هندی نگاشته شده است استناد نمود.

از نتایج و کارکردهای روش‌شناسی کلامی سید جمال، تبیین جایگاه و اهمیت رویکرد و نگرش اجتماعی وی به آموزه‌های اعتقادی - کلامی و کاربردهای اجتماعی آنها است که موجب اصلاح نگرش‌های کلامی پیشین گردید که به نوبه خود کاری نو و آغازی برای اقدامات متکلمان بعدی چون محمد عبده، محمد طاهر بن عاشور، سید محمد حسین طباطبایی و مرتضی مطهری بوده است. به عبارت دیگر، شاخصه اساسی و مبانی روشی که سید جمال بر اساس آن آثار کلامی اش را تدوین کرده است مبتنی بر دغدغه و نگاه اجتماعی - سیاسی وی به دین و آموزه‌های اسلامی است. در حقیقت او با مؤلفه‌هایی که در تعریف علم کلام به آنها اشاره شد به تبیین، اثبات و دفاع از ابعاد اجتماعی - سیاسی آموزه‌های دینی پرداخته است. بر همین اساس سید جمال را باید یکی از بنیان‌گذاران اصلی «کلام اجتماعی» به حساب آورد.

خلاصه کلام اینکه؛ سید جمال‌الدین اسدآبادی با رویکردی عقل‌گرایانه و نگرشی اجتماعی و بینش و منشی همراه با اعتدال و مبتنی بر اصول کلامی و عقلانیت اسلامی با استفاده از علوم گوناگون درصدد تبیین دقیق مبانی کلام اسلامی بوده است و با پاسخگویی به سؤالات و شبهات اعتقادی جامعه دینی درصدد دفاع و پاسداری از مرزهای اعتقادی و اندیشه اسلامی در عرصه‌های اجتماعی - سیاسی برآمده است. می‌توان با توجه به شکل‌گیری نهضت‌های اصلاحی و خیزش‌های اسلامی معاصر که ریشه در حرکت آغازین سید جمال دارد، عملکرد و آثار و کاربردهای روشی رویکرد کلامی سید جمال را موفق و مثبت ارزیابی کرد.



منابع و مأخذ

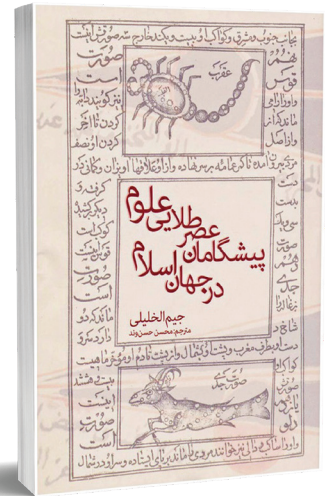
۱. قرآن کریم
۲. ابوچمدان، سمیر، ۱۹۹۲، «جمال الدین الافغانی و فلسفه الجامعة الاسلامیه»، بیروت، ناشر: الشرکه العالمیه الکتاب.
۳. اسدآبادی، میرزا لطف الله خان، ۱۳۵۶، «شرح حال و آثار سیدجمال الدین اسدآبادی، معروف به افغانی»، تهران، انتشارات سحر.
۴. اقبال لاهوری، محمد، ۱۳۶۶، «احیای فکر دینی در اسلام»، ترجمه محمد آرام، تهران، کانون نشر و پژوهش های اسلامی.
۵. جبرئیلی، محمدصفر، ۱۳۸۷، فلسفه دین و کلام جدید، چاپ دوم، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶. جبرئیلی، محمدصفر، ۱۳۹۱، سیری در تفکر کلامی معاصر، چاپ اول، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. جبرئیلی، محمدصفر، ۱۳۹۴، سیرتطور کلام شیعه، چاپ سوم، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. حسین زاده، محمد، ۱۳۸۵، درآمدی بر معرفت شناختی و مبانی معرفت دینی، قم، مؤسسه امام خمینی (ره).
۹. حسین زاده، محمد، ۱۳۹۶، معرفت دینی؛ عقلانیت و منابع، ج ۲، قم، مؤسسه امام خمینی (ره).
۱۰. حسین زاده، محمد، ۱۳۹۷، جستاری فراگیر در ژرفای معرفت شناختی، ج ۲، قم، انتشارات حکمت اسلامی.
۱۱. حسینی اسدآبادی، سیدجمال، ۱۴۲۳ ه. ق، الآثار الکامله؛ العروه الوثقی؛ اعدا تقدیم: سید هادی خسرو شاهی، ج ۱، الاولى، القاهرة، مکتبه الشروق الدولیه.
۱۲. حسینی اسدآبادی، سیدجمال، ۱۴۲۳ ه. ق، الآثار الکامله؛ رسائل فی الفلسفه والعرفان، اعداد تقدیم: سید هادی خسروشاهی ج ۲، الاولى، القاهرة، مکتبه الشروق الدولیه.
۱۳. حسینی اسدآبادی، سیدجمال، ۱۴۲۳ ه. ق، الآثار الکامله؛ الرسائل والمقالات، اعداد تقدیم: سید هادی خسروشاهی ج ۳، الاولى، القاهرة، مکتبه الشروق الدولیه.
۱۴. حسینی اسدآبادی، سیدجمال، ۱۴۲۳ ه. ق، الآثار الکامله؛ ضیاء الخافقین؛ اعداد و تقدیم: سید هادی خسروشاهی؛ ج ۴، الاولى، القاهرة مکتبه الشروق الدولیه، القاهرة، ۱۴۲۳ ق.
۱۵. حسینی اسدآبادی، سیدجمال، ۱۴۲۳ ه. ق، الآثار الکامله؛ تاریخ ایران و تاریخ افغان، اعداد تقدیم: سید هادی خسروشاهی ج ۵، الاولى، القاهرة، مکتبه الشروق الدولیه.
۱۶. حسینی اسدآبادی، سیدجمال، ۱۴۲۳ ه. ق، الآثار الکامله؛ خاطرات الافغانی-آراء و افکار؛ تقریر محمد پاشا المخزومی، اعداد تقدیم: سید هادی خسروشاهی ج ۶، الاولى، القاهرة، مکتبه الشروق الدولیه.
۱۷. حسینی اسدآبادی، سیدجمال، ۱۴۲۳ ه. ق، الآثار الکامله؛ التعليقات علی شرح العقائد العضديه، اعداد تقدیم: سید هادی خسروشاهی ج ۷، الاولى، القاهرة، مکتبه الشروق الدولیه.
۱۸. حسینی اسدآبادی، سیدجمال، ۱۴۲۳ ه. ق، الآثار الکامله؛ مجموعه رسائل و مقالات، اعداد و تقویم: سید هادی خسروشاهی، ج ۹، الاولى، القاهرة، مکتبه الشروق الدولیه.
۱۹. حسینی اسدآبادی، سیدجمال، ۱۴۲۳ ه. ق، الآثار الکامله؛ نامه ها و اسناد سیاسی-تاریخی، اعداد تقدیم: سید هادی خسروشاهی ج ۸، الاولى، القاهرة، مکتبه الشروق الدولیه.

۲۰. حکیمی، محمدرضا، ۱۳۸۲، بیدارگران اقالیم قبله، چاپ اول، قم، انتشارات دلیل ما.
۲۱. حلبی، علی اصغر، ۱۳۵۶، زندگی و سفرهای سیدجمال الدین اسدآبادی، تهران، انتشارات زوار.
۲۲. حلبی، علی اصغر، ۱۳۷۱، تاریخ نهضت های دینی - سیاسی معاصر، چ ۱، تهران، انتشارات بهبهانی.
۲۳. خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۸، آسیب شناسی دین پژوهی معاصر، قم، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۴. خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۹۰، کلام جدید با رویکرد اسلامی، چ ۲، قم، دفتر نشر معارف.
۲۵. ربانی گلیایگانی، علی، ۱۳۸۲، درآمدی بر علم کلام، چ ۳، قم، انتشارات دارالفکر.
۲۶. رشیدرضا، محمد، ۱۴۲۷ ق، تاریخ الاستاذ الامام الشیخ محمد عبده، القاوه، ج ۳، چ ۲، دارالفضیله.
۲۷. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۳، مدخل مسائل جدید در علم کلام، ج ۱، چاپ دوم، قم، ناشر: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۸. الشرباصی، احمد، ۱۹۶۳ م، «امیرالبیان شکیب ارسلان»، مصر، مؤسسه المصریه العامه.
۲۹. صاحبی، محمدجواد، ۱۳۸۶، سیدجمال الدین اسدآبادی مجدد نهضت احیای فکردینی، قم، نشر احیاگران.
۳۰. صدری نیا، حسین، ۱۳۸۸، ارتباط هستی و انسان با خدا، تهران، سایه روشن.
۳۱. عرب صالحی، محمد، ۱۳۹۳، جریان شناسی اعتزال نو، ج ۱، چ ۱، تهران، ناشر: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۲. عماره، محمد، ۱۴۲۷ ق، الاعمال الکامله للامام محمد عبده (۵ ج)، القاوه، دارالشروق.
۳۳. عنایت، حمید، ۱۳۸۵، سیری در تفکر سیاسی عرب، چ ۶، تهران، امیرکبیر.
۳۴. غفاری، حسین و امیر مازیار، ۱۳۹۵، معرفت شناختی در فلسفه اسلامی، تهران، انتشارات حکمت.
۳۵. غنیمه، عبدالرحیم، ۱۳۶۴، تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی، ترجمه دکتر نورالله کسایی، تهران، یزدان.
۳۶. محیط طباطبائی، محمد، ۱۳۸۰، نقش سید جمال الدین در بیداری مشرق زمین، چ ۵، قم، کلبه شروق.
۳۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵، مجموعه آثار، ج ۲۴، چ ۱، تهران، انتشارات صدرا.
۳۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، آشنایی با علوم اسلامی: کلام، عرفان، حکمت عملی، ج ۲، چ ۶، تهران، انتشارات صدرا.
۳۹. معلمی، حسن، ۱۳۸۶، پیشینه و پیرنگ معرفت شناختی اسلامی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۰. واثقی، صدر، ۱۳۵۵، سیدجمال الدین حسینی، پایه گذار نهضت های اسلامی، چاپ دوم، تهران، انتشارات پیام.



پیوست

- ۱ مجموعه آثار سیدجمال که در گذشته توسط دکتر محمد عماره با عنوان الاعمال الکامله در مصر چاپ و منتشر شده بود بعدها به همت و تلاش درخور تحسین و تقدیر سید هادی خسروشاهی (رحمه الله) در مجموعه ای ۷ جلدی (چاپ ایران) و ۹ جلدی (چاپ مصر) با عنوان الآثار الکامله منتشر شده است.
- ۲ «الإنسان كثير الحاجات، غير معدود الضرورات، وكل ما يسد حاجاته ويدفع ضروراته، وراء ستار الخفاء محجوب، وتحت حجاب الغيب مكنون.» (حسینی اسدآبادی، ۱۴۲۳ ق، ج ۲، ص ۱۵۵).
- ۳ «الإنسان بسوق الحب الذاتی لا يريد ولا يحب أن يعتقد أنه سيذهب سدى بعد الموت؛ لأن الاعتقاد بذلك مزعج للنفس، مقبض للروح فهو يرجو بعد الفناء الظاهري أن يبعث و يكون له معاد وأن يحيى حياه أبدیه.» (همان، ج ۶، ص ۱۷۷).
- ۴ هر چند در گذشته گروهی از مسلمانان عقیده به جبر داشته و انسان را در تمام افعال و اعمالش مضطر و بدون هیچ گونه اختیاری دانسته اند که در اواخر قرن چهارم منقرض شده و دیگر هیچ اثری در آنها یافت نمی شود (همان، ج ۱، ص ۱۴۰-۱۴۲).
- ۵ الاعتقاد بالقضاء يؤيده الدليل القاطع بل ترشد اليه الفطره (همان، ج ۱، ص ۱۴۳).
- ۶ الاعتقاد بالقضاء والقدر اذا تجرد عن شناعه الجبر يتبعه صفه الجراة والاقدام و خلق الشجاعة والبسالة و يبعث على اقتحام المهالك التي توجف لها قلوب الاسود و تنشق منها مرائر التمور. هذا الاعتقاد يطبع النفس على الثبات واحتمال المكاره ومقارعة الاهوال و يجليها بحلى الجود والسخاء و يدعوها الى الخروج من كل ما يعز عليها بل يحملها على بذل الارواح والتخلي عن نضره الحياه كل هذا فى سبيل الحق الذى قد دعاها للاعتقاد بهذه العقيدة (همان، ج ۱، ص ۱۴۴).
- ۷ وی در ادامه می گوید: «تلقاه العقول عن المبشرين المنذرين فهو مسكوب لمن يختصهم الله بالوحى و منقول عنهم بالبلاغ والدارسه والتعليم والتقنين وهو عند جميع الامم اول ما يمتزج بالقلوب و... و كأنما الانسان فى نشأته لوح صقيل و اول ما يخط فيه رسم الدين ثم ينبعث الى سائر الاعمال بدعوته و ارشاده» (همان، ج ۱، ص ۱۱۷).



مرور و نقد کتاب

پیشگامان عصر طلایی علوم در جهان اسلام

● نویسنده: جیم الخلیلی

● مترجم: محسن حسن‌وند

● ناشر: انتشارات بهجت

● سال انتشار: ۱۴۰۱

● نگارنده: مجدالدین کیوانی^۱

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هشتم



مؤلف کتاب که ریشه در ایران دارد، از پدری ایرانی و مادری انگلیسی در هندیۀ عراق به دنیا آمد و پس از تحصیلات دبیرستانی، در ۱۳۷۹ زادگاه خود را ترک و سر از بریتانیا درآورد. آنجا تحصیلات دانشگاهی خود را در فیزیک دنبال کرد و به استادی دانش دانشگاه ساری^۲ رسید. او از همان دوران جوانی که در مجاورت سدّ هندیۀ زندگی می‌کرد به تاریخ علم در جهان اسلام علاقه‌مند و با دانشمندان دنیای باستان، از هند گرفته تا اندلس، آشنا شد. یکی از ثمرات مطالعات مستمر او در این حوزه کتابی است که با عنوان ره‌جویان عصر طلایی علوم عربی منتشر کرد؛ منتها مترجم کتاب، به منظور احتراز از حساسیت‌های ایرانیان، صلاح را در آن دیده که در عنوان منتخب الخلیلی مقداری دستکاری کند و آن را به پیشگامان عصر طلایی علوم اسلامی تغییر دهد. این درحالی است که نویسنده اینجا و آنجا در اثر خود تصریح کرده که چرا عبارت «علوم عربی» را برگزیده است. وی منصفانه اعتراف می‌کند که این عالمانی که او در کتابش معرفی می‌کند نه همه اصلاً عربند و نه همه مسلمان، اما تمامی آنها به زبان عربی نوشته‌اند. فرق است بین عرب و عربی. هر عرب زبانی لزوماً از اصل عربی برنخاسته است، کما اینکه الخلیلی تابعیت انگلیسی دارد و به انگلیسی تدریس و سخنرانی می‌کند،

۱- استاد بازنشسته زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت معلم (خوارزمی)، عضو شورای عالی علمی دایره المعارف اسلامی.

اما اصالتاً ایرانی و پروردهٔ عراق است. اتفاقاً خود الخلیلی از حساسیت ایرانیان نسبت به معارفی که پس از قرن هفتم تا یازدهم میلادی در مناطق عمدتاً مسلمان نشین پیدا شد، کاملاً خبر دارد. به همین سبب نیز استدلال می‌کند که شمار قابل ملاحظه‌ای از ره‌جویان عرصه‌های علمی، نه عرب مسلمان بلکه مسلمان غیرعرب یا عرب غیرمسلمان بوده‌اند. در میان این پیشگامان افتخارآمیز هم ایرانی و هندی و مصری قبطی داریم هم یهودی و زرتشتی و مسیحی نسطوری. بنابراین، بسیار بعید می‌نماید که الخلیلی در گزینش «علوم عربی» رگ عربیتش گُل کرده باشد. مع‌ذلک، پیوند عمیقش با عربی و مسلمانی این حُسن را داشته که در بیان علوم عربی/اسلامی، شرط انصاف را رعایت کند و مانند بعض دیگر از پژوهشگران غربی، مواضع غالباً منفی اتخاذ نکند و دنیا و مافیها را فقط به یونانیان و رومیان روزگار باستان نسبت ندهد. بُرهه‌ای از زمان را که الخلیلی «عصر طلایی» به‌شمار می‌آورد از اواخر قرن دوم هجری آغاز و تا اواخر قرن هفتم طول می‌کشد، گرچه درخشش آن خیلی زودتر از این تاریخ سر در نقصان می‌گذارد. تذکر این نکته لازم است که الخلیلی نقطهٔ ثقل و نخستین قوهٔ محرکهٔ عصر طلایی را تأسیس بیت الحکمهٔ بغداد می‌داند که راه‌اندازی آن از زمان هارون الرشید عباسی شروع شد و در عهد خلافت پسرانش مأمون و معتصم به اوج خود رسید. به لحاظ اهمیت بغداد و نقش مأمون در توسعه و ترویج علم، الخلیلی بخش قابل ملاحظه‌ای از گفتارهای مقدماتی خود را اختصاص داده به شرح بنای این شهر، مجملی از تاریخ سلسله‌هایی که پیش‌تر در محل این شهر و سرزمین‌های دور و نزدیک آن به‌وجود آمد، اتفاقات عهد هارون، مناقشات بر سر جانشینی او که به قتل‌امین و به خلافت رسیدن برادرِ بزرگ‌ترش مأمون انجامید، اشتیاق مأمون به دانش‌آموزی و دانش‌گستری، آزاداندیشی و روح تساهل وی در میدان دادن به نحله‌های فلسفی و دینی مختلف و گشاده‌دستی او در رفع دغدغه‌های مالی اهل علم و مترجمان توانا از هر قوم و قبیله و هر مسلک و مذهبی.

اجزاء کتاب: پیشگامان عصر طلایی شامل مقدمه‌ای از مترجم، پیشگفتار و دو یادداشت مهم از الخلیلی و ۱۶ فصل است. تعلیقات مؤلف و فهرستی تفصیلی از دانشمندان مذکور در کتاب، پایان‌بخش این اثر است. نگارش الخلیلی خوش‌خوان و عموماً خالی از لفاظی و خودنمایی‌های تکلف‌آمیز است. او قدر مقدور کوشیده تا در خواندنِ تر کردن نوشته‌هایش و جبران خشکی بی‌روحي مطالب علمی صرف از مختصری طنز و نقل روایات و حکایاتی کمک بگیرد که خود در حقیقت داشتن آنها مطمئن نیست، اما معتقد است که حتی چنین حکایاتی بر واقعیت‌های دیگر و نوع نگرش‌های خاصی در زمان و مکان خود دلالت دارند. افزون بر این، الخلیلی در فصل مربوط به هر گروه از دانشمندان، فقط به شرح حال و عرضهٔ سیاهه‌ای از کارهای آنها بسنده نمی‌کند، بلکه مقدار قابل توجهی اطلاعات دقیق ارزنده‌ای در باب حوزه و رشته‌ای به دست می‌دهد که هر دسته از محققان در آن نامور شده‌اند. مثلاً، در معرفی سرآمدان حساب و حساب جبر، الخلیلی با تفصیلی نسبی از تاریخچهٔ این دو رشته، منشأ اعداد (رومی و هندی - عربی)، نقش و ارزش عدد صفر را در



ریاضیات برای ما می‌گوید. در بخش اختربینی و علم نجوم، کارکرد نظرات ستاره‌شناختی بزرگان این رشته در قرون گذشته و ارزش آلات و ادوات کار آنها را توضیح می‌دهد و با تحقیقات ستاره‌شناسان متأخر مقایسه می‌کند؛ و در کُلّ شمایی جذاب و، در حد کتاب، کامل، از آغاز، تطوّر و تکامل این علم و آن علم پیش روی خواننده می‌گذارد. خوشبختانه ترجمه کتاب او نیز کلاً روان از آب درآمده است، گرچه مترجم از پسِ برخی سنگلاخ‌های «ترجمه‌نمایی» برنیامده و، در نتیجه، در جاهایی ابهام به قلم روان او آسیب رسانده است. در بخشی دیگر از این نوشته، به پاره‌ای از این دست ابهامات و نکات در خور تجدیدنظر خواهیم پرداخت. خوشبختانه هم نویسنده هم مترجم هر دو اهل اصطلاح و الحق شایسته انجام کاری این چنین بوده‌اند. البته، بسیاری از بخش‌های صرفاً علمی و فنی کتاب برای امثال این نگارنده که از حساب و جبر و لگاریتم و کیمیا و لیمیا چندان سرشته‌ای ندارند و محاسبات پیچیده علم نجوم و اسطرلاب برایشان همچون کتابی بسته است، به ظنّ قوی می‌تواند دیرپاب باشد؛ بدیهی است که این دیگر تقصیر مؤلف و مترجم نیست.

از چشم خود بپرس که ما را که می‌کشد جانا گناه طالع و جُرم ستاره نیست

پس از فصل مقدماتی که مملوّ است از اطلاعات تاریخی و علمی ارزشمند، هرفصل دیگر کتاب اختصاص دارد به موضوعی جداگانه، عموماً با محوریت دو سه تن از مفاخر باستانی جهان اسلام که در آن موضوع شاخصیت استثنایی دارند؛ مانند جابر بن حیان در کیمیاگری، ابوموسی خوارزمی در نجوم و ریاضی، ابویوسف یعقوب کندی در فلسفه، زکریای رازی در پزشکی، ابن هیثم در فیزیک و خواجه نصیرالدین در علم نجوم. فصل دوازدهم با عنوان «شاهزاده و گدا» اختصاص دارد به دو تن از شاخص‌ترین چهره‌های علمی (بیرونی و بوعلی سینا) در عصر طلایی علم در جهان اسلام، هر دو برخاسته از خوارزم (در ازبکستان امروز) که کمابیش همزمان بودند و با هم مبادلات علمی زیادی داشتند. عبارت «شاه و گدا» ظاهراً کنایتی است از ابن سینا و ابوریحان بیرونی که اوّلی از خانواده‌ای مرفّه و تقریباً اشرافی می‌آمد و دومی در اوایل زندگی با فقر و تنگدستی دست و پنجه نرم می‌کرد. از خوانندگی‌ترین فصول پیشگامان فصل سیزده است که به اندلس و امارت اُمویان در این غربی‌ترین بخش از قلمرو اسلام مربوط می‌شود. اُمویان اندلس که درواقع رقیبان خلفای عباسی بودند، در حمایت از مؤسسات فرهنگی و پرورش استعدادهای علمی و هنری گام‌های مؤثری برداشتند. حاصل این حمایت ظهور شخصیت‌های سرشناسی چون عباس بن فرناس، مخترعی که در غرب به نخستین هوانورد جهان شهرت دارد؛ ابوالقاسم زهرای معروف‌ترین جراح جهان قرون وسطی؛ ابن زُهر، پزشک اندلسی؛ زرقالی سازنده نخستین اسطرلاب جهانی؛ ابوبکر بن باجه متخصص در چندین رشته؛ ابن حزم فیلسوف الهی و مورخ؛ موسی بن میمون قُروطبی فیلسوف و طبیب یهودی، و از همه ناموتر، ابن رشد بودند. به لحاظ وسعت و تنوع دانش و ذوفنونی ابوموسی خوارزمی، الخلیلی فصل‌های هفتم (اعداد) و هشتم (جبر) از اثر خود را به این چهره جهانی اختصاص داده است؛ چهره‌ای که اصطلاح ریاضی الگوریتم از نام او، و الجبر، از عنوان اثر معروف او الکتاب المختصر فی حساب الجبر و

المقابلہ گرفته شده است. فصل چهاردهم به موضوع ستاره‌شناسی و رصد حرکات و مواضع ثوابت و سیارات فلکی می‌پردازد که میدان دار آن کسی نیست جز خواجه نصیر طوسی (د. ۶۷۲ ق): دانشمند جامع‌الاطراف که آخرین میراث‌دار نهضت ترجمه و تألیف قرن دوم به بعد، و بانی حرکتی بود مشهور به «انقلاب مراغه».

در فصل نوزدهم، زیر عنوان «افول و دوران نوزایی»، از سیر قهقرایی عصر طلایی در جهان اسلام و، متعاقب آن، ظهور رنسانس در اروپا سخن می‌رود. توضیح آنکه، در یکی دو سده آغازین عصر طلایی، انبوه دانش‌ها از زبان‌های یونانی، لاتین، سریانی، پهلوی، هندی و احتمالاً السنه دیگر، به عربی برگردانده شد و گنجینه‌ی ذی‌قیمتی از معارف آن روزگار فراهم گردید و کار پژوهش‌های بیشتر و ابتکارات علمی جدید را بر اهل تحقیق آسان‌تر کرد. دوران اوج‌گیری علوم اسلامی همزمان بود با قرون وسطی و ایام رکود خلاقیت‌های فکری و فرهنگی در اروپا. با وجود این، کمابیش در سال‌هایی که، با ضعف حکومت‌های گوناگون در ایران و تاخت و تاز مغولان در قلمرو اسلام، بازار علم و عالم از رونق می‌افتاد، در این سو و آن سوی اروپا، اهالی پژوهش به منابع پُربار علمی که در عربی انباشته شده بود، دست یافتند و تدریجاً آن را به زبان‌های اروپایی (مخصوصاً لاتین) برگرداندند. بدیهی است بخش قابل ملاحظه‌ای از این علوم همانی بود که طی چند قرن، مترجمان و دانشمندان دنیای اسلام از منابع غیرعربی به عاریت گرفته بودند: داد و ستدی شگفت‌انگیز در تاریخ. الخلیلی برای خیزش علمی-فرهنگیِ اوایل خلافت عباسیان تا افول آن در جهان اسلام دوره‌ای هزار ساله فرض می‌کند که آغازش در قرن هفتم میلادی، رشدش مقارن فعالیت‌های بیت الحکمه بغداد در نیمه اول قرن نهم و اوج آن در حوالی سال ۱۰۰۰ م رخ داد و افول آهسته و پیوسته آن تا پنج سده بعد طول کشید.

فصل نهایی (شانزدهم) مربوط به علم و اسلام در دنیای امروز است، که در آن، الخلیلی ضمن بیان آراء مثبت و منفی دیگران، به ویژه تحلیل‌گران غربی، به روند علوم جدید و مقاومت سنت در مقابل تجددخواهی در عرصه‌های علمی می‌پردازد. برخی آمارها که به دست می‌دهد حکایت از عقب‌افتادگی پژوهش‌های علمی جهان اسلام در مقایسه با بسیاری از ممالک پیشرفته دارد. بنا بر مطالعاتی که در ۱۹۹۰ انجام گرفت، این قلمرو وسیع، با بیش از ۵۷ کشور رسماً مسلمان (یک چهارم جمعیت کل زمین) به طور متوسط کمتر از نیم درصد از تولید خالص ملی خود را صرف تحقیق و توسعه کرده‌اند، درحالی‌که این رقم در کشورهای توسعه‌یافته پنج برابر بیشتر بوده است. در گزارشی دیگر به تاریخ ۲۰۰۵، از هر ۱۰۰۰ نفر در کشورهای مسلمان کمتر از ۱۰ دانشمند، مهندس و تکنیسین اعلام شده حال آنکه متوسط این رقم در سطح جهانی ۴۰ و در کشورهای پیشرفته ۱۴۰ بوده است. منبع معتبر دیگری می‌گوید دانشمندان ۱۷ کشور از جهان عرب در سال ۲۰۰۵، جمعاً ۱۳۴۴۴ مقاله علمی به چاپ رسانده‌اند، و این تقریباً ۲۰۰۰ مقاله کمتر از ۱۵۴۵۵ مقاله‌ای است که فقط دانشگاه هاروارد در همان سال عرضه کرده است. با این همه، نویسنده تصریح می‌کند که اوضاع در حال تغییر است و کشورهای اسلامی به‌رغم پاره‌ای موانع، از جمله عناصر بیش از حد سنت‌گرا و تجددستیز از



هر نوع آن، اینجا و آنجا شاهد ظهور چهره‌های شاخصی در عرصه علم هستیم. الخلیلی، به عنوان مثال، از محمد عبدالسلام (د. ۱۹۹۶)، فیزیکدان پنجابی نام می‌برد که، به نظر وی، بزرگترین دانشمند مسلمان در قرن بیستم و مؤثرترین شخصیت علمی پس از ابن هیثم و ابوریحان بیرونی است. الخلیلی بحث خود را با این جمله پایان می‌دهد و واپسین اظهار نظر خود را درباره روند پژوهش‌ها و ابداعات درخشان علمی در جهان اسلام قرون پیشین و امکان تکرار آن، چنین خوشبینانه بیان می‌کند: «... اگر جهان اسلام قبلاً از عهده چنین کاری برآمده است، قطعاً دوباره نیز می‌تواند آنرا تکرار کند».

ملاحظات کلی و پاره‌ای اشارات به کیفیت ترجمه و چاپ کتاب: پیشگامان عصر طلایی را می‌توان به لحاظ محتوایی بر دو بخش تقسیم کرد: بخش‌های غیرتخصصی و بخش‌های تخصصی. چون، همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، هم مؤلف هم مترجم صاحب ذهن علمی و اهل اصطلاح‌اند، می‌توان نسبت به مطالب علمی و ترجمه مندرجات کتاب خاطر جمع بود، گو اینکه این دو بزرگوار در تمامی حوزه‌های معرفی شده در کتاب تخصص ندارند و مدعی آن نیز نیستند. به علاوه، باید اذعان کرد که سر در آوردن از نظریات، آراء، دیدگاه‌ها و استنباطات عالمان حوزه‌های مختلف صدها سال پیش و حتی نحوه بیان آن از عهده هر کسی بر نمی‌آید. اظهار نظر دقیق درباره جهات تخصصی پیشگامان نیز کار همه کس نیست. تنها کارشناسان تاریخ علوم می‌توانند راهنمای ما باشند.

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هشتم



۱۵۱

بنابراین، در باقی مانده این نوشته، تنها به پاره‌ای از جهات نگارشی ترجمه، معادل‌یابی‌ها در فارسی، لغزش‌های انگشت شمار محتوایی و نحوی و نیز خطاهای مطبعی می‌پردازیم.

* به طور کلی شیوه نگارش در سراسر کتاب پخته، استوار و هموار است. به باور نگارنده، میان سبک و سیاق الخلیلی و حسن‌وند در نگارش نسبت مستقیم و متوازی وجود دارد؛ سبب این توازن می‌تواند ناشی از قرابت انگلیسی‌نویسنده و فارسی‌مترجم در گزینش واژگان و ساختارهای نحوی باشد، به‌ویژه در هنجارهای متعارف نگارش، مانند موضع هر یک از اجزاء جمله، تقدم و تأخر جملات پایه و پیرو، حدّ مقبول توالی صفات و مخصوصاً درجه کوتاهی و بلندی جملات و شمار موارد جمله در جمله، عبارات و جملات معترضه و داخل پرانتز و فاصله مبتدا و خبر جمله. هر چه فاصله در این موارد، بین فارسی و انگلیسی زیادتر شده، احتمال بروز ابهام و ناهموار شدن ترجمه بیشتر شده است.

* مترجم در سرتاسر ترجمه، «فارس» را، بدون آنکه ظاهراً ضرورتی ایجاب کرده باشد، به جای «ایران» و «ایرانی» به‌کار برده است، و این در بسیاری جاها خواننده را دچار گیجی می‌کند که مراد مترجم دقیقاً چیست. منظور از «آل بویه فارس» (ص ۲۳) می‌تواند خواننده را در یک لحظه دچار این تصور نادرست بکند که آل بویه هم لابد یکی از خاندان‌های محلی ایالت فارس (در ردیف آل اینجو و آل مظفر) بوده است. یا خیال کند که نویسنده، و به تبع آن، مترجم، سهواً آل بویه حوالی دریای مازندران را به حوالی خلیج فارس منسوب دانسته‌اند، در صورتی که مقصود مترجم از «فارس» فی الواقع «ایرانی» است. یقیناً این گزارش که «مترجم مأمون یک پارس بود» (ص ۱۵۶)

خوشایند است اما گوش نواز نیست (برای نمونه‌های دیگری از کاربرد نامناسب «فارس»، نک: صص ۲۴، ۳۳، ۳۱، ۳۴، ۴۶، ۴۹، ۶۰، ۹۶، ۹۹، ۱۰۲، ۳۷۴).

* مترجم در فصل پنجم - و در جاهای دیگر ترجمه - عبارت «خرد خانه» را بارها به جای بیت الحکمه استفاده کرده که نه چندان دقیق است نه آن قدرها خوش خوان و دلنشین. در موضعی هم (ص ۱۴۲) «دانش خانه» را به عنوان انتخاب دوم پیشنهاد می‌کند که اتفاقاً دقیق‌تر از خرد خانه است. مترجم، به تبع همین معادل‌سازی، «خرد شهر» را به عنوان معنای مدینه الحکمه همراه آن کرده است (ص ۱۳۷). نگارنده خبر ندارد که این معادل‌سازی کار مترجم بوده یا دست‌پخت سره‌گرایان. در هر دو حال، دخالتی است نه شایسته و نه بایسته. کلمات و عبارات بیگانه‌ای که به مرور زمان در زبانی جا افتاده یا به صورت اصطلاح یا اسم خاصی عَلم شده، کم‌سلیقگی است که به همان زبان ترجمه لفظ به لفظ شود. «دارالفنون» به حق‌ترین و درست‌ترین عنوان مدرسه‌ای است که امیرکبیر بنیان نهاد. ذوق سلیم «فن/هنر خانه» یا «خانه فنون» را پس می‌زند. به علاوه، برای آنهایی که وزن و نقش «خرد» را در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی می‌شناسند، روشن است که این لفظ حامل چه معنای چند وجهی والایی است که نه واژه «عقل» آن را کاملاً می‌رساند نه «دانش صرف» و نه حتی «حکمت» و «بصیرت». خواجه حافظ که عقل را در ولایت خود و همفکرانش هیچ کاره می‌داند، به فتوای خرد حرص را به بند می‌کشد^۱. درست است که الخلیلی wisdom را مناسب‌ترین و شایسته‌ترین معادل «خرد» دانسته، و عنوان کتاب دیگر خود را هم *The Home of Wisdom* گذاشته است، اما لزوماً پروانه کاربرد خرد را به جای حکمت در فارسی به ما نمی‌دهد. در انگلیسی، wisdom می‌تواند هم به معنای «خرد» فارسی هم مترادف knowledge (دانش) به کار رود، در صورتی که خرد در فارسی به کیفیتی در انسان اطلاق می‌شود که دانش فقط جزئی از آن است. خرد چکیده و عصاره دانش، تجربه و قوه قضاوت درست و سالم است. از اینها گذشته، مترجمی که، فی‌المثل، کاربرد لفظ انگلیسی «سری» را به جای «رشته» یا «دوره»، «شمار» یا «تعداد» و «فازهای مختلف ماه» را به جای «حالات/اشکال مختلف ماه»، «چک کردن» را به عنوان جایگزین کلماتی چون «وارسی کردن»، «سنجش» یا حتی «تعیین»، «مدرن» (ص ۱۳۸) را به عوض «نو» یا «جدید» جایز می‌داند و «بودجه» فرانسوی را راحت (و البته برحق) به کار می‌گیرد، چرا جایگاه بیت الحکمه را به جرم اینکه عربی است به «خرد خانه» می‌بخشد؟ در جایی دیگر، لاقلاً می‌گذاشت سلمان همچنان فارسی بماند و به «سلمان پارسی» (ص ۷۲) تغییر لقب ندهد. عرق فارسی دوستی و سره‌گرایی زیاده از حد و گاه بی هیچ حساب و کتابی اغلب کار دست نویسنده و مترجم می‌دهد. آنجا که سخن از محاسبات نجومی و تقویمی در



میان است، طبایع نظریه‌های شمسی و قمری را بیش از «نظریه‌های خورشیدی و ماهی» (صص ۱۵۵، ۱۵۹) می‌پسندد.

✱ وسواس نویسنده انگلیسی در افزودن پاره‌ای مطالب اضافی بنا به بعض ملاحظات، شاید محملی داشته باشد، اما ترجمه کلمه به کلمه آن به فارسی می‌تواند گمراه‌کننده باشد. خواجه نصیر هلاکوخان را «به سرمایه‌گذاری روی رصدخانه جدیدش در مراغه در شمال شرقی پرشیا، ایران فعلی» (ص ۹۹) تشویق کرد. بگذریم از اینکه، طبق این جمله موقعیت جغرافیایی مراغه از غرب به شرق رفته، ذکر «پرشیا، ایران فعلی» باعث این گمان نادرست می‌شود که، نام کشور ما در زمان خواجه نه ایران بلکه پرشیا بوده است. این فرنگی‌ها هستند که طبق بعضی محاسبات نه چندان صحیح، سال‌های سال ایران را Persia می‌خواندند، ولی مدتی است قانع شده‌اند که این سرزمین را به همان نام بخوانند که ایرانیان خود همواره خوانده‌اند.

✱ از جملاتی که هم حاوی خطبی معنایی است هم از چند قدمی، بوی ترجمه از آن شنیده می‌شود، این است: «... برخی دیگر [از دانشمندان اسلامی، اهمیت]... متقاعد کردن حکمای کمتر فرهیخته‌شان [خانان مغول را] به تداوم تخصیص بودجه برای پروژه‌های ستاره‌شناسی شان تشخیص داده بودند» (ص ۹۹). اولاً، آنچه در این جمله مورد نظر است «حُکام»، جمع حاکم، است و نه «حکما» که جمع حکیم است. ثانیاً، «کمتر فرهیخته»، گرچه به لحاظ نحوی صحیح است، اما در فارسی به گوش مقداری ناآشنا می‌آید. در برگردان این قبیل عبارات از راه‌های دیگری باید وارد شد. شاید «حکام نه چندان فرهیخته» یا «حکامی با فرهنگ پایین/ضعیف‌تر»، یا عباراتی دیگر، روان‌تر و «فارسی‌تر» باشد. از همین مقوله است عبارت: «کوچک‌تر و کمتر شگفت‌انگیز» (ص ۱۵۶).

✱ زبان‌شناسان ایرانی، در توصیف یکی از کیفیات دسته‌ای از اصوات، عموماً «سخت» را معادل hard برگزیده‌اند و نه «سفت» را (نک: ص ۳۰).

✱ اینکه مترجم همه جا شکل اختصاری پ.ا.م. را در مقابل BCE (قبل از میلاد) گذاشته، بسیار غریب می‌نماید. تا به حال عموماً ق.م. معمول بوده است. اگر هم بنا بر انتخاب باشد، یقیناً "پ.م."، بدون حرف «ا»، عادی‌تر به نظر می‌رسد. ضمناً، اینکه مترجم BCE (Before Common Era) را به معنای «پیش از عصر مشترک» گرفته، محل تأمل است. Common اینجا باید به معنای «جاری» و «درحال حاضر» و مرادف current گرفته شود.

✱ نام هارون الرشید به «هارون نیکوکار» (ص ۴۷) معنا شده است. نیکوکار در جمع معانی «رشید» ناآشنا می‌نماید. نویسنده لغت righteous را، که در انگلیسی هرگز به معنای «نیکوکار» به کار نمی‌رود، معادل «رشید» گذاشته است.

✱ این نشانی غلط «خراسان»، که امروزه در شمال غرب ایران قرار دارد...» (ص ۴۹) از چشم مترجم پنهان مانده است، با اینکه در جایی دیگر از کتاب اشتباه مشابهی را در پانویس صفحه (۳۷۶)

نیمه اصلاحی کرده است. در این مورد اخیر نیز، جمله‌ای که در متن ترجمه به صورت: «این رصدخانه در مراغه، واقع در شرق تهران است» این‌گونه در پانویس اصلاح شده است: «به نظر می‌رسد آقای خلیلی در اینجا اشتباه کرده است، چون مراغه در شمال غرب تهران واقع است». خواننده ناآشنا با جغرافیای ایران را گناهی نیست اگر تصور کند مراغه مورد نظر، نه آن مراغه تاریخی و فرهنگ پرور در آذربایجان شرقی، بلکه محلی در همین حوالی تهران خودمان است. علی‌القاعده می‌گوییم: مراغه در شمال غرب ایران واقع است.

* اگر مقصود از «رقصی پیوسته» در جمله «... جنگ صدساله ... بین ساسانی‌ها و بیزانسی‌ها...» با رقصی پیوسته و خونین بر اثر پیش‌روی و پس‌روی‌ها...» (ص ۶۸)، حمله‌ها و عقب‌نشستن‌های مکرر دو سپاه متخاصم باشد، در فارسی تعبیر دلچسبی نیست.

* حضور برخی جملات نه چندان خوش‌ترکیب به نگارشی عموماً سالم مترجم صدمه زده است، به عنوان مثال: «یک دیدگاه جایگزین ولی نادرست، اما همدلانه‌تر با فرهنگ و تاریخ پارسی، بر اسطوره‌ای جالب استوار است...» (ص ۱۰۳). یا «... در محله‌ای شیعه‌نشین... به اندازه پرتاب یک سنگ دور از منطقه سبز» (ص ۴۶). همین‌طور این جمله گنگ و مبهم: «[پروژه] برخورد دهند بزرگ هادرونی در سرن ژنو» (صص ۱۵۵، ۱۵۶). وقتی مترجم بیش از حد مطلوب، پایبند کلمه به کلمه متن مبدأ، ترتیب اجزاء کلام و معانی صوری آن می‌ماند و نگران است که چیزی از قلم نیفتد، نتیجه یا ابهام است یا ناهمواری ترجمه. فی‌المثل، جمله یاد شده در بالا «... درست به اندازه پرتاب یک سنگ دور از منطقه سبز امروزی...» که ترجمه کمابیش تحت اللفظی این جمله انگلیسی است: just a stone's throw away from today's Green Zone (p 4)

به زحمت می‌رساند که مراد نویسنده تأکید بر نزدیک بودن نقطه‌ای به نقطه دیگر بوده است؛ مثلاً "در فاصله چند ده قدمی"، یا "به پهنای رود دجله" (برای دو نمونه دیگر از مواردی که مترجم نتوانسته از قید و بند ساختار صوری زبان مبدأ خود را برهاند و مستقل‌تر عمل کند تا نشرش دچار ابهام و سکت‌های مکرر نشود، نک: صص ۱۵۷، ۲۸۴، ۴۱۹).

* عبارات معیوبی چون «مأمون نیم پارس» - یعنی مأمون نیمه ایرانی نیمه عرب - و «برمکی پارس» یعنی، برمکی ایرانی (ص ۵۴) و لفظ بقایید درجمله «... قدرت را از دست برادرش بقایید» (ص ۵۵) غیرمنتظره است

* ساختارهای جمله در جمله و جملات معترضه طولانی با مزاج حساس نثر فارسی نمی‌سازد. جمله نفس‌گیر زیر را مرور کنید: «این حقیقت وجود دارد که مطالعه آثار فلاسفه یونان، مانند آثار ارسطو و افلاطون، و برخی از متون پزشکی و نجوم، در مراکز بیزانسی، مانند انطاکیه و اِدسا در شمال سوریه، جایی که در آن یک جنبش آرام ترجمه از یونانی به سریانی (سریانی لهجه ایست از آرامی، زبان سامی باستانی، که با عربی و عبری پیوند و خویشاوندی دارد) در حال رخ دادن بود، جریان داشت» (ص ۹۳). به هم تنیده شدن چندین مطلب از سویی، و جمله بلند نفوذی در



داخل پرانتز، خواننده را وادار می‌کند که چند بار روی این پنج سطر گرد و واگرد کند. شمار این قبیل نمونه‌ها خیلی زیاد نیست؛ انگشت شمار هم نیست.

* مفاهیم دو واژه «تفتنی» و «جدی» در این جمله: "... اما برخی، همانند خوارزمی ریاضی‌دان، همچنان به صورت تفتنی و البته جدی به آن ادامه دادند" (صص ۹۸، ۹۹)، لااقل در فارسی با هم نمی‌خوانند. ما کاری را به صورت تفتنی انجام می‌دهیم که حکم سرگرمی دارد و آنرا جدی نمی‌گیریم.

* نگارنده با «نوشته‌جات» (ص ۱۰۵) مشکلی ندارد، اما دست‌نویسان بسیار وسواسی آنرا بر خلاف قاعده ساخت جمع در فارسی می‌دانند.

* شکیبی در «مأمون مرد شکیبی بود» (ص ۱۵۴)، و تأیید در «...تأیید محیط زمین» (ص ۱۶۵) قاعدتاً باید به ترتیب «شکیبایی» و «تعیین» باشد.

* کنگاش یا کنگاج، واژه‌ای مغولی و به معنای مشورت کردن و رأی‌زنی است و نه مرادف جست‌وجو و تحقیق، آن‌طور که مترجم ما، به تبع خیلی‌های دیگر، به کار برده است (ص ۲۳۹).

* کلمات «پیرامون و درباره»، که مترجم در به دنبال هم به کار برده (ص ۱۹۴) دقیقاً یک وظیفه را انجام می‌دهند و به بیش از یکی از آنها نیاز نیست.

* مترجم به نقل از الخلیلی می‌گوید: «هم اکنون که مشغول نوشتن این واژگان در سال ۲۰۰۹ هستم» (ص ۳۶۱). او واژگان را معادل words قرار داده است. بافت کلام نویسنده (در متن اصلی) p 204

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هشتم



۱۵۵

نشان نمی‌دهد که او در حال نوشتن فهرستی از لغات انگلیسی یا مجموعه‌ای از اصطلاحات یا الفاظ خاص از کتاب خود است. وی صرفاً می‌گوید: "هم اکنون که در حال نوشتن این کلمات/ عبارات/ (یا حتی مطالب) هستم". درست است که «واژگان» صیغه جمع واژه است، لیکن دیگر مرادف واژه + -ان نیست، بلکه مراد از آن مجموعه لغات یک زبان یا حوزه یا رشته خاصی است و عموماً معادل lexicon انگلیسی به کار می‌رود. در مثل آمده که «هرگردویی گرد است اما هر گردی گردو نیست»، کما اینکه در انگلیسی وقتی new شکل news به خود می‌گیرد، دیگر صیغه جمع «نو» نیست.

* در صفحه ۳۳۹، یک خبط دستوری و یک بی‌توجهی به پاراگراف‌بندی متن انگلیسی (p 191) مشکلی به وجود آورده که می‌تواند خشم خواننده را نسبت به نویسنده برانگیزد و مترجم را بی‌گناه بداند. نویسنده در آخرین پاراگراف صفحه ۱۹۰، سخن از رقابت و خصومت امیر اموی اندلس با عباسیان بغداد می‌گوید. عرب‌های اسپانیا در آن روزگار، ظاهراً با تأسی به امیر اموی خود، هر آنچه را که از پایتخت عباسیان به اسپانیا می‌آمد نامطلوب می‌دانستند زیرا معتقد بودند که نفوذ «غیرعرب‌های رذل (پارس‌ها)» (degenerated non-Arabs Persians) در آثار عباسی تأثیر سوء داشته است. بنابراین، فرومایه، یا به قول مترجم «رذل» بودن پارس‌ها نظر اعراب اموی بوده و نه نویسنده بیچاره. مسئله از اینجا شروع می‌شود که مترجم بخش پایانی پاراگرافی را که در صفحه

۱۹۰ متن انگلیسی آغاز کرده، به عنوان پاراگرافی جدید گرفته که اتفاقاً با عبارت اصطلاحی To begin with شروع می‌شود، غافل از اینکه این عبارت نه به معنای «درآغاز» بلکه به معنای «اولاً» است.

* وقتی مترجم یک چهارم، یک ششم و یک پنجاهم را دارد، چه لزومی می‌بیند که پای چارک، ششک و پنجاهک (صص ۴۱۷، ۳۷۶، ۱۶۱) را به میان بکشد؟

* چنانچه در: «در این سال، سال جهانی ستاره‌شناسی نیز است (ص ۳۶۲) جای هست به است داده می‌شد، جمله طبیعی‌تر می‌نمود؛ همین‌طور، اگر هوشمند در این عبارت: «یک سیستم محسوس و هوشمندانه عددی» (ص ۱۷۴) به جای هوشمندانه می‌نشست. در جمله: «هرگاه تنها به یک گوشه از دنیا به صورت جدا و منزوی نگاه کنیم» (ص ۴۱۶)، اگر منزوی نمی‌بود، یا «مجزاً» جای آنرا می‌گرفت، جمله روان‌تر خوانده می‌شد، چون در فارسی امروزی، معمولاً انسان‌ها منزوی می‌شوند نه گوشه‌های دنیا.

* مترجم در اینجا و آنجای ترجمه خود زحمت کارهایی غیرضرور را به خود داده است، چنان‌که عبارت (p 67) (men of learning) (olama) را این‌گونه به فارسی برگردانده است: «...دانش‌ورزان و دانش‌پیشگان (علما)». نویسنده که لفظ علما را در پرانتز آورده، برای آن است که می‌خواسته دقیق‌تر باشد، زیرا معادل انگلیسی او را کاملاً راضی نمی‌کرده است. بنابراین، چنانچه مترجم «علما» یا لاقبل واژه‌آشنای «دانشمندان» را به کار می‌برد، زحمتش کمتر و نتیجه‌اش دقیق‌تر می‌بود.

رسم الخط و خطاهای چاپی

* یکی از مسائل پیش روی مترجمان طرز حرف‌نویسی (transliteration) اسامی خاص است. رهنمودهای مختلفی از طرف اهل فن توصیه شده است. یکی از مقولاتی که فعلاً به کار ما مربوط می‌شود، نحوه کتابت کلمات و اسم‌های عربی است که زمانی به خط لاتین تبدیل شده و اکنون قرار است به خط فارسی حرف‌نویسی یا آوانگاری شود. از آنجا که در تلفظ عربی، کسره عموماً صدای «ای» (i) دارد، در رسم الخط انگلیسی، صدای کسره معمولاً به شکل i نشان داده می‌شود. بنابراین «اسلام»، «عادل» و «کتاب» به ترتیب به شکل Islam, aadil و kitab نشان داده می‌شود. آیا مترجم باید صدای e یا i را ملاک قرار دهد؟ چنانچه کتابت فارسی/عربی، و نه تلفظ، ملاک باشد (که باید باشد)، دیگر کتابت هر دو صدا منتفی است. لذا، درست آن است که نام Khalid (p 49) متن انگلیسی، با کتابت اصلی خود «خالد» نوشته شود، و نه به شکل «خالید»، آن‌طور که در کتاب پیشگامان عصر طلایی (ص ۱۷، ۳۹۴) دیده می‌شود؛ این درحالی است که مترجم نام (pp 124, 229) Ya'qub ibn Ishaq al-Kindi را به درستی به صورت یعقوب بن اسحق ال‌کندی حرف‌نویسی کرده است، و نه به شکل "یعقوب ایبن ال‌کندی".



* در چندین مورد حرف استثناي «جز» با همزه‌ای همراه شده و به شکل «جزء» در آمده است (مثلاً، نک: صص ۱۱۵، ۱۳۷، ۱۵۳)؛ در یک جا هم «سوگیری» به صورت «سوگیری» (ص ۴۱۹) در آمده است. چند مورد، مانند «چهار قرن» (ص ۵۴۷) به جای چهار قرن حاصل خطای چشمی حروف چین بوده است.

* با توجه به زمان زندگی حسن بن صباح در قرن پنجم هجری، تاریخ ۱۹۰۹، در این جمله: «در سال ۱۹۰۹ تحت رهبری ... حسن صباح...» (۳۷۴) خطای چاپی و به جای ۱۰۹۰ (p 214) نشسته است.

* متصل یا مجزاً نوشتن کلمات در خط فارسی (به‌ویژه، پسوندها و پیشوندها، ضمائر متصل و علائم صیغه جمع) سال‌هاست که محل اختلاف سلیقه است و بر سر یک شیوه واحد اتفاق نظری دست نداده است. غالباً هر ناشر یا هر گروه از ناشران رسم الخط منتخب خود را می‌پسندند. در کتاب مورد بررسی ما، چه نظر مترجم ملاک کار بوده چه سلیقه ناشر، کلمات گاه به طریزی چاپ شده که کمی «توی ذوق» می‌زند، زیرا رواج چندانی ندارد. جدانویسی «پدر بزرگ اش» (ص ۴۹)، «نیاکان اش» (ص ۱۴۱)، «کارهای اش» (ص ۱۴۸) یعنی کارهایش، «بانیان شان» (ص ۲۵۵)، نادرست‌اند (ص ۲۷۴)، اوج اش (۳۷۳)، «بی هوده» (ص ۱۴۵)، و «بیست امین» (ص ۳۶۱)، ولی متصل‌نویسی «اینقدر» و «آنقدر» (صص ۱۴۵، ۱۵۴) کمی خلاف عرف است. پیوسته‌نویسی در «حکمرانی» و «سخنرانی» (صص ۱۳۹، ۲۵۵) و «جانب‌داری» جایز است اما در «حکومت‌داری» (ص ۱۳۹) نه. در این جمله: «اگر من یکی از تخم مرغ‌های ام را به تو بدهم» (ص ۲۱۰)، حرف «ا» بعد از «ی» نه تنها ناآشنا بلکه اصلاً زاید است. چرا «قدرت‌مند» (ص ۱۳۸) و چرا «روشمند» (ص ۱۳۹)؟ از جمله آرزوهای بر باد رفته در این مُلک، داشتن رسم الخطی یکدست، ثابت و غیرتغیّنی است که خُرد و کلان بی هیچ استثنایی از آن پیروی کنند ولو اینکه با سلیقه و شَم هنری این ناشر و آن ناشر و این مؤلف و آن مؤلف سازگار نباشد.

واپسین سخن اینکه خرده‌گیری‌های بالا در جنب محاسن و منافع کتاب پیشگامان در حکم کاه و کوه و کوزه آب و رود روان است. از آن بهره‌ها بردم و نکته‌ها آموختم؛ از همه مهم‌تر: بسیار دانستم که بسیار نمی‌دانم. و این ارجمندترین ثمره خواندن هر کتابی است که حرفی برای گفتن دارد.

A methodical Study of Seyyed Jamal Asadabadi's Theological Foundations

Mohammad Safar Jebraeili, Mohammad Asdaghpour and Rezvan Sadeghian

Seyyed Jamaluddin Asadabadi is one of the most important and influential personalities of the Islamic world in the contemporary era. The topic of this article is that in Seyyed Jamal's intellectual-cognitive sphere and the foundations of his insight, writing and action, the foundations and theological issues of what kind of philosophy, theory and method, because he was proficient and capable in Islamic sciences, such as words and words, and it is presented in the presentation to be theological issues should take the initial steps with the society and based on the requirements of time and place, and by correctly explaining the theological and religious issues, be a role-player and flow maker in solving social problems and overcoming the decline and backwardness of the Islamic society. In this research, relying on Seyyed Jamal and using the analytical descriptive method, Seyyed Jamal's method of theological foundations has been investigated. Among the findings of this research, it is understood that Seyyed Jamal saw the realm of reason in the field of correct explanation, proof of reasons and defense of Islamic religion and teachings as very broad and defines the relationship between reason and speech in two directions. It means that the intellect shows the theological issues and the science of theology complements and elevates the intellect. Overall Seyyed Jamal is more than a narrator, he is a rationalist and values reason and a high place, but he always considers the realm of reason and its description, and tries to maintain moderation in the process and from principles and frameworks it is rational. And Islamic philosophy has not violate.

Keywords: Seyyed Jamaluddin Asadabadi, Theology, Theological Methodology, Social Theology.



The Myth of Adams Fall in Ahmad Samani's Rawh al-arwah

William C. Chittick

In this article William Chittick studies the book Rawh al-arwah written by Ahmad Samani. Ahmad was a writer in the sixth century and wrote this book in the year 534. More than 600 pages of the book is known by the title "Rawh al- arwah fi sharh asma al-malik al-fattah". This book with a Sufi literature is known as a classic feature. The style of the writer is complicated but has a good musical quality. He emphasizes on the importance of the book in Sufi education, its effect on next generations, the meaning of love and the role of Adam's incompleteness for gaining the compassion and mercy of God.

Ahmad samani was a member of a well-known family in Marve whose famous book is the reputation of Divine names in Farsi language. The book regularly and precisely explains 74 names of God and has reflections about moral implications. The writer of the article, William Chitick, also surveys the mystical dimensions of Ahmad and also his Sufi poems. This article also refers to the difference and similarities between Raw al arwah and Kashf alasar Meybodi. Because both of these books refer to divine names, of course, in different writing language .

Generally in this article, wiliam chitick shows that this book is a remarkable Persian Sufi work.

Key words: Ahmad Samani, Rawl al-arwah, Sufi, William C. Chittick



Metaphorizing Methodology in Organization and Management

Studies: a Prescriptive Approach

Hasan Danaei Fard and Morteza Javanali Azar

Metaphorization is one of the common strategies in understanding and theorizing phenomena, and despite the widespread use of this method, little research has been done on its methodology. This issue, along with the creative and complex nature of metaphor, has led some to believe that it is not possible to provide a methodical framework for Metaphorization. By analyzing the research done in the field of metaphor and metaphor research, this article tries to provide a methodical and step-by-step framework for conducting metaphor research in the field of organization and management. Based on this, in this article, first by reviewing metaphorical researches, the depth, scope and types of metaphorical research methods are explained, and then, while analyzing the place of metaphoricalization in the process of scientific theorizing, the methodology of metaphoricalization in the field of organization and management in the form of the conventional process of stating the problem and the rationale of the research , the method of setting the research question or questions, data collection, the method of data interpretation and the conclusion will be presented.

Keywords: Methodology, Metaphorical Research Method, Organization Studies, Metaphor Study, Prescribing Metaphor



Development-Oriented Entrepreneurship; Transformative Approach in Education

Behnam Karimi, Mahmoud Mehrmohammadi, Majid Ali Asgari
and Farshad Momeni



دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هشتم



4

Achieving development is the most important present and future goal for countries, and it is clear today that entrepreneurship is recognized as the main engine driving the development of countries. But, since entrepreneurship encompasses various domains and orientations, and choosing any of them can have specific consequences, determining a development-oriented approach for entrepreneurship programs in schools and the curriculum model for the education system of the country is essential. Therefore, the present research focuses on the development-oriented approach to entrepreneurship and its curriculum model. The research questions include: What is development-oriented entrepreneurship? What is the optimal model of curriculum for development-oriented entrepreneurship? The approach of this study is qualitative to answer the first question "Speculative Essay" is used as a research method and "Review of Documentation" is used as a tool for information gathering. The descriptive-analytical method has been used to answer the second question which is to collect information, The library method and receipt method are used and research sources include written and unwritten works. The research population includes the curriculum of technological entrepreneurship in the formal education systems worldwide, with a targeted focus on the curriculum of technological entrepreneurship in three developed countries (England, the United States, and South Korea) and a developing country (Malaysia). The findings of the first part of the research indicate that development-oriented entrepreneurship is technopreneurship, following an approach that cultivates technological wisdom, According to the findings of the second part of the research, the STEM and STEAM models are among of the most popular technopreneurship curriculum models and each of the studied countries follows one of these patterns based on its specific conditions. The current research concludes that schools in the country, by cultivating technological wisdom in their curriculum, can hope to educate a generation of entrepreneurs who will provide the necessary foundations for the development of the country in all its dimensions. But, this requires changes and developments in the macro policies of the education system.

Keywords: Development, Entrepreneurship, Curriculum, Technopreneurship, Technology Wisdom

Management with AI and on AI

Shamsalsadat Zahedi

Artificial intelligence (AI) is simulating human brain by computer systems. It combines computer science and datasets, to enable problem-solving and decision-making capabilities of the human mind. During the last decade, this technology has attracted lots of attention because it has been rapidly developed and applied to so many areas of human activities. It could respond to so many of daily questions efficiently, and also, perform tasks and duties that would require human intelligence, such as learning, reasoning, perception and problem-solving. AI technology can process large amount of data and these days is being used across different businesses and industries.

Some of the advantages of AI are: ability to analyze data accurately and rapidly, promoting efficiency and productivity, save time, advise in different activities, such as management, finance, banking, marketing, health, transportation, and security affairs. Of course AI has some disadvantages, such as: job displacements, ethical concerns about people privacy, biased programming, accelerated hacking, terrorism, destroying cyber security, misuse of personal data and biometric information.

In order to avoid the negative consequences of artificial intelligence, AI should be developed and used in an ethical manner. Different countries and global institutions should try to combine its scientific capacity with ethical norms and principles effectively.

Keywords: Artificial intelligence, Digital knowledge, Singularity, Biometric information, People privacy, Deep fakes, Information security, Ethical concerns.



Analysis of the Relationship between Inflation and the Government Budget Deficit in Iran's Economy: a Wavelet Coherence Approach

Abbas Shakeri and Elnaz Bagherpour Oskouei



دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دوره چهارم، شماره هشتم

In Iran's economy, the continuation of inflation and the government's budget deficit can be seen, but how these two categories are related is worthy of discussion. In the present study, the relationship between budget deficit and inflation in Iran during the years 1991 to 2022 was investigated using the continuous wavelet transform approach. We have also analyzed this relationship regarding the net debt of the government to the central bank, the debt of the government to the central bank and inflation. Our findings indicate a positive and significant effect of inflation on the budget deficit. We have also found a positive and significant effect of inflation on the government's net debt and the government's debt to the central bank in the long term. The obtained results indicate that high inflation in unstable conditions causes an increase in the government's budget deficit. Because the government itself is the biggest consumer, and due to the Olivera-Tanzi effect, government expenses increase immediately with inflation, but government revenues are adjusted with a delay compared to inflation. Therefore, inflation puts pressure on the budget deficit and government debt to the central bank through government spending and increases it.

Keywords: Inflation, Budget Deficit, Government Debt to the Central Bank, Tanzi effect, Iran's Economy

JEL Classification: E31, H61, E5, O50

A New Theory on the Civil Liability of Minors and Mental Patients

Seyyed Hossein Safaei and Alireza Abin

In this paper, the civil liability of minors and mental patients has been discussed in the form of a comparative study, with the descriptive-analytical research method. Then, this central question has been answered that basically, what criteria should be used to measure the harmful behavior of minors and people with mental disorders?. A look at the history of civil liability clearly indicates that the law of civil liability has always been at a dilemma in answering this question. On the one hand, emotional, moral, fairness and substantive justice issues require the determination or modification of the civil liability of these people, and the final goal of the law of civil liability, i.e. restoring the previous situation and compensating for unjustified losses, complex personal explorations, mental and psychological explorations is encountered with serious doubts!. These doubts have caused the legal systems to choose different points of view in this regard. Some have taken the side of the loser and defended the rule of objective criteria in the law of civil liability. And some people are also inclined towards supporting the minor and the insane and have adopted the subjective criterion of fault. Despite this, it seems that we should choose a middle approach and use the "relative objectivity" criterion as a criterion for evaluating the behavior of minors and patients with mental disorders, and based on this, propose a more flexible and disciplined interpretation of "conventional behavior" in Articles 951 to 953 of the Civil Code.

Keywords: Civil Liability, Minor, Insane, Mental Illness, Objective Criterion, Subjective Criterion, Fault, Multi Criterion, Comparative Law.



Contents

A New Theory on the Civil Liability of Minors and Mental Patients.....1

Seyyed Hossein Safaei and Alireza Abin

Analysis of the Relationship between Inflation and the Government Budget Deficit in Iran's Economy: a Wavelet Coherence Approach.....2

Abbas Shakeri and Elnaz Bagherpour Oskoue

Management with AI and on AI3

Shamsalsadat Zahedi

Development-Oriented Entrepreneurship; Transformative Approach in Education.....4

Behnam Karimi, Mahmoud Mehrmohammadi, Majid Ali Asgari
and Farshad Momeni

Metaphorizing Methodology in Organization and Management Studies: a Prescriptive Approach.....5

Hasan Danaei Fard and Morteza Javanali Azar

The Myth of Adams Fall in Ahmad Samani's Rawh al-arwah.....6

William C. Chittick

A methodical Study of Seyyed Jamal Asadabadi's Theological Foundations7

Mohammad Safar Jebraeili, Mohammad Asdaghpour and Rezvan Sadeghian

In The Name Of God

Biannual Journal of Human Sciences Development (BJHSD)

Volume 4, Autumn & Winter 2023/2024, No. 8

Publisher: The Academy of Sciences of I.R.I

Managing Director: Seyed Mahdi Alvani

Editor-in-chief: Seyed Mahdi Alvani

Executive Director: Hesam Nazem Bokaei

Art Director: Majid Mirabzadeh

Website Manager : Alireza Jafari

Editorial Board:

- | | |
|---------------------------------------|-----------------------------|
| – Prof. Seyed Mahdi Alvani | – Prof. Ali Asghar Mosleh |
| – Prof. Mina Beigi | – Prof. Reza Nilipour |
| – Prof. Reza Davari Ardakani | – Prof. Hamidreza Pouretmad |
| – Prof. Ezzatollah Naderi | – Prof. Farhad Rahbar |
| – Prof. Hossein Namazi | – Prof. Seyed Hossein Safai |
| – Prof. Abbas Manoochchri | – Prof. Abbas Shakeri |
| – Prof. Seyed Mostafa Mohaghegh Damad | – Prof. Shamsolsadat Zahedi |

Reviewers of this issue:

- | | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| – Prof. Seyed Mahdi Alvani | – Prof. Hosein Namazi |
| – Prof. Nejatollah Ebrahimian | – Prof. Zahra Niknam |
| – Prof. Ebrahim Beygzadeh | – Prof. Mahdi Rafati Panah |
| – Prof. Hassan Danaei Fard | – Prof. Shamsolsadat Zahedi |
| – Prof. Seyed Hosein Kazemi | – Prof. Reza Vaezi |
| – Prof. Farshad Momeni | |

The Human Sciences Development is a specialized journal of the Department of Human Sciences of the Academy which is published biannually. The Journal is compiled according to the scientific criteria and the cultural atmosphere of the society under the supervision of its editorial board and professors and researchers of human sciences. The Journal publishes the scientific and research original articles as well as the translation of top scientific works in the field of human sciences.

Address: The Academy of Sciences of IR Iran
Academies & National Library Exit Shahid Haqqani Exp Tehran,
1537633111

hdevelopment@ias.ac.ir

www.hsd.ias.ac.ir



کروه علوم انسانی



8
دوفصلنامه
«علمی»

Biannual Journal of Human Sciences Development (BJHSD)

ISSN: 2676-5551

E-ISSN: 2981-1503

Volume 4, Autumn & Winter 2023/2024, No. 8

A New Theory on the Civil Liability of
Minors and Mental Patients

Analysis of the relationship between inflation and
the government budget deficit in Iran's economy:
a wavelet coherence approach

Management with AI and on AI

Development-Oriented Entrepreneurship;
Transformative Approach In Education

Metaphorizing methodology in organization and
management studies: a prescriptive approach

The Myth of Adams Fall
in Ahmad Samani's Rawh al-arwah

A methodical study of
Seyyed Jamal Asadabadi's theological foundations